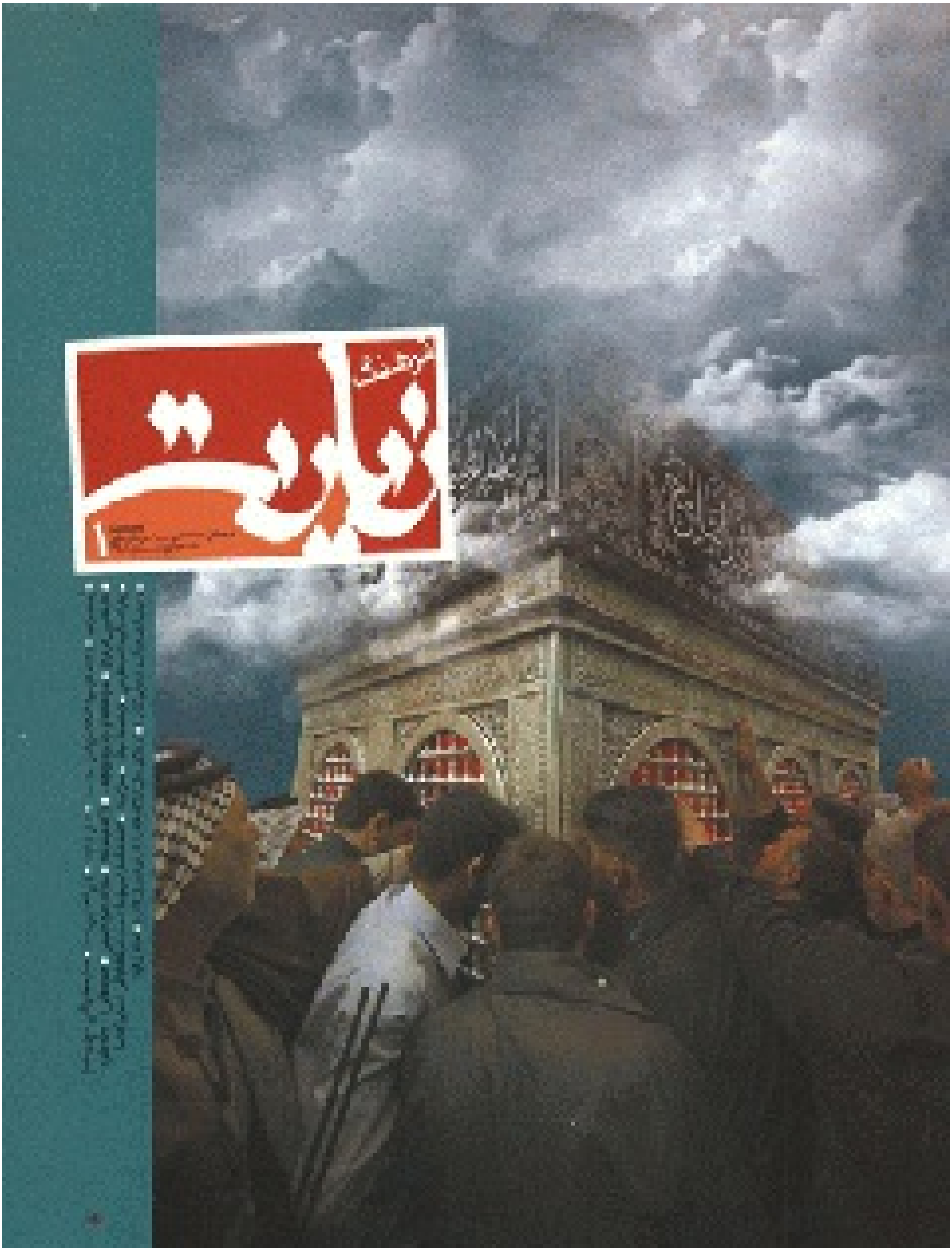

زیارت

بسم الله الرحمن الرحیم

فصلنامه فرهنگ زیارت

نویسنده:

مرکز تحقیقات حج

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
فصلنامه فرهنگ زیارت، جلد ۲ ----- ۷
مشخصات کتاب ----- ۷
اشاره ----- ۷
طلیعه سخن ----- ۱۱
اسرار و معارف ----- ۱۳
رُتبتِ تُربت ----- ۱۳
زیارت در سیره اصحاب پیامبرخدا (ص) ----- ۱۷
فقه زیارت ----- ۳۰
غسل زیارت ----- ۳۰
تاریخ و رجال ----- ۵۱
بازگردانیدن سر مقدس به کربلا ----- ۵۱
حاشیه های «آتش سوزی سامرا» ----- ۶۶
امام خمینی (قدس سره) در عراق ----- ۶۸
اماکن و آثار ----- ۸۳
منزل‌گاه‌های راه کربلا و نجف ----- ۸۳
بارگاه میثم ----- ۱۰۹
ستارگان حرم حسینی ----- ۱۲۴
جلوه هایی از روضه علوی ----- ۱۳۶
زیارت در آیینه ادب فارسی ----- ۱۴۷
اشعار ----- ۱۴۷
خاطرات ----- ۱۵۵
از طنجه تا عراق ----- ۱۵۵

سفر کربلا ----- ۱۶۸

نقد و معرفی کتاب ----- ۱۸۶

کلمات قصار امیرمؤمنان (ع) در نگاه اوکلی ----- ۱۸۶

پرچمداران هدایت ----- ۱۸۹

کربلای معلی از نگاه خاور شناسان ----- ۱۹۱

اخبار زیارت ----- ۱۹۶

اخبار برگزیده از زیارت، عتبات عالیات و ... ----- ۱۹۶

درباره مرکز ----- ۲۰۴

فصلنامه فرهنگ زیارت، جلد ۲

مشخصات کتاب

نام کتاب: فصلنامه فرهنگ زیارت

نویسنده: مرکز تحقیقات حج

موضوع: نشریات

زبان: فارسی

تعداد جلد: ۴

ناشر: نشر مشعر

مکان چاپ: تهران

سال چاپ: پاییز ۱۳۸۸

نوبت چاپ: ۱

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

طلیعه سخن

دیدار، مقدمه «قرب» است و زیارت، عامل «تقرّب»

«زیارت»، یک عمل تکراری و بی‌روح نیست، بلکه گامی در مسیر تزکیه و مقدمه‌ای برای قرب معنوی و همراهی و همروحی با اولیای پاک است که اسوه طهارت و نجابت و شرافت‌اند.

زائر، نباید به ظواهر و شکل‌ها و ساختمان‌ها و حرم‌ها و رواق‌ها و در و دیوار و ضریح و آئیه کاری و گنبد و گلدسته چنان بنگرد و در اینها محو شود که از عظمت و معنویت خود معصومین و مدفونین در حرم‌های مطهّر غافل شود.

زیارتگاه، محیطی پاک و سرشار از صداقت و پاکی است و یادآور کمال و فضیلت و باز دارنده از غفلت و رذیلت است.

هر چه میزانِ پیغمبرشناسی و ولی شناسی و حجت شناسی زائران بیشتر باشد، به همان اندازه نصیب معنوی و رزق روحی آنان از زیارت بیشتر می‌شود.

اگر زیارت را نوعی حضور در برابر آینه بدانیم،

اگر زائر، خود را به «میزان» عرضه می کند و به «محک» می‌زند،

اگر در زیارت، سنجیدن خویش با الگو و مدل و سرمشق مطرح است.

پس زائر باید پیوسته ارزیاب حالات و روحیات و رفتار و عملکرد خویش در عتبات مقدسه و حرم‌های نورانی اولیاء الله باشد و زیارت را عاملی برای کاستن از نقایص و عیوب و افزون بر کمالات خویش سازد.

این است که زیارت را یک «فرهنگ» می‌شناسیم و زائر را رهپوی راه کمال و خودسازی و خودپالایی از کاستی‌ها و رذایل و ناهنجاری‌های رفتاری و تیره جانی‌ها و دل مردگی‌ها.

زیارت، باید به صورت یک «سنّت سازنده» و «برنامه تربیتی» در آید و زائر را تصفیه کند و شوق تعالی جویی و پاکی طلبی و خدا خواهی را در دل او افزایش دهد.

«عتباب مقدسه» را می‌توان به عنوان «پایگاه‌های معنوی» برشمرد، که زائران را آموزش تقوا و بصیرت و الگوگیری از زبده‌های عالم آفرینش و ره‌پویی خداجویان عاشق و عارف می‌دهد.

«زیارت» را قدر بدانیم و از زمینه‌های فراوانِ تربیتی آن غافل نباشیم. چه در مورد زائران صادق و صاحبدل و با اخلاص، چه در باره دست‌اندر کاران و متولّیان انجام این «سنّت اسلامی» که ریشه در تاریخی هزار و چهار صد ساله دارد.

ص: ۶

بـاری ... فصـلنامه «زیارت»، در راسـتای تبیین بیشتر و بهتر این سـنّت و ارتقای سـطح معرفتی زائران و اطلاع رسانی مناسب نسـبت به اماکن زیارتی گام بر می‌دارد.

آنچه در پیش شماره اول تقدیم شد، مباحث و معارفی در همین چهار چوب‌ها بود.

و آنچه اینـک در شـماره نخست این مجله تقـدیم شـما می گردد، تـداوم همـان خـط و اسـتمرار همـان آموزه‌هـا و اطلاع رسانی‌ها و ارتقای بخشی به فرهنگ زیارت است، چه در ذهن و دید و نگاه، چه در عمل و رفتارِ زائران.

بی‌شـک، همراهی و همکاری شـما عزیزان که اهل فکر و قلم و تجربه و آ گاهی هستیـد، نقش مؤثری در غنا بخشـی به این مجموعه خواهد داشت.

باشد که در این آستان‌های بلند و ملکوتی، قطره‌ها دریا شوند و ذرّه‌ها به خورشید رسند.

پایان کلام را از صائب تبریزی می‌آوریم که چه نیکو گفته است:

زیر سپهر، دست دعا موج می‌زند در خانه کریم، گدا موج می‌زند

غفلت نگر که پشت به محراب کرده‌ایم در کشوری که قبله نما موج می‌زند

هر گز مباد که قبله و قبله نما را گم کنیم و از خانه کریم و درگاه کرم، روی بر گردانیم.

ص: ۷

اسرار و معارف

رُتبتِ تُربت

جواد محدثی

«آب زمزم» و «تربت کربلا» با هم مناظره می کردند.

خاک کربلا گفت:

- ای آب زمزم، تو شریف‌تر از آب فراتی، چون حسین و یارانش از تو نوشیدند و سیراب شدند، آنگاه، راه کربلا و آن سفر سرخ را پیش گرفتند، اما فرات، در عطش نوشیدن از لب‌های حسین ماند و ... حسین را در کنار فرات تشنه شهید کردند. این شطَ فرات بود که تشنه لب‌های سید الشّهدا(ع) بود.

آب زمزم گفت:

- ای خاک کربلا، تو در آن صحرای عطش و قحطی آب، خون‌های پاک و جوشان آن خدایی مردان را، گرم‌گرم، احساس کردی و بستر آن پیکرهای مجروح گشتی. آن خون‌ها بردامن تو جاری گشت وآن لاله‌های سرخ، در خاک تو روییدند.

من از تو، بوی آن عزیزان را استشمام می کنم.

تو بوی شهادت می‌دهی.

تو، بوی حسین و عباس و اکبر می‌دهی.

تو ای خاک، بوی خون می‌دهی! بوی خون خدا، ثارالله.

*** چگونه می‌توان از خاک، «لؤلؤ» ساخت و مروارید آفرید؟

هنری می‌خواهد به عمق عشق و ژرفای شوق.

این گوهر سازی و مروارید آفرینی، از تلاقی «آب» و «خاک»، پدید می‌آید.

خاک کربلا، آب زمزم؛ چه معجون عشق آفرینی، چه داروی شفا بخشی، چه اکسیر دگرگون سازی!

آنانکه به زیارت منای عشق رفتند و از خاک مزار حسین(ع) هدیه‌ای گرانبها آوردند و آنان که به زیارت کوی عرفان رفتند و از زمزم اسماعیل تحفه‌ای جانبخش آوردند و این دو را در هم آمیختند، گِلی پدید آمد که صفای اسماعیل ذبیح و عطر حسین شهید را همراه داشت.

ص: ۸

دانه‌های گِلی، به صورت «تسبیح» درآمد،

منظومه‌ای بلند از فداکاری، رشته‌ای پیوسته به ایثار،

و کهکشانی بی‌انتها از خداگونگی و خلوص.

کدام گِل بود که به اندازه این «تربت آمیخته به زمزم» می‌ارزید؟

وکدام گُل بود که به خوشبویی «تسبیح تربت» بود؟! این همان گِلی بود که همنشین گُل شد و چون گل معطر گشت.

وقتی آب زمزم به تربت کربلا نوشانده شود،

وقتی عطر خون «ثارالله» با خاک نینوا عجین گردد،

«تربت سیدالشهدا» پدید می‌آید، که در دست ذاکران، «ذکر» می‌گوید،

و از سجدگاه ساجدان، نور ابدیت تا عرش، تنوره می‌کشد.

آری ... تسبیح تربت، قصیده‌ای صد بیتی است!

واژه‌هایش، همه عاشورایی،

و ... ترکیبش، کربلایی! و وزن و آهنگش، «زهرایی» ...

*** قصیده صد بیتی «تربت»،

گویاتر از معلّقات سبع است و شیواتر از «شاهکارهای ادبی»!

واژه‌هایش همه عاشورایی است و ... آشنا و مأنوس.

مضمون این قصیده، هدیه خداوند به «فاطمه» است،

الله اکبر،

الحمد لله،

سبحان الله،

این سرود مقدس، سروش غیبی است که جبرئیل، از عرش خدا سوغات آورد، سرودی عرشی است که آهنگ ملکوت دارد و زیر و بم آن یاد خدا و ثنای اوست.

زهرای اطهر، تسبیحی از تربت حمزه سیدالشهدا ساخت و این منظومه بلند را به رشته کشید و جاودانه ساخت.

بعدها وقتی «منا» ی حسین پیش آمد،

خاک کربلا، جایگزین خاک «میدان احد» و قبر حمزه شد.

ص: ۹

این است که قصیده صد بیتی «تسبیح تربت»، ماندگار شد و «مفهوم» برای همگان گشت و میان توده‌ها جا باز کرد و فراگیر شد و بر سر زبان‌ها افتاد.

حتی زنان ساده‌دل روستایی ما نیز، این قصیده را می‌دانند و با تعابیر و ترکیبهایش آشنایند و هر روز، آن را در سرودی آهنگین، با همه کربلاییان، «همنوایی» می کنند.

گوهرها را یا از ژرفای دریاها و دل‌صدف‌ها بر می‌آورند یا از سنگ کوه‌ها و معدن‌ها می‌تراشند ... یا به صورت مصنوعی و بدلی می‌سازند.

«یاقوت سرخ» و «الماس چشم نواز» را بر انگشترها و زیورها می‌نشانند،

از «دُرّ» و «لؤلؤ» و «مرجان»، گرانبهاترین وسایل زینتی می‌سازند و از عقیق، فیروزه، لعل، زبرجد، یسر و سنگ‌های قیمتی دیگر گردن‌بند و انگشتر.

اما ... همه این‌ها یک سو، یک دانه «تسبیح تربت» هم سوی دیگر. کدام قیمتی‌تر است و عیارش بالاست؟

باز، «خاک کوی عشق» است که در این موازنه برنده است،

وجلوه «تربت»، در دیده دل، افزون‌تر و مغناطیس آن، جان‌ها را جذّاب‌تر.

دانش بشری، چگونه «اشعه لیزر» را زاده یاقوت می‌شناسد، ولی نور متصاعد از «مهر و تسبیح تربت» را هنگام سجود، در نمی‌یابد، که هم دل ساجد را روشن می‌سازد و هم فراتر از کهکشانها می‌رود؟

چرا پنجره‌های گشوده به غیب را می‌بندیم؟!

چرا به شبکوری خفاش گونه عادت می کنیم؟ ...

چه کسی گفته است که «جماد» حرف نمی‌زند و سنگ و خاک «نطق» ندارد؟

«کوه و دریا و درختان همه در تسبیح‌اند»؛(وَ لکِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِیحَهُم). (۱)

*** «منا» یک قربانگاه بود، شاهد اخلاص و تسلیم ذبیح،

و ... «کربلا»، قربانگاهی دیگر که هفتاد و دو قربانی در آن منا جان باختند.

۱- اسراء: ۴۴

ص: ۱۰

تنها هاجر و ابراهیم نبودند که «اسماعیل» را به «مذبح» آورند،

محمد و علی و فاطمه(علیهم السلام) نیز «حسین» را به قربانگاه عشق فرستادند و به این «فدا» در راه «رضای خدا» تن دادند.

اگر ابراهیم و اسماعیل را می‌بایست آزمود،

محمد و حسین(علیهما السلام) را نیازی به آزمون نبود.

آن روز که مشتی از خاک کربلا را، جبرئیل برای رسول الله آورد، همه قضایا روشن بود و همه تسلیم محض بودند و اطاعتِ مطلق و راضی به رضای دوست.

مگر خود حسین(ع) نفرمود:

«رِضَی اللَّهِ رِضَانَا أَهْلَ الْبَیْتِ، نَصْبِرُ عَلَی بَلَائِهِ وَ یُوَفِّینَا أُجُورَ الصَّابِرِینَ» (۱)

این، خط کربلایی حسین است،

و سرمشق «سلوک» در وادی «جهاد عاشورایی» و «ذکر اربعینی».

کجاست آن دل و دیده، که برگوهر آن تربت خونین، اشک خون بارد؟

دل‌های دریایی و جان‌های کربلایی، گوهر «تربت» را در ساحل عشق، با «اشک» شست وشو می‌دهند.

این است رمز جلوه و جلای همیشگی «تربت حسین».

«اربعین»، نگاهی مجدد به «عاشورا» ست.

وهمه ... جا نیز «کربلا» ست!

قصیده صد بیتی تربت، رتبت بالا دارد.

هرکس «رتبت تربت» را شناخت، از شمیم آن سرمست شد و چهره و پیشانی برآن سود و بوی کربلا از آن استشمام کرد.

همنوایی با این شعر موزون عاشورایی را از یاد نبریم و از رتبت تربت، غافل نشویم.

۱- بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶

ص: ۱۱

زیارت در سیره اصحاب پیامبرخدا (ص)

سید محمد موسوی

پیشگفتار

زیـارت در فرهنـگ اسـلامی و معـارف شـیعی، از جایگـاهی والا و بلنـد برخوردار است. گر چه پیشـینه زیارت در آموزه‌های دیگر ادیـان، بلکه در جامعه‌های غیر دینی و مـذهبی به چشم می‌خورد، اما بخش گسترده‌ای از میراث دینی و مـذهبی ما، بر محور زیارت شکل گرفته است.

آری، زیـارت واقعیتی است دینی و اجتمـاعی در انـدیشه اسـلامی و سـبب روابـط اجتماعی، آرامش خاطر، تکامل معنوی و اخلاقی است و نقش‌های گوناگونی در زندگی انسان دارد.

روایات فراوانی درباره اهمیت، آداب، آثار و دستاوردهای زیارت سخن گفته‌اند.

عالمان بزرگ مسلمان نیز در این زمینه مطالب بسیار نوشته و بهره‌مندی از این گنجینه پر بها را یاد آوری کرده‌اند.

اما برخی از کوته فکران، پیشـینه زیارت، مسـتندات زیارت، آداب زیارت، صفای زیارت، نقش‌های گوناگون زیارت و سیره اولیا و اصحاب در باره زیارت را نادیده گرفته و به شدّت با آن مخالفت کرده‌اند.

جای بسـی تأسف است که روزی شخصـی به نام «ابن تیمیه» پرچم مبارزه با زیارت و برخی دیگر از موضوعات ارزشـی اسـلام را به دست می‌گیرد و روزگاری دیگر «محمد بن عبدالوهاب» آن اندیشه نادرست را دنبال می‌کند و اکنون وهابیان از او پیروی نموده، با زائران حرم نبوی و مشتاقان زیارت امامان بزرگوار بقیع و دیگر اماکن مقدس، بد رفتاری می‌کنند.

از محورهای قابل بحث که نظریه وهابیان را نادرست و باطل معرفی می‌کند، موضوع «زیارت در سیره اصحاب پیامبر(ص)» است که این مقاله به بیان آن می‌پردازد.

اکنون برای روشن شدن موضوع به نکاتی در این زمینه توجه می‌کنیم:

ص: ۱۲

۱. انگیزه اصحاب برای زیارت پیامبر(ص)

آیه‌ای پر جاذبه در قرآن، مسلمانان را به زیارت مرقد نورانی پیامبر بزرگوار دعوت میکند:

وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِیماً. (۱)

«و اگر ایشان هنگامی که به خود ستم کردند، به نزد تو میآمدند و از خداوند آمرزش می‌خواستند و پیامبر هم برای آنان مغفرت می‌خواست، خدا را توبه پذیر و مهربان می‌یافتند.»

وقتی ما پیامبر و ائمه(علیهم السلام) را زنده و ناظر بر اعمال خود می‌دانیم، حتی زمانی که حیات ظاهری نداشته باشند، بدیهی است رفتن به زیارت آن حضرات، نباید مخصوص زمان حیات آنان باشد بلکه پس از رحلتشان نیز زیارت ایشان امری مستحب و پسندیده است. ناگفته نماند که برخی از بزرگان اهل سنت نیز به این نکته باور و عقیده دارند؛ مثلًا:

* نور الدین سمهودی از عبدالوهاب سُبکی نقل می‌کند که آیه یاد شده، برآمدن به محضر پیامبر خدا(ص) و استغفار نزد آن حضرت سفارش کرده تا آن حضرت نیز برای ایشان استغفار کنند و این مرتبه‌ای است که با مرگ حضرتش قطع نمی‌شود؛ زیرا پس از مرگ نیز هنگامی که اعمال امت بر وی عرضه می‌شود، برای آنان از خداوند مغفرت می‌خواهد. وی می‌نویسد:

«دانشمندان از این آیه چنین فهمیده‌اند که شامل زمان حیات و ممات می‌شود و مستحب دانسته‌اند که هرکس نزد قبر حضرتش آمد، آن را تلاوت کند و از خدای متعال طلب آمرزش نماید.» (۲)

* ابن کثیر در تفسیر خود آورده است: «خدای متعال با این آیه، عصیانگران و گنهکاران را ارشاد می‌کند که هرگاه از آنان نافرمانی و خطایی سر زد، نزد قبر رسولش آمده و در آن مکان از پیشگاه خداوند طلب آمرزش نمایند و از محضر آن بزرگوار بخواهند که برایشان استغفار کند، وقتی چنین کنند، خداوند توبه آنان را پذیرفته و مورد رحمت و آمرزش خویش قرار خواهد داد؛ بدین جهت در پایان آیه فرموده است: «خدا را توبه پذیر و مهربان خواهند یافت.»

آنگاه میگوید: حکایت مشهوری را گروهی از زبان شخصی به نام عتبی چنین آورده‌اند:

۱- نساء: ۶۴

۲- وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۳۶۰

ص: ۱۳

«روزی کنار قبر پیامبر(ص) نشسته بودم، عربی بادیه‌نشین آمد و گفت: سلام بر تو ای پیامبر خدا، شنیده‌ام که خداوند می‌فرماید: «و اگر ایشان هنگامی که به خود ستم کردند، نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر هم برای آنان استغفار می‌کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می‌یافتند.» اکنون من نزد تو آمده‌ام، در حالی که از گناه خویش استغفار می‌کنم و تو را شفیع در پیشگاه پروردگارم قرار می‌دهم. آنگاه دو بیت شعر درباره عظمت حضرتش خواند.

عتبی گوید: همانجا خوابم برد و در خواب دیدم که پیامبر(ص) به من فرمود: ای عتبی، نزد آن اعربی رفته، بشارت ده که خداوند وی را آمرزید!» (۱)

روایات گوناگونی درباره زیارت پیامبر خدا(ص) از زبان خودش رسیده است؛ از باب نمونه، در روایتی اینگونه آمده است:

«مَنْ زَارَنِی حَیّاً وَ مَیِّتاً کُنْتُ لَهُ شَفِیعاً یَوْمَ الْقِیامَهْ». (۲)

«هر کس مرا در زمان حیات و مماتم زیارت کند، در روز قیامت شفیع او خواهم شد.»

۲. زیارت اصحاب همراه با پیامبر(ص)

باور و عقیده به معاد و روز رستاخیز از اصول مهم اعتقادی در اسلام است و به یاد معاد بودن، از نظر تربیتی اثر فراوان برای انسان دارد تا خویشتن را از هلاکت و افتادن در دام شیطان و گرایش به زینت‌ها و چیزهای پوچ و بی‌ارزش دنیا نگه دارد.

بدین جهت پیامبر خدا(ص)، هم خود به زیارت قبور می‌رفت و هم دیگران را تشویق می‌کرد و گاهی اصحاب، همراه با حضرتش به زیارت قبور می‌رفتندکه به نمونههایی از آن اشاره می‌کنیم:

- اصحاب و زیارت قبر آمنه

در روایتی آمده است:

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۷۷۳

۲- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۹، ح ۲

ص: ۱۴

«مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ(ص) فِی عُمْرَهْ الْحُدَیْبِیَهْ بِالأَبْوَاءِ، قَالَ: إنَّ اللَّهَ قَدْ أذِنَ لِمُحَمَّدٍ فِی زِیَارَهْ قَبْرِ أُمِّهِ، فَأَتَاهُ رَسُولُ اللَّهِ(ص) فَأَصْلَحَهُ وَ بَکی عِنْدَهُ وَ بَکی الْمُسْلِمُونَ لِبُکَاءِ رَسُولِ اللَّهِ(ص)، فَقِیلَ لَهُ، فَقَالَ: أَدْرَکَتْنِی رَحْمَتِهَا فَبَکَیْتُ».

«پیامبر خدا درجریان عمره حدیبیه، از «ابواء گذر کرد و فرمود: خداوند به محمد اجازه داد که قبر مادرش را زیارت کند. آنگاه(پیامبر) نزد قبر مادرش آمنه آمد و آن را مرمّت نمود و گریست، مسلمانان نیز به سبب گریه وی گریستند. وقتی از حضرتش پرسیدند: چرا گریستی؟ فرمود: به یاد مهربانی‌اش افتادم و اشکم جاری گشت.» (۱)

ابو داود در سنن خود از طلحه بن عبیدالله چنین آورده است:

- اصحاب و زیارت شهدای احُد

«طَلْحَهْ بْنَ عُبَیْدِ اللَّهِ ... قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ- صلی الله علیه [و آله] وسلم- یُرِیدُ قُبُورَ الشُّهَدَاءِ حَتَّی إذَا أَشْرَفْنَا عَلَی حَرَّهْ وَاقِمٍ فَلَمَّا تَدَلَّیْنَا مِنْهَا، وَإِذَا قُبُورٌ بِمَحْنِیَّهْ، قَالَ: قُلْنَا یَا رَسُولَ اللَّهِ أ قُبُورُ إِخْوَانِنَا هَذِهِ؟ قَالَ: «قُبُورُ أَصْحَابِنَا». فَلَمَّا جِئْنَا قُبُورَ الشُّهَدَاءِ، قَالَ: «هَذِهِ قُبُورُ إِخْوَانِنَا».

«ما با پیامبرخدا(ص)(از مدینه) بیرون رفتیم. آن حضرت عازم زیارت قبور شهدای احد بود؛ هنگامی که به منطقه حرّه واقم رسیدیم و در آنجا فرود آمدیم، ناگهان چند قبر دیدیم. پرسیدیم ای پیامبر خدا، آیا اینها قبرهای برادران ما است؟ فرمود: اینها قبرهای اصحاب ما است. اما آنگاه که به قبور شهدای احد رسیدیم، فرمود: اینها قبرهای برادران ما است.» (۲)

۳. سیره اصحاب در زیارت پس از رحلت پیامبر(ص)

زیارت که خود نوعی تکریم نسبت به ارزشها و ارج نهادن به اولیای الهی و پیوند با آرمان‌های

۱- الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۷۸ در این کتاب چنین روایتی نیست؟؟؟

۲- سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۱۸، رقم ۲۳۰۴۳

ص: ۱۵

آنان است، در زندگی اصحاب و دیگران، پس از رحلت پیامبر(ص) و ائمه اطهار(علیهم السلام) بهخوبی نمایان بوده و سیره ایشان را نشان می‌دهد:

- علی(ع) و ابوبکر و زیارت قبر پیامبر(ص):

محبّ طبری در روایتی کوتاه چنین نقل کرده است:

«جَاءَ أَبُو بَكر وَعَلِيّ يَزُورَانِ قَبرَ النَّبِيّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ [و آله] وسلم بعد وفاته بستة أيام ...»

«ابوبکر و علی(ع) شش روز پس از رحلت پیامبر(ص) به زیارت قبر آن حضرت آمدند ...» (۱)

- عمر و زیارت قبر پیامبر(ص)

سُبکی نقل کرده است:

«أنّ عُمَر لمّا صالح أهل بيت المقدس، وقدم عليه كعب الأحبار وأسلم وفرح عمر بإسلامه، قال عمر [له] هل لك أن تسير معي إلى المدينة، وتزور قبر النبى- صلّى الله عليه [و آله] وسلّم- وتتمتّع بزيارته؟ فقال: لعمر يا أمير المؤمنين، أنا أفعل ذلك، ولمّا قدم عمر المدينة أوّل ما بدأ بالمسجد وسلّم على رسول الله- صلّى الله عليه [و آله] وسلّم-»

«هنگامی که عمر با مردم سر زمین بیت المقدس سازش کرد، کعب الأحبار بر او وارد شد و به اسلام گروید. عمر از مسلمان شدن وی شادمان گشت و به او گفت: آیا میل داری با من به مدینه بیایی و قبر پیامبر(ص) را زیارت کنی و از آن زیارت بهره‌مند شوی؟ وی پاسخ داد: ای امیر مؤمنان! من این کار را خواهم کرد و عمر آنگاه که وارد مدینه شد، نخستین اقدامش این بود که به مسجد آمد و بر پیامبرخدا(ص) سلام و درود فرستاد.» (۲)

- انس بن مالک

۱- الرياض النضرة فی مناقب العشرة، ج ۳، ص ۱۱۸

۲- شفاء السقام، ص ۱۴۴، باب سوم، چاپ چهارم.

ص: ۱۶

بیهقی آورده است:

«منیب بن عبد الله بن أبی أمامهٔ، عن أبیه قال: رأیت أنس بن مالک أتی قبر النّبی- صلی الله علیه [و آله] و سلّم- فوقف فرفع یدیه حتّی ظننتُ أنّه افتتح الصلاهٔ، فسلّم علی النبی- صلّی الله علیه [و آله] و سلّم- ثمّ انصرف».

«منیب بن عبدالله بن ابو امامه گوید که پدرم گفت: انس بن مالک را دیدم که نزد قبر پیامبر(ص) آمد و ایستاد، آنگاه دستهایش را بالا برد، به طوری که من گمان کردم نماز شروع کرد، سپس مشاهده کردم که بر پیامبر(ص) درود فرستاد و از آنجا رفت.» (۱)

- عبدالله بن عمر

بیهقی از نافع چنین نقل می‌کند:

«عن نافع ان ابن عمر کان إذا قدم من سفرٍ دخل المسجد ثمّ اتی القبر فقال: السلام علیک یا رسول الله ...».

«هرگاه عبدالله بن عمر ازسفری باز می‌گشت، داخل مسجد می‌شد، سپس نزد قبر پیامبر(ص) می‌آمد و می‌گفت: سلام بر تو ای فرستاده خدا.» (۲)

همو از عبدالله بن دینار چنین نقل می‌کند:

«عن عبد الله بن دینار أنّه قال رأیت عبد الله بن عمر یقف علی قبر النبی- صلی الله علیه [وآله] و سلّم- ثمّ یسلّم علی النبی- صلّی‌الله علیه [وآله] وسلم- و یدعو ...»

«عبدالله بن دینار گوید: عبدالله بن عمر را دیدم که نزد قبر پیامبر(ص) می‌ایستاد، آنگاه بر حضرتش درود می‌فرستاد و دعا می‌کرد.» (۳)

- میسره بن مسروق

۱- شعب الایمان، ج ۳، ص ۴۹۱، ح ۴۱۶۴

۲- السنن الکبری، ج ۸ ص ۴۴، ح ۱۰۴۰۶

۳- همان، ح ۱۰۴۰۷

ص: ۱۷

سُبکی از فتوح الشام(ج ۱، ص ۱۴۸) چنین نقل کرده است:

«لمّا كان أبو عبيدة منازلًا بيت المقدس، أرسل كتاباً إلى عمر مع ميسرة بن مسروق يستدعيه الحضور، فلمّا قدم ميسرة مدينة رسول الله- صلّى الله عليه [وآله] وسلّم- دخلها ليلًا، و دخل المسجد وسلّم على رسول الله- صلّى الله عليه [وآله] و سلّم- و على قبر أبى بكر ...»

«هنگامی که ابوعبیده با مردم سرزمین بیت المقدس به نبرد پرداخت، نامه‌ای را همراه با میسره بن مسروق برای عمر فرستاد و از او در خواست کرد که در این سرزمین حضور داشته باشد، وقتی که میسره وارد شهر پیامبر(ص) شد، شب هنگام بود، در همان وقت به مسجد رفت و بر قبر پیامبرخدا(ص) و قبر ابوبکر سلام و درود فرستاد.» (۱)

- مرد صحابی و زیارت قبر پیامبر(ص)

ثعلبی در تفسیر خود آورده است:

«عن علىّ بن أبى طالب قال: قدم علينا أعرابى بعدما دفنّا رسول الله- صلّى الله عليه [وآله] وسلّم- بثلاثة أيّام، فرمى بنفسه على قبر النّبى- صلّى الله عليه [وآله] وسلّم- وحثا من ترابه على رأسه، و قال: يا رسول الله، قلت فسمعنا قولك و وعيت عن الله، فوعينا عنك، وكان فيما أنزل الله عليك: وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً، وقد ظلمت نفسى وجئتك تستغفر لى فنودى من القبر: أنه قد غفر لك».

«حضرت علی(ع) گوید: سه روز پس از به خاک سپاری پیامبر خدا(ص) مردی بر ما وارد شد، آنگاه خودش را روی قبر آن حضرت انداخت و مقداری از خاک آنجا را بر سرش ریخت و گفت: ای فرستاده خدا، مطالبی را به ما فرمودی و ما سخنانت را شنیدیم. تو از خداوند دریافت کردی و پذیرفتی ما هم از تو دریافت کردیم و پذیرفتیم و در میان آیاتی که خداوند بر تو فرو فرستاد، این کلام است: «اگر آنان پس از آن که به خود ستم

۱- شفاء السقام، ص ۱۴۴

ص: ۱۸

کردنـد، نزد تو میآمدنـد و از خـدا آمرزش میخواسـتند و پیامبر نیز برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خـدا را توبه پذیر و مهربان می‌یافتند!»

اکنون بر خود ستم کرده و نزد تو آمده‌ام، تا برایم استغفار کنی: ناگهان از قبر بانگی برآمد که آمرزیده شدی!» (۱)

- ابو ایوّب انصاری

ابن عساکر نقل کرده است:

«عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِی صَالِحٍ، قَالَ: أَقْبَلَ مَرْوَانُ یَوْمًا، فَوَجَدَ رَجُلًا وَاضِعًا وَجْهَهُ عَلَی الْقَبْرِ، [فأخذ برقبته] فَقَالَ: أَتَدْرِی مَا تَصْنَعُ؟ فَأَقْبَلَ عَلَیْهِ، فَإِذَا هُوَ أَبُو أَیُّوبَ، فَقَالَ: نَعَمْ، جِئْتُ رَسُولَ اللَّهِ- صلّی الله علیه [وآله] وسلّم- وَلَمْ آتِ الْحَجَرَ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ- صلّی الله علیه [وآله] وسلّم- یَقُولُ: لَا تَبْکُوا عَلَی الدِّینِ إِذَا وَلِیَهُ أَهْلُهُ، وَلَکِنِ ابْکُوا عَلَیْهِ إِذَا وَلِیَهُ غَیْرُ أَهْلِهِ».

«داود بن ابو صالح گوید: روزی مروان بر سر مرقد نورانی پیامبر(ص) رفت، آنگاه دید که مردی صورت خود را بر قبر آن حضرت نهـاده است. مروان گردن او را گرفت و گفت: آیـا می‌دانی چه می‌کنی؟ ناگهان دیـد که او ابو ایوب انصاری، از صـحابه گرانقـدر پیامبر(ص) است. وی در پاسـخ گفت: آری، من برای پیامبر خـدا(ص) آمده‌ام و برای این سـنگ نیامده‌ام. از پیامبرخدا(ص) شـنیدم که فرمود: هرگاه دین به دست اهلش افتاد، برآن نگریید، امّا هنگامی که دین به دست نا اهل افتاد بر آن بگریید!» (۲)

- بلال حبشی و زیارت قبر پیامبر(ص)

تقی الدین سُبکی از ابن عساکر چنین نقل کرده است:

«عن أبی الـدرداء قال: لمّا دخل عمر بن الخطاب من فتـح بیت المقدس فصار إلی الجابیهٔ، سأله بلال أن یقرّه بالشام ففعل ذلک، قال: ...

۱- تفسیر ثعلبی، ج ۳، ص ۳۳۹؛ کنزالعمال، ج ۲، ص ۲۸۵، حدیث ۴۳۲۲

۲- تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۷، ص ۲۴۹؛ وفاءالوفا بأخبار المصطفی، ج ۴، ص ۱۸۴

ص: ۱۹

ثمّ أن بلالًا رأی فی منامه النّبی- صلّی الله علیه [وآله] وسلم- وهو یقول له: ما هذه الجفوهٔ یا بلال؟! أما آن لک أن تزورنی یا بلال! فـانتبه حزیناً وجلًا خائفاً، فرکب راحلته وقصـد المدینـهٔ، فأتی قبر النبی- صـلّی الله علیه [وآله] وسـلّم- فجعل یبکی عنـده ویمرّغ وجهه علیه، فأقبل الحسن والحسـین [(علیهما السـلام)] فجعل یضـمّهما ویقبّلهما. فقالا له: یا بلال، نشـتهی نسـمع أذانک الذی کنت تؤذن به لرسول الله- صلی الله علیه [وآله] وسلّم- فی المسجد ففعل، فَعَلا سطح المسجد فوقف موقفه الذی کان یقف فیه.

فلمّـا أن قـال: الله أکبر، الله أکبر، ارتجّت المدینـهٔ. فلمّـا أن قـال: أشـهد أن لا إله إلّا الله ازدادت رجّتها. فلمّا أن قال: أشـهد أن محمّـداً رسول الله، خرجت العواتق من خـدورهن؛ وقـالوا: أ بعث رسول الله- صـلّی الله علیه [وآله] وسـلم-؟ فما رؤی یومٌ أکثر باکیاً ولا باکیهٔ بالمدینهٔ بعد رسول الله- صلّی الله علیه [وآله] وسلّم- من ذلک الیوم ...»

«ابو دردا گویـد: هنگامی که عمر برای فتـح بیت المقدس وارد شد، به منطقه‌ای در اطراف دمشق به نام «جابیه» رفت و بلال از او در خواست نمود که با سکونت وی در شام موافقت کند، عمر نیز موافقت کرد، آنگاه گفت: ... بلال شبی از شبها پیامبرخدا(ص) را در خواب دیـد که حضـرت به او فرمود: ای بلال این چه جفایی است که در حق ما نمودی؟ آیا وقت آن نرسـیده است که به زیارت ما بیایی؟ بلال سراسیمه از خواب برخاست و با انـدوه و ترس سوار مرکب شده، به قصد زیارت آن حضـرت، وارد مدینه شد. یکسـره نزد قبر پیـامبر(ص) رفت، شـروع به گریه نمود و صورت خود را بر قبر مبـارک مالیـد. هنگـامی که امـام حسن و امام حسـین(علیهما السـلام) به سویش آمدنـد، وی آن دو را در آغوش گرفت و می‌بوسـید. آنها گفتند: ای بلال، دوست داریم یک بار دیگر آن اذانی را که [هنگام سـحر] برای پیامبرخدا(ص) می‌گفتی، بشـنویم! بلال پذیرفته، بر بام مسـجد رفت و همان جایی که در زمان پیامبر(ص) می‌ایستاد، ایستاد.»

وقـتیکه گفت: «الله اکـبر»، «الله اکـبر» مـدینه به خود لرزیـد و تکـان خورد و هنگـامی که گفت: «أشـهد أن لا ـ إله إلّـا الله» این لرزش افزایش یـافت و سر و صـداها درهم پیچیـد، اما وقتی که گفت: «أشـهد أنّ محمـداً رسول الله» بانوان از خانه‌ها بیرون آمدنـد و مردم گفتند: آیا بار دیگر پیامبرخدا(ص) برانگیخته شده است؟

ص: ۲۰

در مدینه پس از پیامبر(ص) هیچ روزی به اندازه آن روز، مرد و زنِ گریه کننده دیده نشده بود!» (۱)

- جابر و زیارت امام حسین(ع)

جابر بن عبدالله انصاری، از اصحاب معروف پیامبر(ص) است. او در جنگ بدر و هیجده غزوه دیگر با آن حضرت شرکت داشت و از برگزیدگان اصحاب امیر مؤمنان و از اصحاب امام حسن و امام حسین و امام سجاد و امام باقر(علیهم السلام) بود.

وی آخرین صحابی، از اصحاب پیامبر(ص) بود که ارتباط خود با اهل بیت(علیهم السلام) را حفظ کرد.

یکی از کسانی که در نخستین فرصت پس از واقعه جانسوز کربلا به زیارت امام حسین(ع) آمد، همین جابر بود. علامه مجلسی با سند خویش از عطیه عوفی نقل می‌کند:

«عَنْ عَطِیَّهَ الْعَوْفِیِّ، قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الأَنْصَارِیِّ(رحمهٔ الله) زَائِرَیْنِ قَبْرَ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ(ع) فَلَمَّا وَرَدْنَا کَرْبَلاءَ، دَنَا جَابِرٌ مِنْ شَاطِئِ الْفُرَاتِ فَاغْتَسَلَ ثُمَّ اتَّزَرَ بِإِزَارٍ وَ ارْتَدَی بِآخَرَ، ثُمَّ فَتَحَ صُرَّهً فِیهَا سُعْدٌ فَنَثَرَهَا عَلَی بَدَنِهِ، ثُمَّ لَمْ یَخْطُ خُطْوَهً إِلَّا ذَکَرَ اللَّهَ حَتَّی إِذَا دَنَا مِنَ الْقَبْرِ، قَالَ: أَلْمِسْنِیهِ فَأَلْمَسْتُهُ فَخَرَّ عَلَی الْقَبْرِ مَغْشِیّاً عَلَیْهِ فَرَشَشْتُ عَلَیْهِ شَیْئاً مِنَ الْمَاءِ فَأَفَاقَ، ثُمَّ قَالَ: یَا حُسَیْنُ ثَلاثاً، ثُمَّ قَالَ: حَبِیبٌ لَا یُجِیبُ حَبِیبَهُ؟ ثُمَّ قَالَ: وَ أَنَّی لَکَ بِالْجَوَابِ وَ قَدْ شُحِطَتْ أَوْدَاجُکَ عَلَی أَثْبَاجِکَ وَ فُرِّقَ بَیْنَ بَدَنِکَ وَ رَأْسِکَ فَأَشْهَدُ أَنَّکَ ابْنُ النَّبِیِّینَ وَ ابْنُ سَیِّدِ الْمُؤْمِنِینَ وَ ابْنُ حَلِیفِ التَّقْوَی وَ سَلِیلِ الْهُدَی وَ خَامِسُ أَصْحَابِ الْکِسَاءِ وَ ابْنُ سَیِّدِ النُّقَبَاءِ وَ ابْنُ فَاطِمَهَ سَیِّدَهِ النِّسَاءِ وَ مَا لَکَ لَا تَکُونُ هَکَذَا وَ قَدْ غَذَّتْکَ کَفُّ سَیِّدِ الْمُرْسَلِینَ وَ رُبِّیتَ فِی حَجْرِ الْمُتَّقِینَ وَ رَضَعْتَ مِنْ ثَدْیِ الإِیمَانِ وَ فُطِمْتَ بِالإِسْلَامِ فَطِبْتَ حَیّاً وَ طِبْتَ مَیِّتاً غَیْرَ أَنَّ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِینَ غَیْرُ طَیِّبَهٍ لِفِرَاقِکَ وَ لَا شَاکَّهٍ فِی الْخِیَرَهِ لَکَ فَعَلَیْکَ سَلامُ اللَّهِ وَ رِضْوَانُهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّکَ مَضَیْتَ عَلَی مَا مَضَی عَلَیْهِ أَخُوکَ یَحْیَی بْنُ زَکَرِیَّا، ثُمَّ جَالَ بِبَصَرِهِ حَوْلَ الْقَبْرِ وَ قَالَ السَّلامُ عَلَیْکُمْ أَیُّهَا الأَرْوَاحُ الَّتِی حَلَّتْ بِفِنَاءِ الْحُسَیْنِ وَ أَنَاخَتْ

۱- شفاء السقام، ص ۱۴۰، الباب الثالث، به نقل از تاریخ دمشق ترجمه بلال

ص: ۲۱

بِرَحْلِهِ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ أَقَمْتُمُ الصَّلاهَ وَ آتَيْتُمُ الزَّكَاهَ وَ أَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ جَاهَدْتُمُ الْمُلْحِدِينَ وَ عَبَدْتُمُ اللَّهَ حَتَّى أَتَاكُمُ الْيَقِينُ وَ الَّذِى بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ لَقَدْ شَارَكْنَاكُمْ فِيمَا دَخَلْتُمْ فِيهِ، قَالَ: عَطِيَّهُ فَقُلْتُ: لِجَابِرٍ وَ كَيْفَ وَ لَمْ نَهْبِطْ وَادِياً وَ لَمْ نَعْلُ جَبَلًا وَ لَمْ نَضْرِبْ بِسَيْفٍ وَ الْقَوْمُ قَدْ فُرِّقَ بَيْنَ رُءُوسِهِمْ وَ أَبْدَانِهِمْ وَ أُوتِمَتْ أَوْلادُهُمْ وَ أَرْمَلَتِ الْأَزْوَاجُ، فَقَالَ لِى: يَا عَطِيَّهُ سَمِعْتُ حَبِيبِى رَسُولَ اللَّهِ(ص) يَقُولُ: مَنْ أَحَبَّ قَوْماً حُشِرَ مَعَهُمْ وَ مَنْ أَحَبَّ عَمَلَ قَوْمٍ أُشْرِكَ فِى عَمَلِهِمْ وَ الَّذِى بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ نَبِيّاً إِنَّ نِيَّتِى وَ نِيَّهُ أَصْحَابِى عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ وَ أَصْحَابُهُ خُذُوا بِى نَحْوَ أَبْيَاتِ كُوفَانَ فَلَمَّا صِرْنَا فِى بَعْضِ الطَّرِيقِ، فَقَالَ لِى: يَا عَطِيَّهُ هَلْ أُوصِيكَ وَ مَا أَظُنُّ أَنَّنِى بَعْدَ هَذِهِ السَّفَرَهُ مُلاقِيكَ أَحِبَّ مُحِبَّ آلِ مُحَمَّدٍ مَا أَحَبَّهُمْ وَ أَبْغِضْ مُبْغِضَ آلِ مُحَمَّدٍ مَا أَبْغَضَهُمْ وَ إِنْ كَانَ صَوَّاماً قَوَّاماً وَ ارْفُقْ بِمُحِبِّ آلِ مُحَمَّدٍ، فَإِنَّهُ إِنْ تَزِلَّ لَهُمْ قَدَمٌ بِكَثْرَهِ ذُنُوبِهِمْ ثَبَتَتْ لَهُمْ أُخْرَى بِمَحَبَّتِهِمْ، فَإِنَّ مُحِبَّهُمْ يَعُودُ إِلَى الْجَنَّهِ وَ مُبْغِضَهُمْ يَعُودُ إِلَى النَّارِ».

«همراه جابر بن عبدالله انصاری به قصد زیارت قبر حسین بن علی(علیهما السلام) بیرون شدیم. چون به کربلا وارد شدیم، جابر نزدیک فرات رفت و غسل کرد و دو جامه بر تن کرد. کیسه‌ای را گشود که در آن سُعد(عطری معروف) بود. آن را به خود پاشید، با هر گام یاد خدا می‌کرد. نزدیک قبر که رسید گفت: دست مرا بر قبر بگذار! دستش را بر قبر گذاشتم، روی قبر افتاد و از هوش رفت. آب بر او پاشیدم تا به هوش آمد.

آنگاه سه بارگفت: یا حسین! سپس گفت: دوست، پاسخ دوستش را نمی‌دهد؟! بعد گفت: چگونه جواب دهی که رگهایت بریده و میان سر و پیکرت جدایی افتاده است! شهادت می‌دهم که تو زاده پیامبران و پسر سرور مؤمنان و همپیمان تقوا و از نسل هدایت و پنجمین نفر از اصحاب کسایی؛ فرزند سرور نقیبان و پسر فاطمه، سرور زنانی و چرا چنین نباشی که سالار پیامبران با دست خود غذایت داده و در دامان با تقوایان تربیت شده‌ای و از سینه ایمان شیر خورده‌ای و از دامان اسلام بر آمده‌ای. خوشا به حالت در حیات و ممات! اما دل مؤمنان در فراق تو ناخرسند است و شک ندارد که آنچه بر تو گذشت خیر بوده است. سلام و رضوان خدا بر تو باد! گواهی می‌دهم تو همان راه را رفتی که برادرت یحیی بن زکریا پیمود.

آنگاه نگاهی به اطراف قبر افکند و گفت: سلام بر شما ای جانهای پاک که در آستان حسین فرود آمدید! گواهی می‌دهم که شما نماز را بر پا داشته، زکات را پرداخته، امر به

ص: ۲۲

معروف و نهی از منکر کردید و با ملحدان جهاد نمودید و خدا را پرستیدید تا آنکه یقین شما را فرا گرفت.

سوگند به خدایی که محمد را به حق فرستاد! ما در راهی که شما رفتید شریک شماییم.

عطیه گوید: به جابر گفتم: چگونه با آنان شریکیم که نه دشتی پیمودیم و نه از بلندی و کوه فرا رفتیم و نه شمشیر زدیم. در حالی که اینان سر از پیکرشان جدا شد، فرزندانشان یتیم گشتند. همسرانشان بیوه شدند؟!

گفت: ای عطیه! از حبیبم پیامبرخدا(ص) شنیدم که می‌فرمود: هرکس گروهی را دوست بدارد با آنان محشور می‌شود و هر کس کار عده‌ای را دوست بدارد در عمل آنان شریک است. سوگند به آنکه محمد را به حق به پیامبری فرستاد، نیت من و نیت یارانم همان است که حسین(ع) و اصحابش داشتند. مرا به طرف خانه‌های کوفیان ببرید. چون مقداری راه رفتیم، به من گفت: عطیه! آیا به تو وصیتی بکنم؟ فکر نمی‌کنم پس از این سفر دیگر تو را ببینم. دوستدار آل محمد(علیهم السلام) را دوست بدار، تا وقتی که در دوستی باقیاند. دشمن آل محمد را نیز تا وقتی دشمناند دشمن بدار، هرچند اهل نماز و روزه بسیار باشند! با دوستدار آل محمد(علیهم السلام) مدارا پیشه کن؛ آنان هر چند به خاطر گناهان بسیار بلغزند، گام دیگرشان با محبت این خاندان ثابت می‌ماند. دوستدار آل محمد(علیهم السلام) به بهشت بر می‌گردند و دشمنانشان به دوزخ!» (۱)

رفتار جابر و شیوه و معرفت او در زیارت و اهتمامش به اهل بیت پاک پیامبر، که در روایت بالاآمد، برای ما الگو و آموزنده است. پس لازم است آن را در زندگی خود سرمشق قرار دهیم و پیروی کنیم.

در کوتاه کلام باید گفت: زیارت در آموزه‌های اسلامی و فرهنگ شیعی، از جایگاه ارجمندی برخوردار است. از زیارت خانه خدا گرفته تا زیارت مرقد نورانی پیامبر اعظم(ص) و امامان معصوم(علیهم السلام) تا امامزادگان و صالحان و در نهایت زیارت عموم به خاک سپردگان از مسلمانان.

بخش گسترده‌ای از میراث دینی و اسلامی ما برخاسته از محور زیارت است. روایت‌های فراوانیکه از اهمیت، آداب، پاداش و دستاوردهای زیارت سخن گفته‌اند تا زیارت نامه‌های بسیار برجای مانده و نوشته‌های عالمان بزرگ اسلامی و شیعی، همه حکایت از این موضوع دارند.

۱- مقتل معصومین:، ج ۲، ص؛ بحارالأنوار ۱۳۰۵۸۷ ۶۵

ص: ۲۳

ناگفته نماند که زیارت کرانه‌های بسیار دارد که باید شناخته شود و در مقاله‌های گوناگون مورد بحث قرار گیرد.

امیدواریم که همگان ازاین بستر مناسب و کارساز، افزون بر پاداش عظیم سرای دیگر، از آثار دنیایی آن نیز بهره‌مند گردند.

ص: ۲۴

فقه زیارت

غسل زیارت

ص: ۲۵

محمد باقر پور امینی

غسل عملی است عبادی که فقهای شیعه آن را دو قسم «واجب» و «مستحب» دانسته‌اند. تبیین تعداد غسل‌های مستحب و اقسام آن، مدخلی است که ما را به درنگ در دو غسل ورود به بارگاه و حرم معصومین(علیهم السلام) و غسل زیارت رهنمون می‌شود. بررسی مستندات روایی و طرح دیدگاه فقهای بزرگ شیعی درباره این دو غسل مکانی و فعلی، موضوع و محور اصلی این مقاله است. البته به دلیل اهمیت غسل زیارت معصومین(علیهم السلام)

، غالب این مقاله بدان اختصاص یافته و سایر مباحث جنبه مقدّمی خواهد داشت.

تعداد غسل‌های مستحب

در فقه شیعه، چندین غسل مستحب بیان گردیده و به انجام آن ترغیب شده است. فقهای شیعه آنها را برشمرده و شرح داده‌اند؛ شیخ صدوق به حد اقلّ غسل‌های مندوب(مستحب) اشاره کرده و تعداد آن را ۱۷ می‌داند. (۱) شهید اول از پنجاه غسل یاد کرده (۲) است. نراقی ضمن اشاره به ۸۵ غسل، مدعی است که با تتبع در روایات، به بیش از این تعداد نیز میرسد. (۳) برخی نیز تعداد آن را بیش از ۱۰۰ رسانده‌اند، (۴) هرچند که محقق حلّی، نظر مشهور را ۲۷ غسل می‌داند (۵) و صاحب جواهر، معروف از مشهور را ۱۸ غسل میشمارد. (۶)

۱- الهدایه، ج ۱، ص ۹۰

۲- النفلیه، ص ۹۵

۳- مستند الشیعه، ج ۳، ص ۳۴۵، نراقی ضابطه و ملاک مستحب بودن غسل‌ها را با تکیه بر تسامح در ادل] سنن، ورود آن در روایات، هر چند ضعیف، با ذکر آن در کتاب فقیهی که دلیل معارض با آن وجود نداشته باشد، می‌داند

۴- ر. ک: العروهٔ الوثقی، ج ۱، ص ۴۴۵

۵- شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۳۷؛ ر. ک: جواهر الکلام، ج ۵، ص ۲

۶- جواهر الکلام، ج ۵، ص ۲

ص: ۲۶

اقسام غسل‌های مستحب

در بسیاری از متون فقهی، اغسال مستحب، به سه دسته تقسیم شده است:

۱. زمانی؛ انجام غسل در وقت و زمان خاص مستحب است؛ مانند غسل جمعه.

۲. مکانی؛ که برای داخل شدن در مکانی غسل مستحب است؛ مانند غسل ورود به مسجد الحرام و مسجد النبی(ص)

۳. فعلی؛ انجام غسل، گاه پیش از انجام کاری است که قصد انجام آن را دارد؛ مانند غسل طواف و غسل زیارت پیامبر وائمه اطهار(علیهم السلام) و یا آنکه غسل پس از انجام فعلی است که آن را انجام داده است؛ مثل غسل توبه.

این تقسیم بندی سهگانه، در آثار فقهایی چون محقّق حلّی، (۱) علامه حلّی، (۲) ابن فهد، (۳) فاضل هندی، (۴) نراقی، (۵) آقا رضا همدانی (۶) و امام خمینی(قدس سره) (۷) به چشم می‌خورد. البته برخی از فقها بدون در نظر گرفتن این تقسیم بندی، تنها به ذکر تعداد غسل‌های مستحب اشاره کرده‌اند؛ شیخ مفید (۸)، شیخ طوسی، (۹) سلار، (۱۰) کیدری، (۱۱) ابن زهره، (۱۲) ابوالصلاح حلبی، (۱۳) شهید اول، (۱۴) شهید ثانی (۱۵) و سید محمد

۱- شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۳۷

۲- منتهی المطلب، ج ۲، ص ۴۶۰؛ نهایهٔ الإحکام فی معرفهٔ الأحکام، ج ۱، صص ۱۷۵ و ۱۷۶

۳- الرسائل العشر(لابن فهد)، ص ۵۴

۴- کشف اللثام، ج ۱، ص ۱۳۳

۵- مستند الشیعه، ج ۳، ص ۳۳۹

۶- مصباح الفقیه، ج ۶، ص ۴۵

۷- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۹۸

۸- المقنعه، ص ۵۱

۹- الاقتصاد الهادی إلی طریق الرشاد، ص ۲۵۱؛ الجمل و العقود فی العبادات، ص ۵۲

۱۰- . المراسم العلویه، ص ۵۲

۱۱- . اصباح الشیعه، ص ۴۸

۱۲- . غنیهٔ النزوع إلی علمی الأصول و الفروع، ص ۶۳

۱۳- . الکافی فی الفقه، ص ۱۳۶

۱۴- . النفلیه، ص ۹۵

۱۵- . روض الجنان، ج ۱، ص ۶۰

ص: ۲۷

عاملی، (۱) در این گروه‌اند.

ابن برّاج، غسل‌های مستحب را چهار قسم دانسته است؛ به جز زمانی و مکانی. او از غسلی یاد میکند که به عبادت معین تعلق دارد و به عبادت خاصی مرتبط نیست. (۲) البته این دو مورد اخیر را می‌توان همان غسل فعلی دانست.

شیخ انصاری(رحمهٔ الله)، ضمن اشاره به تقسیم بندی سه گانه فوق، غسل‌هایی مستحبی را به شیوه دیگری نیز تقسیم می‌نماید:

۱. غسل در زمانی خاص مستحب است، بدون سبب(غسل زمانی).

۲. غسل به سبب خاصی مستحب است، بدون در نظر داشتن زمان(غسل مکانی)

۳. غسل برای غایت خاصی مستحب است، بدون سبب و زمان(غسل فعلی) (۳)

این نکته نیز قابل توجیه است که برخی از فقهای معاصر، غسل مکانی را همان فعلی می‌شمارند. (۴)

غسل ورود به حرم معصوم(ع)

وقتی سخن از غسل ورود به حرم پیامبر وحرم ائمه اطهار(علیهم السلام) می‌رود، باید آن را در بخش غسل‌های مستحب مکانی جستجو کرد.

۱. بیشتر فقهای شیعه به غسل ورود به مسجد النبی(ص) اشاره کرده‌اند؛ (۵) به گونه‌ای که ابن زهره

۱- مفتاح الکرامه، ج ۱، ص ۸۰

۲- المهذب، ج ۱، ص ۳۳

۳- «الغسل إمّا أن یستحبّ فی زمان خاصّ بلا سبب، و إمّا أن یستحبّ بسبب خاصّ بلا زمان، و إمّا أن یستحبّ لغایهٔ خاصّهٔ من دون سبب و لا زمان». شیخ انصاری، کتاب الطهاره، ج ۳، ص ۹۵

۴- «ثم التزامه بالانتقاض فی خصوص الأغسال المندوبهٔ للفعل لا وجه له مع أن الأغسال المندوبهٔ للمکان ترجع إلی المندوبهٔ للفعل لأنّها إنّما تستحب لأجل الدخول فی الأمکنهٔ الشریفهٔ». سید علی بهبهانی، الفوائد العلیه، ج ۱، ص ۲۱۰

۵- الکافی فی الفقه ص: ۱۳۵؛ الاقتصاد الهادی إلی طریق الرشاد، شیخ الطوسی، ص ۲۵۰؛ المبسوط، ج ۱، ص ۴۰؛ الوسیله ص ۵۴؛ غنیهٔ النزوع ص ۶۲؛ إصباح الشیعه، ص ۴۷؛ کشفالرموز، ج ۱، ص ۹۴؛ شرائعالإسلام، ج ۱، ص ۳۷؛ المختصر النافع، ج ۱، ص ۱۵؛ المعتبر، ج ۱، ص ۳۵۸؛ جامع الخلاف و الوفاق، ص ۴۴؛ إرشاد الأذهان، ج ۱، ص ۲۲۱؛ تبصرهٔ المتعلّمین، ص ۳۴، تحریر الأحکام الشرعیه، ج ۱، ص ۱۱؛ منتهیالمطلب، ج ۲، ص ۴۷۳؛ إیضاح الفوائد، ج ۱، ص ۱۱، الرسالهٔ الفخریه، ص ۴۱؛ التنقیح الرائع، ج ۱، ص ۱۲۸؛ المهذب البارع، ج ۱، ص ۱۹۰؛ الدر المنضود، ص ۱۹؛ روض الجنان، ج ۱، ص ۶۴؛ فوائد القواعد، ص ۲۸؛ مسالک الأفهام، ج ۱، ص ۱۰۷؛ مجمع الفائده و البرهان، ج ۱، ص ۷۴؛ مدارک الأحکام، ج ۲، ص ۱۷۱؛ ذخیرهٔ المعاد، ج ۲، ص ۷۰۷؛ مشارق الشموس، ج ۲، ص ۲۰۹؛ کشف اللثام، ج ۱، ص ۱۶۳؛ الحدائق الناضرهٔ، ج ۴، ص ۲۳۵؛ مفتاح الکرامه، ج ۱، ص ۹۵؛ کشف الغطاء، ص ۱۶۰؛ ریاض المسائل، ج ۱، ص ۴۹۸؛ غنائم الأیام، ج ۱، ص ۲۶۵؛ جواهر الکلام، ج ۵، ص ۶۲؛ مصباح الفقیه، ج ۶، ص ۶۴؛

العروة الوثقی، ج ۱، ص ۴۶۲؛ مصباح المتهجّد، ص ۱۲؛ فلاح السائل، ص ۶۱؛ المصباح کفعمی، ص ۱۲؛ شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۳۷؛ تبصرة المتعلّمین، ص ۳۴

ص: ۲۸

ادعای اجماع نموده است. (۱) برای مستحب بودن این غسل به روایت ذیل استناد شده است. (۲)

«عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَهَ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِیدِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ(علیهما السلام) قَالَ: الْغُسْلُ مِنَ الْجَنَابَهِ وَ غُسْلُ الْجُمُعَهِ وَ الْعِیدَیْنِ وَ یَوْمِ عَرَفَهَ وَ ثَلَاثِ لَیَالٍ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ وَ حِینَ تَدْخُلُ الحَرَمَ وَ إِذَا أَرَدْتَ دُخُولَ مَسْجِدِ الرَّسُولِ(ص)» (۳)

علامه حلّی، پس از بیان این روایت، اماکن یاد شده در حدیث را با شرافت شمرده و ورود با طهارت و پاکی به آن را پسندیده و نیکو شمرده است. (۴)

۲. غسل ورود به حرم ائمه اطهار(علیهم السلام) و مشاهد مشرفه آنان، در آثار بسیاری ازفقهای شیعه ذکر شده است؛ ابوالصلاح حلبی؛ (۵) علّامه حلّی در منتهی، (۶) ابن فهد حلّی (۷) و برخی از فقهای دیگر، این

۱- غنیه النزوع، ص ۶۲؛ ر. ک: مدارک الأحکام، ج ۲، ص ۱۷۲

۲- تذکرة الفقها، ج ۲، ص ۱۴۴؛ مدارک الأحکام، ج ۲، ص ۱۷۲

۳- تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۱۰۵؛ ر. ک: الکافی، ج ۳، ص ۴۰؛ الفقیه، ج ۱، ص ۴۴؛ الخصال، ج ۲، صص ۴۹۹- ۴۹۸؛ عیون اخبار الرضا ۷، ج ۲، ص ۱۲۳؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۰۷

۴- المعتبر فی شرح المختصر، ج ۱، ص ۳۵۸

۵- الکافی فی الفقه، ص ۱۳۵

۶- منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۲، ص ۴۷۳

۷- الرسائل العشر، ص ۵۴

ص: ۲۹

غسل را مستحب می‌شمارند؛ (۱) علّامه در نهایه الاحکام، (۲) برای مستحب بودن این غسل، به روایاتی استناد می‌کند. (۳) صاحب مدارک (۴) وفاضل هندی (۵) شرافت مکان را دلیل استحباب غسل می‌دانند. راشد صیمری (۶) و مقدس اردبیلی (۷) نیز به هر دو مورد(روایت و شرافت مکان) اشاره می‌کنند.

صاحب جواهر با درنگ در این مسأله، درباره سبب یادکرد علامه و ابن فهد از این غسل در میان غسل‌های مکانی، چنین غسلی را اعم از زیارت می‌داند؛ زیرا ممکن است ورود به این مکان‌های شریف برای زیارت و غیر آن باشد. (۸)

نراقی (۹) ضمن اشاره به مستحب بودن این غسل و همچنین غسل ورود به هر مکان شریف، از سخن ابن جنید اسکافی یاد می‌کند؛ از ابن جنید نقل است که غسل برای ورود به هر مشهد و مکان شریفی، مستحب است. (۱۰)

صاحب عروه، با اشاره به سخن ابن جنید، وجه آن را غیر معلوم می‌شمارد، هرچند که چنین غسلی را بدون مانع می‌داند. (۱۱)

۱- العروهٔ الوثقی، ج ۱، ص ۴۶۲؛ مستمسک العروهٔ الوثقی، ج ۴، ص ۲۸۱؛ مصباح الفقیه، ج ۶؛ وسیلهٔ النجاهٔ، حاشیه امام، ص ۹۱ وسیلهٔ النجاهٔ، حاشیه بهجت صص ۶۷ و ۶۸)

۲- «و مشاهد الأئمه(علیهم السلام) للروایات». نهایهٔ الأحکام، ج ۱، ص ۱۷۷

۳- وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۹۶۰

۴- مدارک الأحکام، ج ۲، ص ۱۷۲

۵- کشف اللثام، ج ۱، ص ۱۶۳

۶- «یستحبّ الغسل لدخول هذه الأماکن، لشرفها، و للروایات». کشف الالتباس عن موجز أبی العباس، ص ۳۴۱

۷- . تذکرهٔ الفقها، ج ۲، ص ۱۴۴

۸- جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۵، ص ۶۲

۹- مستند الشیعه، ج ۳، ص ۳۳۸

۱۰- . «یستحبّ لکلّ مشهد أو مکان شریف، أو یوم و لیلهٔ شریفهٔ، و عند ظهور الآثار فی السماء، و عند کلّ فعل یتقرب به إلی اللّه، و یلجأ فیه إلیه» ر. ک: ذکری الشیعه، ج ۱، ص ۲۰۰؛ الحدائق الناضرهٔ، ج ۴، ص ۲۳۶؛ مفتاح الکرامه، ج ۱، ص ۸۰؛ غنائم الأیام، ج ۱، ص ۲۶۶؛ جواهر الکام، ج ۶۲۵

۱۱- . «حکی عن بعض العلماء استحباب الغسل عنـد إرادهٔ الدخول فی کلّ مکان شـریف، و وجهه غیر واضح، و لا بأس به لا بقصـد الورود» العروهٔ الوثقی، ج ۱، ص ۴۶۲

ص: ۳۰

غسل زیارت معصومان(علیهم السلام)

غسل زیارت پیامبر(ص) و ائمه اطهار(علیهم السلام) از غسل‌های مستحب فعلی است که بسیاری از فقهای شیعه بر آن تأکید دارند؛ تا آنجا که صاحب وسیله، آن را مستحبی می‌داند که مخالفی در آن نیست. فاضل هندی (۱) و صاحب ریاض (۲) بر یقین داشتن بزرگان فقه شیعه بر استحباب چنین غسلی تصریح می‌کند. ابن زهره ادعای اجماع دارد (۳) و صاحب جواهر آن را مشهور می‌شمارد. (۴)

شیخ مفید. (۵) شیخ طوسی، (۶) ابن براج، (۷) ابن ادریس، (۸) کیدری، (۹) یحیی بن سعید، (۱۰) ابوالصلاح حلبی، (۱۱) محقق حلّی، (۱۲) علامه حلّی، (۱۳) ابن فهد، (۱۴) شهید اول، (۱۵) وحید بهبهانی، (۱۶) محقّق اردبیلی (۱۷) و آقا حسین خوانساری ۴ (۱۸)

از فقیهانی هستند که نظریه بر مستحب بودن غسل زیارت

۱- کشف اللثام، ج ۱، ص ۱۵۰

۲- ریاض المسائل، ج ۱، ص ۴۹۲

۳- غنیهٔ النزوع إلی علمی الأصول و الفروع، ص ۶۲

۴- جواهر الکلام، ج ۵، ص ۴۶

۵- المقنعه، ص ۵۱

۶- المبسوط، ج ۱، ص ۴۰؛ الاقتصاد الهادی إلی طریق الرشاد، ص ۲۵۱؛ الجمل و العقود فی العبادات، ص ۵۲۰

۷- المهذب، ج ۱، ص ۳۳

۸- السرائر، ج ۱، ص ۱۲۵

۹- اصباح الشیعهٔ بمصباح الشریعه، ص ۴۸

۱۰- . نزههٔ الناظر فی الجمع بین الأشباه و النظائر، ص ۱۵

۱۱- . الکافی فی الفقه، ص ۱۳۶

۱۲- . شرايع الإسلام، ج ۱، ص ۳۷

۱۳- . المختصر النافع، ج ۱، ص ۱۶؛ تبصرة المتعلّمين، ص ۳۴؛ منتهى المطلب، ج ۲، ص ۴۷۴؛ نهايـة الأحكام، ج ۱، ص ۱۷۸؛ الارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۲۲۰

۱۴- . الرسائل العشر(لابن فهد)، ص ۵۴

۱۵- . البيان، ص ۳۸؛ الدروس، ج ۱، ص ۸۷؛ النفلية، ص ۹۵

۱۶- . مصابيح الظلام، ج ۴، صص ۹۰- ۸۸

۱۷- . مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱، ص ۷۶

۱۸- . مشارق الشموس، ج ۱، ص ۲۱۶

ص: ۳۱

پیامبر(ص) و تمامی ائمه اطهار(علیهم السلام) داده‌اند.

در استحباب غسل زیارت برای تمام معصومان، به روایات فروانی استناد شده است. هر چند مرحوم وحید بهبهانی مدعی است افزون بر وجود روایات بر مستحب بودن چنین غسلی، فتوای فقیه واحد نیز کفایت می کند، درحالی که این مسأله، فتوای بسیاری از فقها را داراست. (۱)

همچنین مرحوم نراقی به روایتی از مدینه العلم صدوق، از امام صادق(ع) استناد می کند، که «غسل الزیاره» را یکی از غسل‌های مستحبی شمرده‌اند. (۲)

در استحباب غسل زیارت برای تمام معصومان(علیهم السلام)، به روایات خاص و عام فراوانی استناد شده که به مواردی از آن اشاره می‌شود:

- دسته نخست: روایات خاص

این روایات، به صورت خاص، ناظر به مستحب بودن غسل زیارت معصومان است و استحباب شامل زیارت همه معصومان می گردد:

الف) روایت فقه الرضا؛ در روایات مندرج در فقه الرضا(ع)، «غسل الزیارات» به عنوان یکی ازغسل‌های مستحب و پس از «غسل زیاره البیت» آمده است. (۳)

فاضل هندی، (۴) شیخ انصاری، (۵) صاحب جواهر (۶) و آقا رضا همدانی (۷) به این روایت استناد می

۱- هذا، مضافا إلی الروایة السابقة. مع أنّ المستحب یکفی فیه فتوی فقیه واحد، کما عرفت، فما ظنّک بفتوی الفقهاء؟» مصابیح الظلام، ج ۴، صص ۹۰- ۸۸

۲- «مع أنّ فی فلاح السائل عن مدینة العلم روی عن الصادق ۷ غسل الزیارة مطلقاً. غنائم الأیام، ج ۱، ص ۲۶۵

۳- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۹۷

۴- کشف اللثام، ج ۱، ص ۱۵۱

۵- کتاب الطهار، ج ۳، ص ۶۵

۶- جواهر الکلام، ج ۵، ص ۴۶

۷- مصباح الفقیه، ج ۶، ص ۴۶

ص: ۳۲

کنند.

ب) روایت علاء بن سَیابه؛ او از امام صادق(ع)، درباره آیه کریمه(یَا بَنی آدَمَ خُذُوا زینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ ...) پرسید و حضرت در پاسخ فرمود: «الْغُسْلُ عِنْدَ لِقَاءِ کُلِّ إِمَام»؛ (۱) «غسل به هنگام دیدار و زیارت هر امام است.»

ظهور این روایت گرچه، شامل دوره حیات آنان است، لیکن شامل بعد از حیات دنیایی آنان نیز میشود؛ زیرا حرمت و لزوم احترام آنان، در این دو دوره(پیش از مرگ و پس از مرگ) مساوی است. مرحومان وحید بهبهانی، (۲) صاحب حدائق، (۳) صاحب مفتاح الکرامه، (۴) حر عاملی، (۵) صاحب ریاض، (۶) شیخ انصاری، (۷) صاحب جواهر (۸) و آقا ضیای عراقی (۹) به این روایت استناد کرده‌اند.

ج) روایت سلیمان بن عیسی؛ عیسی، پدر سلیمان، از امام صادق(ع) پرسید:

اگر قادر به زیارت حضوری نیستم، چگونه می‌توانم شما را زیارت کنم؟ حضرت در پاسخ فرموند:

«یَا عِیسَی إِذَا لَمْ تَقْدِرْ عَلَی الْمَجِیءِ، فَإِذَا کَانَ فِی یَوْمِ الْجُمُعَهْ، فَاغْتَسِلْ أَوْ تَوَضَّأْ وَ اصْعَدْ إِلَی سَطْحِکَ وَ صَلِّ رَکْعَتَیْنِ وَ تَوَجَّهْ نَحْوِی، فَإِنَّهُ مَنْ زَارَنِی فِی حَیَاتِی، فَقَدْ زَارَنِی فِی

۱- تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۰۱؛ الوافی، ج ۱۴، ص ۱۳۲۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۹۰

۲- مصابیح الظلام، ج ۴، ص ۸۸

۳- الحدائق الناضره، ج ۴، ص ۱۸۹

۴- مفتاح الکرامه، ج ۱، ص ۸۴

۵- هدایهٔ الأمه، ج ۵، ص ۴۵۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۹۰؛ بابُ استحباب الغسل لزیارهٔ أمیر المؤمنین و غیره من الائمهٔ:.

۶- ریاض المسائل، ج ۱، ص ۴۹۳

۷- کتاب الطهاره، ج ۳، ص ۶۵

۸- جواهر الکلام، ج ۵، ص ۴۶

۹- شرح تبصرهٔ المتعلّمین، ج ۱، ص ۲۹۸

ص: ۳۳

مَمَاتِی وَ مَنْ زَارَنِی فِی مَمَاتِی فَقَدْ زَارَنِی فِی حَیَاتِی». (۱)

«ای عیسی، اگر قادر به آمدن نیستی، پس در روز جمعه غسل به جا آور و وضو بگیر وآن‌گاه به پشت‌بام رفته، دو رکعت نماز بگزار و به سمت ما بایست؛ همانا هر کس مرا در حیاتم زیارت کند گویا پس ازمرگ نیز زیارتم کرده است و هرکس مرا پس از مرگ زیارت کند، همانا در حیاتم زیارت کرده است.»

به نظر صاحب جواهر، با رعایت اولویت زیارت قُرب بر بُعد(و دور و نزدیک)، حرمت و جایگاه امام صادق(ع) با سایر معصومین(علیهم السلام) یکسان است. (۲) شیخ انصاری (۳) و آقا رضا همدانی (۴) نیز به این روایت استناد کرده‌اند.

د) روایت ابی المَغراء؛ (۵) وی از امام موسی کاظم(ع) روایت می کند که فرمود:

«مَنْ کَانَتْ لَهُ إِلَی اللَّهِ حَاجَهٔ وَ أَرَادَ أَنْ یَرَانَا وَ أَنْ یَعْرِفَ مَوْضِعَهُ فَلْیَغْتَسِلْ ثَلَاثَ لَیَالٍ یُنَاجِی بِنَا فَإِنَّهُ یَرَانَا وَ یُغْفَرُ لَهُ بِنَا». (۶)

«هرکس حاجتی از خدا دارد و دیدار ما را می‌طلبد و جایگاه خود را جستجو می کند، پس سه شب غسل به جا آورد و با ما نجوا کند، همانا او به نزد ما بار خواهد یافت و به واسطه ما آمرزیده خواهد شد.»

این روایت به مستحب بودن غسل، برای دیدن هر یک از معصومان(علیهم السلام) درخواب گواه است و به نظر صاحب جواهر، از این روایت مستحب بودن غسل برای زیارت معصومان(علیهم السلام) نیز استفاده می‌شود. (۷)

۱- کامل الزیارات، صص ۲۸۷ و ۲۸۸

۲- جواهر الکلام، ج ۵، ص ۴۶

۳- کتاب الطهاره، ج ۳، ص ۶۵

۴- مصباح الفقیه، ج ۶، ص ۴۶

۵- حمید بن المثنّی العجلی، الکوفی، یکنّی أبا المعزّی الصّیرفی، ثقهٔ، له أهل. الفهرست، شیخ الطوسی، ص ۶۰

۶- الاختصاص، ص ۹۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۲۱

۷- جواهر الکلام، ج ۵، ص ۴۶؛ صاحب جواهر، با استناد به کتاب اختصاص، به جای ابی المغراء از ابی المعزی یاد می کند که اشکال در ضبط این کنیه است.

ص: ۳۴

شیح انصاری (۱) و آقا رضا همدانی (۲) نیز به این روایت استناد کرده‌اند.

ه(روایات مختص به زیارت برخی از معصومان(علیهم السلام)؛ روایاتی که درخصوص زیارت پیامبر، امیر مؤمنان، امام حسین، امام رضا، امام کاظم، امام جواد، امام هادی وامام حسن عسکری(علیهم السلام) بیان شده است، بر غسل زیارت تأکید دارد. (۳)

فاضل هندی، (۴) صاحب حدائق، (۵) آقا رضا همدانی (۶) و آخوند خراسانی (۷) بر شمول این غسل برای زیارت همه معصومان، اصرار دارند؛ به گونه‌ای که نمی‌توان فرقی میان زیارت آنان گذاشت. وحید بهبهانی معتقد است بی‌شک تمام معصومان(علیهم السلام) نور واحدند و جایگاه ایشان یکسان است و انحصار غسل برای زیارت برخی ازآنان، بی‌معنی است؛ زیرا به یقین هیچ تفاوتی در میان نیست. (۸)

ز) روایت زیارت جامعه کبیره؛ در این روایت، امام هادی(ع) درپاسخ بهخواست موسیبن عبدالله نخعی، این زیارت راکه زیارتکردن هر امامی است، بیان داشت و درآن بر انجام غسل نیز تأکیدکرد:

«إِذَا صِرْتَ إِلَى الْبَابِ فَقِفْ وَ اشْهَدِ الشَّهَادَتَيْنِ وَ أَنْتَ عَلَى غُسْلٍ ...». (۹)

«هنگامیکه به درِ حرم رسیدی، بایست وشادتین بر زبان جاری ساز، در حالیکه پیشتر غسل کرده‌ای.»

نراقی (۱۰) و صاحب جواهر (۱۱) به این روایت استناد کرده‌اند.

۱- کتاب الطهاره، ج ۳، ص ۶۵

۲- مصباح الفقیه، ج ۶، ص ۴۶

۳- «و لعلّ عدم ورود ذلک فی خصوص أئمة البقیع للاکتفاء بغسل زیارة النبی- صلّی الله علیه و آله- للتداخل و إن کان ذلک رخصة لا عزیمة»، جواهر الکلام، ج ۵، ص ۴۶

۴- کشف اللثام، ج ۱، ص ۱۵۱

۵- الحداق الناضره، ج ۴، ص ۱۸۹

۶- مصباح الفقیه، ج ۶، ص ۴۶

۷- بضمیمة عدم الفصل بین زیارتهم و زیارة سائرالأئمة:(اللّمعات النیرة فی شرح تکملة التبصرة، ج ۱، ص ۹۲)

۸- مصابیح الظلام، ج ۴، صص ۹۰- ۸۸

۹- حدثنا موسیبن عبدالله؟؟؟؟

۱۰- . غنائم الأیام فی ما یتعلق بالحلال و الحرام، ج ۱، ص ۲۶۵

۱۱- . جواهر الکلام، ج ۵، ص ۴۶

ص: ۳۵

- دسته دوم: روایات عام

این روایات، عام است و ناظر به مستحب بودن غسل زیارت بیت الله میباشد که برخی از فقها و نیز رأی شش دسته از روایات خاص، از میان روایات عام، بر مستحب بودن زیارت همه معصومان(علیهم السلام) دلالت میکند.

الف) موثقه سماعه؛ او از امام صادق(ع) نقل کرده که حضرت فرمود:

«وَ غُسْلُ الزِّیَارَهِٔ وَاجِبٌ». (۱)

مراد از واجب در اینجا، استحباب است (۲) و به گفته صاحب مدارک، قید «واجب» تأکید براستحباب میکند (۳) و روایات دیگر، وجوب چنین غسلی را نفی کرده‌اند. (۴)

ب) صحیحه ابن سنان؛ وی از امام صادق(ع) روایت می‌کند: «الْغُسْلُ ... وَ حِینَ یُحْرِم». (۵)

ج) صحیحه محمد بن مسلم؛ او از یکی از دو امام باقر یا صادق(علیهما السلام) روایت کرده که فرمودند:

«الْغُسْلُ فِی سَبْعَهَٔ عَشَرَ ... وَ یَوْمِ الزِّیَارَهِٔ». (۶)

درباره این روایات، به خصوص موثقه سماعه، چند نکته گفتنی است:

۱. علّامه حلی، (۷) به موثقه سماعه و صحیحه ابن سنان، (۸) برای استحباب غسل زیارت پیامبر(ص) و ائمه اطهار(علیهم السلام) استناد کرده است.

۲. صاحب مدارک، به موثقه سماعه و صحیحه محمد بن مسلم، برای مستحب بودن غسل تمام

۱- الکافی، ج ۳، ص ۴۰؛ فقیه، ج ۱، ص ۴۵؛ التهذیب، ج ۱، ص ۱۰۴

۲- فقیه، ج ۱، ص ۴۵

۳- مدارک الأحکام، ج ۲، ص ۱۷۰

۴- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۰۴

۵- تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۱۱

۶- تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۱۴

۷- منتهی المطلب، ج ۲، ص ۴۷۴؛ علامه در مختلف، سند این روایت را ضعیف می‌داند. مختلف الشیعه، ج ۱، ص ۳۱۶

۸- عن ابی عبدالله 8: «و حین یحرم و غسل الزّیارهٔ»(التهذیب ج ۱، ص ۱۱۰

ص: ۳۶

معصومین(علیهم السلام) استناد می کند. (۱)

۳. بسیاری ازفقها، این روایت را تعمیم داده و آن را شامل غسل زیارت معصومان(علیهم السلام) می‌شمارند؛ (۲) وحید بهبهانی (۳) و صاحب جواهر را می‌توان از این دسته شمرد. (۴)

۴. این نقد مطرح است که «غسل زیارت» در این روایت، زیارت بیت الله الحرام است. مجلسی دوم، (۵) خوانساری در مشارق، (۶) شیخ انصاری (۷) و صاحب حدائق (۸) وجود روایات خاص درباره غسل معصومان(علیهم السلام) را سبب بی‌نیازی از این روایت و تعمیم آن می‌دانند.

محمد تقی مجلسی در لوامع صحبقرانی می‌نویسد:

«بعضی تعمیم کرده‌اند که شامل طواف و زیارت حضرات سید المرسلین و ائمه معصومین- صلوات الله علیهم- باشد و ضرر ندارد چون احادیث غسل زیارات قریب به تواتر است و اگر حدیث دیگر نمی‌داشتیم اشکالی داشت از همین حدیث استدلال کردن آن چون ظاهرش طواف خانه است و احتمال غسل زیارت نبی- صلوات الله علیه- نیز هست که آن هم مراد باشد چون لفظ حرمین از پیش گذشته است و احتمال همه دارد و

۱- مدارک الاحکام، ج ۲، ص ۱۷۰

۲- الحدائق الناضرة فی أحکام العترة الطاهره، ج ۴، ص ۱۸۳

۳- «و روایة سماعة علی المطلوب لایخلو عن تأمّل» مصابیح الظلام، ج ۴، ص ۸۸

۴- «هذا کلّه إن لم تفهم الشمول من لفظ الزیارة التی ورد استحبابه فی صحیحتی ابن مسلم و ابن سنان و موثّقة سماعة و غیرها لما نحن فیه، بل نخصها بزیارة البیت. کما فی صحیحة معاویة بن عمار و إلّا تکثرت الأدلة علی المطلوب و اتضحت، و لعلنا ندعیه». جواهر الکلام، ج ۵، ص ۴۶

۵- «الظاهر أن المراد منها طواف الحج، و الأکثر حملوه علی مطلق الزیارة، و لا حاجة لنا فی إثباته إلی هذا الخبر، للأخبار الکثیرة الواردة لاستحباب الغسل لها عموماً و خصوصاً» مرآة العقول، ج ۱۳، ص ۱۲۶

۶- مشارق الشموس، ج ۱، ص ۲۱۶

۷- کتاب الطهاره، ج ۳، ص ۶۵

۸- الحدائق الناضره، ج ۴، ص ۱۸۳

ص: ۳۷

لیکن به احتمال استدلال نمی‌توان کردن.» (۱)

کلام پایانی

بـا توجه به تقسـیم بنـدی صورت گرفته در غسـلهای مسـتحب، غسـل زیـارت را در دو بخشِ «ورود به امـاکن و بارگاه معصومان» و همچنین برای «زیارت» آنان، می‌توان در نظر گرفت، هر چند به اعتقاد برخی از فقها، مسـتحب بودن یک عمل می‌توانست با تکیه به فتوای یـک فقیه ثابت شود، اما در این مبحث، افزون بر وجود روایات متعـدد عام و خاص؛ فتاوای بسـیاری نیز بر مسـتحب بودن این غسل‌ها وجود داشت که از اهمیت آن گواهی می‌دهد.

۱- لوامع صاحبقرانی، ج ۱، ص ۵۵۷

ص: ۳۸

تاریخ و رجال

بازگردانیدن سر مقدس به کربلا

ص: ۳۹

محمد امین پور امینی

از مسائلی که در مورد حضرت سیدالشهدا، امام حسین(ع) مطرح گردیده، محلّ دفن سرِ مقدس آن بزرگوار است. مورخان پنج جا و مکان را به عنوان مدفن سرِ مطهّر آن حضرت مطرح کرده‌اند:

- کربلای معلا،
- نجف اشرف،
- بقیع الغرقد،
- شام(درباغ، دارالاماره- کاخ خضرا- مقبره، باب الفرادیس، مسجد دقه،
- مصر.

در این میان، آنچه که قابل اعتماد است و مشهور میان علمای شیعه میباشد، همچنین برخی از عالمان اهل سنت بدان تصریح کرده‌اند، بازگرداندن سر مطهّر به بدن و دفن در کربلا است.

علامه مجلسی می‌نویسد: مشهور بین علمای امامیه آن است که: سر، همراه بدن دفن گردیده و علی بن حسین(علیهما السلام) آن را باز گردانید است. (۱)

پیش از او، سید محمد بن ابی‌طالب نوشته است: «روایت کرده‌اند که سر امام حسین(ع) به کربلا بازگردانده شد و با جسد شریف دفن گردید و این مطلب مورد قبول طایفه شیعه قرار گرفته است.» (۲)

توضیح این مطلبِ تاریخی، بیان مستندات تاریخی و اقوال عالمان و مورخان در باره محل دفن سر مطهّر را می‌طلبد:

۱. کربلای معلّا

بسیاری از دانشمندان ما تصریح کرده‌اند که سر مطهر به کربلا باز گردانده شد و این سخن میان

۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۵

۲- تسلیة المجالس، ج ۲، ص ۴۵۹

ص: ۴۰

عالمان شیعه به حد شهرت رسیده است و حتّی برخی ادعای اجماع دارند و گروهی از دانشمندان اهل سنت نیز بدان تصریح کردهاند. روایاتی هم در این زمینه وارد شده است؛ از جمله، روایتی است که شیخ صدوق، از فاطمه بنت علی(ع) آورده است که علی بن الحسین سر حسین(ع) را به کربلا آورد؛ «إِلَی أَنْ خَرَجَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ بِالنِّسْوَهْ وَ رَدَّ رَأْسَ الْحُسَیْنِ(ع) إِلَی کَرْبَلَاءَ». (۱)

در پرسشی که به سید مرتضی عرضه شده، آمده است: «آیا آنچه در باره سر مولای شهید، حضرت ابو عبدالله(ع) به شام وارد شده، صحیح است؟ وجه آن چیست؟»

ایشان در پاسخ می‌نویسند: «این مطلب را تمام راویان و مصنّفان واقعه طف آورده‌اند و بر آن اجماع دارند و نوشتهاندکه سر پس از بردن به آنجا باز گردانیده شد و به همراه جسد در طف(کربلا) دفن گردید.» (۲)

شیخ طبرسی می‌نویسد: «سید اجل مرتضی در برخی از مسائل خود آورده است: سر حسین بن علی(علیهما السلام) به بدنش ملحق گردید و از شام به کربلا باز گردانده شد.» (۳)

ابن نما حلّی پس از بیان اقوال در باره محلّ دفن سر می‌نویسد: «آنچه قابل اعتماد و تکیه میباشد آن است که سر به جسد ملحق گردید و پس از آنکه در بلاد گرداندند، به کربلا آوردند و به همراه جسد دفن کردند.» (۴)

سید ابن طاووس می‌نویسد: «روایت شده است که سر حسین(ع) باز گردانیده شد و در کربلا، کنار جسد شریف دفن گردید و این مورد عمل شیعیان است.» (۵)

ابو ریحان بیرونی(متوفای ۴۴۰) می‌نویسد: «در روز بیستم صفر، سر حسین(ع) به بدنش ملحق شد و دفن گردید.» (۶)

قرطبی(متوفای ۶۷۱) می‌نویسد: «امامیه گفتهاند: سر حسین(ع) به بدنش ملحق گردید و چهل

۱- امالی صدوق، ص ۲۳۱، مجلس ۳۱، ح ۲۴۳؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۰

۲- رسائل شریف المرتضی، ج ۳، ص ۱۳۰

۳- اعلام الوری، ص ۲۵۰

۴- شیر الدوان، ص ۱۰۶

۵- الملهوف، ج ۲۲۵؛ بحار، ج ۴۵، ص ۱۴۴

۶- الآثار الباقیه، ص ۳۲۱

ص: ۴۱

روز پس از شهادتش در کربلا دفن گردید و این روز نزد ایشان به نام روز «زیارت اربعین» معروف است.» (۱)

زکریا بن محمد قزوینی(متوفای ۶۸۲) می‌نویسد: «روز اول صفر، عید بنی امیه است. در آن روز سر حسین وارد دمشق گردید و روز بیستم به بدنش باز گردانیده شد.» (۲)

مناوی(متوفای ۱۰۳۱) می‌نویسد: «امامیه می‌گویند: سر حسین(ع) به بدنش باز گردانده شد و چهل روز پس از شهادتش در کربلا دفن گردید.» (۳)

علّامه مجلسی(متوفای ۱۱۱۱) در باره علت استحباب زیارت امام حسین(ع) در روز اربعین می‌نویسد: «مشهور میان اصحاب آن است که درآن روز بازگشت اهل بیت حسین(ع) به کربلا- به هنگام بازگشت از شام- واقع شد. در آن روز علی بن الحسین سرها را به بدنها ملحق کرد.» (۴)

شبراوی می‌نویسد: «گفتهاندکه سر حسین، چهل روز پس از شهادت، به بدنش ملحق و در کربلا مدفون گردید.» (۵)

شبلنجی(متوفای ۱۳۲۲) نوشته است: امامیه میگویند سر به بدن باز گردانده شد و چهل روز پس از شهادتش در کربلا دفن گردید.» (۶)

سپهر نیز در تاریخ التواریخ الحاق سر مقدس به بدن و دفن در کربلا را آورده است. (۷)

۲. نجف اشرف

علامه مجلسی نوشته است: «اخبار بسیاری رسیده است که سرِ امام حسین(ع) کنار قبر امیر

۱- التذکره، ج ۲، ص ۶۶۸

۲- عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات، ص ۴۵

۳- فیض القدیر، ج ۱، ص ۳۰۵

۴- بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۳۴

۵- الاتحاف، ص ۷۰

۶- نور الابصار، ص ۱۲۱

۷- الایام الشامیه، ص ۳۴۲

ص: ۴۲

مؤمنان(ع) مدفون است.» (۱)

گویا سخن ایشان ناظر بر روایات وراده در باب زیارت امیر المؤمنین(ع) است؛ از آن جمله است روایت کلینی که به نقل از یزید بن عمر بن طلحه گوید: «ابو عبدالله(ع)، در حیره از من پرسید: آنچه را به تو وعده کردم نمی‌خواهی؟ گفتم: میخواهم؛ یعنی رفتن به قبر امیر مؤمنان(ع). گوید: حضرت و پسرش اسماعیل سوار مرکب شدند، من نیز با آن دو سوار شدم تا آنکه از الثویه(محلی نزدیک کوفه) گذشتیم. میان حیره و نجف کنار ذکوات، زمین بایری بود. حضرت فرود آمد، اسماعیل هم فرود آمد و من نیز با آن دو فرود آمدم. او نماز گزارد. اسماعیل نماز گزارد و من هم نماز گزاردم. پس به اسماعیل فرمود: برخیز و بر جدّت حسین سلام کن. گفتم: فدایت شوم! مگر قبر حسین(ع) در کربلا نیست؟ فرمود: در کربلاست، اما هنگامی که سرش را به شام بردند، یکی از موالیان ما آن را دزدید و در کنار امیر المؤمنین(ع) دفن کرد.» (۲)

ابان بن تغلب گوید: «با ابا عبدالله(ع) همراه بودم، چون از پشت کوفه گذر کرد، فرود آمد و دو رکعت نماز گزارد. کمی پیش رفت و دو رکعت نیز نماز گزارد. پس کمی حرکت کرد و فرود آمد و دو رکعت دیگر نماز گزارد. آن گاه فرمود: اینجا محل قبر امیرمؤمنان(ع) است. گفتم: فدایت شوم! آن دو جایی که در آن نماز گزاردی کجا بود؟ فرمود: جایگاه سر حسین(ع) و جایگاه فرود آمدن قائم(ع). » (۳)

ابن قولویه نقل می‌کند: «ابو عبدالله(ع) فرمود: چون به «غری» رسیدی دو قبر می‌بینی؛ قبری کوچک و قبری بزرگ. اما قبر بزرگ از آنِ امیرمؤمنان و آن قبر کوچک سر حسین بن علی(علیهما السلام) است.» (۴)

شیخ طوسی به نقل از مفضّل بن عمر آورده است: «امام صادق(ع) بر برجی مایل در راه غری گذر کرد. آن‌گاه دو رکعت نماز در کنارش خواند. پرسیدند: این چه نمازی بود؟ فرمود: اینجا محلّ

۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۵

۲- الکافی، ج ۴، ص ۵۷۱

۳- کافی، ج ۴، ص ۵۷۲

۴- کامل الزیارات، ص ۳۵، ح ۶

ص: ۴۳

سر جدّم حسین بن علی(علیهما السلام) است که آن را در اینجا گذاشتند.» (۱)

شیخ عبد الکریم بن طاووس گوید: «محمد بن مشهدی در کتاب مزارش مطلبی آورده که صورت آن چنین است: «محمّد بن خالد طیالسی به نقل از سیف بن عمیره گوید: پس از ورود ابوعبدالله(ع)، همراه صفوان بن مهران جمّال و گروهی از اصحابمان به غری رفتیم و امیر مؤمنان(ع) را زیارت کردیم. چون از زیارت فراغت یافتیم، صفوان صورتش را به سوی حرم اباعبدالله(ع) برگرداند و گفت: ما حسین بن علی(علیهما السلام) را از این مکان و از کنار سر امیرمؤمنان(ع) زیارت می کنیم. صفوان گوید: و همراه مولایم امام صادق(ع) زیارت کردم و او نیز چنین کرد.» (۲)

سپس شیخ حرّ عاملی گوید: این شامل قصد زیارت از دور و شامل قصد زیارت سر حسین(ع) می‌شود. (۳)

به هر صورت، این جا از مکان‌های مقدّسی است که شایسته است مؤمن عارف اظهار ادب کند و به زیارت مولایش بپردازد و می‌بینیم که شیخ حرّ عاملی در کتاب «وسائل الشیعه» بابی را با عنوان «باب استحباب زیارت سر حسین(ع)(کنار قبر امیر مؤمنان(ع)) و استحباب خواندن دو رکعت نماز برای زیارت هر یک از آن دو» باز می کند.

۳. مدینه(بقیع)

بقیع از مکانهایی است که گفته می‌شود سر شریف در آن دفن گردید.

ابن سعد گوید: «... عمرو بن سعید فرمان داد سر حسین(ع) را کفن کرده، در بقیع و در کنار قبر مادرش دفن کنند.» (۴)

ابن نما گوید: «مردم در باره اما سر شریف اختلاف کردهاند؛ گروهی گفته‌اند: عمر و بن سعید آن را در مدینه دفن کرد»، آن‌گاه پس از نقل دیگر اقوال، قول دفن در کربلا را اختیار می کند و

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۰۱، ح ۱۹۴۵۹

۲- فرحهٔ الغری، ص ۹۶

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۰۱، ح ۱۹۴۵۸

۴- الطبقات(ترجمهٔ الامام حسین ۷)، ص ۸۵

ص: ۴۴

می گوید: «این قول مورد اعتماد است.» (۱)

خـوارزمی بـه نقـل از حافـظ ابـو العلاـ می گویـد: «یزیـد سـر حسـین(ع) را نزد عمرو بـن سـعید بـن عـاص فرسـتاد که در آن هنگـام کارگزارش در مـدینه بود. پس عمرو گفت: دوست داشـتم که آن را پیش من نمی‌فرسـتاد. آن‌گاه فرمان داد که آن را در بقیع، نزد قبر مادرش فاطمه دفن کردند.» (۲)

باعونی گوید: «مشـهور میان مورّخان و سیره نویسان این است که سر حسین(ع) را زیاد بن ابیه فاسق نزد یزید بن معاویه برد و یزید آن را عمروبن سعید اشدق فرستاد که آن هنگام در مدینه بود. پس آن را مهیا ساخته در نزد قبر مادرش در بقیع دفن کرد.» (۳)

در «شـذرات الـذهب» آمـده است: «درست این است که سـر محترم در بقیع، کنـار مـادرش، فاطمه(س) دفن شـد. به این صورت که یزید آن را نزد کارگزار خود در مدینه، عمر و بن سعید اشدق فرستاد و او آن را کفن کرده، دفن نمود.» (۴)

شبلنجی نوشـته است: «گویند در بقیع کنار قبر مادر و برادرش حسن(علیهما السلام) دفن گردید. این قول ابن بکار، علامه همدانی و دیگران است.» (۵)

به هر حال این احتمال ناشی از فرستادن سر شریف به مدینه است؛ چنانکه ابن حجر می گوید:

«یزید سرش را به همراه باقیمانده فرزندانش به مدینه فرستاد.» (۶)

پاسخ باید همان باشدکه علامه مجلسی داده است. اما فرستادن سر به مدینه دلیل بر دفن در آنجا نیست؛ زیرا ممکن است این جریان در دوران حضور اهل بیت(علیهم السـلام) در شام رخ داده باشد و سـخن یزید همکه به امام سـجاد(ع) گفت: چهره پدرت را هرگز نخواهی دید (۷) بر همین مطلب حمل می‌شود. هیچ منعی ندارد که پس از بازگرداندن سر مطهّر از مدینه به شام رأی او عوض شده و آن را به امام

۱- مثیر الاحزان، ص ۱۰۶

۲- جواهر المطالب، ج ۲، ص ۲۹۹

۳- مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۷۵

۴- شذرات الذهب، ج ۱، ص ۶۷

۵- نورالابصار، ص ۱۳۳

۶- الصواعق المحرقه، ص ۲۹۴

۷- الملهوف، ص ۲۲۶

ص: ۴۵

سجاد(ع) تسلیم نماید.

اما سخن ابن حجر که گفت: «یزید سر و خانواده حسین(ع) را به مدینه فرستاد، با گذشتن آنها از کربلا و دفن سر در آنجا و سپس رفتن آنان به مدینه منافاتی ندارد.»

۴. شام

بلاذری نوشته است: «کلبی گفت: یزید سر حسین بن علی(علیهما السلام) را به مدینه فرستاد. پس آن را بر چوبی نصب کردند و سپس به دمشق باز گرداندند و در آنجا در باغی دفن گردید و به قولی در دارالاماره و به قولی در گورستان مدفون شد. (۱) منظور از دارالاماره، قصر الخضرا(کاخ سبز) است که در کنار مسجد اموی و در سوی جنوب آن واقع شده بود.» (۲)

و گفته اند: «سر حسین(ع) در دیواری در دمشق دفن گردید؛ دیوار قصر یا دیواری دیگر. گروهی گفته‌اند: در قصر گودالی عمیق کندند و آن را دفن کردند.» (۳)

ابن عساکر به نقل از ریان می‌نویسد: «سر در انبارهای سلاح ماند تا آنکه سلیمان بن عبد الملک به حکومت رسید. او به دنبال آن فرستاد و چون نزد وی آوردند، خشک شده بود و استخوانی سفید باقی مانده بود. سپس آن را درون سبدی نهاد و خوشبو کرد و رویش پارچه انداخت و در قبرستان مسلمانان دفن کرد. چون عمر بن عبدالعزیز به حکومت رسید، دنبال انباردار- انباردار اسلحه خانه- فرستاد که سر حسین(ع) را نزد من بفرست. او نوشت و سلیمان آن را گرفت و درون سبدی نهاد و برآن نماز خواند و دفنش کرد و این سخن نزد او درست آمد. هنگامی که مسوّده وارد شدند، از جای سر پرسیدند. پس آن را نبش کردند و برداشتند و خدا می‌داند که پس از آن چه کردند. ابن کثیر گوید: مسوّده یعنی بنی عباس.» (۴)

خوارزمی حکایت می‌کند: «سلیمان بن عبدالملک بن مروان، پیامبر(ص) را در خواب دید که

۱- انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۱۹

۲- عبرات المصطفین، ج ۲، ص ۳۴۱

۳- انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۱۶

۴- البدایة و النهایه، ج ۸ ص ۲۰۵

ص: ۴۶

گویا با او نیکی و مهربانی می کند. پس حسن بصری را فرا خواند و داستان را برایش گفت و تأویل آن را پرسید. حسن گفت: شاید درباره خاندانش کار نیکی کرده‌ای. سلیمان گفت: من سر حسین بن علی(علیهما السلام) را در گنجینه یزید بن معاویه پیدا کردم. پس آن را با پنج پارچه دیبا پوشاندم و همراه گروهی از یارانم برآن نماز خواندم و به خاک سپردم. حسن گفت: پیامبر(ص) به سبب این کار از تو خوشنود شده است. پس به حسن بصری نیکی کرد و فرمان داد به او جایزه دادند.» (۱)

ابن جوزی گوید: «ابن ابی الدنیا نوشته است که آنان در گنجینه یزید سر حسین(ع) را دیدند و آن را کفن کردند و در دمشق، کنار باب الفرادیس دفن کردند.» (۲)(باب الفرادیس در نزدیکی قبر حضرت رقیه(ع) است).

وی این مطلب را در «الرّد علی المتعصّب العنید» نیز به نقل از ابن ابی الدنیا، از حدیث عثمان بن عبد الرحمان، از محمد بن عمربن صالح آورده و سپس خبر را آن طور که در «المنتظم» آمده، نقل کرده و سپس گفته است: «وعثمان و محمّد نزد اهل حدیث چیزی نیستند و روایت نخست- یعنی دفن در بقیع- درست است». (۳)

ابن نما به نقل از منصور بن جمهور گوید: «سلیمان وارد گنجینه یزید بن معاویه شد، چون آن راگشود، خمی بزرگ و سرخ رنگ در آن دید. پس به غلامش سلیم گفت: این را نگهدار که گنجی ازگنجهای بنی امیه است. چون آن را باز کرد، سر حسین(ع) در آن بود که با رنگ سیاه خضاب گشته بود. پس به غلامش گفت: پارچه‌ای برایم بیاور. چون آورد، آن را درونش پیچید و در دمشق کنار باب الفرادیس، کنار برج سوم در سوی مشرق دفن کرد.» (۴)

سپس به نقل دیگر اقوال می‌پردازد و قولی را که در کربلا دفن شده است می‌پذیرد. (۵)

سبط ابن جوزی به بیان آنچه که جدّش از ابن ابی الدنیا به عنوان قول سوم در مسأله نقل کرده، می‌پردازد. در آن آمده است: «پس آن را کفن کردند و در باب الفرادیس، در دار الاماره دفن کردند.

۱- مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۷۵

۲- المنتظم، ج ۵، ص ۳۴۴

۳- الرد علی المتعصب العنید، ص ۵۰

۴- مثیر الأحزان، ص ۱۰۶

۵- همان، ص ۱۰۶

ص: ۴۷

واقدی نیز چنین گفته است.» (۱)

آنگاه می گوید: «قول چهارم آن است که: سر، در مسجد رقه، بر ساحل فرات، در شهر مشهور است». این مطلب را عبدالله بن عمر ورّاق در کتاب المقتل آورده و نوشته است: «چون سر حسین(ع) را به حضور یزید بن معاویه آوردند، گفت: من آن را به جای سر عثمان نزد آل ابی معیط خواهم فرستاد. آنها در رقه سکونت داشتند. او فرستاد و آنان سر را در یکی از سراهایشان دفن کردند. سپس آن سرا داخل مسجد جامع قرار گرفت. گوید: و اکنون در کنار سدره موجود است و همانند نیل، نه زمستان برآن می گذرد و نه تابستان.» (۲)

ذهبی به نقل از ابو امیه کلاعی گوید: «از ابو کرب شنیدم که گفت: من در میان کسانی بودم که به ولید بن یزید در دمشق حمله کردند. سبدی را برداشتم و گفتم: بی‌نیازی من در این است. آن گاه اسبم را سوار شدم و از دروازه توما بیرون رفتم. چون آن را باز کردم، سری را در آن دیدم که برآن نوشته بود: این سر حسین بن علی(علیهما السلام) است. پس با شمشیرم گودالی کندم و آن را دفن کردم.» (۳)

ابن کثیر نقل ابن ابی الدنیا را از طریق عثمان بن عبدالرحمان، از محمد بن عمر بن صالح نقل کرده، می گوید: آن دو ضعیفاند. سپس می‌افزاید: «گفتم: امروزه محلّ آن به مسجد الرأس در باب الفرادیس دوّم مشهور است. آن گاه آنچه را که ابن عساکر از ریا نقل کرد، بازگو کرده است.» (۴)

ابن حورانی گوید: «داخل باب الفرادیس، بارگاه حسین(ع) است و مسجد الرأس نامیده می‌شود و اکنون مشهور است و آن بارگاهی است با جلال و شکوه و برای مخارجش موقوفه‌هایی دارد. مردم برای زیارت، دعا، تبرّک و درخواست حاجت به این مسجد می‌روند و بسیار مورد قبول است.» (۵)

در دایره المعارف آمده است: «و در باب الفرادیس بارگاه حسین بن علی است.» (۶)

از همه آنچه گفته شد، چنین دانسته می‌شود که روایات در باره دفن سر شریف در شام، بر چند

۱- تذکرة الخواص، ص ۲۶۵

۲- همان.

۳- سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۱۶

۴- البدایة و النهایه، ج ۸، ص ۲۰۵

۵- الاشارات الی اماکن الزیارات، ص ۲۵

۶- دائرة المعارف، ج ۸، ص ۲

ص: ۴۸

نوع است؛ برخی از آنها از راه ضعیف نقل شده است؛ چنانکه به آن اعتراف کرده‌اند و برخی را خود راویان نپذیرفته‌اند.

اقوال مربوط به مکان سر شریف گوناگون و به شرح زیر است:

الف) دمشق در یکی از دیوارهایش،

ب) دار الاماره در دمشق،

ج) گورستان، در دمشق،

د) کاخ سبز در دمشق،

ه(کنار باب الفرادیس در دمشق،

و) در مسجد رقه،

ز) نزدیک دروازه توما.

۵. مصر:

ابن نما گوید: «گروهی از مصریان برایم گفتند: آنان «مشهد الرأس» را بارگاه کریم می‌نامند و مقداری روکش طلا دارد. بسیاری از مردم در مراسم به آنجا رفته، زیارتش می‌کنند و می‌پندارند که در آنجا دفن است.» (۱)

سبط ابن جوزی گوید: «درباره سر حسین(ع) چندین قول وجود دارد: ... پنجم اینکه خلفای فاطمی آن را از باب الفرادیس به عسقلان بردند و سپس به قاهره انتقال دادند. او در آنجا است و بارگاهی عظیم دارد که زیارتگاه عدّه‌ای است.» (۲)

ما سخن ابن نما و سبط بن جوزی را در اینکه پذیرفتهاند سر شریف در کربلا دفن شده است، نقل کردیم.

ابن کثیر گوید: «طایفه موسوم به فاطمیان که بر سرزمین مصر قبل از سال چهارصد تا پس از سال ۶۶۰ فرمانروایی کردند، ادعا کردند که سر حسین(ع) به سرزمین مصر رسید و آنها آن را در آنجا

۱- مثیر الأحزان، ص ۶

۲- تذکرة الخواص، ص ۲۶۵

ص: ۴۹

دفن کردند؛ بعد از سال پانصد بر آن بارگاهی ساختند که امروز در مصر به تاج الحسین(ع) مشهور است. این در حالی است که بسیاری پیشوایان اهل علم، تصریح کرده‌اند که این اصالت ندارد.» (۱) آنگاه ابن کثیر به پندار خودش، به ذکر علتش می‌پردازد که کینه‌اش را به خوبی از لابه‌لای آن آشکار ساخته است.

شبلنجی گوید: «درباره سر حسین(ع) اختلاف کرده‌اند که پس از بردنش به شام به کجا رفته و در کجا استقرار یافته است. گروهی بر این باورند که یزید فرمان داد آن را در شهرها بگردانند. پس آن را گرداندند تا به عسقلان رسیدند و امیر شهر در آنجا دفنش کرد. هنگامی که فرنگیان بر عسقلان چیره شدند، طلائع، وزیر نیک فاطمیان در ازای مال فراوانی آن را گرفت و چند منزل به پیشوازش رفت و آن را درون کیسه‌ای از حریر سبز بر تختی آبنوس نهاد. زیر آن را با مشک و عنبر فرش کرد و بارگاه معروف حسین(ع) در قاهره را در نزدیکی خان خلیلی بر آن بنا کرد ... همان جایی که گروهی از صوفیه از آن به بارگاه قاهری یاد می‌کنند.

مناوی در طبقاتش نوشته است: «یکی از افراد اهل کشف و شهود برایم گفت که اطلاع یافته است سر با جسد در کربلا دفن گردیده و بعدها در بارگاه قاهری آشکار شده است! زیرا حکم حالت در برزخ، حکم انسانی است که در آبی جاری باشد و پس از آن در مکان دیگری برود. پس چون سر جدا شده است به این محلّ، موسوم به بارگاه حسینی مصری، آمده است؛ و نوشته که سر با او سخن گفته است.» (۲)

در کتاب «خطط مقریزی»، پس از سخن در باره بارگاه حسین(ع) چنین آمده است: «حمل سر شریف از عسقلان به قاهره و رسیدنش به آنجا در روز یک شنبه، هشتم جمادی الآخر سال ۵۴۸ بود ... گفته می‌شود که این سر شریف چون از بارگاه واقع در عسقلان بیرون آورده شد، دیدند که خونش هنوز تازه است و بویی همانند بوی مشک دارد.» (۳)

شبراوی مینویسد: «علامه شعرانی گفته است: چون سر شریف در بلاد مشرق دفن گردید و مدّتی بر آن گذشت، وزیر طلائع بن رزیک برای آن رشوه پرداخت و با خرج سی‌هزار دینار آن را به

۱- البدایهٔ و النهایه، ج ۸، ص ۲۰۵

۲- نور الابصار، ص ۱۳۳

۳- همان، ص ۱۳۵

ص: ۵۰

مصـر انتقـال داد و بارگـاه شـریف را برآن بنا کرد و او و لشـکرش با پای برهنه به طرف صالحیه در راه شام به اسـتقبال سـر شـریف رفتنـد. سـپس طلاـیع آن را درون جامه‌ای از حریر سبز برتختی آبنوس نهاد و زیر آن را با مشک و عنبر فرش کرد و من بارها آن را زیارت کرده‌ام ... آن‌گاه به ذکر خواب شیخ شهاب الدین احمد بن شبلنجی حنفی می‌پردازد.» (۱)

طلائع بن رزیـک، نایب مصـر بود. شبراوی بر این مطلب تصـریح کرده و تفصـیل وقایعی را که در هنگام انتقال سـر، از عسـقلان به قاهره، در سال ۵۴۸ ه. روی داد، ذکر میکند. (۲)

در صورتی که این موارد درست باشد، به یکی از اصـحاب امام حسین(ع) که همراه ایشان به شهادت رسیدند، مربوط می‌شود؛ هیچ یک از اهل بیت(علیهم السلام) درباره دفن سر شریف در مصر چیزی نگفته است و اهل خانه به آنچه در آن می‌گذرد آگاه‌ترند.

نتیجه

بنا بر این، سخن برگزیده، همان قول مشهور میان علمای شیعه امامیه است که سر شریف به جسد مطهر در کربلا ملحق گردید.

۱- الاتحاف، ص ۷۵

۲- همان، ص ۹۷

ص: ۵۱

حاشیه های «آتش سوزی سامرا»

محمد باقر پور امینی

در سال ۱۱۰۶ قمری در حادثهای که منجر به آتش سوزی در آستان عسکریین(علیهما السلام) در سامرا شد، حاشیه هایی در جامعه وقت روی داد که شعاع این شعله، دامن اعتقادات و باورها را نیز در خطر اشتعال قرار داد. در این فضا، واکنش علّامه مجلسی، زیبا و ستودنی است. او در یک موضع رسمی، ضمن تشریح این واقعه، به پاسخگویی شبهه موجود در جامعه می پردازد. متن ذیل برگردان فارسی مطلب مندرج در بحارالأنوار(ج ۵۰، ص ۳۳۷) با عنوان «دفع شبهه» است:

«پیش آمد بسیار بزرگ و مصیبتی وحشتزا، در سال ۱۱۰۶ هجری در روضه منوره سامرا اتفاق افتاد و علت آن این بود که رومیها و گروهی از اعراب بی‌اهمیت، سامرا را در اختیار داشتند و کمتر اعتنا به روضه مقدس می گذاشتند و سادات و بزرگان به واسطه ستم‌گری، از سامرا کوچ کرده بودند؛ از جمله بی‌اعتنایی ایشان آن بود: یک شب چراغی را در محل نامناسب قرار داده بودند، داخل روضه مطهر، از فتیله آتش به فرش اثر گذاشت، کم کم به چوبها و بالأخره آتش‌سوزی ادامه یافت. هیچ کس نبود که خاموش کند. فرشها و ضریح و چوبها و درهای حرم تمام سوخت. این آتش‌سوزی موجب سستی عقیده بعضی از شیعیان ضعیف الاعتقاد گردید و مستمسکی برای دشمنان ائمه و مخالفین شد.

با آنکه اینها نمی‌دانستند چنین پیش آمدهایی موجب زیان به مقام ائمه گرام نخواهد شد و از جلال و عظمت ایشان نمی‌کاهد. این وقایع خشم پروردگار است بر مردم و ضرورتی ندارد که پیوسته معجزه‌ای بکنند؛ زیرا اعجاز تابع مصالح کلّی و اسرار بسیار ریز و مهمی است که ما نمیتوانیم پی به موقعیت و یا عدم موقعیت بروز و ظهور معجزه ببریم. این خود نوعی امتحان و آزمایش برای مردم است.»

چنین پیشآمدی در حرم پیامبر(ص)، در مدینه نیز اتفاق افتاد؛ شیخ فاضل و دانشمند بزرگ، یحیی بن سعید، در کتاب خود بهنام «جامع الشرائع» مینویسد:

«در همین سال؛ یعنی ۶۵۴ هجری، در ماه رمضان، منبر پیامبر و سقفهای مسجد آتش گرفت. بعد منبری دیگر ساختند.»

صاحب «عیون التواریخ» که از دانشمندان اهل سنت است، می‌نویسد:

«در سال ۶۵۴، شب جمعه، در ماه رمضان آتش‌سوزی در مسجد پیامبر(ص) در مدینه

ص: ۵۲

اتفاق افتاد. ابتدای آتش از زاویه شمال غربی بود. یکی از خدمتکاران وارد خزانه شد و در دستش شمعدانی بود، آن را به محلی آویزان کرد، با سرعت آتش به سقف رسید و پیوسته پیش میرفت، با اینکه مردم بسیار کوشش در اطفای حریق کردند. تمام سقف های مسجد سوخت و بعضی از پایه‌ها خراب شد و گچهای دیوار ریخت. هنوز مردم بهخواب نرفته بودند. سقف حجره پیامبر نیز سوخت وهرچه باقیمانده بود روی زمین ریخت و همانطور ماند، فردا صبح که جمعه بود، مردم محل نماز را تغییر دادند.»

«قرامطه نیز کعبه را ویران کردند و حجر الأسود را از آنجا برداشته، در مسجد کوفه نصب کردند.»

در تمام این وقایع معجزه‌ای ظهور و بروز نکرد و فوری با قدرت غیر عادی پیش‌گیری نشد، ولی معمولًا در چنین وقایعی، آثار خشم خدا بر مخالفین دراین نواحی با فاصله مختصری آشکار گردید؛ چنانچه در همین آتش‌سوزی خشم خدا بر این گروه آشکارا دیده شد.

وقتی جریان آتش‌سوزی سامرا به سلطان حسین صفوی رسید، دستور داد خرابیها را به خرج آن دولت، بسیار عالی ترمیم کنند و چهار صندوق مجلّل بسازند و ضریحی مشبک چون آسمان که زیبا و درخشان است، ساختند.»

*** ملا محمد باقر مجلسی یکی طلایه داران فرهنگ و اندیشه شیعی در عصر طلایی صفوی است. آثار اجتماعی و فرهنگی بسیارِ علّامه، او را به عنوان عالمی برجسته، نو آور و مبتکر، زبانزد همگان ساخته بود. از این روی، وی به سال ۱۰۹۸ هجری از سوی شاه سلیمان به شیخ الاسلامی اصفهان برگزیده شد. وی این منصب را تا مرگ شاه سلیمان در اواخر سال ۱۱۰۵ بر عهده داشت. او، هم به «اصلاح اصحاب دولت» می‌اندیشید و هم به «انس بیش‌تر مردم با آیین تشیع». به قول ادوارد براون او می‌دانست «برای دست یافتن به مردم باید از زبان مردم سود جست و ساده نویسی کرد.»

مجلسی آثار بسیاری را به فارسی روان نوشت و برخی از آثار کهن را به فارسی ترجمه کرد. همچنین در رواج زبان پرسشگری نیز سهم داشت و کتاب‌های کوچک و بزرگی به نام پرسش و پاسخ نگاشت. مجموعه تلاش او در جهت آشنایی مردم با اسلام و ترویج مذهب بود؛ حرکتی که بر اعتقادات عامه مردم افزود و شناخت دینی آنان را عمق بخشید. مجلسی در سنه ۱۱۱۱ قمری در سلطنت سلطان حسین وفات کرد.

ص: ۵۳

امام خمینی (قدس سره) در عراق

حضرت امام خمینی(قدس سره) پس از یازده ماه اقامت اجباری در شهر بورسای ترکیه، روز ۱۳ آبان ۱۳۴۴ برابر ۹ جمادی الثانی ۱۳۸۵ وارد عراق شد و تا روز ۱۲ مهر ۱۳۵۷ به مدت دوازده سال و یازده ماه در شهر نجف اشرف سکونت اختیار کرد و در واقع این شهر دومین محل اقامت اجباری ایشان شد. در این مدت، فعالیت‌های امام راحل در شهر نجف را به چند محور اصلی می‌توان تقسیم کرد که در این مقاله به طور گذرا، آنها را مرور می‌کنیم:

مراسم استقبال از امام

حضرت امام خمینی در روز ۱۳ آبان ۱۳۴۴ خورشیدی، همراه فرزندش حاج آقا مصطفی وارد فرودگاه بغداد شدند. (۱) دقایقی منتظر ماندند، وقتی معلوم شد کسی از مأموران به سراغشان نیامد، تاکسی کرایه کرده، به سوی کاظمین راه افتادند.

در آنجا به مسافر خانه جوادین رفتند و چون پولی نداشتند کرایه تاکسی را از صاحب مسافرخانه قرض گرفتند و پرداخت کردند. صاحب مسافرخانه آقای عبدالامیر جمالی وقتی ایشان را شناخت، بسیار تکریم و در منزل شخصی‌اش از آنان پذیرایی کرد. (۲) حاج آقا مصطفی خواست خبر ورودشان را به مرحوم حاج شیخ نصرالله خلخالی، از دوستان نزدیک امام بدهد ولی شماره تلفن او را نداشت با منزل آیت الله خویی تماس گرفت و ورودشان را به کاظمین خبر داد. چون علمای نجف و کربلا از موضوع آگاه شدند، در همان ساعات اولیه، به زیارت حضرت امام شتافتند.

شب دوم، دکتر عبدالرزاق محی الدین(وزیر وحدت عراق) به حضور امام رسید و از سوی عبدالسلام عارف رییس جمهور عراق ورود ایشان به عراق را خیر مقدم گفت. (۳)

امام خمینی پس از سه روز اقامت در کاظمین، این شهر را به سوی سامرا ترک کرد و هنگام

۱- نهضت امام خمینی، سید حمید روحانی، ج اول، ص ۱۲۰۴

۲- خاطرات عباسعلی عمید زنجانی، ص ۷۴

۳- همان، ج ۲، صص ۱۶۱- ۱۵۹

ص: ۵۴

ورود به این شـهر، از سوی علمای شیعه و برخی از علمای سنی و شیوخ عرب سامرا مورد استقبال قرار گرفت. پس از زیارت حرمین شریفین و یک روز توقف در سامرا، از آنجا عازم کربلا شد. استقبال مردم و علمای کربلا از امام خمینی کم نظیر بود. این مراسم به همت و ابتکـار عمل مرحوم آیت الله سـید محمـد شـیرازی انجام گرفت و او در اسـتقبال از امام سـنگ تمام گـذاشت. ایشان در آن زمان شخصیت اول حوزه علمیه کربلا به شمار می‌آمد و در میان مردم نفوذ داشت. (۱)

بیشتر مردم و علمای کربلا، جز پیرمردان و بیماران از شـهر خارج شده تا منطقه «مسیب» به استقبال امام آمدند و با احترام ویژه ایشان را وارد شـهر کربلا کردند. آیت الله شـیرازی محل نماز جماعت خود در صـحن حرم حسینی را به حضرت امام واگذار کرد تا بدین وسیله تکریم از ایشان را کامل کنـد. به در خواست آقای شـیرازی امام خمینی یک هفته در کربلا توقف کرد. در این مـدت بعد از زیارت حرمین شریفین، بیشترین وقت حضرت امام به دیدار با علما و مردم کربلا سپری شد. (۲)

بعد از ظهر روز جمعه ۲۳/ ۷/ ۱۳۴۴ درحالی که حضـرت امام خمینی توسط جمع زیادی از علما و اساتید حوزه کربلا و مردم بدرقه می‌شـد، از این شـهر خـارج گردیـد و به سوی نجف حرکت کرد. از آن سوی(نجف اشـرف) حـدود هشـتاد دسـتگاه خودرو جهت استقبال از ایشان به سمت کربلا راه افتادند. این دو جمعیت، در منطقه «خان نص» هشتاد کیلومتری کربلا و چهل کیلومتری نجف به هم رسـیدند. سرنشـین‌های خودروهـا، نماینـدگان مراجع عظـام نجف؛ حضـرات آیـات: حکیم، خویی، شاهرودی، سـید عبـدالهادی شیرازی و جمع بسیاری از اساتید و علمای اعلام حوزه نجف بودند. این مراسم، بسیار پرشورتر از مراسم استقبال کربلا بود. طلاب و فضـلای جـوانی که در این مراسم حضور داشـتند، شـعارهای انقلابـی در حمـایت از ایشـان سـردادند و در حـالی که امـام خمینی را مشایعت می‌کردند، به سوی نجف راه افتادند. (۳)

امـام خمینی در میـان انبوه مشـایعت و اسـتقبال کننـدگان وارد شـهر نجف شـد. او از همان آغاز ورود، به حرم حضـرت امیر مؤمنان علی(ع) تشـرف یـافت و پس از زیـارت، در میان همراهان، به سوی خانه‌ای که مرحوم شـیخ نصـرالله خلخالی برای ایشان تهیه کرده بود، رفتند. این منزل، نزدیک مسجد

۱- امام خمینی در تبعید، عبدالوهاب فراتی، ص ۲۴

۲- پا به پای آفتاب، امیر رضا ستوده، ص ۳۳

۳- نهضت امام خمینی، جلد دوم، ص ۱۶۷ و خاطرات آیت الله ملکوتی، ص ۱۸۴

ص: ۵۵

شیخ انصاری، واقع در شارع الرسول قرار داشت و امام خمینی از اول ورود تا زمانی که از عراق خارج شد، در همین منزل سکونت داشت. (۱)

دید و بازدید از مراجع

شب نخست ورود امام خمینی به نجف، آیت الله سید ابوالقاسم خویی و آیت الله سید محمود شاهرودی به منزل امام آمدند و با ایشان دیدار کردند. آیت الله سید محسن حکیم در شب دوم به دیدار امام آمدند. این دیدارها به طور خصوصی انجام گرفت. علاوه بر این سه مرجع، اساتید، علمای اعلام، فضلا و طلاب نیز چند شبانه روز به طور مستمر و دسته جمعی به دیدار و زیارت معظم له می‌شتافتند. (۲)

چند روز بعد که دیدارهای خصوصی و عمومی انجام شد، حضرت امام به بازدید از آقایان مراجع و اساتید نجف پرداختند. ایشان نخست به دیدار آیت الله حکیم رفتند. بعد با آیت الله شاهرودی و آیت الله خویی در منزل ایشان دیدار کردند. سپس به بازدید از سایر اساتید و علمای اعلام مانند: آقا شیخ حسین حلّی، میرزا باقر زنجانی، میرزا حسن بجنوردی و دیگران پرداختند. (۳)

جالب این که حضرت امام خمینی در این دید و بازدیدها نیز از فرصت بهره می‌گرفت و در راستای اهداف انقلابی خویش استفاده می‌کرد. معروف است در دیدار با آیت الله حکیم که بعد از نماز مغرب و عشا در منزل ایشان انجام گرفت، وقتی صحبت از کسالت آیت الله حکیم به میان آمد، امام خمینی اظهار داشت: خوب بود برای معالجه به ایران می‌رفتید و در عین حال، از نزدیک اوضاع ایران را لمس می‌کردید. آقای حکیم در پاسخ ایشان فرمود: اگر من بروم حوزه نجف می‌ماند. علاوه پزشک معالج در عراق هم هست و من از اوضاع ایران هم باخبر هستم. بعد امام در مورد نهضت و مبارزه با شاه صحبت کرد و آقای حکیم معتقد بود قیام منجر به خونریزی می‌شود و جواب آن را نمی‌توانیم بدهیم. امام در جواب گفت: در راه احیای اسلام، جهاد و شهادت لازم است و خون دادن

۱- خاطراتِ محمد سمامی، ص ۹۹

۲- نهضت امام خمینی، ج ۲، صص ۱۸۳- ۱۸۰

۳- خاطرات محمد سمامی، صص ۱۰۳- ۹۱

ص: ۵۶

در این راه مانع و اشکال شرعی ندارد. در ادامه آقای حکیم به صلح امام حسن(ع) استناد کردند و امام خمینی نیز به قیام امام حسین(ع) و هر کدام از مبانی خود دفاع نمودند و بالاخره این جلسه به پایان رسید و این دو مرجع از هم خداحافظی کردند. (۱)

اقامه نماز جماعت

از روز ورود امام(قدس سره) به نجف، حاج شیخ نصرالله خلخالی از حضرت امام درخواست کرد تا نماز جماعت مغرب و عشا را در مسجد آیت الله بروجردی اقامه کنند. این پیشنهاد پس از اصرار و درخواست‌های مکرر مورد قبول معظم له واقع شد. این مدرسه را آقای خلخالی به دستور آیت الله بروجردی تأسیس کرده بود و تولیت آن را خود بر عهده داشت؛ مدرسه‌ای بود در سه طبقه، نوساز و نزدیک حرم امیرمؤمنان(ع). وقتی نماز جماعت به امامت آیت الله خمینی در این مدرسه آغاز شد، اغلب اساتید، فضلا و طلاب انقلابی و پرشور درآن حاضر می‌شدند و به امام اقتدا میکردند و این نماز جماعت از حیث کمیت و کیفیت، از نمازهای منحصر به فرد در شهر نجف به شمار می‌آمد. (۲)

در بعضی مواقع امام نماز ظهر و عصر را هم در این مدرسه اقامه می‌کرد: آیت الله شیخ محمد حسن قدیری که از نزدیک شاهد ماجرا بود نقل می‌کند:

«ماه مبارک رمضان در فصل گرمای نجف اشرف، ایشان(امام خمینی) برای نماز جماعت ظهر و عصر با زبان روزه به مدرسه مرحوم آیت الله بروجردی تشریف می‌آورند و هر روز، ابتدا هشت رکعت نافله ظهر را می‌خواندند و بعد نماز ظهر را با اذان و اقامه به طوری نسبتاً طولانی اقامه می‌کردند و بعد از تعقیب، هشت رکعت نافله عصر را می‌خواندند. بعد نماز عصر را با اذان و اقامه مانند ظهر می‌خواندند و بعد از خواندن تعقیب تشریف می‌بردند. این کار در آن سن و سال و با آن هوای گرم و درحال روزه، کار آسانی نبود. این وضعیت مربوط به روزهای غیر از جمعه بود. روزهای جمعه نافله‌ها را در منزل می‌خواندند و در مدرسه بدون نافله، دو نماز را جمع می‌کردند و اجازه اذان برای نماز عصر نمی‌دادند.» (۳)

۱- همان، ص ۱۰۲ و نهضت امام خمینی، ج دوم، ص ۲۲۱ و خاطرات سید هاشم رسولی محلاتی، ص ۹۳

۲- خاطرات سید هاشم رسولی محلاتی، ص ۹۱

۳- پابه پای آفتاب، ج ۴، ص ۱۰۲

ص: ۵۷

از آن روز که حضرت امام در این مدرسه به نماز جماعت پرداخت، شور و حال عجیبی در میان طلاب ساکن پیدا شد. در آن زمان یک قرآن آریامهری در کتابخانه این مدرسه بود که از طرف رژیم شاه به آنجا هدیه شده بود. طلاب این قرآن را از کتابخانه خارج کردند و آن را به کنسولگری ایران در کربلا فرستادند و پس دادند. (۱)

تألیف و تدریس امام خمینی در نجف

از دلایل تبعید امام به نجف از سوی رژیم شاه این بود که آنان گمان می‌کردند با بودن مراجع بزرگی مانند آیت الله حکیم، آیت الله شاهرودی، آیت الله سید عبدالهادی شیرازی و آیت الله خویی، شخصیت علمی و انقلابی ایشان تحت الشعاع قرار گرفته و با مرور زمان از محوریتش می‌کاهد و سرانجام انقلاب و امام به فراموشی سپرده می‌شود. حتی بعضی از نزدیکان و شاگردان امام سخت نگران این موضوع بودند که مبادا امام درسی را شروع کند و از عهده این کار بر نیاید و دشمن به اهداف پلید خود دست یابد. (۲)

اما وقتی درس خارج فقه امام آغاز شد، به رغم مخالفت‌ها و کارشکنی‌هایی که انجام گرفت، ایشان خیلی زود ابعاد وجودی خویش را نشان دادند و موجب جذب اساتید و فضلای بسیاری به حلقه درسی خویش شدند.

از سوی دیگر، چون بیشتر مراجع و اساتید بزرگ نجف شاگردان آیات عظام: میرزای نایینی، شیخ محمد حسین کمپانی وآقا ضیاء عراقی بودند، حضرت امام در ضمن تدریس، افکار و اندیشه‌ها و مبانی فقهی و اصولی آنان را به نقد کشیدند و این برای اساتید و مراجع نجف قابل تحمل نبود. به طوری که آیت الله خویی از طریق دو نفر از فضلا به امام پیام فرستادند که اگر امکان دارد شما نظرات اساتید ما را نقد نکنید؛ زیرا مطالب این بزرگان زیر بنای نظریات ماست. امام نیز پاسخ دادند: یک طلبه محقّق باید کلمات محققان بزرگ را نقد و بررسی بکند و چون نجف همین چند نفر را دارد، به نظرم آمد بحث‌های این آقایان را مطرح بکنم. بنابراین، خوب است آقایان نسبت به مبانی خودشان فکر

۱- همان، ج ۴، ص ۹۷

۲- خاطرات عمید زنجانی، ص ۸۲

ص: ۵۸

دیگری بکنند و یا در پاسخ بعضی دیگر فرموده بود: نقد افکار و مبانی بزرگان نوعی تعظیم و تکریم از آنان است. (۱) به همین خاطر و به سبب بعضی از ویژگی‌هایی که درس ایشان داشت بعضی از شاگردان و مقرّرین آیت الله شاهرودی و آیت الله خویی شیفته درس ایشان شدند. (۲)

روش تدریس

از روش‌های منحصر به فرد حضرت امام در تدریس این بود که ایشان حدود یکی- دو ساعت مانده به درس، دیدارهای خود را تعطیل می‌کرد و کسی را به حضور نمی‌پذیرفت و درباره موضوع درسی آن روز تحقیق و مطالعه می‌کرد. همچنین بعد از درس هم برنامه ملاقات نداشتند؛ زیرا مطالبی را که در تدریس عنوان کرده بودند، می‌نوشتند و یادداشت می‌کردند. علاوه، مطالب را به زبان عربی می‌نگاشتند، بدون این که کوچک‌ترین خط خوردگی داشته باشد. (۳)

بنابراین، تقریباً همه آثار ایشان؛ مانند کتاب البیع در پنج جلد، تحریر الوسیله در دو جلد، مکاسب محرمه در دو جلد، الخلل فی الصلاهٔ و غیرآن، با قلم خود امام به صورت رسا و شیوا نگاشته شده است و این در حالی است که آثار و تألیفات مراجع دیگر به وسیله شاگردانشان تقریر شده است.

طرح مبانی حکومت اسلامی

از جمله برکات مهم حضور امام در حوزه علمیه نجف، طرح «مبانی حکومت اسلامی» یا همان «ضرورت ولایت ولی فقیه جامع شرایط در عصر غیبت امام معصوم(علیهم السلام)» است این بحث ابتکاری در ضمن مطالب باب بیع از مکاسب شیخ انصاری، در سیزده جلسه از تاریخ ۱/ ۱۱/ ۱۳۴۸ تا ۲۰/ ۱۱/ ۱۳۴۸(برابر ۱۳ ذی‌قعده ۱۳۸۹ تا ۲ ذی‌حجه ۱۳۸۹) توسط معظم له برای حاضران در جلسه و شاگردان عنوان شد که در فضای غیر سیاسی آن روز حوزه نجف یکی از کرامات امام به شمار می‌آید. این موضوع

۱- امام خمینی در تبعید، ص ۷۲

۲- خاطرات سید عباس خاتم یزدی، ص ۸۹

۳- پابه‌پای آفتاب، ج ۳، ص ۳۷

ص: ۵۹

کاملًا جنبه سیاسـی داشت. به همین سبب واکنش‌ها و مخالفت‌های برخی محافل را برانگیخت ولی حضرت امام با قدرت و صلابت ستودنی، به ادامه و تکمیل آن همت گمارد. (۱)

حضرت امام خمینی در آغاز این بحث تاریخی، در مورد اثبات ولایت فقیه می‌فرماید:

«... ولایت فقیه از آن موضوع‌هایی است که از مجرد تصورش، تصدیق آن لازم می‌آید و هیچ نیازی به اقامه برهان ندارد؛ به گونه‌ای که هرکس عقاید و احکام اسلام را به طور مجمل و کلی قبول داشته باشد، ناخودآگاه ولایت فقیه را قبول خواهد کرد ...» (۲)

امام در ادامه این بحث به منشأ فراموش شدن این اصل مهم اسلامی در میان مسلمانان می‌پردازد و آن را توطئه و تبانی و تلقین از جانب دشمنان اسلام و استعمارگران در طول تاریخ معرفی کرده و می گوید:

«... امروز که این موضوع به ورطه فراموشی سپرده شده و نیاز به دلیل و برهان پیدا کرده است، چون اوضاع اجتماعی مسلمانان عموماً و اوضاع حوزه‌های علمیه و علما خصوصاً در اثر تبلیغات و تلقّیات سوء دشمنان تغییر یافته است. آن‌ها شب و روز به گوش ما خواندند و تلقین کردند که اسلام دین جامعی نیست، دین زندگی نیست، برای اداره جامعه برنامه‌ای ندارد. اسلام فقط مانند دین مسیحیت برای مسائل فردی مثل حیض و نفاس و اخلاق قوانینی دارد. در حالی که اصلًا این گونه نیست، اسلام حکومت دارد و تشکیل حکومت از ضروریات دین اسلام است ... و ما موظفیم برای تشکیل حکومت اسلامی جدیت کنیم ... بعضی را می‌بینیم که درحوزه‌ها نشسته‌اند و به گوش یکدیگر می‌خوانند که این کارها از ما ساخته نیست، چکار داریم به این کارها؟! ما فقط باید دعا کنیم و مسأله بگوییم! این افکار، آثار تلقینات بیگانگان است ...» (۳)

حضرت امام خمینی در ادامه وارد بحث اصلی می‌شود و در جهت تکمیل آن، ابحاث مسبوطی را از کتاب و سنت(آیات و روایات) مطرح می‌نماید. (۴)

۱- امام خمینی در تبعید، ص ۷۶

۲- کتاب البیع، امام خمینی، ج ۲، ص ۴۵۹ با تلخیص و تصرف در عبارت.

۳- همان، صص ۴۶۲- ۴۶۰

۴- این بحث در اصل عربی است بعداً به فارسی ترجمه شده و تحت عنوان «ولایت فقیه» از سوی مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی به چاپ رسیده است.

ص: ۶۰

برنامه زیارتی امام خمینی

از سیره‌های جالب حضرت امام خمینی در نجف، که برای خیلی‌ها تازگی داشت، چگونگی زیارت ایشان بود. ایشان هر شب به طور مرتب در ساعت معینی به حرم امیر مؤمنان(ع) مشرف می‌شدند که این ساعت، به حسب غروب در تابستان و زمستان فرق داشت. این وقت‌ها به قدری دقیق و منظم بود که اغلب طلاب و فضلا و حتی مغازه‌دارهای مسیر، ساعت کاری و بحث‌های خود را با آن تنظیم می کردند. (۱)

حضرت امام هنگام ورود، نخست سلام کوتاهی می‌داد، بعد جلو می‌آمد، مقابل ضریح قرار گرفته و آن را می‌بوسید، بعد خود را در سمت پشت سر رأس مطهر قرار می‌داد و آنجا می‌ایستاد، در حالی که با دست شبکه ضریح را می گرفت و سرشان پایین بود، زیارت امین الله می‌خواند. پس از زیارت، چند قدم عقب‌تر می‌رفت که معمولًا جا برایش نگه می‌داشتند و آنجا می‌نشست و زیارت جامعه کبیره را از روی مفاتیح میخواند. این روش، از چیزهایی بود که تا آن زمان در نجف متداول نبود که مراجع و علما از روی مفاتیح زیارت بخوانند بلکه آن را تا حدودی کسرشأن می‌پنداشتند. در نهایت، امام دو رکعت نماز تحیت و دو رکعت نماز زیارت می‌خواند و دعا می کرد (۲). در ایام ماه محرم، زیارت عاشورا هم به برنامه زیارتی امام اضافه می‌شد و این زیارت را هر روز ساعت نه صبح در حرم می‌خواند. (۳)

مجموع زیارت حضرت امام در حرم امیر مؤمنان به طور متوسط نیم ساعت تا چهل و پنج دقیقه طول می کشید، آنگاه به منزل برمی گشت. چون مسیر میان حرم و منزل نزدیک بود، معمولًا رفت و آمد امام پیاده انجام می گرفت و آقای فرقانی یکی از اعضای بیت، همیشه ایشان را همراهی می کرد. (۴)

علاوه براین، حضرت امام هر هفته، شب‌های جمعه به طور منظم از نجف به کربلا- می‌رفت و به زیارت حرمین شریفین مشرف می‌شد. در مدت اقامت ایشان در نجف هرگز این برنامه هم تعطیل نشد.

۱- خاطرات عباسعلی عمید زنجانی، ص ۹۴ و پابه پای آفتاب، ج ۳، ص ۱۶۵

۲- همان.

۳- پابه‌پای آفتاب، ج ۲، ص ۱۳۹

۴- خاطرات عمید زنجانی، ص ۹۵ و سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، جمعی از فضلا، ج ۵، ص ۱۵۵

ص: ۶۱

که اینجا نیز امام نخست زیارت مختصر و کوتاهی می‌خواند. بعد نماز تحیت و زیارت به جا می‌آورد. و آنگاه در کناری می‌نشست و از روی مفاتیح زیارت عاشورا و دعای بعد از زیارت عاشورا را می‌خواند. سپس از حرمین شریفین خارج می‌شد و به منزل می‌آمد. یکی از مقلدان ایشان که از اهالی کویت بود، خانه‌ای در کربلا داشت که آن را در اختیار امام گذاشته بود. ایشان بعد از زیارت، شب در این منزل استراحت می‌کرد و فردا جمعه به نجف باز می‌گشت. به طور کلّی زیارت امام در عتبات بسیار جالب و دیدنی بود و بُعد عرفانی عالی داشت. (۱)

شهریه امام در نجف

در حوزه علمیه نجف، از دهها سال پیش از حضور امام، سیره غیر متعارف و تبعیض گونه‌ای وجود داشت و طلاب پاکستانی، افغانی و هندی، نصف شهریه طلاب ایرانی و عرب را می‌گرفتند و یا بعضی طلاب و فضلا به خاطر انتساب به یک محفل یا شخصی، شهریه بیشتری نسبت به دیگران اخذ می‌کردند؛ به طوری که این روش به یک فرهنگ مقبول تبدیل شده بود و کسی به فکرش نمی‌رسید که آن، خلاف انصاف و عدالت باشد. ولی چون حضرت امام تصمیم گرفت به طلاب شهریه بدهد، به همه؛ اعم از افغانی، ایرانی، عرب و غیر آن، به طور مساوی داد. در مرحله اول برای طلاب مجرد، یک دینار و متأهل دو دینار پرداخت کرد که در آن زمان معادل ۲۰ و ۴۰ تومان ایران بود. (۲)

این عمل و برخورد، تحوّل شگرفی در سطح حوزه نجف به وجود آورد، تازه معلوم شد تا آن وقت نسبت به طلاب غیر ایرانی و عرب کم لطفی روا داشته می‌شد و کم‌کم این روش غیر متعارف از حوزه نجف برچیده شد. علاوه، هرچه قدر وجوه شرعی بیشتر به دفتر امام می‌رسید بلافاصله به همان اندازه حضرت امام به مبلغ شهریه طلاب اضافه می‌کرد. ایشان از دو دینار آغاز کرد و در سال ۱۳۵۷ به پنجاه دینار رساند که به تبع از امام، مراجع دیگر هم به شهریه‌های خود اضافه می‌کردند؛ به طوری که این اقدام موجب بهبودی نسبی وضعیت معیشتی طلاب و روحانیون در نجف شد. (۳)

۱- خاطرات عمید زنجانی، ص ۹۷

۲- پابه‌پای آفتاب، ج ۲، ص ۱۳۸ و ج ۳، ص ۲۳۰

۳- امام خمینی در تبعید، ص ۱۱۱ و خاطرات سید عباس خاتم یزدی، ص ۱۱۶

ص: ۶۲

برخورد با مقامات عراقی

امام خمینی درطول سیزده سال اقامت در نجف، حتی یک بار هم مقامات دولتی و اعضای حزب بعث را به طور خصوصی به حضور نپذیرفت. همانطور که در ایران نیز روش امام همین بود. ایشان به مسؤول دفتر خود فرموده بودند: هر وقت مقامات عراقی؛ اعم از نمایندگان مخصوص رییس جمهور، نخست وزیر یا خود استاندار و فرماندار خواستند دیداری با او داشته باشند، همان زمانی بیایند که من در بیرونی منزل می‌نشینم و با مردم دیدار عمومی دارم (۱) و این در حالی بود که آنان هرگز به کمتر از دیدار خصوصی رضایت نمی‌دادند و همه چیز را خودشان تعیین می‌کردند ولی حضرت امام با این برخورد تمام کاسه و کوزههای آنان را به هم ریخت!

جالب این که آنان وقتی هم می‌خواستند وارد بیت حضرت امام شوند، ایشان سعی می‌کردند خود در اتاق نباشند، بلکه آن‌ها اول می‌آمدند و ربع ساعت یا بیست دقیقه می‌نشستند و در حالت انتظار می‌ماندند، بعد امام وارد می‌شد و آن‌ها به احترام ایشان بلند می‌شدند و امام هم به احوال پرسی معمولی بسنده می‌کرد و با این روش، غرور مقامات عراقی را می‌شکست و آن‌ها را که مستحق تحقیر بودند، در میان حاضران، مرعوب و حقیرشان می‌نمود. (۲)

در دیگر مجالس عمومی هم روش امام این گونه بود. معروف است در ختم مرحوم آیت الله حکیم که حضرت امام و سایر مراجع و اساتید حضور داشتند، وقتی مقامات رژیم بعثی وارد مجلس ترحیم شدند، همه به عنوان احترام به پای آن‌ها برخاستند اما امام خمینی همچنان نشست و حتی نیم نگاهی به آن‌ها نکرد. (۳)

صلابت و قاطعیت امام باعث شده بود مقامات عراقی هرگز جرأت نمی‌کردند با وی درگیر شوند، بدین ترتیب امام قدس(قدس سره) تا آخرین روز اقامت در عراق، با عزّت و عظمت در نجف زندگی کرد. افزون بر این، ایشان از عزّت و عظمت مراجع و علمای دیگر هم دفاع می‌کردند. وقتی احمد حسن البکر رییس جمهور وقت و صدام حسین رییس حزب بعث عراق، آیت الله العظمی شاهرودی را

۱- پابه‌پای آفتاب، ج ۲، ص ۱۱۴

۲- همان، ص ۱۱۵

۳- سرگذشت های ویژه، ج اول، ص ۳۵

ص: ۶۳

به بغـداد احضار کردند تا در موردی از وی بازجویی کنند و امام این خبر را شـنید، چون به ایشان علاقه ویژه داشت، بسـیار ناراحت شـد و به وسـیله آقـای قرهی(یکی از اعضـای دفترش) به مقامات عراقی پیام داد و آن‌ها را تهدیـد کرد بهطوری که آنان را به عقب نشینی وا داشت و از تکرار این کار مانع شد. (۱)

در سال‌هـایی که روابـط میـان ایران و عراق تیره می‌شـد و در میـان دولتمردان دو کشور تنشـی به وجود می‌آمـد، عراقی‌هـا به عنوان میزبان امام از ایشان انتظار داشـتند که از آن‌ها حمایت کنـد و بر ضـدّ رژیم شاه موضع بگیرد و بیانیه صادر کنـد ولی امام هرگز زیر بـار این گونه توقعـات بی‌جا نمی‌رفت، یک تنه در مقابل خلاف‌های هر دو رژیم می‌ایسـتاد. (۲) بنـابراین، مقامات عراقی تا آخر هم نتوانسـتند سر سوزنی از وجود ایشان به نفع خود بهره‌برداری کنند. بعضـی‌ها بودند و لحظه شـماری می‌کردند تا اگر یک لحظه هم شده، ملاقاتی با معاون صدام حسین داشته باشند و این را جزو افتخارات خود به شمار می‌آوردند، ولی حضرت امام پشیزی به این‌ها ارزش قائل نبود. در یک موردی که پیش آمـده بود و صدام معاون اولش را به نجف فرسـتاد تا با حضـرت امام دیدار کند ولی امام او را به منزل راه نـداد و او دست از پا درازتر به بغـداد بازگشت. (۳) این مـاجرا مربوط به سال ۱۳۵۴ بـود که دولت عراق جمعی از ایرانیان مقیم آن کشور را اخراج کرد. حضـرت امام شبی در بیرونی منزل خویش سـخنرانی و این کار دولت عراق را محکوم کرد و دولت عراق را بی‌کفایت خواند و از جمله فرمود: «این یک دولتی است که نمی‌توان اسم آن را دولت گذاشت!» (۴)

منزل امام در نجف

همـان طور که پیش‌تر گـذشت، هنگـام ورود امام به نجف، آقای شـیخ نصـرالله خلخالی منزلی را برای ایشان اجاره و تهیه کرد. این منزل در شارع الرسول قرار داشت و کل مساحت آن حـدود شـصت متر مربع بود. نزدیکان و اطرافیان امام در این مـدت سـیزده سال اقامت در نجف، خیلی تلاش کردند تا

۱- پابه‌پای آفتاب، ج ۲، ص ۱۰۶

۲- خاطرات عمید زنجانی، ص ۱۱۲

۳- پابه‌پای آفتاب، ج ۴، ص ۲۰۶

۴- همان، ج ۲، ص ۱۱۷

ص: ۶۴

منزل دیگری هم در کوفه، نزدیک شط فرات که نسبت به نجف از آب و هوای خوبی برخوردار بود، برای معظم له اجاره بکنند ولی هرگز موفق نشدند. وقتی آن‌ها اصرار کردند، ایشان فرمودند: «آیا من می‌توانم به کوفه بروم و دنبال رفاه حال خود باشم در حالی که بسیاری از مردم ایران در سیاه چال‌ها زندگی می‌کنند؟!» (۱)

منزل امام در نجف، کوچک، قدیمی و فرسوده بود؛ به گونه‌ای که آشپزخانه‌اش قابل استفاده نبود، دیوارهای اتاقش نیاز به تعمیر داشت. یک بار مرحوم آقای اشراقی(داماد امام) پیشنهاد کرد که دیوارهای آن رنگ بشود، امام فرمودند: نمی‌توانم از بیت المال بدهم. آقای اشراقی گفت: اگر اجازه بدهید از پول خودم خرج کنم. وقتی امام به سفر کربلا رفت. او این کار را انجام داد و با این که یک رنگ آمیزی ساده بود ولی چون امام برگشت و اوضاع را دید، فرمود: من گفته بودم رنگ کنید اما نه اینطور!» (۲)

اتاق بیرونی امام که مخصوص مراجعه کنندگان بود، فقط یک فرش داشت و نصف اتاق را پوشانده بود. آقای قرهی از اعضای دفتر به امام پیشنهاد می‌کند اگر اجازه بدهید یک فرش دیگر برای این منظور خریداری شود. امام در جواب می‌فرمایند: آن طرف در اندرون هست از آنجا بیاورید. آقای قرهی چون می‌دانست در اندرون فرشی وجود ندارد و همه‌اش زیلو است به امام می‌گوید: آقا آنجا زیلو است و با این جور در نمی‌آید. امام در جواب فرموده بود: «مگر اینجا منزل صدر اعظم است!» آقای قرهی در پاسخ می‌گوید: آقا اینجا بالاتر از منزل صدر اعظم است بلکه منزل امام زمان است، ولی حضرت امام زیربار این درخواست نمی‌رود و می‌فرماید: «امام زمان خودش هم معلوم نیست در منزلش چی داشته باشد.» (۳)

استفاده اندک از امکانات

حضرت امام در نجف در حد یک طلبه معمولی زندگی می‌کرد. در خرید مایحتاج زندگی به

۱- سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام، ج ۵، صص ۶۰ و ۶۱؛ پابه‌پای آفتاب، ج ۴، ص ۲۰۶

۲- همان.

۳- سرگذشت‌های ویژه، ج اول، صص ۱۸ و ۱۷

ص: ۶۵

حداقل قانع بود. در خرید پارچه و لباس برای خود به جنس ارزان قیمت و معمولی بسنده می‌کرد. هرگز لباس فاخر و گران قیمت نمی‌پوشید. در عین حال، لباس تمیز و مرتب برتن داشت. در رفت و آمدهای بین شهری که طولانی بود، همیشه از درشکه کرایه‌ای استفاده می‌کرد و بر آن تأکید داشت. به ماشین سوار نمی‌شد مگر در مواردی که ضرورت پیش می‌آمد. همه اینها فقط به خاطر این بود که سهم امام کمتر مصرف شود. (۱)

در تهیه مواد غذایی و خوراک، به حداقل بسنده می‌کرد. از مرحوم حاج آقا مصطفی نقل است که حتی اخیراً حضرت امام گوشت مصرف نمی‌کرد، ماه رمضان را با نان و پنیر، ماست، گردو و از این قبیل غذاهای سبک می‌گذراند؛ به طوری در این اواخر امام در نجف کلی وزن کم کرده بود. گویا یک نوع برنامه ریاضت برگزیده بود. (۲)

در گرمای ۵۰ درجه بالای صفر نجف، اعضای دفتر، هرچه تلاش می‌کردند تا یک کولر برای اتاق حضرت امام نصب کنند ولی ایشان اجازه ندادند، فقط برای خاطر میهمانان یک کولر دستی در حیاط گذاشته بودند. شبها بعد از نماز وقتی مراجعین می‌آمدند از آن استفاده بکنند و در اذیت نباشند این هم اصلًا کولرنبود، به پنکه دستی می‌ماند. (۳)

خروج امام از عراق

پس از شهادت حاج آقا مصطفی در اول آبان ۱۳۵۶ که مبارزات حضرت امام شدت گرفت و ایشان اعلامیه‌ها، مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های تندی را بر ضد رژیم شاه آغاز کرد، این رژیم بر مبنای قرار داد الجزایر به عراقی‌ها فشار آورد تا مانع از فعالیت‌های امام شود. بهدنبال آن، روز به روز بر محدودیت‌های امام و یارانش در نجف افزوده شد. عراقی‌ها به امام پیام فرستادند تا از فعالیت‌های علنی برضدّ شاه خودداری کند. امام در جواب فرمود:

«من نمی‌توانم در مقابل جنایت‌های شاه ساکت باشم و مردم ستمدیده ایران را فراموش

۱- همان

۲- خاطرات عمید زنجانی، ص ۹۲

۳- همان، ص ۹۱

ص: ۶۶

کنم». (۱)

در مرحله بعد، سعدون شاکر رییس کل سازمان اطلاعات و امنیت عراق، به همراه استاندار و رییس سازمان امنیت و رییس اوقاف نجف به خدمت امام آمدند و این بار به طور حضوری، تعهدات خود در قبال دولت ایران را دوباره مورد تأکید قرار دادند. حضرت امام در جواب فرمود:

«اگر شما در مقابل دولت ایران متعهد هستید، من هم دربرابر ملت ایران مسؤول هستم و برخود لازم می‌دانم به وظیفه‌ام عمل کنم. بنابراین، من از عراق خارج می‌شوم.»

بعد اشاره کرد به زیلویی که زیرشان بود و فرمود:

«هر کجا بروم زیلویم را پهن می‌کنم و کارم را انجام می‌دهم. من به تکلیف خود عمل می‌کنم و برای یک لحظه هم سکوت در برابر جنایت شاه را جایز نمی‌دانم ...»

آنها پرسیدند: کجا تشریف می‌برید؟ امام فرمود: هرکجا که مستعمره شاه ایران نباشد و مأموران او، آنجا نفوذ نداشته باشند. (۲)

دو روز بعد، محاصره منزل امام شدیدتر و کامل‌تر شد. هرکس به آنجا رفت و آمد می‌کرد فوری دستگیر می‌شد. امام این وضع را قابل تحمل ندانست و تصمیم گرفت از عراق خارج شود. دوازدهم مهر ۱۳۵۷ حضرت امام نجف را به سوی مرز عراق- کویت ترک کرد تا از آنجا به یکی از کشورهای اسلامی هجرت کند.

اما مسؤولان کویت وقتی امام را شناختند، از ورود او به کشورشان جلوگیری کردند. بناچار امام شب را در بصره ماند، فردا به بغداد آمد و پس از یک شب توقف در بغداد، روز جمعه ۱۴/ ۷/ ۱۳۸۸ ساعت ۶ بعد ازظهر از فرودگاه بغداد با دو ساعت تأخیر به سوی پاریس پرواز کرد. (۳) او در فرودگاه پاریس طی مصاحبه‌ای در جواب سؤال خبرنگاری که پرسید: اگر در اینجا هم از فعالیت‌های شما جلوگیری کنند، چکار خواهید کرد؟ فرمود:

«آن وقت فرودگاه به فرودگاه پرواز خواهم کرد و اگر لازم باشد در اقیانوس‌ها از این کشتی به آن کشتی سوار شده و سفر خواهم نمود و بدین وسیله پیام دادخواهی ملت

۱- پابه‌پای آفتاب، ج ۲، ص ۲۳

۲- همان.

۳- همراه امام در پاریس، جمعی از نویسندگان، ص ۱

ص: ۶۷

ایران را در سرتاسر جهان طنین انداز خواهم کرد.» (۱)

امام خمینی در ضمن پیامی خطاب به ملت ایران نیز فرمود:

«.... اکنون که من به ناچار- باید ترک جوار مولا ـ امیرالمؤمنین(ع) را نمایم ... به سوی فرانسه پرواز می‌کنم. پیش من مکان معینی مطرح نیست، عمل به تکلیف الهی مطرح است. مصالح عالیه اسلام و مسلمین مطرح است ... (۲) اگر [در نجف] می‌ماندم، خود را در برابر ملت ایران، گناهکار احساس می‌کردم اما من نمی‌توانم بی‌تفاوت بمانم ... من از آن آخوندها نیستم که تنها به خاطر زیارت، دست از تکلیفم بردارم ...» (۳)

آری امام خمینی با هجرت تاریخی خویش اساس دو هزار و پانصد ساله رژیم شاهنشاهی را در ایران برچید و نظام جمهوری اسلامی را که از مکتب اهل بیت(علیهم السلام) الهام می‌گرفت به جای آن بنیان نهاد.

۱- همان، ص ۲

۲- صحیفه امام، ج ۳، ص ۴۸۱

۳- همراه با امام در پاریس، ص ۲

ص: ۶۸

اماکن و آثار

منزل‌گاه‌های راه کربلا و نجف

ص: ۶۹

(گواهانی زنده بر رابطه عمیق میان امام حسین(ع) و شیعیانش)

حیدرالجد/ محمد مهدی رضایی

مقدمه

پس از نهضت عاشورا، خبرهای آن روز و آنچه در کربلا رخ داده بود، دهان به دهان گشت و سیل خروشان شیعیان آل محمد، از هر کوی و برزن، رو به کربلا آوردند، در حالی که نام حسین(ع) را زمزمه می‌کردند و جانشان در رثا و سوگواری آل محمد(علیهم السلام) مترنّم بود؛ خاندانی که در دفاع از اسلام و دور کردن آن از دست تطاول امویان، که قصد بازگرداندن جاهلیت را داشتند، جان‌های مطهّر خویش را فدا و خون‌های پاک خود را نثار کردند.

با بررسی کتاب‌های تاریخ و سیره و مقاتل، در می‌یابیم که نویسندگان این کتاب‌ها، درباره اوّل کسی که قبر امام حسین(ع) را زیارت کرد، گاه یک سخن می‌گویند و گاه با هم در اختلاف‌اند؛ گروهی بر آن‌اند که جابربن عبدالله انصاری و عطیه عوفی اوّل کسانی بودند که پس از شهادت حسین بن علی(علیهما السلام) وارد کربلا شدند و در روز اربعین، آن حضرت را زیارت کردند.

با توجه به مدارک تاریخی، با جزم می‌توان گفت که از روز شهادت امام حسین(ع)؛ یعنی دهم محرم تا روز اربعین(بیستم صفر)، برخی از شیعیان و خانواده امام(ع) قبر او را زیارت کرده‌اند. در بعضی منابع آمده است که امام سجاد(ع) روز سیزدهم محرّم برای دفن اجساد مطهّر وارد کربلا شد و این کافی است که آن حضرت را نخستین زائر به شمار آوریم.

به هر حال، به نظر نمی‌آید که در آن روزگار، مسافرت به کربلا کار آسانی بوده، بلکه فکر اینگونه سفری، خطرهای بسیاری را به ذهن می‌آورد و تهدیداتی برای زائران در پی داشت. نخستین خطر، نیروهای امنیتی حکومت بنی‌امیه بودند که در همه‌جا حضور داشتند و زائران امام حسین(ع) را دستگیر می‌کردند و به مقرّ حکومت می‌فرستادند. در این میان کمتر

ص: ۷۰

کسی می‌توانست خود را از دسترس نیروهای امنیتی دور نگاه دارد و به لطایف الحیلی به زیارت قبر امام حسین(ع) توفیق یابد.

هدف اموی‌ها از این کار روشن بود. آنان می‌خواستند راه‌های زیارت امام حسین(ع) را سد کنند تا کسی ایشان را در کربلا زیارت نکند؛ چرا که این زیارت، به مثابه همپیمانی زائران با امام حسین(ع) در مبارزه با ظالمان و حاکمان جور و ستم بود و تهدیدی بزرگ برای حکومت وقت محسوب می گردید.

اما از سوی دیگر، ائمه اهل بیت(علیهم السلام) به زیارت امام حسین(ع) اهمیت بسیار دادند و شیعیان را به این کار بر می‌انگیختند و دوستداران خود را از جهت فکری و اعتقادی در این زمینه، تجهیز می کردند تا آنجا که در کتب دعا و زیارت، بخشی مستقل به عنوان «ثواب زیارت امام حسین(ع) با بیم و هراس» وجود دارد که خود نشان از اهمیت و عظمت کار می‌دهد.

ابن بکیر گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم: «وقتی به شهر ارجان (۱) می‌روم، دلم برای زیارت قبر پدرتان بی‌تاب می‌شود، اما چون به راه می‌افتم، از بیم سلطان و گزارشگران و نیروهای امنیتی حکومت، از ادامه راه باز می‌مانم و بر می گردم».

امام(ع) فرمود: «ابن بکیرا! آیا نمی‌خواهی که خداوند تو را در مسأله‌ای مربوط به ما، خائف و ترسان ببیند! نمی‌دانی هر که به‌خاطر ما دچار ترس شود، خداوند او را در سایه عرش خود ساکن گرداند و در روز قیامت، از هراس‌های آن روز در امانش دارد در حالی که همگان ترسانند و او راحت و آسوده و هرگاه دچار هراس شود، فرشتگان بشارتش میدهند و آرامش می کنند؟» (۲)

این روایت، مشکلات و رنج‌های بزرگ مربوط به زیارت امام حسین(ع) را گوشزد می کند. آن که در اربعین همراه جابربن عبدالله انصاری بود، می گوید: جابر وعده‌ای از آل محمد(علیهم السلام) نزدیک قبر امام حسین(ع) نشسته بودند که از دور سیاهی‌ای پیدا شد. جابر به من گفت: به طرف آن سیاهی برو و بنگر که کیست. اگر از سپاهیان عمر سعد بود، ما را خبر کن تا

۱- ارجان شهری است درسرزمین فارس.

۲- ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۴۳

ص: ۷۱

در جایی پناه بگیریم و خود را مخفی کنیم.» (۱)

وضعیت شیعه در طول قرن‌ها به همین صورت بود. در راه زیارت امام حسین(ع) از سوی حکومت‌های ظالم، مشکلات و گرفتاری‌های فراوان می‌دیدند و همواره در راه زائران، موانع گوناگون ایجاد می گردید.

با روی کار آمدن بنی‌عباس، آن‌ها نیز به سخت‌گیریها و بستن راه‌ها افزودند. هارون الرشید، درخت سدری را که سایبان زائران قبر امام حسین(ع) بود، از ریشه در آورد متوکّل زمین کربلا را یکسر شخم زد و بر آن آب بست تا نشانه‌های قبر مطهّر را از بین ببرد. او به این هم اکتفا نکرد و جاسوس‌ها و نیروهای امنیتی بسیاری گمارد تا زائران قبر امام حسین(ع) را در هر راه و مکانی یافتند، دستگیر و از آن‌ها برای مجوّز، مبالغ هنگفت و کمرشکن دریافت کنند. با این همه، محبّان کوی حسین(ع) هر چه اجناس قیمتی و متاع گرانبها به همراه داشتند می‌دادند تا بتوانند قبر شریف را زیارت کنند و دعاها و صلوات‌های خود در کنار مزار امام حسین(ع) را ره‌توشه قیامت قرار دهند و با آن‌ها جان تازه‌ای بیابند.

اما متوکّل به این بهای گران مالی بسنده نکرد و آن را در پیکر زائران قرار داد، به این صورت که هر کس می‌خواست به زیارت برود، باید دستش را قطع می کردند. این ترفند هم کارگر نشد. چه بسا زائرانی که یک سال برای زیارت دست راست خود را می‌دادند و سال دیگر هم می‌آمدند، با تقدیم دست چپ خود.

در سال‌های اخیر، با وجود سختی‌ها و ناملایمات، زائران ناگزیر بوده‌اند خود را به تحمل مشقّات گوناگون عادت دهند تا بتوانند به قبر سیدالشهدا برسند و آن را زیارت کنند. این مشکلات، گاه به موضع‌گیریها و سیاست‌های دولت‌های حاکم در عراق نسبت به قضیه امام حسین(ع) مربوط می‌شده و گاه به خطرهای طبیعی بین راه، همچون مواجه شدن با حیوانات درنده، به خصوص برای کسانی که از راه‌های دور برای زیارت نجف و کربلا راهی می‌شدند و می‌بایست در سرما و گرما و شب‌ها و روزها راهپیمایی کنند تا به مقصد برسند. بنابراین، لازم بود. میان دو شهر نجف و کربلای معلا، منزلگاه‌ها و کاروانسراهایی به وجود آید تا مسافران در آن‌ها بار سفر بر زمین بگذارند و ساعتی استراحت کنند و برای ادامه راه آماده شوند. پس

۱- قانصوه، ما بعد کربلا، ص ۸۸

ص: ۷۲

گروهی از اشـخاص بلنـد همت و علمای سـخاوتمند و کریم به این فکر افتادنـد که میان نجف و کربلا منزلگاه‌هایی بسازند و آن را وقف امـام حسـین(ع) کننـد تا جایی باشـد برای استراحت زائران و در آنجا خـدماتی نیز به آنها ارائه شود. این منازل سه‌گانه عبارت بودند از خان مصلا، خان حماد و خان نخیله.

ما این کاروانسـراها را دیده و باقیمانده‌های آن‌ها را مشاهده کرده‌ایم. بعضـی از آن‌ها به کلی از بین رفته و بعضی دیگر، خوشبختانه دست ترمیم و بازسازی به خود دیده، هر چند که توجه چندانی به آن‌ها نمی‌شود.

در این نوشـتار اوراق تاریـخ این منزلگاه‌هـا را مرور می‌کنیم و مطـالب ویژه هر کـدام را به بررسـی می‌گـذاریم؛ چرا که این اماکن، پناه‌گاه زائران امام حسین(ع) بوده و شایسته توجه و احترام‌اند:

اصطلاح «خان»

«خـان» به معنـای دکـان یا منزلگاه مسافران است. در «المنجـد» آمـده است: «خان واژه‌ای است غیر عربی که وارد زبان عرب شـده و جمع آن خانات است» (۱) ابن منظور معتقـد است: «از واژه خـان، دکـان یا دکان دار اراده می‌شود و این کلمه فارسـی بوده و عربی شده است.» (۲) بـا این حال، در گذشـته، این واژه در زبان عرب بسـیار به کار رفته و افرادیماننـد طبری آن را در نوشـته‌های خود آورده‌اند.

شایـد پیش از طبری نیز این واژه کاربردهایی داشـته است؛ چرا که طبری بدون آوردن معنا و تفسیر واژه «خان» آن را به کار برده و این نشان می‌دهد که معنای آن روشن و بدیهی بوده است.

گستردگی کاروانسراها

از آنجا که در گذشته، کاروانسراها نقش مسافرخانه‌های امروزی را داشته‌اند، در شهرهای مختلف، به خصوص شهرهای اسلامی، از این مکان‌ها فراوان بوده و برای پناه دادن به مسافران و مهیا

۱- اعلمی، دائرة المعارف الشیعه، ج ۹، ص ۴۹

۲- لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۴۶

ص: ۷۳

کردن وسیله آرامش و راحتی برای آنان، مورد توجه قرار گرفته است. گفتنی است کاروانسراها بیشتر در راه‌های منتهی به شهرها بوده است.

درباره منزلگاه‌های راه کربلا- نجف دو نظریه وجود دارد:

۱. گروهی بر این باورند که بنای کاروانسراهای متعدد در راه کربلا و نجف طبق نیاز مسافران بوده، بدون در نظر گرفتن این مطلب که آیا مسافران به قصد زیارت آن را طی می‌کنند و به این کاروان‌سراها وارد می‌شوند یا به قصد دیگر.

بنابراین نظریه، در این مسیر هر مسافری می‌توانسته از منزلگاه‌های آن استفاده کند و هیچ منعی برای او وجود نداشته است.

۲. گروه دیگر معتقدند برخی از کاروانسراها وقفی بوده و بانیان آن‌ها به هدف زائران عتبات مقدس ساخته‌اند. در مجله «الأهالی» بحثی درباره «خان النص» نشر یافته که نویسنده در بخشی از آن می‌نویسد:

«در بررسی و پژوهش‌های خود به این نتیجه رسیدم که در راه میان تهران و نجف، ۹۹ کاروانسرا وجود داشته و سه منزلگاه نیز در راه نجف- کربلا است.»

نگارنده در سفری به خراسان، برای زیارت امام رضا(ع)، منزلی مانند کاروانسرای «النص» دیدم و درباره آن پرس و جو کردم، گفتند: مخصوص زائران امام رضا(ع) است.

طبق نقلی سلسله منزلگاه‌های زیارتی، از بصره آغاز می‌شود، از دیوانیه می‌گذرد تا این که به نجف و آنگاه کربلا و از آنجا به اسکندریه و سپس به بغداد می‌رسد و سرانجام راه‌هایی در سرزمین ایران را پوشش می‌دهد. آنچه این سخن را مُهر تأیید می‌زند، فراوانی زائران ایرانی است که به قصد زیارت عتبات مقدس عراق، راهی می‌شده‌اند و در این راه، به منزلگاه و مکان استراحت نیاز داشته‌اند تا به کربلا برسند.

نجف- کربلا

تنها مسیری که تاریخ بر رفت و آمدهای فراوان آن گواه است و آن را از دیگر مسیرهای تردد متمایز نشان می‌دهد، راه نجف- کربلاست؛ راهی پراز مسافران و زائران مشتاق که میان حرم مطهر علی بن ابی‌طالب(ع) و فرزند شهیدش امام حسین(ع)، شکوه و عظمت یک سفر بی‌نظیر زیارتی را به عالی‌ترین شکل به نمایش می‌گذارد.

ص: ۷۴

پیمودن این مسیر، به دو صورت انجام می گرفته است؛ به وسیله چهار پایان(پیش از روی کار آمدن وسایل نقلیه جدید) و پیاده. این شکل پیمایش، به خصوص در روزهایی چون اربعین امام حسین(ع)، شکوهی خاص را ایجاد می کرده و هر بیننده‌ای را تحت تأثیر قرار می‌داده است. افزون بر این که پیمودن این مسیر به صورت پیاده، فضیلت و ثوابی ویژه و بسیار دارد.

حسین بن ثویر بن ابی فاخته نقل می کند: امام صادق(ع) به من فرمود:

«هرکس به قصد زیارت قبر حسین بن علی(ع) از خانه‌اش بیرون آید؛ اگر پیاده باشد خداوند به هر گام او، حسنه‌ای می‌نویسد و گناهی را می‌آمرزد تا آنگاه که به حرم رسید، خداوند از رستگارانش به شمار آورد. چون اعمال زیارت را به پایان برد، خداوند او را در زمره فائزان می‌نویسد و آنگاه که قصد بازگشت کرد، فرشته‌ای نزد وی آمده، گوید: پیامبر خدا(ص) سلام می‌رساند و می‌فرماید: کار خود را از سر بگیر که گناهان گذشتهات آمرزیده شد.» (۱)

بنابراین حدیث است که علمای بزرگوار شیعه، همواره مردم را به پیاده پیمودن راه میان نجف و کربلا برانگیخته‌اند و بدین کار تشویق کرده‌اند.

در کتاب «قصص وخواطر» آمده است: آیت الله سید محمد مهدی بحرالعلوم(م ۱۳۱۲ ق.) با برخی از ادبا و علما، از نجف به کربلا، پیاده راه افتاد تا این که در یکی از منزل‌های بین راه، برای استراحت توقف کردند. پس از ساعتی چون خواستند ادامه مسیر دهند، آیت الله به خاطر ضعف جسمی و ناتوانی، قادر به حرکت نشد.

پس در وصف حال خود، این دو بیت را سرود:

برای من از فرط ناتوانی هر سرزمین وطن شده است

و اشک جاری من در هر سو زیارتگهی برای من شده است

همچنین مرحوم حاجی نوری صاحب «مستدرک الوسائل» با گفتار و رفتار خود دیگران را به پیاده رفتن برای زیارت قبر امام حسین(ع) تشویق و ترغیب می کرد.

درسال ۱۳۱۹ ق. شیخ چهارپایانی برای حمل بار و وسایل سفر کرایه می کند و خود وهمراهانش پیاده، درکنار آن چهارپاها، مسافت نجف تا کربلا را می‌پیمایند اما از آنجاکه ایشان در هنگامه پیری و

۱- کامل الزیارات، ص ۲۵۳

ص: ۷۵

ضعف قوای بدنی بوده، نمی‌تواند طی دو روز، این مسیر را طی کند؛ از این رو، سه شب را در کاروانسراهای: «خان مصلی»، «خان النصف» و «خان نخیله» به سر می‌برد و در روز چهارم به کربلا می‌رسد. بنابراین، پیاده روی در این سفر زیارتی، از سنت‌های پسندیده ومورد عمل برگزیدگان امت به شمار می‌آید.

شاید بتوان گفت: به طور معمول، سفر از نجف به کربلا، سه شبانه روز زمان می‌برد؛ خواه این مسافت با پای پیاده طی شود، خواه با درشکه‌هایی که حیوانات آن‌ها را می‌کشند و خواه سوار بر چهار پایان. (۱)

همچنان که رسم و عادت این بوده، هر گاه شخصیت معروفی از نجف وارد کربلا می‌شده، مردم به استقبالش می‌رفتند و پیش‌آهنگ مستقبلین، بزرگان و علما بوده‌اند و یکی از کاروانسراهای سه‌گانه، مرکز این استقبال قرار می‌گرفته است و نیز هرگاه پیکر یکی از علما را از نجف به کربلا می‌آوردند، در یکی از خان‌ها مردم به پیشواز جنازه رفته و آن را تا کربلا تشییع می‌کردند.

در این مسیر زیارتی، حوادث خونبار متعددی اتفاق افتاده است. در ماه صفر سال ۱۳۹۷ ق. حکومت وقت، به دلایل واهی اعلام کرد که راه نجف به کربلا بسته است و کسی حق ندارد از آن عبور کند. هدف اصلی حکومت، البته جلوگیری از بروز احساسات حماسی و جلوه‌گر شدن انگیزه‌های قیام امام حسین(ع) در رفتار و گفتار مردمان بود. اما این امر نتوانست عزم مؤمنان را در زیارت قبر سیدالشهدا سست کند. پس با سلاح محبت امام حسین(ع) از نجف بیرون آمدند و با شعارهای بلند و نشان‌گر محبت ابدی به آن حضرت، آغاز به راهپیمایی کردند:

گر ببرند دست و پاهامان با دست و پای بریده می‌آییم

به خدا سوگند ای حسین هرگز فراموشت نمی‌کنیم

و این مسیر را پیمودند و شب اول در «خان مصلی» بیتوته کردند و صبحگاهان به راه افتادند و منزلگاه دومشان «خان النصف» بود. در این کاروانسرا بود که دانستند حکومت نخواهد گذاشت آن‌ها به سلامت این مسیر را بپیمایند و خود را به کربلا برسانند. در «خان نخیله» ناگاه با قوای مسلح حکومت روبه رو شدند، نیروهایی چنان آماده به جنگ که گویی در برابر خود دشمنانی همچون خود مهیای

۱- طریحی، النجف الاشرف مدینهٔ العلم و العمران، صص ۶۱ و ۶۲

ص: ۷۶

مبـارزه می‌بیننـد، نه مردمانی عادی که در بینشان پیر و جوان و کودک و زن وجود دارد! درگیری نابرابر آغاز شـد و زائران آزاده و بی‌دفـاع، پیروزی‌هـای محـدودی به دست آوردنـد و برخی توانسـتند بـا فرار از میـان باغ‌ها و بسـتان‌ها، خود را به کربلا برساننـد. اما گروهی به دست حکومتیـان دسـتگیر شدنـد و تعـدادی از آن‌ها؛ همچون: سـید وهاب طالقانی، محمـد بلاغی، جاسم ایروانی، نجاح مشهدی، غازی خویر، عباس عجینه به شهادت رسیدند.

از رهگذر همین اهمیت و تأثیر گذاری عمیق بر زندگی فردی و اجتماعی زائران در این مسیر بود که بعضـی به فکر بنای کاروانسرا در آن افتادنـد. بررسـی‌های تـاریخی نشان می‌دهـد که نخستین منزل، به «خان جـذعان» معروف بوده و در شـرق «خان مصـلّی» قرار داشته؛ سمت چپ کسی که از نجف به کربلا می‌رود.

یکی از جهان گردانان، به نام «واموسیل» در سال ۱۹۱۲ م. در یادداشت‌های خود، از «خان جذعان» اینگونه یاد می‌کند:

«در شرق خان مصلی، قلعه درویش واقع شده که از خان جذعان و تلیل الذیب، چندان دور نیست.» (۱)

ظـاهراً میـان نجف و کربلا ـ تنها همین یک کاروانسـرا وجود داشت و پس از ساخته شـدن کاروانسـراهای سه‌گانه(خان‌مصـلی، خان حماد، خان نخیله) به دست فراموشـی سپرده شـده و هجوم شن‌های روان، آن را به تپه‌ای از شن تبـدیل کرده است. (۲) در دیدار از مکـان این کاروانسـرا، جز تپه شن چیزی ندیـدیم. وجـود مزارع پیرامون آن مکـان، مـا را به وجود آن راهنمـایی کرد و نزدیـک آن انباری است مربوط به «شرکت هواپیما سازی.»

«جـذعان» نام غلام یکی از امیران هند به نام «راجا» بوده است. این غلام روزگاری برای تجارت وارد عراق می‌شود. از آنجا که او و صاحبش از دوستداران اهل بیت(علیهم السلام) بوده‌اند، وقتی «جذعان» از تجارت خود، سود فراوان به دست می‌آورد، ابتدا کربلا و آنگـاه نجف را زیـارت می‌کنـد و چون فاصـله زیاد میان نجف و کربلا را می‌بینـد و مشـکلات مسافران و زائران را از نزدیک لمس می‌کند، همانجا

۱- واموسیل، الفرات الأوسط، ص ۶۳

۲- النجف الأشرف مدینهٔ العلم و العمران، صص ۶۱ و ۶۲

ص: ۷۷

تصمیم به ساختن یک کاروانسرا می گیرد. همچنین مناره‌ای در صحن بارگاه ملکوتی امام حسین(ع) می‌سازد که امروز به «مناره عبد» معروف است.

تاریخ کاروانسراهای سه گانه و وضعیت امروز آن‌ها

در باره وجود و بنای این کاروانسراها، میان تاریخ نگاران اختلاف است. اگر بخواهیم آن را به درستی بررسی کنیم و واقعیت را آنگونه که هست دریابیم، چاره‌ای نداریم جز این که هر یک از این مکان‌ها را به طور جداگانه مورد شناسایی قرار دهیم.

* خان مصلی

خان مصلی حدود دوازده مایل از مرکز شهر نجف فاصله دارد و این میزان، طبق اندازه گیری جهانگرد معروف «لیدی دراور» است؛ (۱) همچنان که طریحی درباره این فاصله می گوید: «خان مصلی که از شهر نجف ۲۰ کیلومتر فاصله دارد ...» (۲) این خان در طرف راست کسی است که از نجف به کربلاـ می‌رود. در تاریخ ساخت خان مصلی چند نظریه وجود دارد؛ جناب دکتر حسن حکیم معتقد است: «ساخت این مکان را حاج حسن، فرزند حاج احمد مرزه، متوفای سال ۱۳۰۵ ق. ۱۸۸۸ م. بر عهده گرفت و یک سال پیش از مرگش این کار را آغاز کرد .. او یک سوم(۳/ ۱) اموالش را به این امر اختصاص داد.

مخارج ساخت و ساز این خان، حدود دوازده هزار لیره طلا می‌شد و این جدا از قیمت زمین‌های اطراف خان بود که می‌بایست خریداری می‌شد و برای بهره گیری مسافران و کمک به مستمندان تبدیل به باغ و بستان و مزارع سرسبز می گردید. (۳)

امام طریحی، سخن دیگری دارد: «خان مصلی را حاج محمد حسین خان اصفهانی ساخت و

۱- لیدی دراور، فی بلاد الرافدین، ص ۸۱

۲- النجف الاشرف مدینة العلم والعمران، ص ۳۰۸

۳- اسدی، ثورة النجف، ص ۴۸

ص: ۷۸

حاج حسن مرزه آن را تجدید بنا کرد. حاج محمد حسین از نزدیکان شاهان قاجار در ایران بود و صدر اعظمی محمد علی شاه را نیز بر عهده داشت؛ از جمله کارهای این حاج محمد حسین، اتمام دیوار پنجم اطراف شهر قدیم نجف بود که آن را به شکل شیری نشسته، برگرد شهر قرار داد. (۱) وی در سال ۱۲۳۹ ق. ۱۸۲۴ م. از دنیا رفت.»

در این باره، دیدگاه سومی نیز وجود دارد و آن این که:

در سال ۱۲۵۸ ق. والی آن زمان بغداد؛ یعنی نجیب پاشا، سفری به نجف می‌کند، برای فرونشاندن شورشی که در این شهر به پا شده بود. پیش از رسیدن به نجف، در مکانی برای نماز رحل اقامت می‌افکند و همانجا بنای خان مصلی را می‌گذارد که تا امروز به همین نام خوانده می‌شود. بعد از این قضیه، میان والی و مردم شهر نجف صلح و آشتی برقرار می‌شود. (۲)

در حقیقت «خان مصلی» متشکل بود از مجموعه اتاق‌های تو در تو. گزارش نظامی یکی از فرماندهان انگلیسی در سال ۱۳۲۹ ق. ۱۹۱۱ م. این مطلب را تأیید می‌کند: «منزلگاه خان مصلی عبارت است از سه کاروانسرا و شش قهوه‌خانه.» (۳)

بنابراین، می‌توان گفت: از میان این سه منزلگاه و کاروانسرا، یکی را حاج محمد حسین خان اصفهانی بنا کرده، دومی را حاج حسین مرزه، سازنده سومی شناخته شده نیست. شاید- طبق آنچه پیش‌تر گفتیم- بانی سومین خان، نجیب پاشا بوده است. شاید هم پیش از او، حاج حسن مرزه کار ساخت آن را به پایان برده است؛ همچنان که «اسدی» هنگام بیان ماجرای «نجیب‌پاشا» در حاشیه این سخن که «نجیب پاشا در آنجا که نماز برگزار کرد، خانی ساخت که به خان مصلی معروف گردید» می‌گوید: «بانی این خان، در واقع حاج حسن، فرزند حاج احمد فرزند مرزه اسدی است.» (۴)

سید جعفر حلّی، در اشاره به بنای خان مصلی، چنین سروده است:

هر که ترسان به سوی خان مصلی آید، امان یابد و هر که درسفر سختی‌اش رسیده، به راحتی پایه

۱- النجف الاشرف مدینهٔ العلم و العمران، ص ۶۱

۲- فی بلاد الرافدین، ص ۸۲

۳- النجف الاشرف مدینهٔ العلم و العمران، ص ۳۰۹

۴- ثورهٔ النجف، ص ۴۷

ص: ۷۹

به آزادگی فرود آی در خانی که با شرافت است و باز کن در برابر آن پای و چه خستگی و آفت است

چگونه آنکه درمصلی بیتوته می‌کند، پریشان باشد حال آنکه در میان بزرگان و امانت داران باشد

از کربلا و سرزمین آسمانی نجف هر روز اسبانی به این مکان رانده می‌شوند هنوز

این خان را برای رسیدن به ثواب، بنا کرد پارسایی که خداوند او را در بهشت دهد قصرهای مینایی

ای زائر حسین هرگاه دعای خویش پراکندی به حق امام حسین(ع) دعا کن برای حسن (۱)

در آخرین بیت، شاعر هم تاریخ بنای خان مصلی را یادآور می‌شود و هم از زائران می‌خواهد که در حق بانی آن، حاج حسن، به خاطر این عمل صالح دعا کنند: «بحق حسین اذکرالحسنا» که می‌شود ۱۳۰۹ ق

بنای اولیه خان مصلی در دهه سوم یا چهارم قرن دوازدهم، در دوران حیات حاج محمد حسین خان به انجام رسید و آنگاه حاج حسین مرزه آن را ترمیم و بازسازی کرد و خان دیگری در کنار آن ساخت که امروزه به هر دوی آن‌ها، خان مصلی گفته می‌شود.

توصیفی از گذشته خان مصلای

جان پیترز جهان‌گرد، در سال ۱۸۹۰ م. از خان مصلی دیدن کرده و به نظر می‌رسد این دیدار هنگام ترمیم و بازسازی خان صورت گرفته است. واموسیل، یکی دیگر از گردشگران اروپایی، در وصف خان مصلی اینگونه آورده است:

«خان مصلی ساختمانی است مستطیل شکل، احاطه شده با دیوارهای بلند آجری و در آن به

۱- حلّی، سحر بابل و سجع البلابل، صص ۳۱۵- ۳۱۳

ص: ۸۰

مشرق باز می‌شود.» (۱)

همچنین دکتر حسن حکیم در بحث خود درباره خان مصلی، با عنوان «خان مصلی اثری تاریخی از عهد عثمانی» این مکان را به همین صورت توصیف می‌کند. وی در روز پنج شنبه ۱۴ رجب ۱۴۱۹ ق. از خان مصلی دیدن کرده است.

سفری به خان مصلی

صبحگاه روز شنبه، چهاردهم ماه ذیقعده سال ۱۴۲۶ ق. برابر با ۱۷/ ۱۲/ ۲۰۰۵ م. وارد جاده نجف- کربلا- شدیم و در یک راه فرعی ناهموار، از میان مزار، به جاده‌ای خاکی و عریض، به محاذاه دیوار جنوبی کاروانسرای مصلی رسیدیم. جادّه فرعی را ادامه دادیم و به طرف راست حرکت کردیم و روبه روی خان مصلی، از جهت مشرق رو به رو شدیم با پشته‌های خاک و آثاری در گوشه و کنار، که تشخیص ماهیت هرکدام از دیگری برایمان مشکل بود. گویا هر کدام آنها عبارت بود از طاقچه‌ها و ایوان‌های آجری که مسافران در پناهشان استراحت می‌کردند، غذا می‌خوردند و اسباب و چارپایانشان را می‌بستند.

بعد از مقداری دقت، آشپزخانه این کاروانسراها را نیز توانستیم تشخیص دهیم، با یک در بزرگ و تنور و دودکش که از بالای تنور تا پشت بام کشیده شده بود. آثار تنور هنوز به خوبی برجای مانده بود. روبه روی خان مصلی چندین قبر وجود داشت که چون درباره آنها از یکی از ساکنان آن محل پرسیدیم، گفت: وقتی یکی فرزندان ساکنان نخستین اینجا می‌مرد، آن را نزد این خان دفن می‌کردند، اما قبر نزدیک به درِخان، که پرچم سفید رنگی آن را متمایز ساخته، از سید مهدی دیجاوی است.

همچنین روبه روی خان، مدرسه ابتدایی تازه سازی به چشم می‌خورد به نام «مدرسه قسطله» دروازه اصلی خان، به جز قسمت راست آن همه‌اش از بین رفته است. قسمت باقی مانده دیواره‌ای است آجری که در میانش ایوانی کوچک به ارتفاع یک متر و نیم خود نمایی می‌کند و اما سمت چپ دروازه، که مقابل سمت راست قرار گرفته، کاملًا از بین رفته و گویا هنگامی که دکتر حسن حکیم هشت سال پیش از آنجا دیدن کرده، این قسمت برجای بوده است.

۱- الفرات الأوسط، ص ۶۳

ص: ۸۱

ایوانی که در قسمت باقی مانده دروازه نام بردیم، دو پایه محکم آجری دارد که از سطح دیوار اندکی برجسته‌تر است و خالی از زیبایی معماری نیست و برآن کنده کاری‌های هنری و ظرافت‌های معماری عصر عثمانی دیده می‌شود.

اکنون وارد خان مصلّی می‌شویم که در واقع دوخان است چسبیده به هم، حال آن که از بیرون یک خان به نظر می‌رسد؛ زیرا یک دیوار هر دو را کاملًا در برگرفته است.

از خان اوّل جز تعدادی طاقچه و ایوان، در گوشه و کنار بنا باقی نمانده است و در وسطش چاه آبی دیده می‌شود، در آن روزگاران برای برداشتن آب. به نظر می‌رسد این دوخان، بعد از انتفاضه ماه شعبان سال ۱۹۹۱ م. به دست لشکر حکومت بعثی خراب و ویران شده است. نقل است که لشکر بعثی این بناها را ویران کرده و آجرهای آن را برای ساختن لشکرگاه و مانند آن به کار می‌بردند. خوب است به این مطلب نیز اشاره کنیم که ما در دیدار از خان مصلی، باقی مانده سلاح‌ها، تیرها و مهمات لشکر مهاجم را مشاهده کردیم. از چیزهایی که باعث شگفتی من شد، این بود که در یک شبکه اینترنتی نام تعدادی از زندان‌های عراق کهن را مشاهده کردم که یکی از آن‌ها «زندان خان مصلی» بود. معلوم نیست که آیا این زندان، از زندان‌های سرّی بوده یا در خان مصلی چنین زندانی وجود داشته است. همچنین زندانی به نام «خان نخیله» در آن فهرست دیدم.

به هر حال، چون وارد خان دوّم از مجموعه خان مصلی شدیم، بیش‌تر آثار و علائم آن قابل رؤیت بود، بهتر از خان اول. به نظر می‌رسید که تاریخ ساخت آن بعد از خان نخست بوده است. تعدادی از ایوان‌ها به شکلی خوب و سالم باقی مانده بودند. مساحت این دو خان روی هم به بیش از ۲۰ متر مربع می‌رسید. (۱)

ناگفته نماند که درِ خان دوم، مقابل دروازه قرار داشت. گرداگرد خان دوم را ایوان‌های وسیع احاطه کرده بود و میان این ایوان‌ها، در چهار سوی خان، ایوانی بزرگ، به شکل نیم دایره نگاه‌ها را به خود جلب می‌کرد. نیز در چهار زاویه دیوار محیط برخان، چهار بُرج به چشممان آمد.

بعضی از ایوان‌ها سالم مانده بودند. در ایوان‌های سمت شرقی، یکی از ایوان‌ها دو قسم می‌شد؛ قسمتی از آن مشرف بود به حیاط خان قدیم(خان اول) و قسم دیگر بر حیاط خان جدید(خان دوم)

۱- حکیم، خان المصلی لوحهٔ تاریخیهٔ فی العهد العثمانی الحدیث.

ص: ۸۲

اشراف داشت. اما ایوان‌های سه جهت دیگر، همگی رو به حیاط خان دوم داشتند.

پشت دیوارهـای خـان، رواق‌هـایی از آجر، به شـکل گنبـد بود که بـا مهـارتی خـاص سـاخته بودنـد و از ظرافت و ذوق بالای هنری سازنـده آن‌هـا حکـایت می‌کرد. این‌هـا برای محـافظت مسـافران از باد و باران و گرما و سـرما بود. طبیعی است چنین سازه‌هایی، در فصل تابستان محلی است خنک و سایه سار برای رهگذران و مسافران.

هریک از این رواق‌ها به سلسه‌ای از گنبدها و قبه‌ها منتهی می‌شد و هر کدام از آن گنبدها بر طاق‌هایی بود که دو ورودی داشت.

نکته دیگر این که میان هر یک از ایوان‌های مشـرف بر حیاط خان، دیواری ضخیم به عرض یک متر فاصله بود که این ضخامت در بالا افزایش می‌یافت و با دیوار دیگر به هم متصل می‌شـد؛ به خاطر قوسـی بودن بالای ایوان‌ها. روی هر دیوار گیره‌ای چوبی بود که به ظاهر مشعل‌ها را روی آن قرار می‌دادند.

از آنجا که چیز زیادی از وجود خارجی ایوان‌های محیط حیاط خان، باقی نمانـده، نتوانستیم تعداد آن‌ها را بشـماریم، اما شاید بتوان حدس زد که در هر سو، نُه ایوان وجود داشته، با یک ایوان بزرگ و متمایز در وسط، به عرض ۷/ ۴ م.

سطـح این ایوان بزرگ به شـکل نیم دایره و غیر مسـقف بود. ایوان‌های معمولی، عرضـی به اندازه ۳ متر داشتند وسطحشان مستطیل بود. در حیاط خان، دو سکوی بزرگ، به عرض ۱۰ متر و به طول ۲۵ متر، در مقابل هم چشم بیننده را به خود جلب می‌کرد. ارتفاع این دو سکو از زمین یک متر وسطحشان با آجر مربع شکل مفروش بود. در ظاهر برای برگزاری نماز از آن‌ها استفاده می‌شده است. پشـته‌های خاک و آجر در سـمت قبله، نشان از وجود محراب در آن مکان می‌داد. در فاصله میان این دو سکو، چاهی، با دهنه دایره شکل دیده می‌شد که تا عمق مشخصـی با آجرهای مخصوصی، به شکل هندسی و فنی آجرچین شده بود. برای رسیدن به عمق چاه از دوازده پله که با آجر بر دیواره چاه ساخته شده، استفاده می‌کردند.

اکنون که توصـیف خان مصـلی به پایان می‌رسد، از گفتن مطلبی ناگزیریم و آن این که: این منزلگاه‌ها، مانند خان مصـلی، از همان نخست، برای امام حسین(ع) وقف بوده، از این رو برداشتن خاک و سنگ آن به هیچ روی جایز نیست.

نقل است که بعضی از عرب‌ها، آنگاه که از خاک و سنگ و آجر این خان‌ها برای ساختن خانه

ص: ۸۳

و اقامتگاه خود استفاده کرده‌اند، این امر وبال گردن آن ها شده و معیشت و زندگی و چهار پایانشان رو به هلاکت و نابودی رفته است.

* خان حماد

به کاروانسرای حماد، گاه منزلگاه «نص» نیز گفته می‌شود «که به لهجه عوام عراق؛ یعنی نصف».

«حماد» در زبان بادیه نشینان؛ یعنی «صحرا» و به جهت این که این خان، بین خان‌های دیگر و وسط راه کربلا و نجف واقع شده به آن «نص» یا همان «نصف» گفته‌اند. (۱)

از خان نص تا نجف اشرف نزدیک ۴۴ کیلومتر فاصله است و تا خان مصلی ۲۲ کیلومتر. بنابراین، هم اکنون این خان، در وسط راه نجف- کربلا واقع شده است.

در بین خان‌ها، خان نص از همه کهن‌تر است. قدیمی بودن این خان نسبت به خان مصلی را از وجود خان جذعان در نزدیکی خان مصلی می‌توان فهمید؛ یعنی مسافرانی که در خان جذعان فرود می‌آمدند، پس از حرکت از آنجا، انگیزه‌ای برای فرود در خان مصلی نداشتند بلکه مسافتی طولانی طی می‌کردند و در این صورت خان حماد مناسبت‌ترین منزلگاه برای آنان بود.

برای آغاز بنای خان حماد، چند تاریخ گفته‌اند که به ترتیب می‌آوریم:

۱. خان حماد، در عصر سلیمان والی عثمانی(به سال ۱۷۷۴ م. ۱۱۸۹ ق) برای استراحت زائران عتبات مقدس ساخته شد و آن دارای اهمیتی ویژه بوده و شام را به ایران مربوط ساخته است. (۲)

۲. سید محسن امین، در شرح حال شیخ مسلم بن عقیل جصانی(متوفای ۱۲۳۰ ق.) بعضی از اشعار وی را ذکر می‌کند. در این اشعار، به سازنده خان حماد؛ یعنی سید مهدی بحرالعلوم و تاریخ ساخت آن اشاره شده است:

چه منزلگاهی است خان سید در بین خانات

عقل را می‌رباید و مانندش دیده نشده است

خانیکه درساختمان برتالارهای بزرگ تفوق دارد

۱- النجف الاشرف مدینة العلم و العمران، صص ۶۱ و ۶۲

۲- پایگاه اینترنتی www .Irarer .dr

ص: ۸۴

چنانکه سازنده‌اش گوی برتری ازهمگان برده است

این خان را سید ما بنا کرده، همان که

پس از ائمه، بهترین فرزندان محمد بوده است

آنگاه شماری از خصلت‌ها و ویژگی‌های سید را بیان می‌کند، آنگاه اینگونه ادامه می‌دهد:

کاخ سلیمان برتری یافت چون آراسته و آینهگون بود و خان حماد با ارزش گردید بی‌آینه گون بودن

حجره‌هایش، اتاقک‌هایی است اما آن که به آن‌ها داخل می‌شود، در آن‌ها ماندگار نمی‌شود

آن را برای زائران مهیا کرد، فرزند مرتضی مهدی و خداوند سرمد آن را باقی گذارد

چه نیکو است خان حماد، تمام نیکویی‌ها در بنای آن هیچ دستی ریاکارانه عمل نکرد

این همان قصر با شکوه و عظیمی است که سایه‌اش تداوم یافت به اذن خداوند یاری کننده

از این رو، پرده از تاریخ آن چنین فرو افتاد پناهگاهی است خان سید برای زائران (۱)

وقتی مصرع آخر شعر را محاسبه کنیم، می‌بینیم که برابر است با ۱۲۰۰ ق. دوازده سال پیش از وفات سید مهدی بحرالعلوم: «کنف حمی الزوّار خان السید.»

شاید کسی بگوید: در این شعر، حتی اشاره‌ای به خان نص(حماد) نشده و شاید این خان، در موقعیت خان مصلی یا خان نخیله بوده است.

در پاسخ می‌گوییم: برخی شواهد تاریخی به ما می‌گوید خان نص در همین مکان مورد بحث بوده است؛ از جمله آن‌ها است:

الف) بررسی اسناد تاریخی نشان می‌دهد که خان مصلی پیش از خان نص، در عهد حاج محمد حسین اصفهانی(متوفای ۱۲۳۹ ق.) ساخته شده، در حالی که تاریخ ساخت خان نص(حماد ۱۲۰۰ ق.)

۱- اعیان الشیعه، ج ۴۸، ص ۶۲

ص: ۸۵

است.

ب) در گزارش فرمانده لشکر بریطانیا، در سال ۱۳۲۹ ق. ۱۹۱۱ م. آمـده است: «منزلگاه خان حماد از ده خان و صد خانه و تعدادی آب انبار سامان یافته که در آن‌ها آب خوردن وجود دارد.» (۱)

اما در دیـدارهایی که از خان حماد داشتیم، غیر از پنج خان دیده نشد. شاید یکی از این خان‌ها که جز دیوارها و پشـته‌های خاک از آن باقی نمانده، همان باشد که به دست سید بحرالعلوم ساخته شده است.

همچنان که در شعر به وجود خان سـید در میان مجموعه‌ای از خان‌ها اشاره شـد؛ آنجا که می گوید: «چه منزلگاهی است خان سـید در بین خانات.» با این تفاوت که خان سید نسبت به خان‌های دیگر دارای برتری و امتیاز بوده است.

ج) مـوقعیت خـان نص، بهـترین مکـان برای احـداث خـان بـوده، چرا که خـان مصـلی در نزدیکی خـان جـذعان، آن را کم اهمیت می‌سـاخت و خـان نخیله نیز در نزدیکی کربلا بوده است. در این صورت است که می‌بینیم زائران به یک کاروانسـرا در همین مکان خان نص نیاز داشته‌اند.

۳. سـید محسن امین، در شـرح زنـدگانی سـید مهـدی حلّی، عموی سـید حیـدر حلّی، شـاعر بزرگ(متوفای ۱۲۸۷ ق.) قصـه‌ای نقل می کنـد که در آن آمده است: «جناب سـید مهدی حلّی برای زیارت امام کاظم و امام جواد(علیهما السـلام) راهی کاظمین می‌شود. در میان راه باران می‌بارد و ایشان برای دراماں مانـدن از آن باران شدیـد، به خان حماد پناه می‌برد که سازنده‌اش حاج محمد صالح فرزند حاج مصطفی کاسب بغدادی است، و همانجا این شعر را می‌سراید:

خانه‌ای بر روی زمین که بنا کرده آن را کسی که همّتش در بین مردم از همه عالی‌تر است

فرود آمدیم در آن در حالی که باران از آسمان می‌ریخت گویا که قطرات باران از کف آسمان جاری است

۱- النجف الاشرف مدینهٔ العلم و العمران، ص ۳۰۹

ص: ۸۶

سپس خان حماد را توصیف می کند تا می‌رسد به این جا که:

شب را در آن آرمیدیم تا این که خواستیم با طلوع آفتاب از آنجا راهی شویم

اگر چه بر ما مشکل بود، اما از آن مکان بیرون شدیم، اما دور شدن از آنجا دلخواهمان نبود

در آن خان ابوالمهدی بود که مردمان را همه نعمت‌ها بخشید و همگان را ارزانی داشت

خدا را، این خان چه اندازه پرتو و درخشندگی داشت مانندش را مردمان هرگز نشنیده‌اند، هرگز (۱)

۴. خان حماد در نیمه راه کربلا- نجف ساخته شده و بزرگ ترین و محکم‌ترین خان‌ها بوده است. این خان به دست خاندان آل کبه بغدادی، به همت حاج محمد صالح فرزند حاج مصطفی کبه(متوفای ۱۲۸۷ ق./ ۱۸۷۰ م.) ساخته شد. همچنان که حاج محمد صالح خانی در منطقه اسکندریه خانی ساخت معروف به «خان وقف» و آن را وقف زائران عتبات مقدسه عراق کرد. (۲) علامه کبیر شیخ مرتضی انصاری(متوفای ۱۲۸۱ ق.- ۱۸۶۴ م.) (۳) نیز خانی دیگر در کنار «خان وقف» بنا کرد و آن را گسترش داد.

صاحب کتاب «کربلاء فی المراجع موسوعه العتبات» در این باره می‌نویسد:

«خان حماد را حاج محمد صالح کبه بغدادی ساخت و در کنارش، شیخ مرتضی انصاری خانی دیگر بنا کرد. این دو خان را دیواری در میان گرفته که به هر دو «خان حماد» گفته می‌شود.» (۴)

از آنچه گفتیم آشکار می‌شود که خان حماد مجموعه‌ای از چند خان است و هر خانی را یکی از اشخاص نیکوکار ساخته است؛ یعنی سید بحرالعلوم و شیخ انصاری و حاج محمد صالح، هرکدام خانی را ساخته و به خان دیگر متصل کرده‌اند. همچنین مشخص شد که نخستین خان از مجموعه خان حماد، در عهد سلیمان، والی عثمانی در سال ۱۱۸۹ ق. ساخته شده و خان‌های دیگر به دنبال آن بنا گردیده‌اند. با ساخته شدن هر خان جدید، در خان پیشین نیز مرمّت و بازسازی صورت می گرفت. لزوم

۱- اعیان الشیعه، ج ۴۸، ص ۱۴۱

۲- حکیم، خان المصلی لوحهٔ تاریخیهٔ فی العهد العثمانی الاخیر، ص ۲

۳- النجف الاشرف، مدینهٔ العلم و العمران، ص ۶۲

۴- خیاط، کربلا فی المراجع موسوعهٔ العتبات، ج ۱، ص ۳۰۵

ص: ۸۷

این کـار، بر می گردد به روز افزون بودن زائران عتبـات مقـدسه عراق و نیـاز بیش از پیش به مکان‌های استراحت و منزلگاه‌هایی این چنین در مسیر کربلا و نجف.

خان حماد از نگاه جهان گردان

۱. جـان پترز که در سـال ۱۲۰۸ ق.– ۱۸۹۰ م. از نجف دیـدن کرده، یـک اسـتاد آمریکایی و رییس هیأت دانشـگاه پنسیلوانیا برای بررسـی آثار باسـتانی است. وی هنگام رفتن به کربلا، در خان نص منزل می کنـد؛ «کاروان پترز هنگام ظهر وارد خان حماد شـد که عبارت بود از پنـج منزلگاه کوچک در یک منزلگاه بزرگ. وقتی پترز وارد این خان شـد تا استراحت کنـد، با مردی از اهالی نجف ملاقات کرد که چندتن از زائران ایرانی را با خود همراه می‌برد.» (۱)

۲. لیدی دراور که در خاطرات خود می‌نویسد: «ماشـین ما کنار خان حماد توقف کرد که در میانه راه کربلا– نجف بود. آنجا محلّی است دارای دیوارهای بلند و خانه‌ها و چند دکان و تعدادی اسـطبل و بخش‌هایی مخصوص زائران؛ زائرانی که ترس از صحرانشینان همواره بـا آنـان بود، و این پناهگاه‌هـا و منـازل بین راه، برای آنـان بهترین جـایی بود که از شـرّ صحرانشـینان در امان می‌داشت و از خطرات آن مناطق دور افتاده حفظ می کرد.» (۲)

۳. فرسـتاده یکی از پایگاه‌هـای اینترنتی از دانمارک که خود عراقی است، می گویـد: «خان حماد مجموعه‌ای از چنـد ایوان است که زائران در آن‌ها اقامت می کنند؛ به خصوص آن‌ها که از ایران برای زیارت عتبات مقدسه می‌آیند. این خان برای حفاظت از مسافران و اموال آنان، به‌شـکل پیچیده‌ای ساخته‌شده تا دزدان و راهزنان به سادگی نتوانند به اهداف شوم خود برسند. ورود به خان حماد، از طریق دروازه اصـلی است و آن به شـکل ساختمان‌های دوره عثمانی ساخته شده، با اسـتفاده از آجرهای فرشی، این خان قسمت‌های ضمیمه‌ای هم دارد برای اسبان و نیز نگهداری کالاهای مسافران.» (۳)

۱– حرز الدین، معارف الرجال، ج ۳، ص ۱۵۲

۲– فی بلاد الرافدین، صص ۸۱ و ۸۳

۳- پایگاه اینترنتی www .Irarer .dr

ص: ۸۸

سفر به خان حماد

در روز جمعه، ۲۷ ذوقعده از سال ۱۴۲۶ ق./ ۳۰/ ۱۲/ ۲۰۰۵ م. به خان حماد رفتیم، همراه با حاج حسین هاشم روضان، از اهالی منطقه خان حماد، در ناحیه حیدریه، مسؤول بخش حفاظت از خان حماد و مدیر حفظ آثار تاریخی شهر نجف. وی در شناسایی بخش‌هایی از خان، بهترین کمک را به ما کرد.

در ورودی پنج‌خان در خان حماد، عبارت بود از درگاهی به عرض یک مترو نیم و ارتفاع دو متر که پشت خان حماد گشوده می‌شد و این درگاه از دو لنگه در آهنی تشکیل می‌شد که به گفته حاج حسین، یک لنگه آن را دزدان برده‌اند.

به هر حال، وقتی وارد خان می‌شوی، رو به رویت حیاطی دایره شکل و سقف دار به گونه یک گنبد مسطح پدیدار می‌شود ویک راهرو سقف‌دار که از دو طرف امتداد دارد و دو طرف این راهرو ایوان‌هایی قوسی شکل و بلند آستانه خود نمایی می‌کنند. وقتی پرسیدیم: چرا این ایوان‌ها پله ندارد؟

گفتند: این‌ها مخصوص انبار کردن علوفه حیوانات و نگهداری بعضی کالاهای سنگین مسافران بوده است.

وارد حیاط خانِ نخست شدیم که غیر از ضلع روبه‌روی دروازه اصلی، دیگر جوانب از ردیف ایوان‌های متعدد تشکیل می‌شد. مقدار باز سازی صورت گرفته در این خان اندک بود و نشانه‌های فرسودگی و ویرانی به خوبی دیده می‌شد. ایوان‌های قوسی مُشرف به حیاط خان، به حدود ۳۰ می‌رسید.

سمت چپ حیاط، ایوان‌هایی مختلف داشت. تعدادی از آن‌ها رو به حیاط خان بودند و پشت آن‌ها ردیفی دیگر از ایوان‌ها را می‌دیدی که در ضمن یک رواق طولانی، مکان‌هایی برای خدمت رسانی به زائران فراهم آورده بود. آنگاه وارد خان دوم شدیم که مشرف به سقوط و ویرانی بود. راهنمایمان تذکر داد که این خان از همه قدیمی‌تر و کهن‌تر است.

دیوار شرقی که خان‌های پنج‌گانه را به هم مرتبط می‌ساخت، تشکیل شده بود از دیوارهای شرقی خان اول و دوم. در وسط خان دوم پشته‌های خاک و انباشته‌هایی از سنگ و آجر دیده می‌شود، همچنین آثار چاه آبی وجود دارد. تعدادی ازایوان‌های این خان، روبه حیاط خانانْد؛ در طرف مشرق ۱۸ ایوان که بینشان ایوانی بزرگ با دو دیوار هلالی در دوطرف، آن‌ها را از هم جدا می‌کند. دو طرف ایوان بزرگ، پله‌هایی برای رفتن به پشت بام مشاهده کردیم.

اما در طرف جنوبی خان، ایوان‌های متفاوتی دیده می‌شود. ابتدای ایوان‌ها، ایوانی است بزرگ با

ص: ۸۹

درگاهی به طول پنج‌متر. بعد از آن، ایوان کوچکی دیده می‌شود به طول در گاهی ۲ متر همچنان که پشت به این ایوان‌ها، ایوان‌هایی متصل به رواق آجری، به شکل گنبد وجود دارد. در ضلع شمالی خان حماد، پنج ایوان ساخته شده که دو بخش دارند؛ بخشی رو به حیاط خان و بخشی دارای سقف. اما ضلع غربی، غیر از یک طاق که آثار ساخته‌های هنری و ظریف برآن دیده می‌شود، دیگر هیچ ایوانی وجود ندارد. بالای این طاق، اتاقکی که از دو طرف گشوده است و برای مراقبت و اذان مورد استفاده بوده، جلوهگری می کند. از زیر این طاق که بگذریم، وارد خان سوم می‌شویم. این خان در ظاهر بهترین و زیباترین خان‌ها و از جهت ساخت نوسازترین آن‌هااست. و از چهار طرف با ایوان‌های متعدد احاطه شده است. پشت به این ایوان‌ها، چسبیده به رواق‌هایی چند، ایوان‌های سقف داری به شکل گنبد وجود دارد که برآمدگی شان از پشت بام دیده می‌شود. راه ورودی به این رواق‌ها، گذرگاه‌های موجود در ایوان‌های مشرف به حیاط خان می‌باشد. در هر طرف، میان ایوان‌هایی که تعداد آن‌ها به ۱۰ می‌رسد، یک ایوان بزرگ قرار گرفته است. در وسط خان سوم دو سکوی بزرگ و مقابل هم، به همان صورت که در خان مصلی یادکردیم وجود دارد که در یکی از آن‌ها آثاری از محراب نیز دیده می‌شود. در دو طرف سکوها دو برآمدگی خاک دیدیم و وقتی از حاج حسین درباره آن‌ها پرسیدیم، گفت: زیر این برآمدگی‌ها، جایی برای نگهداری وسایل راحتی و لوازم خدماتی مسافران تعبیه شده که با نردبان می‌توان وارد آن‌ها شد. میان دو سکوی یاد شده، یک چاه آبی وجود دارد با پله‌هایی بردیواره چاه، برای بالا- و پایین رفتن از آن یک گذرگاه آجری، دیدار کننده را به خان چهارم راه می‌نماید؛ خانی نسبت به سه خان دیگر کوچک است و پیرامونش ایوان‌هایی دیده می‌شود.

چهار ایوان در سمت شرقی، با دو طبقه، طبقه اول یک متر و نیم ارتفاع دارد و روی آن ایوانی دیگر ساخته شده، اما ضلع غربی خان چهارم، دو ایوان بزرگ و مرکزی دارد و یک ایوان در زاویه راست که پهلوی آن، نردبانی به بالای بام خان منتهی می گردد.

اما ایوانی که در زاویه سمت چپ واقع شده، به رواق‌های مسقف راه دارد و این رواق‌ها، هر خانی را به خان دیگر متصل می کنند.

ضلع‌های جنوبی و شمالی خان چهارم، هر کدام هفت ایوان دارند، و در وسط حیاط خان، آثار یک چاه قدیمی به چشم می‌خورد.

از میان دهلیزی که در زوایه شمال غربی خان بود، گذشتیم تا به آخرین خان رسیدیم؛ یعنی خان پنجم، این خان در قسمت شمال غربی مجموعه خان‌ها واقع شده است، دیوار غربی این خان مشرف است بر فضای خارجی خان‌ها، جنب مسیر نجف- کربلا اما دیوار شمالی برابر است با خانه‌ها و

ص: ۹۰

خیابانهـای منطقه حیـدریه. از جهت ساختمـانی، خـان پنجم رتبه‌ای متوسـط دارد و از چهار طرف با ایوان‌های متعـدد محصور است. درطرف غرب خـان، هشت ایوان دیـده می‌شود به مرکزیت یک ایوان بزرگ، گوشه‌های غربی نیز به گـذرگاه‌هایی منتهی می‌شوند که مشـرف بر رواق‌های احاطه شده با ایوان‌ها و دارای سـقف‌های آجری. اما ضلع‌های دیگر خان، تعداد ایوان‌های موجود در آن‌ها به ۳۰ می‌رسد. مانند خان‌های پیشین، در وسط حیاط این خان نیز دو سکو وجود دارد به اضافه یک چاه آب. از مسیر یک گذرگاه مسقف که بالای آن حجره‌ای آجرنما است، می‌توان از خان اول به خان پنجک راه یافت. چهارگوشه این حجره نیز به شکل قوسی، بـا آجر سـاخته شـده و بـاز است؛ به جـوری که از چهـار طرف می‌تـوان وارد آن شـد. عرض این حجره پنـج مـتر، طول آن ۶ متر و ارتفاعش ۵ متر است. وقتی از سـمت غربی وارد حجره شدیم، نردبانی بردیوار بود که به پشت بام حجره منتهی می‌شد. از این مکان برای گفتن اذان و اعلان امور مهم برای زائران استفاده می‌شده است.

دیوار خارجی، محیط به اطراف پنج خان است و در چهار گوشه آن پناهگاهی قوسـی شـکل ساخته شده برای نگهبانی و پاسبانی از خان‌هـا. ارتفاع این دیوار، حـدود ده متر است تعـدادی قبر نزدیک دیوار غربی خان حماد دیـده می‌شود که دو قبر دارای گنبـدهای سبز رنگ هستند. حاج حسین می‌گوید: این دو، قبر دو سید بزرگوار است که خواسته‌اند میان کربلا و نجف دفن شوند تا به فضیلت دفن در جوار حمایت امیر مؤمنان و شهید کربلا نایل آیند.

* خان نخیله

دربـاره وجه تسـمیه آن به «خـان نخیله» کسـی چیزی به مـا نگفت. نخیله در قـدیم نام لشـکرگاه لشـگریان و جنگجویان علی(ع) در نزدیکی‌های کوفه بوده است. در کتاب‌های تاریخی به عباراتی مانند «در نخیله فرود آمد» و «لشکر در نخیله» زیاد بر می‌خوریم.

شایـد بتوان گفت منطقه‌ای که این خـان در آن واقع شـده، نزدیـک باغ‌هـای به هم پیوسـته میـان نجف و کربلا است و نزدیک آن، شاخه‌ای از رود فرات واقع شده است.

بر این خـان، «خان ربع» نیز اطلاق می‌شود، از این رو که خان نخیله نسـبت به ساکنان کربلا که به نجف می‌رونـد، ۴/ ۱ راه کربلا تا نجف محسوب می‌شود(فاصله خان نخیله از کربلا ۲۱ کیلومتر

ص: ۹۱

است). (۱)

در گزارش نظامی که رییس ستاد ارتش بریطانیا در سال ۱۳۲۹ ق.- ۱۹۷ م. نوشته است، می‌خوانیم: «اینجا خان نخیله است و در آن سه خان و شش قهوه‌خانه و چاه‌های آب گوارا و ... موجود است.» (۲)

درباره کسی که این خان را ساخته دو نظریه وجود دارد:

یکی از اهالی هند این خان را بر پا کرده است. (۳)

خانه نخیله- که به آن، به خاطر زائرانی که از کربلا می‌آیند، خان ربع گفته می‌شود- به دست خاندان آن شمسه نجفیه ساخته شد و این خاندان پیوسته مأمور نگهداری و ترمیم آن بوده‌اند. اگر چه اکنون این خان در آستانه ویرانی است.» (۴)

به نظر می‌رسد که خان‌های سه گانه خان نخیله، در زمان‌های مختلف ساخته شده‌اند؛ یعنی شاید یکی از اهالی هند، نخست خانی را برپا کرده و آنگاه درکنار آن به دست دیگران، خانی دیگر ساخته شده است.

شیخ جعفر محبوبه در بیان سرگذشت خاندان آل شمس می گوید: «یکی از آثار خیریه به جا مانده از این خاندان، خان مشهور به «خان آل شمسه» در راه کربلا- نجف است. این خان آخرین خان در این راه است و بعد از آن وارد شهر کربلا می‌شویم. خان آل شمس مسافرخانه زائران و محل مسافران بوده است. ازاین رو، حاج حسن فرزند شیخ محمد آن را آباد کرد. اگر چه امروزه به خاطر زیاد بودن وسایل نقلیه و عدم نیاز به این خان، مورد غفلت و بی‌توجهی قرار گرفته است.» (۵)

با توجه به سخن بالا، دو برداشت می‌توان کرد:

خان نخیله ساخته شده به دست آل شمس بوده و از این خاندان، به خصوص حاج حسن شمس، آن را باز سازی و تعمیر کرده است.

۱- النجف الاشرف مدینة العلم و العمران، ص ۶۲

۲- همان.

۳- همان.

۴- خان المصلی لوحة تاریخیه من العهد العثمانی الأخیر، ص ۲

۵- محبوبه، ماضی النجف و حاضرها، ج ۱، ص ۲۷۳

ص: ۹۲

شایـد این حاج حسن، بنا کننده اصـلی خان نخیله باشد، همچنان که عباس دجیلی در بیان شـجره خاندان شـمسه گفته است: «حسـن فرزند محمد آل شمسه، خان نخیله را بنیان گذاشت.» (۱)

بنـده در بخش سـندهای کتابخـانه عمومی امیر المؤمنین(ع) در نجف اشـرف، دست نوشـته‌ای را دیـدم که در آن، دو نفر به نام‌های خلیل بن ابراهیم و خضیر بن کاظم بر عهده گرفته بودند تعدادی آجر به خان نخیله انتقال دهند. تاریخ این سند، ۲۶ صفر سال ۱۳۲۰ ق. بود.

در همان کتابخانه مانند سـند بالا، سـند دیگری وجود داشت که دو نفر دیگر تعهد کرده بودند شـصت هزار آجر را برای خان نخیله آماده کنند، به تاریخ هفتم ربیع الأول سال ۱۳۲۰ ق.

در سندی دیگر، سه نفر متعهد شده بودند هزار بار هیزم به خان نخیله(خان آل شمسه) بفرستند، به تاریخ اول صفر سال ۱۳۱۴ ق.

تمـام افراد متعهـد در این اسـناد، تعهـدنامه خود را به حاج باقر شـمسه فرزنـد حاج حسن، بنیان گـذار خان نوشـته بودنـد و این نشان می‌دهد که کارکردن در خان آل شـمسه و صـیانت از آن، حتی بعد از وفات حاج حسن و در دوران فرزندش حاج باقر شمسه ادامه داشته است.

سفر به خان نخیله

در تکمیل سـفر به خان نص، سفری هم به خان نخیله داشتیم. در همان روز، وقتی گردش ما، در مجموعه خاناتِ خان حماد به پایان رسـید، ماشـین، ما را به خان نخیله برد. از راه فرعی خاکی که از جاده نجف- کربلا جدا می‌شد، ظاهر عمارت خان نخیله، مثل خان مصلّی بود و دروازه‌اش بین دیوار شرقی خان واقع شده بود و رو به زمین‌های زراعی و صحرا داشت. در جلو دیوار خان نخیله، مانند خان مصلی، آثار باستانی و مانند آن ندیدیم.

بر دیواره شـرقی خان نخیله آثاری زیبا از معماری اسـلامی دیـده می‌شد که متشـکل از آجر کاری‌های هنری و کندوکاری‌های فنی بود و این، بر ارزش معمـاری دیوار می‌افزود و دروازه را در وسـط دیوار جلوه گر می‌ساخت. دروازه درشـکل کلی خود، طاقی قوس مانند بود که در دو طرفش دو ایوان مقوقَس جای گرفته بود.

۱- دجیلی، الدرر البهیهٔ فی انساب قبائل النجف العربیه، ج ۱، ص ۵۶

ص: ۹۳

بر بالای طاق قوسی دروازه، حجره‌ای دیده می‌شد. علی‌رغم انفجاری که در آن رخ داده بود، هنوز زیبایی ظاهری خود را داشت و سرپا بود؛ در سال ۱۹۹۳ م. هنگامی که سپاهیان مهمات و سلاح‌های خود را در خان نخیله انبار کرده بودند، چون نزدیک پادگان نظامی بود، امنیت داشت. روزی انفجاری بزرگ در آن انبار رخ می‌دهد و بسیاری از ساخته‌های خان مصلی ویران می‌شود. هنوز آثاری از تکه پاره‌های مهمات و سلاح‌ها، پیرامون خان قابل مشاهده است.

هنوز وارد حیاط خان نخیله نشده بودیم که فهمیدیم این خان با خان‌های دیگر شباهت‌های فراوان دارد؛ اگر چه بیش از یک خان نیست. همچنین نشانه‌هایی از تعمیر و بازسازی هم در آن دیده می‌شد. شاید بتوان گفت بهترین و سالم‌ترین قسمت خان، بخش غربی آن بود. تعداد ایوان‌های سمت غربی به چهارده می‌رسید که میانشان ایوانی بزرگ خودنمایی می‌کرد و در دیواره‌های آن، آثار تعمیر و ترمیم به خوبی دیده می‌شد و از کند وکاری‌های هنری نیز خالی نبود.

اما ایوان‌های شمالی و جنوبی را نتوانستیم بشماریم؛ چرا که بیش‌تر آن‌ها خراب و ویران شده بود. در ضلع شرقی‌خان، دوازده ایوان دیده می‌شد که دروازه خان از وسط آن‌ها باز می‌شد و دو طرفش نردبان‌هایی وجود داشت برای رسیدن به حجره بالای دروازه و پشت بام. در وسط حیاط خان، حوضی از سیمان بود، ساختِ آن به ظاهر پس از ساخت خودِ خان بود. برای جمع‌آوری آبِ لازم جهت ساخت و ساز و تعمیرات پیرامون خان را، رواق‌های آجری که بینشان ایوان‌های مقوقس قرار داشت، احاطه کرده بود که تعدادی از آن‌ها استراحتگاه زائران محسوب می‌شد و بعضی از آن‌ها به کالاها و چهار پایان ایشان اختصاص داشت.

اکنون که سفر ما به خان‌ها پایان می‌یابد، لازم است از مدیریت آثار باستانی در نجف و کربلا درخواست کنیم که تمام تلاش و کوشش بی‌دریغ خود را برای احیای این آثار به کار گیرند؛ آثاری که گوشه‌هایی از تاریخ ما به شمار می‌آیند و برای گردشگران و زائران اهمیت خاص و ویژه دارند.

ص: ۹۴

بارگاه میثم

امام علی(ع) خطاب به میثم تمّار:

«ای میثم، تو(در بهشت) با من و در درجه من خواهی بود»

حید الجد/ محمد علی خوشنویس

سال‌ها پس از بیعت عمومی غدیرخم که در ۱۸ ذی‌حجّه سال دهم هجرت انجام شد و گروهی از سرِ حقد و کینه آن را انکار کردند و دسته‌ای نادیده‌اش گرفتند، اکنون مسلمانان به خانه امام علی بن ابی‌طالب(ع) هجوم آورده‌اند تا به عنوان خلیفه پیامبر خدا(ص) با او بیعت کنند. آری، این مردم، پس از آن که سلطه دیگران را تجربه کردند و در آن شکست‌هایی بس بزرگ متحمّل شدند، باز پیرامون آن حضرت گرد آمده‌اند ...

علی(ع) با بی‌میلی و کراهت خلافت را پذیرفت، لیکن با خود عهد کرد که یارانی خالص، مؤمن و دارای اوصافی ویژه برگزیند تا پس از آماده سازی و وارد نمودن آن‌ها به جامعه اسلامی، بتوانند نقش مهمّی را، با کفایت، به دوش بگیرد؛ نقشی برای زمان حیاتش وحتّی برای دوران پس از شهادتش؛ نقشی که از مدّتها قبل ذهن او را به خود مشغول کرده بود.

او به آنچه می‌خواست رسید و مردانش را یافت؛ مردانی که بدانچه با خدا عهد بستند، صادقانه وفا کردند، (۱) مردانی وفادار و با اخلاص که جان و مال و فرزندان خود را برای استوار کردن پایه‌های اسلام و بقای آن، نثار می‌کردند. چنین هم شد؛ آن‌ها یکی پس از دیگری پا در راه فداکاری گذاشتند و با خون خود، بهای آن را نیز پرداختند؛ و این، همان راهی بود که دعوتگری آنان به سوی حق، که برای احیای دین خدا بود، پیش رویشان قرار داده بود و میثم بن یحیی، ملقّب به «تمّار» یکی از آنان بود؛ شخصیتی والا مقام که به فیض شهات نیز دست یافت و فضایلش دو چندان شد؛ او از نزدیک‌ترین دوستان و حواریین امام علی(ع) و ودیعه‌دار علم او بود.

۱- مظفّر، میثم التمّار، ص ۵

ص: ۹۵

نام پیدایش و اسلام میثم تمّار

کنیه، نـام و لقب او به ترتیب، ابـو سـالم(یـا ابـو جعفر)، میثم بن یحیـای تمّـار است. از آن رو که وی در کـوفه خرمـا می‌فروخت، به «تمّار»؛ یعنی «خرما فروش» شهرت یافت. آن را همراه با اسمش به کار نبرد، این شخصیت تاریخی به ذهن شنونده نمی‌آید.

امیر مؤمنان، علی(ع) در ۳۶ هجرت در کوفه مستقر شد و این شهر را پایتخت حکومتش قرار داد تا از آن‌جا، سرزمین پهناور اسلامی را اداره کند. از این زمان به بعد است که در تاریخِ کوفه به نام «میثم» برخورد می‌کنیم؛ بنابراین، او پیش از آن، در این شـهر نبوده و یا با گمنامی در آن زندگی می‌کرده است.

در نقلی تاریخی می‌خوانیم که میثم، غلام زنی از قبیله بنی اسد بود و امام علی(ع) او را از آن زن خرید و آزاد کرد و از وی پرسید: نـامت چیست؟ گفت: نـامم «سالم» است. حضـرت فرمود: پیامبر خـدا(ص) به من خبر داد که پـدر و مادرت در سـرزمین عجم(یعنی ایران)، نـامت را «میثم» گذاشـته بودنـد. او می‌گویـد: حق بـا خـدا و رسول و امیر مؤمنـان است؛ والله نـام من همین است که گفـتی. حضـرت فرمود: پس، به همین نـامی که پیـامبر خـدا(ص) از تو نـام برده باز گرد و نام «سالم» را رها کن. میثم می‌پـذیرد و از آن نام دست می‌کشد و به جای آن، کنیه‌اش را «ابوسالم» قرار می‌دهد. (۱)

میثم تمّار در متون تاریخی

سرگذشت میثم در هاله‌ای از ابهام است؛ به گونه‌ای که پرتو تحقیقات مورّخان، نتوانسـته است جز اندکی از آن را روشن کند؛ البتّه این پدیـده، خـاصّ او نیست؛ گروهی از مردان با اخلاصـی که در موقعیت‌های گوناگون در کنار امام علی(ع) و در رکاب او بودند نیز همین وضـعیت را دارنـد. سـیره نویسان، سـرگذشت نگاران و راوی شـناسان هم، نامی از میثم تمّار نبرده‌انـد، چه رسد به این که شرح حـال او را بنویسـند. در این میـان، تنها ابن حجر است که در «الاصابه»، به شـرح حال او می‌پردازد و در ابتـدا می‌نویسـد: «میثم تمّار اسدی ساکن کوفه شد ودرآن جا نوادگانی دارد.» (۲)

وی در ادامه، برخی وقایعِ مربوط به میثم، از جمله داستان تشرّف او به ملاقات امیر مؤمنان

۱- ابن حجر، الإصابه، ج ۳، ص ۵۰۴

۲- همان، ج ۴، ص ۱۱۸

ص: ۹۶

علی(ع) را که پیشتر به آن اشاره کردیم باز می‌گوید. علاوه بر این، در بخش دیگر کتابش که به شرح حال جناب ابوطالب(رضی الله عنه) اختصاص دارد، در سلسله راویانِ یک حدیث از میثم، فرزند او و نوه‌اش نام می‌برد؛ لیکن پس از آن، در مقام داوری می‌گوید: «این سلسله، از زمره شیعیان غالی‌اند و باعث سُرور و سرافرازی نیستند.» (۱)

میثم تمّار در اثر همنشینی با امام علی(ع) و نیز به خاطر این‌که به اخلاق فاضله و تعامل نیکو با مردم شناخته شده بود، جایگاه والایی، به خصوص در آغاز خلافت امام علی(ع) در جامعه کوفه یافت.

امام علی(ع) علمِ مصیبت‌ها و مرگها را به او آموخته بود، به گونه‌ای که با داشتن این علم، قبل از رخداد مصیبت‌ها و مرگ افراد، از آن‌ها آگاه می‌شد و این علم که او در سینه داشت پیش از هر چیز بر عظمت او و ارتباط شدیدش با پروردگار دلالت دارد.

ابن شهر آشوب در «المناقب» درباره یکی از کرامات او می‌نویسد:

«امیر مؤمنان علی(ع) میثم تمّار را برای انجام کاری فرستاد. او بر در دکان خویش ایستاده بود که مردی برای خریدن خرما نزدش آمد. میثم از او خواست درهمش را بگذارد و خرمایش را بردارد. او چنین کرد و رفت، میثم متوجّه شد که آن درهم مخدوش است. راوی گوید: در این هنگام میثم گفت: آن خرما تلخ خواهد شد! در همین حال بود که مشتری بازگشت و گفت: این خرما تلخ است!» (۲)

ابو خالد تمّار، یکی از دوستان میثم نیز چنین نقل می‌کند:

«زوی جمعه‌ای من و میثم تمّار در فرات بودیم که بادی وزید. او که سوار بر یکی از کشتی‌های حامل بار انار بود، بیرون آمد و در آن باد نگریست و گفت: کشتی را مهار کنید که این باد شدید خواهد شد!(بدانید که) هم اکنون معاویه مُرد!

ابو خالد می‌گوید: جمعه بعد، پیکی از شام رسید و من از او خبر گرفتم و گفتم: ای بنده خدا، چه خبر؟! گفت: مردم در بهترین وضعیت‌اند. امیر المؤمنین(معاویه) مُرد و مردم با یزید بیعت کردند. گفتم: مرگ او در چه روزی بود؟ پیک گفت: روز جمعه‌ای که

۱- بحر العلوم، الفوائد الرّجالیه، ج ۱، ص ۳۹

۲- ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۲، ص ۱۵۴

ص: ۹۷

گذشت». (۱)

همچنین در حدیث جبله مکیه آمده است که میثم خبر از شهادت امام حسین(ع) می‌دهد؛ او می گوید:

«شنیدم که میثم تمّار- قدّس الله نفسه- می گفت: والله که این امّت، پسر پیامبرشان را در محرّم، وقتی ده روز از آن بگذرد، می کشند و دشمنان خدا آن روز را روز مبارک می‌شمرند و به یقین، این امری مقدّر است که پیشتر در علم خدای تعالی آمده است و آگاهی من از آن به خاطر خبری است که مولایم امیر مؤمنان(ع) به من داده و همچنین او به درستی، به من خبر داده که همه چیز بر او خواهد گریست ...» (۲)

او از علی(ع) احادیثی نیز روایت کرده که قسمتی از آن‌ها به یادگار از او باقی است و علاوه براین، کتابی در تفسیر قرآن به نام «تفسیر میثم التمّار» نیز به او منسوب است. (۳)

فرزندان و نوادگان میثم تمّار

فرزندان و نوادگان میثم نیز به شرف همنشینی با امامان اهل بیت(علیهم السلام) نائل شدند تا آن‌جا که در نقل احادیث و معارف اهل بیت(علیهم السلام) در زمره رجال موثّق قرار گرفتند. شیخ محمّد حسین مظفّر از او شش فرزند به نام‌های محمّد، شعیب، صالح، علی، عمران و حمزه بر شمرده است. شعیب که یکی از پسران اوست، پسری به نام «اسماعیل» داشته و اسماعیل نیز دارای پسری به نام «علی» است و این علی، نخستین کسی است که عقاید امامیه را بیان کرده و چندین کتاب تألیف نموده است؛ از جمله این آثار، کتابی در زمینه امامت به نام «الکامل» و کتاب دیگری به نام «الاستحقاق» است. (۴)

۱- آغا بزرگ تهرانی، الذّریعه، ج ۴، ص ۱۲۷

۲- همان، ج ۱۰، ص ۳۷۰

۳- ابراهیم بن محمّد ثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۸۴۳

۴- کشّی، رجال، صص ۸۳ و ۸۴

ص: ۹۸

میثم و تحوّلات اجتماعی دوران او

میثم تمّار شاهد حوادث پس ازشهادت امام علی(ع) بود؛ حوادثی مانند باز نشستن کوفیان از یاری امام حسن مجتبی(ع) و از آن بالاتر، یاری نکردن یاران و خویشانِ ایشان که دلیل ملموس آن، موضع عبیدالله بن عبّاس بود؛ وضعیتی که امام حسن(ع) را واداشت تا برای جلوگیری از ریختن خون مسلمانان، با معاویه صلح کند؛ هر چه معاویه پس از آن که زمام حکومت را به دست گرفت، درنده‌ترین والیانش را بهویژه برکوفه گمارد تا از کسانی که در صفّین، در رکاب امام علی(ع) با او جنگیدند، انتقام بگیرد.

میثم تمّار با چندتن از این والیان معاصر بود؛ آنان عبارت بودند از مغیره بن شعبه و زیادبن ابیه و سپس عبدالله بن خالد بن اسید و پس از او ضحّاک بن قیسِ فهری که معاویه در سال ۵۸ هجری قمری او را بر کنار و خواهر زاده خود، عبدالرّحمان بن عبدالله ثقفی را به جای او منصوب کرد و وقتی مردم کوفه او را هم طرد کردند و معاویه شخص دیگری به نام نعمان بن بشیر را والی جدید کوفه نمود. این دوران از خطر ناک‌ترین ادواری بود که بر دوستان امام علی(ع) گذشت؛ زیرا در این دوره ده‌ها تن از بزرگان شیعه مانند حُجر بن عَدِی، عَمرِو بن حَمِق و مانند آنان که بزرگان مکتب حقّ در کوفه بودند، به شهادت رسیدند.

در اواخر رجب سال ۶۰ هجری قمری معاویه مُرد و دوران حکومتش به پایان رسید. در همین سال، میثم تصمیم گرفت تا برای ادای مناسک حج، عازم مکّه مکرّمه شود و این بدان معنا است که میثم در زمان ولایت نعمان بن بشیر بر کوفه و پیش از آن که عبیدالله بن زیاد به جای او زمام ولایت کوفه را به دست بگیرد، آهنگ رفتن به مکّه را داشت، لیکن تاریخ برای ما بازگو نمی‌کند که آیا میثم نیز مانند سلیمان بن صُرد، مُسیب بن نجبه و رفاعه بن شدّاد و دیگران در زمره نویسندگان نامه به امام حسین(ع) بوده است یا نه؟ محتمل است که انگیزه رفتن میثم تمّار به حج، ملاقات مستقیم و چهره به چهره با امام حسین(ع) به منظور گفتگو درباره مسائل مهمی بوده باشد، که مهمترین آنها آن بوده که به اطّلاع حضرت برساند که اعتمادی بر وعده‌های کوفیان نیست. هرچند، خواهیم گفت که او در این سفر موفّق به دیدار با امام حسین(ع) نمی‌شود.

برای داوری در این باره، به بررسی نصوص تاریخی‌ای که در اختیار داریم می‌پردازیم:

۱. از یوسفبن عمرانبن میثم تمّار نقل شدهکهگفت: «شنیدم که میثم نهروانی می گفت:

ص: ۹۹

«روزی امیر المؤمنین(ع) مرا صدا زد و به من فرمود: آن‌گاه که آن زنازاده بنی امیه، آن پسر زنازاده بنی امیه، عبیدالله بن زیاد، تو را فرا بخواند تا از من بیزاری بجویی، چه خواهی کرد؟ من گفتم: ای امیر مؤمنان! من، والله که از تو بی‌زاری نمی‌جویم. حضرت فرمود: در این صورت، والله که او تو را می‌کشد و مصلوبت می‌کند. گفتم: صبر می‌کنم؛ و این مقدار هم در راه خدا کم است. حضرت فرمود: ای میثم! در این صورت تو(در بهشت) با من و در درجه من خواهی بود.» (۱)

۲. پس از آن که ولایت کوفه به عبیدالله بن زیاد سپرده شد و او آهنگ کوفه نمود، هنگامی که می‌خواست وارد کوفه شود، پرچمش به درخت نخلی آویخت و پاره شد. او این اتّفاق را به فال بد گرفت و فرمان داد تا آن نخل را قطع کنند. مرد نجّاری آن نخل را خرید و آن را چهار پاره کرد. میثم می‌گوید: «به پسرم صالح گفتم: میخی آهنین بردار و نام من و پدرم را روی آن حک کن و آن را بر یکی از پاره‌های آن درخت بکوب. چند روز که از آن گذشت، گروهی از بازاریان کوفه نزد من آمدند و گفتند: ای میثم، برخیز و با ما بیا تا به نزد امیر عبیدالله بن زیاد برویم و نزد او از مسؤول بازار شکایت کنیم و از او بخواهیم تا او را عزل و شرّش را از سر ما کم کند و کسی غیر از او را بر ما بگمارد. میثم می‌گوید: هنگامی که نزد امیر آمدیم من سخنگوی آن گروه شدم. امیر کاملًا به سخن من گوش داد و از توانابیم در سخن دانی در شگفت شد. در این هنگام بود که عَمر و بن حُرَیث به عبیدالله بن زیاد گفت: امیر به سلامت باد! آیا این گوینده را می‌شناسی؟ عبیدالله گفت: مگر او کیست؟! عمرو بن حریث گفت: این میثم تمّار است؛ همان دروغ گوی دوستدار دروغگو ... میثم می‌گوید: در این هنگام، امیر که نشسته بود کمر راست کرد و(روی به من نمود و) گفت: او چه می‌گوید؟! گفتم: دروغ می گوید. امیر به سلامت باد! بلکه من راستگوی دوستدارِ راستگو، علی بن ابی طالب، امیرِ بر حقّ مؤمنان هستم. عبیدالله بن زیاد(برآشفت و) به من گفت: یا از علی بیزاری می‌جویی و از بدیهایش می گویی و به عثمان ابراز دوستی می کنی ودر فضایلش سخن می‌رانی و یا این دستها و پاهایت را قطع و تو را مصلوب می‌کنم. در این لحظه میثم به گریه می‌افتد. عبیدالله بن زیاد به او می‌گوید: از سخنی به گریه افتاده‌ای که هنوز عملی نشده؟! میثم پاسخ می‌دهد: والله که نه از این سخن می گریم و نه از عملی شدن آن؛ بلکه از این می گریم که(سالها پیش) وقتی که سید و مولایم این

۱- نیشابوری، روضة الواعظین، صص ۲۸۸ و ۲۸۹

ص: ۱۰۰

(تصمیم تو) را به من خبر داد، در دلم شک افتاد. عبیدالله بن زیاد می گوید: مگر او به تو چه گفته بود؟ میثم پاسخ می‌دهد: روزی به در خانه او(یعنی امام علی) آمدم. اهل خانه به من گفتند: باور کن که او خوابیده است. من صدا زدم: بیدار شو. ای به خواب رفته! والله که محاسنت از خون سرت رنگین خواهد شد. حضرت از خواب بیدار شد و فرمود: راست می گویی و تو(نیز بدان که) والله، دستها و پاها و زبانت قطع شود و مصلوب شوی. من گفتم: چه کسی با من چنین می کند ای امیر المؤمنین؟! حضرت فرمود: آن گستاخِ زنا زاده، آن پسرِ کنیزِ زناکار، عبیدالله بن زیاد تو را دستگیر(و با تو چنین می کند). پس از این سخنان میثم، عبیدالله بن زیاد با قلبی پُر کینه گفت: والله که دستها و پاهایت را قطع می کنم، ولی زبانت را رها می کنم تا تو و مولایت را تکذیب کرده باشم. آن گاه به فرمان او دستها و پاهای میثم را قطع می کنند و سپس بیرونش می‌برند ومصلوبش می کنند. در همان حال، میثم تمّار شروع به گفتن فضائل علی(ع) برای مردم می کند. عمرو بن حریث به عبیدالله ابن زیاد خبر می‌دهد که اگر سخنان میثم ادامه پیدا کند، خوف شورش کوفیان می‌رود، لذا باید دستور بدهد تا زبانش را ببرند. عبیدالله نیز فرمان می‌دهد. مأمور نزد میثم می آید و می گوید: ای میثم! او می گوید: چه می‌خواهی؟ مأمور می گوید: زبانت را بیرون بیاور که امیر به من فرمان داده تا آن را قطع کنم. میثم می گوید: مگر آن پسرِ کنیزِ زناکار گمان نکرده بود که من و مولایم را تکذیب می کند؟! بیا زبانم را بگیر و آن را قطع کن. آن مأمور زبان میثم را قطع می کند و میثم مدّتی در خون خود می‌غلتد تا آن که از دنیا می‌رود. صالح، فرزند او می گوید: چند روز بعد که از آن‌جا عبور می کردم، دیدم که پدرم بر همان پاره نخلی که آن میخ را بر آن کوفته بودم مصلوب شده است. (۱)

۳. میثم در همان سالی که به قتل می‌رسد؛ یعنی سال ۶۰ هجری قمری، به حج می‌رود و با امّ المؤمنین، امّ سلمه ملاقات می کند. امّ سلمه به او می گوید: تو کیستی؟ او می گوید: میثم. او می گوید: «والله که بسیار از پیامبر خدا(ص) می‌شنیدم که از تو یاد می کرد و درباره تو، به علی(ع) توصیه می‌نمود». میثم از حسین(ع) سراغ میگیرد. جناب امّ سلمه می گوید: او اکنون در باغِ ملکی خویش است. میثم می گوید: به او بگو که من دوست داشتم برای عرض سلام به حضورش بروم ولی او را نیافتم و ما– ان شاءالله تعالی– نزد پروردگارِ عرش، همدیگر را ملاقات خواهیم کرد. در این هنگام، امّ سلمه امر

۱– شریف رضی، خصائص الأئمّة، ص ۵۴

ص: ۱۰۱

می کند که عطری بیاورند و با آن محاسن میثم را معطّر کنند. پس از آن، امّ سلمه به میثم می گوید: بدان که این محاسن به زودی به خون آغشته می‌شود. پس از آن ملاقات، میثم به کوفه می‌آید وعاملان عبیدالله بن زیاد او را می گیرند و پیش وی می‌برند و به او می گویند: این(میثم)، محبوب ترینِ مردم، نزد علی بوده است. عبیدالله می گوید: وای بر شما! منظورتان این مرد فارسی است؟! می گویند: آری. آن گاه او روی به میثم می کند و می گوید: پروردگارت کجاست(تا تو را از دست من نجات دهد)؟ میثم می گوید: در کمین ظالمان، که تو هم یکی از آنانی. عبیدالله می گوید: تو علی‌رغم فارس زبان بودنت به خوبی منظورت را می‌رسانی! به من بگو رفیقت(یعنی علی) درباره رفتاری که من با تو خواهم کرد چه گفته است؟ ... تا آخر داستان شهادت او ... (۱)

همانگونه که خواندید، میثم تمّار برای امّ سلمه گمنام و ناآشنا نیست، بلکه او را می‌شناسد و در پاسخ به او می گوید: «والله که بسیار از پیامبرخدا(ص) می‌شنیدم که از تو یاد می کرد و درباره تو به علی(ع) سفارش می‌نمود»؛ او با این خبر، قلب میثم را خنک و شادیش را دو چندان می کند؛ به راستی برای میثم چه چیزی ازآن مهمتر بود که پیامبرخدا(ص) از او یاد نماید و درباره او به امیر المؤمنین علی(ع) سفارش کند؟!

نیز در این حکایت می‌خوانیم که میثم به امّ سلمه گفت: «به او بگو که من دوست داشتم برای عرض سلام به حضورش بروم، ولی(تقدیر چنین است که این ملاقات صورت نگیرد) وما- ان‌شاءالله- نزد پروردگارِ عرش، یک‌دیگر را ملاقات خواهیم کرد»؛ این عبارت حاکی از آن است که مثم می‌دانسته که دیگر موفّق به دیدار حسین(ع) نمی‌شود.

منابع تاریخی داستان شهادت او را یکسان روایت می کنند و تنها در کیفیت دستگیری او اختلاف دارند. اگر ما سه متن تاریخی نخست را مرور کنیم به دو گونه روایت بر می‌خوریم:

۱. میثم با بازاریان کوفه نزد عبیدالله ابن زیاد می‌رود تا علیه مسؤول بازار شکایت کنند و از وی بخواهند او را بر کنار کند و شخص دیگری را به جای او بگمارد و هنگامی که میثم پیشاپیش آنان و به نمایندگی از آنها با عبیدالله سخن می گوید، او از سخندانیش در شگفت می‌شود. در این بین، عمرو بن حریث، عبیدالله را متوجّه می کند که او یکی از یاران علی(ع) است و عبیدالله نیز همان‌جا او را دستگیر می کند.

۱- ابراهیم بن محمّد ثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۷۹۶

ص: ۱۰۲

۲. عبیدالله بن زیاد به رییس قوم میثم اصرار می‌کند و به او فشار می‌آورد که میثم را تحت پیگرد قرار دهد و او نیز بی درنگ به قادسیه، که در فاصله یک منزلی کوفه است می‌رود و به محض این که میثم از مکّه باز می‌گردد او را دستگیر می‌کند.

از این دو روایت، ظاهراً دومی صحیح است، البتّه اگر بپذیریم که او مناسک حج را تمام کرده و راهی که بیش از بیست روز زمان می‌برده تا کسی را به کوفه برساند، را با تلاش و بدون توقّف طی کرده و در عرض یک هفته خود را به کوفه رسانده باشد. در این صورت است که می‌توان گفت که میثم در قادسیه، به دست رییس قوم خود دستگیر می‌شود و او میثم را به نزد عبیدالله بن زیاد می‌برد و پس از آن گفتگویی که میانشان در می‌گیرد، به دستور عبیدالله به قتل می‌رسد، لیکن ابتدا او را به زندان می‌افکنند؛ زیرا ابراهیم بن محمّد ثقفی در «الغارات» می‌نویسد: «عبیدالله او و مختار بن ابی‌عبیده را به زندان افکند و در زندان، میثم تمّار به مختار گفت: تو به زودی آزاد می‌شوی و برای انتقام خون حسین قیام می‌کنی و همین کسی که قصد کشتن تو را دارد را می‌کشی.» (۱)

تاریخ بارگاه میثم تمّار

لویس ماسینیون درکتابش، آن‌جا که به ثبت مشاهدات خود در سفر به کوفه، می‌پردازد می‌نویسد:

«... و از آن‌جا به سمت تپّه‌هایی که در سمت جنوب قرار داشت و نامشان قصر الإماره، بیت علی و قبر میثم تمّار بود رفتم.» (۲)

ماسینیون می‌نویسد: در تاریخ ۱۰ مارس سال ۱۹۳۴ میلادی به این سفر رفته و این بدان معنی است که قبر میثم تمّار از گذشته، ساخته و معمور بوده است، هر چند کتب مربوط به معرّفی آثار تاریخی و سرگذشتنامه‌ها نتوانسته‌اند بهطور دقیق حدود آن را معین کنند.

شیخ محمّد حسین مظفّر، بارگاه میثم را این گونه توصیف می‌کند:

«امروزه بر فراز قبر میثم، گنبدی کوچک است که همسایگان و مجاوران مسجد کوفه و

۱- همان، ص ۷۹۷

۲- مظفّر، میثم تمّار، ص ۷۵

ص: ۱۰۳

حتّی کسانی که بالغ بر هشتاد سال سن دارند، از زمان ساخت آن بی‌خبرند. زیر گنبد و داخل ساختمانی که گرداگرد قبر قرار گرفته نیز نوشته یا نقشی نیست که از روی آن، زمان ساختش را دانست. اخیراً حاج عبّاس ناجی نجفی- وفّقه الله- این گنبد را کاشی کاری نموده است. دیواری که صحن اطراف قبر را احاطه کرده نیز به دست سید عطاء الله ارومی که از اهالی ارومیه آذربایجان و یکی از طلّاب علوم دینی نجف اشرف است ساخته شده و حدود پنجاه سال از بنای آن می‌گذرد. ایوانی که امروزه جلوی اتاق قبر میثم است را نیز او ساخته و اتاق و گنبد را هم او مرمّت کرده است و کما کان از او آثار دیگری هم درمسجد و اطراف آن مشاهده می‌شود و این براساس گفته‌هایی کی از پیر مردانی است که خادم مسجد کوفه است وخودش در دوران نوجوانی یکی از کسانی بوده که به عنوان کارگر در این ساخت وساز مشارکت داشته است.»

شیخ محمّد حسین مظفّر در ادامه توضیحاتش می گوید:

«روی قبر، سکوّیی بوده و روی آن سکّو، تخته سنگی بوده که نام میثم و این که از یاران امیر المؤمنین علی(ع) بوده، بر آن منقوش بوده است. این سکّو و آن تخته سنگ اکنون در زیر صندوقی چوبی است که حاج خضر سیاب نجفی- وفّقه الله- آن را ساخته و بر روی آن نوشته است: قبر یاور امیر المؤمنین، میثم بن یحیای تمّار، سال ۱۳۶۰ هجری ...»

او باز این گونه ادامه می‌دهد که:

«گرداگرد قبر دیواری قدیمی بوده که در حدود پنج متری اتاقِ قبر قرار داشته و کافی است که درآن فاصله، خاک را اندکی کنار بزنید تا پِی آن را ببینید. این مطلب را شیخ طعمه بن شیخ یاسین، کلیدار قبر مسلم بن عقیل(ع) به من گفت. پهنای پی این دیوار که طرف شرقی آن پیداست، حدود یک‌متر است. او همچنین به من گفت که در ضلع شرقی، میان دیوار قدیم و دیوار جدید، قبرهایی قدیمی وجود دارد و اینها شواهد دیگری است بر این که این جا قبر میثم تمّار است.» (۱)

شیخ محمّد حرز الدّین درکتاب «مَراقد المَعارف»، در باره قبر میثم بهطور اشاره مینویسد:

«مرقد او در کوفه، در جانب غربی مسجد اعظم کوفه و در نزدیکی آن و کنار خانه

۱- همان

ص: ۱۰۴

عمرو بن حریث، متوفّای سال ۸۵ هجری قمری است؛ امروزه مرقد او معمور و برپا است و بر فراز آن گنبدی است سپید، با حجم و ارتفاعی متوسّط و در میان حرمی ساده». (۱)

تاریخِ آغاز کار بازسازی، ۲۶ ژون سال ۱۹۶۲، مطابق با سال ۱۳۸۲ هجری قمری و تاریخ اتمام آن، ۴ نوامبر ۱۹۶۸، مطابق با ۱۳۸۸ هجری قمری بوده است. او برای میثم تمّار حرمی ساخت و بر روی آن گنبدی بلند بالا بنا کرد و آن را با کاشی فیروزه‌ای پوشانید و در اطراف مرقد او رواقهایی برای زائران برپا نمود. نیز وی جلوی مرقد میثم، ایوانی شرقی، متناسب با ارتفاع بنای حرم ساخت که بر سَر درِ آن، با خطّ ثُلثِ نمایانی چهار بیت زیر، سروده مورّخ جلیل، علّامه سید محمّد حسینی حلّی، نوشته شده است. در این شعر به تاریخ بازسازی آن مرقد شریف نیز اشاره شده است.

من یزرع الخیر سیجنی غداً خیراً و یبقی بعده مقتدی

و لم ینله غیر من قد غدا متنهجاً نهج(رشاد) الهدی

فکم له من عمل صالح لصوته فی کلّ نادیٍ صدی

صان قدیم المجد تاریخه «و میثم التمّار قد جدّداً»

سنه ۱۳۸۴ ه

آن‌که خیری بکارد فردا آن را خواهد چید* و پس از آن الگو می‌شود و نمی‌رسد به چنین خیری مگر کسی که* به راه(رشاد) که راه هدایت است برود. چه بسیارند کارهای نیک او* سخن او در هر محفلی انعکاسی دارد آن عظمت قدیم را در تاریخ حفظ کرد* و مزار میثم تمّار تجدید بنا شد، سال ۱۳۸۴ هجری قمری.

بارگاه کنونی میثم تمّار

امروزه مرقد میثم تمّار با آن چه شیخ محمّد حرزالدّین(رحمهٔ الله) گزارش کرده و ما آن را نقل کردیم تفاوت زیادی نکرده و ساختمان، همان ساختمان است و بخش جدیدی بدان افزوده نشده است. فقط

۱- حرز الدّین، مراقد المعارف، ج ۲، ص ۳۴۲

ص: ۱۰۵

نمای بیرونی پیش روی حرم که مشرف بر ایوان است به ارتفاع یک و نیم متر با سرامیک و پس از آن با کاشی کربلایی پوشانده شده است. با این حال ما می‌خواهیم جزئیات بیشتری را درباره مرقد میثم بازگو کنیم تا تغییراتی که در روزهای آینده پدید خواهد آمد را مستند سازی کرده باشیم؛ به ویژه که محدوده محیطِ به مرقد، داخل در محدوده طرح بازسازی و نوسازی قرار گرفته است.

مرقد مطّهر میثم تمّار از سمت غرب، مشرف به خیابان کوفه است، ولی ورودی آن در سمت شمال قرار گرفته و در آینده، ورودی جدیدی ساخته خواهد شد که هم مشرف به سمت جنوب است و هم مشرف به خیابانی فرعی که به برخی محلّات شهر کوفه منتهی می‌شود.

مرقد، در وسط صحن قرار گرفته و متشکّل از ایوانی بیرونی است که به یک ورودی مرکزی با عرض تقریباً شش متر منتهی می‌شود که بر بالای آن با کاشی کربلایی این آیه شریفه نوشته شده است: وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ. (۱) بر بالای ایوان نیز این آیه شریفه نوشته به چشم میخورد: فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ .... (۲) این ایوان مشرف به صحن است و حصاری آهنین آنها را از هم جدا کرده است. در دو سوی ورودی اصلی، دو قطعه کاشی کربلایی قرار دارد که زیارت نامه میثم تمّار(رحمهٔ الله) بر آن نوشته شده وکفشداری کوچکی نیز در سمت چپ مدخل حرم واقع است.

صندوق قبر در وسط قسمت داخلی حرم قرار گرفته است. این صندوقِ قدیمی از جنس آهن و مستطیلی به ابعاد ۲ متر در ۲ /۵ متر است که بر بالای بدنه آن آیاتی از قرآن حک شده و داخل آن صندوق چوبی است که درست روی قبر مطهّر قرار گرفته است.

داخل گنبد آینه کاری شده و گرداگرد طوق داخلی آن در فواصل مساوی، اسامی امامان معصوم(علیهم السلام) نقش بسته‌اند. ارتفاع و قطر این گنبد حدود پنج‌متر است و ستونهای آن در داخل دیوارهای اصلی حرم تعبیه شده‌اند و به همین خاطر، فضای کلّی حرم را اشغال کرده‌اند. جداره خارجی گنبد نیز با کاشی سبز رنگی پوشانده شده که در خلال آنها قطعاتی از کاشی سفید با چینشِ هندسی زیبایی به کار رفته‌اند.

۱- آل عمران(۳): ۱۶۹

۲- نور(۲۴): ۳۶

ص: ۱۰۶

بخشهای دیگر حرم عبارتانـد از: دو رواق که یکی ویژه زنـان است و از راهِ دری که مقابـل قبر مطهّر قرار گرفته می‌توان بـدان وارد شد و به رواق دیگر که ویژه مردان است، از دو راه می‌توان وارد شد؛ یکی از آنها در سـمت مقابل ورودی رواق زنان و دیگری در سمت مقابل ورودی اصـلی حرم است. این ورودی دوم، مدخلی بزرگ، شیشه‌ای و مشبّک با عرض تقریباً پنج متر است و از وسط آن دری به ابعاد تقریباً دو متر باز می‌شود.

مساحت حرم و رواق‌ها ۲۰ متر در ۱۵ متر و ارتفاع دیوارها حدود ۶ متر است. دیوارهای حرم با رنگ‌آبی روشنی رنگ آمیزی شده و می‌توان گفت که این دیوارهـا از سـمت داخـل به رنگ آمیزی جدیـدی نیاز دارنـد. دیوارهای داخلی با کاشـیهای نگارینِ زیبایی پوشانده شده‌اند، ولی سطح آجری دیوارهای خارجی پیدا است و گویا هیچ گونه رنگ آمیزی‌ای نشده است.

زمین حرم، رواقها و ایوان، تماماً با کاشی موزاییک مرغوبی فرش شده‌اند. مساحت حرم بالغ بر ۴۱۰۰ متر مربّع است (۱) که نخلهای پراکنده‌ای این سو و آن سوی‌آن قد کشیده‌اند و رواقهای بزرگی گرداگرد آن قرار گرفته‌اند؛ رواقهایی با سـقف مشترک و یکپارچه و گشوده به یکدیگر که گویا به تازگی با سرامیک پوشانده شده‌اند.

تعداد این رواقها به ۴۰ میرسد. در گوشه جنوب شرقی، مجتمع بهداشتی‌ای قرار دارد که در آینده تخریب خواهد شد و جای خود را به یـک مجتمع بهـداشتی جدیـد خواهـد داد تا به شـمار روز افزون این بارگاه مبارک، خـدمات کافی ارائه کنـد. ما در اداره اوقاف شیعیان در استانداری نجف نقشه‌های آن را مشاهده کردیم.

زائرانی که به زیارت مرقـد مطهّر میثم تمّار می‌آینـد، گورسـتانی را در پشت این زیارتگاه مشاهـده می‌کنند که خیابانی باریک میان آنها فاصله افکنده است. در زمان انتفاضه شعبانیه سال ۱۹۹۱ میلادی به دلیل آن که گورستان وادی السّلام در معرض بمباران شدید قرار گرفته بود و مردم نمی‌توانسـتند مُردگانشـان را در آنجـا دفن کننـد، از این گورسـتان اسـتفاده می‌کردنـد و ظاهراً به خاطر طرح توسعه کاملی که این منطقه شاهد آن خواهد بود، از بین خواهد رفت.

اخیراً اداره اوقاف شیعیان در استانداری نجف اشرف، اقدام به اجرای پروژه‌ای عمرانی با نام

۱- بخشی از گفتگوی شفاهی با مهندس حسنین کربول.

ص: ۱۰۷

«شهرِ سبز» نموده که هدف آن ایجاد منطقه‌ای با جنبه گردشگری دینی است. محیط تقریبی این طرح عمرانی ۲۳۰۰ متر است که فعلًا با حصاری احاطه شده و مرقد میثم تمّار نیز در محدوده آن قرار دارد. این منطقه از سمت جنوب، از پس از مرقد میثم تمّار آغاز می گردد و از سمت شمال، به مرقد سیده خدیجه، دختر امام علی(ع) می‌رسد و از سمت غرب، از مُحاذی ضلع غربی خیابان کوفه شروع می‌شود تا در سمت شرق، به پشت خانه امام علی(ع) برسد. این منطقه، خانه امام علی(ع) مسجد کوفه و صحنی که مرقد مسلم بن عقیل و هانی بن عروه در آن واقع شده را در بر خواهد گرفت.

این محدوده شامل فضاهای سبز و پُر سایه‌ای است که در خلال آنها نیمکتهایی برای نشستن و استراحت گردشگران و زائران تعبیه خواهد شد و همچنین دارای فروشگاه‌هایی خواهد شد که نیازهای غذایی آنان را تأمین کند. به علاوه، پارکینگ بزرگی که شمار قابل توجهی از اتومبیلها و اتوبوسها را در خود جای خواهد داد.

در این پروژه عمرانی، نمای خارجی دیوار مرقد میثم تمّار(هر چهار ضلع آن)، طی دو مرحله با سرامیک سبز تیره، نماسازی میشود و نیز گرداگرد این مرقد راه روهای هندسی منتظمی ایجاد می گردد و این بارگاه نورانی با یک خیابان جدید به مسجد کوفه و سایر اماکن تاریخی متّصل می‌شود. همچنین در نظر است که دیواری در سمت مقابل ورودی اصلی مرقد احداث شود که شکل آن مُلهَم از شکل همان نخلی است که میثم- رضوان الله علیه- برآن مصلوب شد و در آن آبفشانی تعبیه خواهد شد تا به این مکان، نمایی زیبا ببخشد و آن حسّ معنوی مطلوب را ایجاد کند.

امید است که این پروژه با موفّقیت به پایان برسد تا منعکس کننده منظرِ زیبا و تمدّنی عظیم شهر کوفه باشد؛ شهری که در گذشته پایتخت امیر المؤمنین علی(ع) بوده و در آینده‌ای که تنها خداوند از آن آگاه است، پایتخت نواده گرامیش حضرت حجّت بن الحسن العسکری خواهد شد.

ترجمه توضیحات تصاویر:

صفحه ۳۴: نمای بیرونی مرقد که ورودی اصلی حرم در وسط آن قرار دارد.

صفحه ۳۷: بالا: نمای جانبی بیرونی مرقد

پایین: محوّطه صحن و ایوانهای اطراف آن

صفحه ۳۸: پنجره‌های ضریح از زاوییه غربی

صفحه ۳۹: ورودی منتهی به ضریح مطهّر

ص: ۱۰۸

صفحه ۴۲: بالا: تصویر شهر سبز که بنابراین است که میان مرقد میثم و مسجد کوفه احداث شود

پایین: پوشاندن دیوار بیرونی با سرامیک کماکان ادامه دارد

صفحه ۴۳: نمای بیرونی پیش روی مرقد میثم تمّار که آثار مرمّت، روی آن دیده می‌شود

صفحه ۴۴: نقشه آینده‌قسمتی ازشهر سبز

ص: ۱۰۹

ستارگان حرم حسینی

سید شریف رضی

سید رضی درسال ۳۹۵ ق. در محله شیعه نشین بغداد چشم به جهان گشود. نسب وی از مادر با شش واسطه به امام زین العابدین(ع) و از پدر با پنج واسطه به امام هفتم(ع) می‌رسد.

نامش محمد بود ولی بعد به «سیدرضـی» یا «شـریف رضـی» شهرت یافت. روزی مادرش دست او را گرفت و به همراه برادرش سید مرتضـی به محضـر فقیه بزرگ وقت، شـیخ مفیـد برد که در مسـجد براثای بغـداد به تدریس و تعلیم و تربیت شاگردان مشـغول بود. وقتی چشمان شیخ به آن دو افتاد و درخواست مادرش را شنید، بی‌اختیار اشک از گونه‌هایش جاری شد و گفت:

«شب گذشـته در خواب دیدم در همین مسـجد مشـغول تدریس هستم، ناگهان خانم فاطمه زهرا(س) وارد شد و در حالی که دست دو فرزندانش امام حسن و امام حسـین(علیهما السـلام) را گرفته بود به من فرمود: ای شـیخ، دو فرزندانم را پیش تو آوردم تا به آنان فقه و دین بیاموزی. (۱)

از همین روز سید رضی همراه برادرش سید مرتضی در محضر شیخ مفید زانوی تلمّذ زدند و علم دین آموختند

سید رضی وقتی به مقام عالی از علوم اسلامی رسید، خود به تعلیم و تربیت شاگردان همت گمارد.

زمانی که سـید رضی صاحب فرزند شد، ابو محمد مهلبی، وزیر بهاء الدوله، هدیه‌ای برای او فرستاد تا بدین وسیله از فرصت استفاده کند و دل سید را به دست آورد، ولی سید از قبول آن امتناع ورزید.

وزیر چند بار هدیه را برگرداند و در آخرگفت: به قابله نوزاد بدهید. باز سید نپذیرفت و فرمود:

۱- اعیان الشیعهٔ، ج ۹، ص ۲۱۶

ص: ۱۱۰

قابله غریبه نیست و از اعضای خانواده خودمان است و نیازی به هدیه ندارد. (۱) سید آثار گرسنگی از خود به یادگار گذاشت که کتاب نهج البلاغه تنها نمونه‌ای از آن همه است.

شریف رضی در محّرم سال ۴۰۶ ق. در بغداد رحلت کرد. پیکرش را نخست درخانه خویش به امانت دفن کردند. بعد به کربلا انتقال دادند و در پشت حرم امام حسین(ع) کنار قبر ابراهیم مجاب نواده امام کاظم(ع) به خاک سپردند. (۲)

سید شریف مرتضی

سید مرتضی در ماه رجب سال ۳۵۵ در شهر بغداد از مادر زاده شد. او نیز مانند برادرش سید رضی، از محضر شیخ مفید، شیخ صدوق و دیگران بهره علمی برد و پس از آن، حوزه درسی تشکیل داد و شاگردانی؛ مانند شیخ طوسی، ابوالصلاح حلبی، سلار دیلمی و قاضی بن براج تعلیم و تربیت کرد. (۳) در آن زمان، در شهر بغداد مرکز علمی و کتابخانه وجود نداشت برای نخستین بار مرکز علمی مهمی با نام «دارالعلم» با کتابخانه بزرگ و مجهّز تأسیس کرد و خانه مسکونی خود را برای این مهم قرار داد. (۴)

سید مرتضی در زمان خود، مسؤولیت نقابت و امین حجاج و نظارت بر دیوان مظالم را بر عهده گرفت و از حقوق اجتماعی علویان در عصر خلفای بنی امیه دفاع کرد. (۵)

آثار قلمی این فقیه بزرگ، به نود عنوان می‌رسید که مهمترین آن «امالی» در فقه، تفسیر و حدیث و شعر است.

کتاب دیگرش «شافی» است که بهترین کتاب در موضوع امامت شناخته می‌شود.

وی سرانجام در سن هشتاد سالگی، روز یکشنبه ۲۵ ربیع الاول ۴۳۶ ق. در شهر بغداد به دیار حق

۱- سیمای فرزانگان، ص ۴۰۱

۲- مشاهیر المدفونین فی کربلا، سلمان هادی آل طعهٔ، ص ۳۲

۳- گلشن ابرار، ج ۱، ص ۶۲- ۶۱

۴- علامه امینی، الغدیر، ج ۴، ص ۲۶۸

۵- همان، ص ۲۰۵

ص: ۱۱۱

شتافت. پیکرش را نخست در محله کرخ بغداد، داخل منزلش به خاک سپردند و سپس به کربلا انتقال داده، در جوار قبر برادرش سید رضی، جنب مقبره ابراهیم مجاب، در حرم حسینی دفن کردند.

در سال ۹۴۲ ق. قبر این عالم بزرگ به دستور بعضی از فرمانروایان روم نبش شد، ناگهان دیدند که بدن شریفش تازه بوده و حتی آثار حنا در دستها و صورتش نمایان است. (۱)

شیخ یوسف بحرانی

مرحوم بحرانی در سال ۱۱۰۷ درقریه ماخور بحرین به دنیا آمد. مقدمات علوم را نزد پدر بزرگ و پدرش شیخ احمد آموخت. پس از آن، در درس شیخ احمد بلادی شرکت کرد. آنگاه به قطیف رفت و در آنجا به مدت دو سال در محضر شیخ حسین ماخوری تهذیب شیخ طوسی را تلمّذ نمود و از آنجا به کرمان و شیراز آمد و از اساتید این دو شهر نیز بهره وافی برد و حدود چهارده سال امام جمعه شیراز شد.

در غائله نعیم دان خان در سال ۱۱۵۶ ق. که به شیراز حمله کرد و مردم را قتل عام نمود، او به ناچار از شیراز خارج شد و به فسا رفت و در آنجا کتاب معروف خویش «الحدائق الناضرهٔ فی احکام العترهٔ الطاهره» یک دوره کامل فقه شیعه را به رشته تحقیق و تحریر در آورد.

بحرانی بعدها در حوزه کربلا مستقر شد و شاگردان زیادی؛ مانند ملا مهدی نراقی، سید بحرالعلوم، میرزای قمی و صاحب ریاض را تعلیم و تربیت کرد. وی آثار ارزشمندی را از خود به یادگار گذاشت که مهم‌ترین آن همین الحدائق بود و او را به «صاحب حدائق» معروف ساخت.

این دانشمند بزرگ شیعه، نخست تفکّر اخباری یافت ولی طی مباحثی که با مرحوم وحید بهبهانی داشت، این مسلک را کنار گذاشت و به جمع اصولی‌ها و اجتهاد محوران پیوست.

به دنبال آن، بسیاری از شاگردانش نیز چنین کردند و مرحوم بحرانی با این حرکت تاریخی، تحوّل شگرفی را در میان عالمان و حوزه‌های علمی شیعه به وجود آورد. (۲)

سرانجام او در ۷۹ سالگی، چهارم ربیع الاول ۱۱۸۶ دار فانی را وداع کرد. وحید بهبهانی بر

۱- گلشن ابرار، ج ۱، ص ۶۸

۲- گلشن ابرار، ج ۱، ص ۲۷۲

ص: ۱۱۲

پیکرش نماز خواند و در رواق شرقی حرم امام حسین(ع) پایین محل دفن شهدا به خاک سپرده شد. (۱)

وحید بهبهانی

محمد باقر، فرزند محمد اکمل، معروف به وحید بهبهانی، درسال ۱۱۱۸ ق. در اصفهان متولد شد. (۲) پدرش از نوادگان شیخ مفید و مادرش از نوادگان ملا صالح مازندرانی(داماد علامه محمد تقی مجلسی) بودند.

او در عنفوان جوانی پدر را از دست داد و در سن ۱۷ سالگی عازم نجف شد و از محضر سید محمد طباطبایی بروجردی و سید صدرالدین قمی بهره برد. این عالم متعهد به خاطر انجام تبلیغ و ارشاد مردم، از نجف به بهبهان آمد.

و مدت سی سال در این شهر به وظیفه دینی و اجتماعی خود عمل کرد. پیش از ورود او به این شهر، مسلک اخباریگری فراگیر بود که در اثر مبارزه وی با این مسلک، روش اخباریگیری برای همیشه از بهبهان رخت بر بست. (۳)

وحید بهبهانی پس از سی‌سال، دوباره به نجف بازگشت و چون اساتید آنجا را برای خویش سودمند نیافت به کربلا هجرت کرد. در آن ایام، شهر و حوزه کربلاـ نیز از افکار اخباریگری در امان نمانده بود و شیخ یوسف بحرانی مجتهد و فقیه آنها محسوب می‌شد. او چند روزی در جلسه درسی صاحب حدائق شرکت کرد و او را شخصیت معتدل و منصف یافت. بدین ترتیب وحید بهبهانی جلساتی را با استاد اخباریان ادامه داد و مرحوم شیخ یوسف بحرانی را به اصول گرایی راغب نمود. (۴)

این عالم بزرگ از عزّت نفس والایی برخوردار بود. به اندک قناعت می‌کرد و از کسی هدیه‌ای نمی‌پذیرفت. روزی سلطان آقا محمدخان؛ قرآنی را که با یاقوت، الماس و زبرجد آراسته بود، برای ایشان هدیه فرستاد ولی او نپذیرفت و به آورندگان فرمود: این سنگ‌های قیمتی را از قرآن جدا کرده،

۱- مشاهیر المدفونین فی کربلاء، ص ۹۲

۲- اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۸۲

۳- گلشن ابرار، ج ۱، ص ۲۷۸

۴- فوائد الرضویه، ص ۴۰۷

ص: ۱۱۳

آن‌ها را در بازار بفروشید و به فقیران و تهی‌دستان بدهید و قرآن را هم در نزد خود نگه دارید و هر روز آیاتی از آن را تلاوت کنید. آنگاه در را به روی مأموران شاه بست. (۱)

سرانجام وی درشوال ۱۲۰۵ ق. چشم از جهان فروبست و پیکر نحیفش در رواق شرقی حرم حسینی، پایین آرامگاه شهیدان به خاک سپرده شد. بعضی تاریخ فوت او را ۱۲۰۸ یا ۱۲۰۶ نیز ذکر کرده‌اند. (۲)

سید علی طباطبایی(صاحب ریاض)

او در ربیع الأول سال ۱۱۶۱ ق. در شهر کاظمین از مادر زاده شد. پدرش محمد علی و تبارش از جانب پدر به سادات حسنی، معروف به طباطبایی می‌رسد. مادرش خواهر وحید بهبهانی است و خودش هم در نهایت داماد وی شد. صاحب ریاض مقدمات را نزد پسر دایی‌اش محمد علی بهبهانی فرا گرفت. بعد سطوح عالی را از محضر دایی‌اش وحید بهبهانی بهره برد و به درجه اجتهاد رسید. آثار بسیاری از وی تألیف شدکه مهم‌ترین آن «ریاض المسائل فی بیان الأحکام بالدلائل» است. از همین رو، وی به صاحب ریاض مشهور شد. (۳)

سید علی طباطبایی به امر استادش، وحید بهبهانی، کرسی درس در حوزه کربلا به راه انداخت و شاگردان بسیاری؛ مانند شیخ ابوعلی(صاحب منتهی المقال)، شیخ اسد الله دزفولی(صاحب مقابس الأنوار)، سید جواد حسینی عاملی(صاحب مفتاح الکرامه)، محمد صالح برغانی، سید محمد باقر شفتی معروف به حجه الاسلام رشتی و سید محمد مجاهد تربیت نمود. (۴)

مرجعیت این عالم بزرگ مصادف با فتنه وهابیت در عتبات عالیات بود. او در دفاع از حریم شهر کربلا، در سال ۱۲۱۷ ق. دیوار بلندی پیرامون این شهر احداث کرد و برای تأمین امنیت شهر، نیروی انتظامی تشکیل داد و از قبیله بلوچی‌ها که دارای اندام قوی بودند، در این نیرو استخدام کرد. در عمران

۱- همان، ص ۴۰۶

۲- اعیان الشیعهٔ، ج ۹، ص ۱۸۲

۳- فوائد الرضویه، ص ۳۲۴

۴- گلشن ابرار، ج ۳، ص ۱۳۰

ص: ۱۱۴

و آبادی شهر اقدام اساسی نمود. خانه‌ها و باغ‌های فراوانی خرید و وقف مستمندان و فقیران کرد. از جمله خدمات این مرجع بزرگ در کربلا، تأسیس مسجد جامع این شهر در سال ۱۲۲۰ ق. است. این مسجد در جنب بازار بزرگ تجاری کربلا است و دارای مصلای بزرگی می‌باشد. (۱)

سرانجام سید علی طباطبایی در سال ۱۲۳۱ ق. در سن هفتاد سالگی به رحمت ایزدی پیوست. پیکر او در رواق مطهر امام حسین(ع)، پایین پای شهدا، جنب مقبره دایی‌اش وحید بهبهانی به خاک سپرده شد. (۲)

ملا محمد صالح برغانی

ملا محمد صالح، فرزند ملا محمد ملائکه، به سال ۱۲۰۰ ق. در روستای برغان، از توابع کرج و در ۳۸ کیلومتری شمال غربی این شهر به دنیا آمد. مقدمات را در همان روستا آموخت و در ایام جوانی، قرآن و نهج‌البلاغه را حفظ کرد. بعد به قزوین رفت و سطوح متوسط را در آنجا گذراند. سپس به اصفهان هجرت و مدتی هم از محضر ملا محمد بید آبادی استفاده کرد. آنگاه به کربلا مشرف شد و در درس وحید بهبهانی حضور یافت.

چند سال بعد در اثر شیوع وبا به ایران بازگشت مدتی در قم از محضر میرزای قمی و در مشهد از محضر میرزا مهدی خراسانی بهره برد. سرانجام بار دوم به عراق عزیمت کرد و در نجف از حوزه درسی سید بحرالعلوم، صاحب ریاض، علامه شیخ جعفر کاشف الغطا و میرزا مهدی شهرستانی بهره‌های فراوان برد و به درجه اجتهاد رسید.

او پس از تکمیل تحصیلات به تهران آمد و در این شهر ساکن شد. این ایام مصادف با جنگ ایران و روسیه بود که بخشی از شهرهای شمالی ایران به اشغال قوای روسیه در آمد.

این مجتهد دردمند که شاهد بی‌کفایتی فتحعلی شاه قاجار بود، طی فتاوایی خواستار آن شد که هرگونه صلح و جنگ و قرار داد با کشورهای اجانب زیر نظر و با اذن فقهای عظام انجام گیرد. شاه که از این امر احساس خطر کرده بود، جلسه‌ای تشکیل داد و علمای تهران از جمله ملامحمد صالح برغانی

۱- همان، ص ۱۲۸

۲- اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۱۴

ص: ۱۱۵

را به کـاخ گلسـتان دعوت کرد. مرحوم برغـانی در حضور شـاه به درخواست خویش با دلیل و برهان تأکیـد کرد. در پی این ماجرا، فتحعلی شاه دستور تبعید او به عراق را صادر کرد.

برغانی درکنار آن، رهبری مبارزه با فرقه‌های انحرافی مانند شـیخیه را بر عهده داشت و افکار واندیشه‌های انحرافی این گروه را برای مردم آشکار ساخت. میرزای شیرازی بزرگ، اشرف الدین قزوینی(معروف به نسیم شمال)، میرزا کوچک خان جنگلی و سید جمال الدین اسد آبادی از جمله شاگردان وی به شمار می‌آیند.

از وی آثاری در فقه، اصول، تفسیر، اخلاق و مواعظ به یادگار مانده است.

سرانجام وی غروب جمعه ۲۷ جمادی الثانی ۱۲۷۱ در زیارت حرم سـید الشهدا و عبادت و عرض نیاز به درگاه خدا، چشم از جهان فرو بسـت. طبـق وصـیتش در رواق غربی بالاـ سـر حرم، متصـل بـه دیـوار، کنـار پنجره بالاسـر به خـاک سـپرده شـد. مقـبره‌اش بقعه مخصوص دارد. (۱)

شیخ محمد حسن حائری(صاحب فصول)

محمـد حسـین فرزنـد حاجی محمـد رحیم بیک اسـتاجلویی، در آخر سـده دوازدهم هجری، در ایوان کیف از توابع سـمنان دیده به جهان گشود. پـدرش از بزرگان ایل و طایفه اسـتاجلو بود. او مقـدمات را در تهران آموخت. بعـد به نجف هجرت کرد و در آنجا از محضـر برادرش شیخ محمد تقی ایوانکیفی(صاحب هدایه المسترشدین) بهره فراوان برد. در سال ۱۲۱۶ ق. که وهابیان به شهر نجف حمله‌ور شدند و به قتل و غارت مردم پرداختند، او به همراه استاد و برادرش به اصفهان آمد و پس از اندکی که این غائله خوابید بار دیگر به عراق رفت و این بـار در حوزه کربلا ساکن شـد و به تـدریس، تعلیم و تألیف پرداخت و در ادامه، مرجعیت و رهبری حوزه کربلا را به دست گرفت. (۲)

آقا بزرگ تهرانی در توصیف شخصیت و فعالیت‌های علمی و اجتماعی او می‌نویسد:

«دانشمند فاضل و محقق بزرگ که در دانش اصول به عنوان مؤسس از او یاد می‌شود، بی‌تردید از برگزیدگانِ عالمان روزگارش به شمار می‌رود. شاگردان زیادی از فقیهان و

۱- ر. ک: گلشن ابرار، ج ۸، ص ۱۲۶ و اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۳۶۹

۲- گلشن ابرار، ج ۸، ص ۱۲۰

ص: ۱۱۶

اصولیان از محضر او بهره‌مند شدند. او وظایف شرعی خود را که به عنوان یک مجتهد و مرجع تقلید بر عهده داشت، به نیکی انجام می‌داد. به امور حوزه سامان می‌بخشید و در حرم مطهر امام حسین نماز جماعت می‌خواند و تعداد زیادی از علما و طلاب و مردم صالح و شایسته در نمایش شرکت می‌کردند. در ایام مرجعیت او فرقه شیخیه در کربلا درحال گسترش و تبلیغ افکار انحرافی خود بودند ولی او هرگز سکوت اختیار نکرد و آرام نگرفت، بلکه مبارزه سخت و دشواری را با آنان آغاز کرد. و در نهایت آن‌ها را شکست داد و منزوی کرد.» (۱)

روزی از این عالم پرتلاش پرسیدند، اگر بدانی چند ساعت دیگر به مرگت مانده است در این چند ساعت چه می‌کنی؟ پاسخ داد: روی سکوی خانه‌ام می‌نشینم تا نیازهای مردم را برآورده سازم شاید کسی بیاید و از من چیزی بخواهد و نیازی داشته باشد، گرچه آن نیاز، استخاره باشد.

کتاب ارزشمند «الفصول الغرویه فی الأصول الفقهیه» از آثار ماندگار اوست که به همین سبب وی به «صاحب فصول» شهرت یافته است. سرانجام وی سال ۱۲۶۱ ق. در کربلا- چشم از جهان فرو بست و در یکی از حجره‌های کوچک حرم حسینی، در مقبره سید مهدی طباطبایی مقابل مقبره صاحب ضوابط به خاک سپرده شد. (۲) آقا بزرگ تهرانی سال رحلت او را ۱۲۵۴ ق. ذکر می‌کند. (۳)

سید ابراهیم قزوینی(صاحب ضوابط)

سید ابراهیم، فرزند سید محمد باقر در سال ۱۲۱۴ ق. در قزوین به دنیا آمد. همراه پدر به کرمانشاه رفت و مقدمات را در حوزه آن شهر نزد اساتید آموخت. بعد با اجازه پدر به کربلا مشرف شد و در حوزه این شهر از محضر اساتید بزرگی چون شریف العلمای مازندرانی و سید محمد مجا هد و شیخ موسی کاشف الغطا بهره وافی برد و به درجه عالی از اجتهاد رسید و خود یکی از مدرّسان ممتاز این حوزه در مؤسسه حسن خان سردار شد. (۴) از شاگردان بارز وی می‌توان حضرات آیات:

۱- نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۹۱

۲- اعیان الشیعهٔ، ج ۹، ص ۲۳۳ و فوائد الرضویهٔ، ص ۵۰۱

۳- نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۹۱

۴- فوائد الرضویهٔ، ص ۹

ص: ۱۱۷

شیخ حسین ترک، شیخ زین العابدین مازندرانی، ملا علی کنی، میرزا محمد تنکابنی(صاحب قصص العلما)، سید محمد باقر خوانساری(صاحب روضات الجنات)، شیخ عبد الحسین تهرانی(شیخ العراقین) و میرزا ابوالقاسم کلانتر نام برد. (۱)

این عالم سختکوش، در فقه و اصول آثاری دارد. مهم‌ترین آن «ضوابط الأصول» است که در مسافرت به مکه مکرمه آن را به رشته تألیف در آورد و به خاطر اهمیت آن، به «صاحب ضوابط» شهرت یافت.

از جمله خدمات عمرانی و اجتماعی او می‌توان به بازسازی حرم و تذهیب ایوان صحن حضرت عباس(ع)، باز سازی گنبدهای حرم حضرت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه، پاک سازی نهر حرم امام حسین(ع)، ایجاد حصار برای شهر سامرا و تعمیر حرم عسکریین و رسیدگی به وضعیت فقرا و مستمندان اشاره کرد. (۲)

در شرح حال وی آمده است:

«چون ضیاء السلطنه، دختر فتحعلی شاه، تحت تأثیر شخصیت علمی او شد، فردی را به نزد آن فقیه سترگ فرستاد و پیشنهاد ازدواج به او داد. سید رغبتی نشان نداد و در پاسخ گفت:

زندگی ما طلاب با زندگی شما شاهزادگان سازگاری ندارد. ضیاء السلطنه پیام داد: من تمام هزینه زندگی تو و همسر و فرزندانت را تأمین می کنم. صاحب ضوابط پاسخ داد: لازمه این کارها، این است که من از همسر و فرزندانم چشم بپوشم و به تو بیشتر توجه کنم و این نهایت بی انصافی و کاری قبیح است و من هرگز مرتکب آن نمیشوم. باز ضیاء السلطنه اصرار کرد وگفت: من نمیخواهم تو از زن و فرزندانت جدا شوی، فقط دوست دارم من هم یکی از همسران عائله شما به شمار آیم وبه این افتخار کنم ولی سید ابراهیم باز هم نپذیرفت و جواب رد به او داد.» (۳)

سرانجام او در سال ۱۲۶۴ در اثر بیماری وبا چشم از جهان فرو بست و جنب حرم امام حسین(ع)

۱- گلشن ابرار، ج ۸۹، ص ۱۰۸

۲- همان، ص ۱۰۹

۳- قصص العلما، ص ۱۱

ص: ۱۱۸

مقابل در، مشرف به قبه حضرت ابوالفضل(ع)، کنار مقبره شیخ محمد حسین معروف به صاحب فصول به خاک سپرده شد. (۱)

میرزا محمد تقی شیرازی

میرزا محمد تقی، فرزند میرزا محبّ علی، در سال ۱۲۵۸ ق. در شیراز به دنیا آمد. پدرش او را در همان دوران جوانی به کربلا فرستاد. محمد تقی در حوزه کربلا ـ از محضر سید علی نقی طباطبایی و فاضل اردکانی بهره برد. بعد به سامرا رفت و درآن جا به محضر درس میرزای شیرازی بزرگ شتافت و از شاگردان بارز استاد به شمار آمد.

پس از درگذشت استاد خود و وفات آیت الله سید محمد کاظم یزدی، مرجعیت شیعه بر دوش وی نهاده شد. او در مسند مرجعیت، مبارزات طولانی را با استعمار انگلیس آغاز کرد. در سال ۱۹۲۰ م. انقلاب عشرین عراق را رهبری نمود. بیانیه‌ها و فتاوای بسیاری در راستای استقلال عراق و مبارزه با استعمارگری صادر کرد.

در آن زمان، نماینده سیاسی انگلستان به نام «سرپرسی کاکس» بارها از او خواست دیداری باوی داشته باشد ولی میرزا نپذیرفت. بناچار کاکس بدون وقت قبلی به حضور او رفت اما با بی‌اعتنایی میرزا مواجه گشت. این فقیه مجاهد با چهرهای آکنده از خشم و نفرت پشت به کاکس کرد. در این حال نماینده انگلستان دست از پادرازتر از محضر آن مرجع بزرگ بیرون آمد. میرزا با این عمل تاریخی نشان داد که مرجعیت شیعه هرگز دست دوستی و حسن نیت به سوی تجاوزگران سرزمین اسلامی که دستشان تا مرفق به خون مسلمانان و شیعیان آغشته است، دراز نخواهد کرد. (۲)

میرزای شیرازی دوم در کنار مبارزات سیاسی، از تعلیم و تربیت شاگردان فاضل هم غفلت نداشت. عالمان بزرگی مانند: شیخ آقا بزرگ تهرانی، شیخ عبدالکریم حائری یزدی، شیخ محمد جواد بلاغی، حاج آقا حسین قمی، شیخ محمد علی شاه آبادی(استاد اخلاق امام خمینی) و سید شهاب

۱- فوائد الرضویه، ص ۹

۲- اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۹۲

ص: ۱۱۹

الدین مرعشی نجفی از پرورش یافتگان مکتب او به شمار می‌آیند. (۱)

سرانجام این عالم مبارز در حساس‌ترین شرایط مبارزات مردم عراق که نیاز مبرم به رهبری ایشان داشتند، به وسیله ایادی دشمن مسموم شد و در شب چهار شنبه سوم ذیحجه ۱۳۳۸ ق. چشم از جهان فرو بست. پیکر پاک او پس از تشیع باشکوه در صحن حرم امام حسین(ع)، ضلع شرقی قبله به خاک سپرده شد. (۲)

ملا حسینقلی همدانی

مرحوم ملا حسینقلی در سال ۱۲۳۹ ق. در روستای «شونـد درگزین» از توابع همـدان دیـده به جهان گشود. دروس مقدماتی را در زادگـاهش فرا گرفـت. وی برای ادامه تحصـیل به تهران آمـد. در حـوزه تهران از محضـر آیت الله شـیخ عبـد الحسین تهرانی(شـیخ العراقیین) اسـتفاده کرد. بعد به سبزوار رفت و در آنجا از محضـر ملا هادی سبزواری، آب حکمت و معرفت نوشـید. سـپس به نجف اشـرف هجرت کرد و در حلقه درس اسـتاد سـترگ شـیخ انصـاری نشـست و به درجه اجتهـاد مفتخر شـد و بعـد از رحلت شـیخ، به تدریس خارج فقه و اصول همت گمارد. او در عرفان و اخلاق از شاگردان خاص عارف عامل، سید علی شوشتری به شمار می‌آمد. آخونـد ملاحسـینقلی همدانی تصـمیم گرفته بود پس از رحلت اسـتادش شـیخ انصاری به تدریس خارج فقه و اصول ادامه دهد ولی توصـیه اسـتاد دیگرش سـید علی شوشتری، سـرنوشت او را تغییر داد. در همین ایام نامه‌ای از اسـتاد اخلاقش به وی رسـید که در آن تأکید شده بود از تدریس فقه و اصول بکاهد و بر تأسیس مکتب اخلاقی و عرفانی همت گمارد.

این معلم بزرگ اخلاق، به توصیه استادش عمل کرد و در تعلیم و تربیت اخلاقی و عرفانی نفوس مستعده کوشید و شاگردان زیادی را در این وادی تحویل جهان اسـلام وتشـیع داد. حضـرات آیات شـیخ محمد بهاری همدانی، سـید احمد کربلایی، سید عبدالحسین لاری، سید محمد سعید حبوبی، سید جمال الدین اسد آبادی، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، سید حسن امین عاملی(صاحب

۱- گلشن ابرار، ج ۱، صص ۴۵۳ و ۴۵۴

۲- مشاهیر المدفونین فی کربلاء، ص ۵۷

ص: ۱۲۰

اعیان الشیعه)، سید حسن صدر عاملی(صاحب کلمه امل الآمل) و دیگران از شاگردان او به شمار می آیند.

علامه طباطبایی از استادش سید علی قاضی نقل می کند: در ایام تشرّفم به نجف، روزی در کوچه‌ای فردی را دیدم که کنترل کافی بر خویش نداشت. از کسی پرسیدم: آیا این مرد اختلال حواس دارد؟ گفت: خیر، او هم اکنون از جلسه درس اخلاق آخوند ملاحسینقلی همدانی برخاسته است و این حالت که می‌بینی از تأثیر کلام و تصرف روحی آن جناب است! (۱)

سرانجام این عارف کامل پس از عمری تلاش در راه تعلیم و تربیت نفوس، روز ۲۸ شعبان ۱۳۱۱ ق. در شهر کربلا به لقای پروردگار شتافت. پیکر شریفش در ایوان غربی بزرگ از صحن امام حسین(ع) حجره چهارم(مقابل قتلگاه) به خاک سپرده شد. (۲)

۱- برای آگاهی بیشتر ر. ک: گلشن ابرار، ج ۳، ص ۱۶۰

۲- فوائد الرضویه، ص ۱۴۸ و مشاهیرالمدفونین، ص ۲۰۶

ص: ۱۲۱

جلوه هایی از روضه علوی

(مسجد الرأس، ایوان العلما، جلوههای طبیعی صحن)

پروژه تعویض پرده

پرده‌ایکه روی مقبره مقدّس سرور و مولایمان، امیر مؤمنان علی(ع) قرار داشت، مربوط به زمان‌های گذشته بود و دیگر آن زیبایی، طراوت و تازگی را نداشت. رنگش پریده و تعویض آن با پرده جدیدِ دیگر، که شایسته این مکان مقدّس باشد، ضروری به نظر می‌رسید که به یاری خداوند و به برکت اهل بیت(علیهم السلام) در ۱۳ رجب سال ۱۴۲۷ ه.(سالروز ولادت علی بن ابی طالب(ع)) کار گلدوزی و زربافی پرده‌ای مجلل و شکوهمند برای مقبره ایشان به اتمام رسید. این کار به دست پنج تن از زنان با ایمان اصفهان، در ایران و پس از انجام بیش از شش ماه کار طاقت فرسا انجام شد.

برخی مشخصه‌های این پرده عبارتاند از:

- پارچه آن، از بهترین و برجسته‌ترین نوع حریر است. کار بافت آن، در ایران و در شهر یزد انجام شده و مساحت آن ۳۰ متر مربع می‌باشد.

- آیاتی که این پرده با آن تزیین یافته، از سوی هیأت ناظر بر پروژه انتخاب گردیده است. بدینگونه که آیات سوره اخلاص برای سمت سر امام مشخص شده است؛ چرا که امام(ع) نمونه اخلاص و سرور موحّدان جهان است.

- آیه: إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهً وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهً وَ هُمْ

ص: ۱۲۲

راكِعُونَ (۱) برای سمت صورت امام تعیین شده است؛ زیرا این آیه از برجسته‌ترین آیاتی است که بر ولایت ایشان دلالت می کند.

– آیه قُلْ كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ (۲) را برای قسمت پشت سر امام برگزیده‌اند تا دلیل بر علم او باشد.

– و بالأخره آیه: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ (۳) برای سمت پای شریف در نظر گرفته شده؛ زیرا این آیه گواه بر مبارزه و جهاد او در راه خدا است.

– آیات یاد شده، به قلم استاد بین المللی خوشنویسی، جناب آقای «محمد موحّد» در شهر مقدس قم نگاشته شد و بعد از تهیه عکس بهدست استاد «سید مجتبی امیر باقیان» در شرکت بیوگرافی الزهرای قم، کار چاپ آن بر روی پارچه در شهر مقدس مشهد انجام گرفت.

– در ساخت این پرده بیش از ۱۱۰ کیلو طلای ۲۴ عیار، ۸ کیلو نقره و حدود یک کیلو مروارید استفاده شده است.

– جناب آقای حاج مرتضی محزونیه، از تجار شهر اصفهان، به این پروژه کمک کردند.

– دوخت پرده به دست سرکار خانم پوران محزونیه، به پایان رسید. خداوند متعال همه آنها و همه خواهران وبرادران مؤمن را موفق و پیروز بدارد. همانا او بخشنده و مهربان است.

مسجد الرأس

مسجد الرأس، مسجدی با بنای کهن و در سمت غرب صحن حیدری، چسبیده به ضلع غربی آن می‌باشد. شیخ جعفر محبوبه، در باره آن می گوید:

«مسجدی قدیمی است که منبری ساخته شده از سنگ‌های بزرگ در دیوارهای آن

۱- «ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند: همان کسانی که نماز بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.»

۲- «بگو: کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد.»

۳- «و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می‌فروشد. و خدا نسبت به [این] بندگان، مهربان است.»

ص: ۱۲۳

ریشه دارد که همزمان با حرم علوی ساخته شده و «البراقی» آن را به شاه عباس اوّل نسبت می‌دهد، همانطور که میان مردم نجف نیز اینگونه شایع است.»

شیخ محمد حرز الدین در شرح حال میرزا هادی خراسانی، او را مردی اهل مطالعه در تاریخ توصیف کرده و این سخن را از او نقل می کند که:

«این مسجد به نام مسجد الرأس شناخته شد و آن را غازان بن هولاکوخان بنا نهاد. ساخت آن یک‌سال کامل به طول انجامید. غازان خان، میان نجف و مسجد «حنانه» در وادی «ثویه» چادر زده بود تا اینکه بنای آن را کامل کرد.»

در حاشیه کتاب «معارف الرجال» آمده است: «غازان خان در سال ۷۰۳ ه. برابر با سال ۱۳۰۴ م. در ری در گذشت.»

در مورد سبب نامگذاری این مسجد به «مسجد الرأس» دو احتمال وجود دارد:

اول: موقعیت مسجد؛ چرا که در سمت سرِ حضرت(ع) واقع است.

دوم: روایات؛ از امام صادق(ع) نقل شده که سرِ امام حسین(ع) در این مسجد دفن شده است؛ از جمله آنها است روایتی که عبدالکریم بن طاووس، شیخ کلینی و ابن قولویه از زیدبن ابی طلحه نقل می کنند که گفت:

وقتی امام صادق(ع) در حیره بودند، به من فرمودند: نمی‌خواهی به آنچه که به تو وعده داده بودم عمل کنم؟ گفتم: میخواهم- مرادش بردن من برای زیارت قبر امیرالمؤمنین(ع) بود- در این هنگام امام(ع) و اسماعیل سوار بر مرکب شدند و من نیز با ایشان سوار شدم. وقتی از وادی «ثویه» عبور کرد، میان حیره و نجف، جنب ریگ‌های سفید و روشن پیاده شد و اسماعیل هم پایین آمد و من نیز از مرکب پیاده شدم. حضرت نماز گزاردند و اسماعیل هم با آن حضرت نماز گزارد و من نیز نماز گذاردم. امام(ع) به اسماعیل فرمودند: برخیز و بر جدّت حسین(ع) سلام ده. گفتم: جانم به قربانت! مگر امام حسین(ع) در کربلا نیستند؟ فرمودند: بله، در کربلا هستند، ولی آنگاه که سر او را به شام می‌بردند، یکی از دوستان ما آن را ربود و کنار امیر مؤمنان(ع) به خاک سپرد». (۱)

شیخ محمد حرز الدین، از میرزا هادی خراسانی و از او «سید داوود رفیعی» و او از پدرش و

۱- مدرک روایت بیاید؟؟؟

ص: ۱۲۴

پدرش نیز از اجدادش نقل می‌کنند که:

«در مسجد غربی متصل به ساباط، ایوان کوچک چهار گوشی در سمت دیوار جنوبی، میان محراب مسجد و ساباط قرار دارد. در این ایوان قبری است که بر روی آن پنجره‌ای از فولاد گرانبها و ارزشمند میباشد و دارای دری قفلدار است. آنجا موضع قبر سر امام حسین فرزند امیر المؤمنین(ع) می‌باشد.»

و نیز روایت کرده است:

«اسماعیلیانِ هندیتبار این قبر را زیارت می‌کردند و زیارتش در نزد آنان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود تا اینکه تعداد زائران آن زیاد شد، بلافاصله پس از این افزایش و ازدیاد جمعیت، اداره اوقاف عثمانی در نجف، از سمت تکیه بکتاشیه دری گشود و درِ اول آن را بست. هندیان وسایر زائران از درِ تکیه بکتاشیه داخل می‌شدند. بعد از مدتی این در را هم بستند و مسجد سال‌های سال، تا زمان اشغال عراق و تشکیل حکومت عربی در عراق، بسته ماند.

در این مرحله، برای بار دوّم، قبرها آشکار شدند و مرمّت آن در سال ۱۳۵۱ ه. آغاز گشت. در روز ۲۳ ذی‌حجه همان سال، از درِ اول مسجد، وارد آن شدیم و پس از اینکه به محل قبر نظر افکندیم، جز تخته سنگی بر دیوار جنوبی که طول آن بیش از یک ذراع و عرض آن یک ذراع بود، چیزی نیافتیم.»

می‌گویم:

«بر روی این تخته سنگ، نوشته‌ای به خط کوفی بود و در همان مکانی قرار داشت که شیخ محمد حرزالدین ذکر کرده بود و تخته سنگِ دیگری نیز به شکل محراب، در محلّ محراب مسجد قرار داشت که این دو تخته سنگ دارای ارزش باستانی می‌باشند. در سال ۱۹۶۵ م هیئتی از سازمان میراث فرهنگی آمدند که دوربین‌هایی مدرن برای عکس برداری از برخی آثار با خود همراه داشتند. درباره آن دو تخته سنگ از من پرسیدند و من آنها را راهنمایی کردم. من نیز آز آنها در مورد آن دو سنگ پرس و جو کردم که آنها گفتند: سازمان میراث فرهنگی از این دو سنگ در سال ۱۹۳۷ م. عکس برداری کرده و این دو، از جنس سنگی معروف به «حدید چینی» می‌باشند که نمونه نادری از آن هستند؛ چرا که این دو سنگ رنگی هستند ولی «حدید چینی» معمولًا سیاه است. هنگام تخریب مسجد این دو تخته سنگ را برای محافظت از شکسته شدن آنها، به انبار منتقل کردند.»

شیخ جعفر محبوبه چنین نقل کرده است:

ص: ۱۲۵

«گفته می‌شود این بنا(مسجد الرأس) در دوران زندگی علّامه سید بحرالعلوم، برای دومین بار، احداث شده و ایشان به برخی از نزدیکان و خواص خود می‌گفت: «این مسجد محلّ قبر سرِ امام حسین(ع) است و بنای مسجد در اینجا به همین دلیل می‌باشد.»

از آنچه گذشت، بر ما روشن شد که بنای مسجد، یا منسوب به غازان(متوفای سال ۷۰۳ ه.) است و یا شاه عباس صفوی اوّل(متوفای سال ۱۰۳۸ ه-.)؛ اگر فرضیه نخست را درست بدانیم، بعید به نظر نمی‌رسد که شاه عباس، برخی از تعمیرات و اصلاحات را بر روی مسجد انجام داده باشد، همانگونه که مانند این تعمیرات را بر روی ساختمان پیشین روضه حیدری، در اوایل قرن یازدهم انجام داد.

و در صورت درستی هر دو فرضیه، قدمت و دیرینگی بنا، اجازه اجرای برخی از بازسازی‌ها بر روی ساختمان را در هر دو زمان می‌دهد. از آنجمله آنچهکه «شیخ جعفر محبوبه» از کتاب فارسی «تاریخ نادری» نقل می‌کند- که آن را ترجمه کرده‌ام-: «رضیه سلطان بیگم دختر مرحوم شاه حسین که همسر نادر شاه بود، دو هزار نادری به ساختمان مسجد جامع- که در کنار قبر سر امام حسین(ع) قرار داشت- کمک کرد.»

و نقل کرده است: «این کار در سال ۱۱۵۶ ه. یعنی سال طلا کاری گنبد شریف انجام شد.»

و نیز گفت: «در دوره سلطان عبد الحمید عثمانی دیوارهای آن- یعنی مسجد الرأس- رنگ شد و منبری از جنس سنگ مرمر در آن کار گذاشته شد و به اهل سنّت اختصاص یافت و پس از انهدام حکومت عثمانی، کار بر روی آن متوقف شد. سپس دولت به آبادانی و بازسازی آن اقدام کرد.»

بعد از گذشت این فاصله زمانی و روند طولانی ساخت این مسجدِ مقدس- که دست کم چهار قرن و شاید هشت قرن به طول انجامید و با همه اصلاحات و تغییراتی که بر روی آن انجام شده بود- به نزدیک آن رفتم و متوجه شدمکه تنها یک سوم شمالی آن ناتمام است و در مورد بقیه بنا، در کتاب «ماضی النجف» آمده است:

«پنج متر از ساختمان مسجد تخریب و به خیابان پیرامون حرم مطهّر افزوده شد و برخی از ستونهای آن فرو ریخت و آن مقدار که خراب شده بود با همان سبک معماری پیشین بازسازی گردید. شنیدم آیت الله العظمی میراز محمد حسین نائینی و پس از آن آیت الله العظمی سید جمال الدین هاشمی گلپایگانی و بعد از وی فرزندش آیت الله سید محمد جمال هاشمی امام جماعت این مسجد بودهاند. پس از سید محمد جمال هاشمی، فرزند فاضلش علامه سید هاشم هاشمی عهده دار این مسؤولیت بود حکومت

ص: ۱۲۶

گذشته، ایشان را دستگیر و تبعید کرد. بدین ترتیب مسجد برای چندین سال بسته و متروک ماند.

مرجع بزرگ و عالیقدر، آیت الله العظمی سید محسن طباطبایی(رحمهٔ الله) در این مسجد درس خارج می‌گفت و در این اواخر، آیت الله العظمی شهید محمد صادق صدر این مسجد را مکانی برای تدریس قرار داده بود و صبح و عصر در آن تدیس داشت.

سرانجام در سال ۱۴۲۶ ه. تخریب این مسجد به اتمام رسید و داخل طرح بزرگ توسعه رواق مقدس قرار گرفت.»

مسجد الخضرهٔ(مسجد الخضراء)

از مساجد کهن نجف اشرف است و به درستی مشخص نیست چه کسی آنرا ساخته و چه زمانی ساخت آن به پایان رسیده است؟

این مسجد چسبیده به ضلع شمال شرقی صحن مطهر حیدری است و دارای دو در می‌باشد: درِ نخستِ آن درخیابان دور صحن شریف و درِ دوم آن، در سوّمین ایوان سمت راست، هنگام داخل شدن از باب مسلم بن عقیل(باب العبایچه) قرار دارد.

شیخ محمد حرزالدین گفته است:

«مسجد خضره را درویشی هندی، در فضای متّصل به مسجد و در حوالی دوران ملالی، در نجف ساخت و از آن تاریخ به بعد به مسجد خضره معروف شد.»

به استناد این گفته، مشخص می‌شود که این مسجد در قرن دهم موجود بوده است؛ چرا که ملّا عبدالله صاحب کتاب «حاشیه المنطق» که به نام خودش مشهور است(حاشیه ملا عبدالله)، بزرگ خاندان ملالی، از طرف شاه عباس صفوی اول به خزانه‌داری حرم علوی منسوب شده بود و شاه عباس هم در سال ۹۹۶ ه. به حکومت رسید و در سال ۱۰۳۷ ه. وفات یافت.

شیخ جعفر محبوبه این چنین بیان کرده که: «در آن- یعنی در مسجد خضراء- اثری باستانی که قدرت آن را ثابت کند، وجود ندارد ...»

و نیز گوید: «علّت نامگذاری این مسجد را نمی‌دانیم امّا ممکن است جدیدتر از نام «خضره الشریفه» باشد و سپس به «مسجد الحضره» معروف شده و بعد از آن تحریف(جابجایی نقطه و اعراب)، و تبدیل به «خضره» گردید و احتمال دیگر اینکه درون مسجد گیاه و سبزه‌ای بوده و به سبب آن به «خضره»(سبزه) مشهور گشت. «البراقی» این مسجد را به علی بن مظفر صاحب کتاب «الرؤیا» نسبت می‌دهد.

ص: ۱۲۷

آنچه شیخ جعفر محبوبه در این متن بیان کرده، تنها صِرف احتمالات است و به دلیل و مدرکی استناد نکرده و آنچه را از «البراقی» نقل می‌کند ممکن است اشتباهی از سوی البراقی باشد. از سید عبدالکریم بن طاووس رؤیا ابن مظفر، متنی نقل شده که:

«ابن مظفر النّجار حکایت کرد که: در ملکی سهم داشتم که آنرا به صورت غصبی از من گرفتند. داخل حرم امیرالمؤمنین(ع) شدم در حالیکه شاکی بودم، گفتم: ای امیر مؤمنان، اگر ملکم را به من برگردانی این مجلس را از مال و ثروت خود خواهم ساخت. پس از مدّتی سهم من از آن زمین بازگردانده شد.

مدتی بی‌توجه بود تا اینکه امیر المؤمنین(ع) را در خواب دید، در حالیکه حضرت در گوشه گنبد ایستاده بود. دستش را گرفت و حرکت کرد تا اینکه در قسمت بیرونی باب الوداع ایستاد و به مجلس اشاره کرد و فرمود: یُوفُونَ بِالنَّذْرِ)؛ یعنی آنان بر نذر خود وفا کردند.»

ابن مظفرالنجار می‌گوید عرض کردم:

«با کمال مسرّت، از فردای آن روز مشغول ساختن آن گردید. روشن است که این خواب و رؤیا و کرامت دلیل بر این نیست که او مسجد الخضرا را ساخته باشد؛ چراکه در این داستان کلمه «مجلس» آمده و این متن در کتابهای «الغارات» و «بحارالأنوار» به همین شکل آمده ولی در حاشیه کتاب «ماضی النجف» این داستان از کتاب «فرحه الغری» نقل شده که در آنجا به جای کلمه «مجلس»، مسجد را آورده است.»

حاج حسین شاکری می‌گوید:

«این مسجد را «خضراء»، خواهر «عمران بن شاهین» بنا نهاده ولی منبع این اطلاعات را ذکر نکرده است. من هم پس از بررسی در منابعی که در مورد تاریخچه نجف و روضه حیدری نوشته شده در این باره چیزی نیافتم، چرا که نام آن «مسجد الخضره» بوده و «خضراء» نام جدیدی است که مردم در قرن حاضر به آن پی‌برده‌اند.

یکسوم از مساحت مسجد گرفته شد و به خیابان اطراف صحن افزوده گردید. بازسازی، مرمت و توسعه آن در سال ۱۳۶۸ ه. توسط دولت عراق به پایان رسید.»

آیت الله خویی(رحمهٔ الله) دردهه هشتاد قرن چهاردهم دستور داد مسجد را تخریب وآنرا بازسازی کنند.

ایشان برای تجدید بنای آن، تلاش‌های زیادی انجام داد و حجت الاسلام شیخ میرزا احمد انصاری را به عنوان سرپرست و ناظر این طرح قرار داد.

مرحوم آیت الله خویی، امام جماعت این مسجد بود و همچنین محلّی برای تدریس فقه و اصول

ص: ۱۲۸

او معین شده بود. در این مسجد صدها مجتهد درس خوانده و در مناطق مختلف پراکنده شده‌اند که از جمله آنها مراجع تقلید نجف اشرف و برخی از مراجع تقلید در قم بودند.

زمانیکه آیت الله خویی سلامتی خود را از دست داد و تدریس را کنار گذاشت، داماد خود، آیت الله سید نصرالله مستنبط را به جای خویش گذاشت.

آیت الله خویی بعد از وفات سید مستنبط، مسؤولیت تدریس و امام جماعتی را به عهده آیت الله سید علی سیستانی(دام ظله) نهادکه برای چندین سال ادامه داشت. پس از آن، اداره اوقاف به خاطر ترمیم مسجد، درِ آن را بست و تا زمان فرو پاشی رژیم سابق بسته ماند. بعد از سقوط حکومت قبلی، باز هم درِ مسجد به دلایل امنیتی بسته ماند؛ چراکه به صحن شریف راه داشت. تا اینکه بالأخره بعد از باز سازی و پیدا کردن وضعیت مناسب، به دستور آیت الله سید علی سیستانی بازگشایی شد. این جریان در روز دو شنبه، مورخ یکم جمادی الأول سال ۱۴۲۷ ه. برابر با ۲۹/ ۵/ ۲۰۰۶ میلادی رخ داد و نماز مغرب و عشا به جماعت و به امامت سید حسن مرعشی در آن برگزار شد.

حسینیه صحن شریف

این حسینیه در جهت شرق، دیوار شمالی صحن حیدری قرار دارد و درِ ورودی این حسینیه در ایوان سوم، از گوشه شمال شرقی می‌باشد که تنها ورودی آن است. بنای آن قدمت چندانی ندارد و مشهور استکه متولّی ساخت آن، فردی نیکوکار به نام سید هاشم زینی(رحمهٔ الله) از بزرگان و شخصیت‌های برجسته نجف اشرف بوده است.

این حسینیه در طبقه همکف دارای دو اتاق بزرگ مستطیل شکل استکه موازی هم هستند و شبیه سالن می‌باشند که محوطه‌ای رو باز و تقریباً مربع شکل، میان این دو سالن فاصله شده و در بخش غربی این محوطه وضوخانه قرار دارد.

طبقه فوقانی حسینیه نیز دارای دو اتاق است که بر روی اتاق‌های طبقه همکف قرار گرفته و به اندازه آنها هستند. البته ایوانی مستطیل شکل و با ارتفاعی کم، میان این دو طبقه قرار دارد.

این حسینیه ساخته شد تا زائران، جهت وضو و برپایی نماز، از آن استفاده کنند ولی متوجه شدم که اتاقهای بزرگ آن را انباری برای مصالح ساختمانی و وسایل دور افتاده کردهاند و زائران فقط از آن برای وضو استفاده می‌کنند. بعد از مدّتی درِ آن بسته شد و برای چندین سال، بسته ماند.

پس از فرو پاشی رژیم بعث عراق، هیأت ناظر و سرپرست امور حرم، وسایل را بیرون ریخت و

ص: ۱۲۹

ساختمان آن را تخریب کرد تا آنرا به سبک و شیوه جدید بسازد تا قابل بهره‌برداری شود امّا این هیأت پیش از اتمام پروژه، مدیریت امور حرم را از دست داد.

وقتی مدیریت امور حرم به دست مقام مرجعیت سپرده شد، کار در حسینیه دنبال شد تا آنچه را که مدیریت پیشین آغاز کرده بود به پایان برساند. کار بر روی این پروژه، بعد از پذیرش مدیریت از سوی هیأتی که «دیوان وقف شیعی» با حمایت مقام مرجعیت آنرا تشکیل داد، همچنان ادامه دارد.

ایوان علما

ایوانی است در مرکز ضلع شمالی رواقِ مطهر و مُشرف بر صحن شریف. این ایوان روبهروی مقبره مرحوم سید محمد کاظم یزدی، در نزدیکی باب شیخ طوسی(رحمهٔ الله) واقع شده است.

به این خاطر «ایوان العلما» نامیده شد که تعدادی از علما در آن و یا مقابل این ایوان به خاک سپرده شده‌اند؛ از جمله علمای مشهور مدفون در این ایوان، عبارتاند از: شیخ احمد بن اسماعیل جزایری، صاحب کتاب، «قلائد الدرر فی بیان آیات الاحکام بالاثر»(متوفای سال ۱۱۵۱ ه.) شیخ محمد مهدی نراقی، مؤلف کتاب «جامع السعادات»(متوفای سال ۱۲۰۹ ه.) فرزندش شیخ احمد نراقی، مؤلف کتاب «المستند»(متوفی سال ۱۲۴۵ ه-.)، سید علی داماد(متوفای سال ۱۳۳۶ ه-.) و ...

مدرسه علمیه صحن شریف حیدری

طبقه فوقانی ساختمان صحن، شامل پنجاه و دو حجره است. مقابل هر حجره ایوانی است که مشرف بر فضای صحن شریف بوده و پشت سر هر مجموعه از آنها راهرویی است که به پلّه‌ای منتهی می‌شد. این پله به حجره‌ها می‌رسند. این اتفاق‌ها ساخته شدند تا همانند سایر مدارس در محله‌های نجف اشرف، مسکن و محلّی برای اقامت طلاب علوم دینی باشند. این حجره‌ها شبیه همان چیزی است که امروزه به آن خوابگاه می گویند.

بانگاهی به تاریخ متوجه می‌شویم که ساختمان سابق این مجموعه، شامل حجره‌هایی برای اسکان طلاب علوم دینی بوده و این غرفه‌ها توسط طلبه‌ها پُر شده بودند. برخی ازعلما، همانند مقدس اردبیلی حجره‌هایی در صحن شریف داشته‌اند که کتابهای خود را داخل آنها تألیف کرده و نیز محلی برای تدریس درسهایشان بوده است.

ص: ۱۳۰

بعد از قیام ماه صفر سال ۱۳۷۷ ه. برابر با سال ۱۹۷۷ م. نیروهای سرکوبگر رژیم سابق اقدام به تخلیه آنها کرد و در نتیجه این حجره‌ها از طلاب علوم دینی خالی شد. این کار با طرح و نقشه پاکسازی حوزه‌های علمیه در نجف اشرف و دو شهر مقدس کربلا و کاظمین انجام شد و از آن تاریخ به بعد، حجره‌های این مدرسه خالی مانده است.

ناودان طلا(ناودان رحمت)

این ناودان رو به روی در قبله، بر بالا- و میانه ضلع جنوبی رواق شریف قرار دارد و تنها وسیله خروج آب بارانی است که بر روی گنبد، حرم و رواق می‌بارد. بهطور معمول، مردم آبی راکه از این ناودان پایین می‌ریزد، به جهت تبرک به گنبد شریف، برای شفا بر می‌دارند.

از برخی مردم شنیده شده که این ناودان، رو به روی ناودان کعبه است و این مطلبی است که پس از بررسی و مطالعه مصادر و منابع، تأییدی برآن نیافتم.

بسیاری از زائران ایرانی، هندی و عراقی به سوی این ناودان می‌آیند تا در زیرآن بایستند و به قصد قربت دو رکعت نماز بخوانند و حاجات خود را از خداوند و با توسّل به امیر مؤمنان بخواهند. بیشتر آنان می‌گویند حاجاتشان بعد از این کار برآورده شده، البته روشن است که این کار مستند به روایت نیست ولی هر روز به این کار می‌پردازند و ندانستیم که منشأ آن چیست و کجا است.

به یقین کسی که دو رکعت نماز به قصد قربت بخواند و برای برآورده شدن خواسته‌هایش دست طلب به درگاه خداوند دراز کند، در هر مکانی از حرم امیر المؤمنین هم که باشد، به خواست خدا حاجاتش برآورده می‌شود.

سید عبدالکریم بن طاووس، با سندی که «داود بن فرقد» نقل کرده، روایت می‌کند:

ابوعبدالله به من فرمودند، در نزدیکی کوفه قبری است که اگر انسان دارای اندوه و مشکل در آنجا دو یا چهار رکعت نماز بخواند، خداوند خواسته‌هایش را بر میآورد و غمهایش را می‌زداید. راوی گوید: عرض کردم منظورتان قبر امام حسین(ع) است؟ امام با سر اشاره کردند: نه. پس پرسیدم: قبر امیرالمؤمنین؟ حضرت با سر اشاره کردند: بله.

ص: ۱۳۱

جلوه‌های طبیعی روضه مطهّر حیدری

پدیده اول

دیوار شرقی صحن شریف حیدری، بهگونه‌ای طراحی شده است که در تمام فصول سال، شاخصی است برای تعیین وقت زوال. این پدیده در دو جای آن رؤیت می‌شود.

اوّل: در زیر ساعت، روبهروی باب «امام رضا(ع)»(معروف به باب سوق الکبیر) سه قوس وجود دارد که با کاشی خمیده آبی رنگ پوشیده شده است؛ زمانی که خورشید به میانه قوس وسطی می‌رسد، نشانه وقت زوال می‌باشد.

دوّم: در ایوانهای چهارگانه‌ای که میان باب «مسلم بن عقیل»(معروف به باب العبایجیه) و گوشه شمال شرقی قرار دارد؛ هنگامی که خورشید بالا می‌آید و به اندازه چهار انگشت از لبه این ایوان‌ها می‌گذرد، در تمامی فصول سال نشان دهنده وقت زوال است.

پدیده دوّم

در حرم مطهّر، جلوه‌ای وجود دارد که هر روز، زمان طلوع و غروب خورشید و در تمامی فصول سال، تکرار می‌شود. این پدیده زمانی اتفاق می‌افتد که پرتو خورشید هنگام طلوع آفتاب از پنجره‌های شرقی پایین گنبد، به داخل حرم رخنه می‌کند و همزمان با غروب خورشید، از پنجره‌های غربی پایین گنبد خارج می‌شود.

ص: ۱۳۲

زیارت در آیینه ادب فارسی

اشعار

ص: ۱۳۳

اهل بیت آفتاب (۱)

جواد محدثی

محمّد(ص) ساقی بزم وجود است جهان مست از می غیب و شهود است

ولایت همچو می، در جامِ هستی است غدیرخم، خم این شور و مستی است

علی عطر و جهان گلخانه اوست حقیقت، برگی از افسانه اوست

هرآنکس درس عقل و فطرت آموخت مرام دوستی با عترت آموخت

شما ای عترت مبعوث خاتم شما ای برترین اولاد آدم

شما از اهل بیت آفتابید گل جان محمّد را گلابید

جهان جسم و شما جان جهانید شما هم آشکار و هم نهانید

شما اسرار هستی را امینید فروغ آسمان، روی زمینید

امیر کشور دلها شمایید شما آیینه‌های حق نمایید

شما یک نور، در چندین رواقید شما نور حجازید و عراقید

فروزان مشعل همواره جاوید شمایید و شمایید و شمایید

دیانت بی‌شما کامل نگردد بجز با عشقتان دل، دل نگردد

کدام عاشق در این ره در بلا نیست؟ کدامین دل شما را مبتلا نیست؟

اگر در سوگتان شد دیده نمناک اگر از عشقتان دل گشت غمناک

گواه عشق ما این دیده و دل رساند «اشک» و «غم» ما را به منزل

شما راه سعادت را دلیلید شما مقصود هر ابنُ السّبیلید

شما حقّید و دشمن‌ها سرابند کفی پوچند و چون نقشی برآبند

شما تفسیر «نور» و «الضّحی» یید شما معنای قرآن و دعایید

۱- مضامین این مثنوی برگرفته از متن زیارت نامهها و روایات مناقب اهل بیت: است.

ص: ۱۳۴

امامید و شهیدید و گواهید مصون از هر خطا و اشتباهید

شما راه خدا را باز کردید شهادت را شما آغاز کردید

فداکردید جان، تا دین بماند به خون خفتید، تاآئین بماند

شما نور خدا در روی خاکید صراط مستقیم و راه پاکید

شما شیرازه امّ الکتابید شما میزان حق، روز حسابید

تولّای شما فرض خدائی است قبول و ردّ آن مرز جدائی است

هر آنکس را که در دین رسول است ولایت، مُهر و امضای قبول است

اگر مولا «ولی» می‌شد چه می‌شد؟ خلیفه گر «علی» می‌شد، چه می‌شد؟

ولی خاتم دوباره بی نگین شد عدالت با علی خانه نشین شد

سقیفه ساعد ماتم شد آنروز نصیب و سهم شیعه، غم شد آنروز

دوباره بولهب آتش برافروخت در بیت النّبی در شعله‌اش سوخت

سران توطئه با هم نشستند دل و پهلوی عصمت را شکستند

هزاران دست بیعتگر کجا رفت؟ وفا با آل پیغمبر کجا رفت؟

اگر پیمان مردم با «ولی» بود اگر پیوند با «آل علی» بود

نه فرمان نبی ازیاد می‌رفت نه رنج و زحمتش بر باد می‌رفت

نه بر روی زمین می‌ماند قرآن نه «قدرت» تکیه می‌زد جای «برهان»

نه حق، بی‌یاور و مظلوم می‌ماند نه امّت از علی محروم می‌ماند

نه زهرا کشته می‌شد در جوانی نه می‌شد خسته از این زندگانی

نه از دست ستم می‌خورد سیلی نه رویش می‌شد از بیداد نیلی

نه بازویش کبود از تازیانه نه دفن او شبانه مخفیانه

نه تیغ کینه در دست جنون بود نه محراب علی رنگین زخون بود

نه خون دل نصیب مجتبی بود نه پرپر لاله‌ها در کربلا بود

نه زینب بذر غم می‌کاشت در دل نه می‌زد سر زغم بر چوب محمل

بقیع ما نه غم افزای جان بود نه ویران و چنین بی‌سایبان بود

غدیر خم اگر سایه فکن بود «ولایت»، اهرمی دشمن شکن بود

صفوف ما جدا از هم نمی‌شد شکوه و عزّت ما کم نمی‌شد

ص: ۱۳۵

نه بذر فتنه می‌پاشید دشمن نه «ما» تقسیم می‌شد بر «تو» و «من»

نه صدها بار می‌مُردیم هر روز نه جام زهر می‌خوردیم هر روز

کنون مائیم و درد داغداری کنون مائیم و اشک و سوگواری

هنوز اشک عزا پیوسته جاری است رواق چشممان آیینه کاری است

غدیر ما محّرم دارد امروز محّرم، بذر غم می‌کارد امروز

ولایت، گنج عشقی در دل ماست محبّت هم سرشته با گِل ماست

شما آلِ رسولِ خاتم استید که با جود و کرم میثاق بستید

دل و جان جهانی عاشق آباد فدای نام شیرین شما باد

کریمان، با بَدان هم بد نکردند کسی را از درِ خود ردّ نکردند

اگر ناقابلیم و شرمساریم بجز عشق شما چیزی نداریم

شما در ظاهر و باطن امیرید عنایت کرده، دست ما بگیرید

مدینه- غدیر ۱۴۱۱ تیر ۱۳۷۰

کربلا، آیینه عشق

کربلا، آیینه عشق خداست در نمازِ مِهر، خاکش مُهر ماست

باغسار عشق یزدانی بوَد هرچه می‌گوییم و می‌دانی بوَد

برکه خون است و اقیانوس عشق چشمه سار جوشش ناموس عشق

خاک خون آلوده، امّا چون شفق تابناک آیینه گلگون حق

خاک گفتن این مکان را نارواست این شفق آیینه خون خداست

این چکار حشمت و آزادگی است قلّه نستوه هر دلدادگی است

برج بیداری است این، گودال نیست جز به خون عشق، مالا مال نیست

(علی موسوی گرمارودی)

ص: ۱۳۶

هوای کربلا

نمی‌رود ز دل برون هوای تو

نهاده‌ام سرِ ادب به پای تو

تو سروری و سربلندیام ز توست

خوشم از این که گشته‌ام گدای تو

نوشته نام پاک تو به لوح دل

دلم پر از شمیم کربلای تو

به جام جان نریخت مهرِ دیگری

از آن دمی که دل شد آشنای تو

به زخم دل نهاده مرهم غمت

خریده‌ام به جان خود بلای تو

تو آفتاب و جلوه جمال حق

من عاشقی که گشته مبتلای تو

روا بود که در ره خدا و دین

تمام هستی‌ام شود فدای تو

(جواد محدثی)

قبله ما حرم توست حسین!

ای حسین، ای غم تو همدم ما ای تو خود شاهد اشک غم ما

ای به هر رنج و غمی محرم ما ای خجل از کَرَم تو کمِ ما

تو کریمی و تو مولا، تو ولی ای جگر گوشه زهرا و علی

دل ما غرق غم توست حسین سرما و قدم توست حسین

کمِ ما و کرم توست حسین قبله ما حرم توست حسین

به صفای دل صحرا سوگند به نماز شب زهرا سوگند

ای که ناز تو خریدن دارد بار عشق تو کشیدن دارد

ص: ۱۳۷

گل ز گلزار تو چیدن دارد حرم پاک تو دیدن دارد

به غم گفته و ناگفته قسم به شهیدانِ به خون خفته قسم ای حسین ای پسر خون خدا

ای تو روشنگر مصباح هدی ای جمال تو بهشتِ شهدا

ما و دل از تو بریدن؟ ابدا صف اصحاب محبت صف ماست

جان اگر می‌طلبی در کف ماست تو که خود مردِ ره توحیدی

تو که در ظلمت شب توحیدی تو که از شاخه غم گل چیدی

تو که خود داغ برادر دیدی سوخته حاصل ما را بنگر

داغ‌های دل ما را بنگر

(محمد جواد غفور زاده(شفق))

آبروی وفا

به یاد علمدار رشید کربلا، ابوالفضل العباس(ع)

ای آبروی عالم جان، خاک پای تو ای کرده جان به دوست فدا، جان فدای تو

بال فرشته، فرش رهِ زائران توست ای آفتاب، سایه نشین لوای تو

ای یاور حسین و علمدار کربلا دارد بهشت، رایحه کربلای تو

بیند چو پایگاه تو در حشر هر شهید حسرت برد زحشمت بی‌انتهای تو

بوسیدن ضریح تو ما راست آرزو دلهای ما به سینه تپد از برای تو

هیچ آشنا ز نزد تو نومید برنگشت خوش باد حال آنکه بود آشنای تو

هر مشکلی که ریخت به جانم شرار غم حل شد به یک اشاره مشکل گشای تو

قربان شور عشق تو ای میر کربلا شد نینوا پر از عظمت از نوای تو

سقّای کربلایی و لب تشنه جان دهی در پیش آب، جان به فدای وفای تو

دیگر ندید مثل وفای تو روزگار باشد خجل فرات هنوز از وفای تو

دیگر ندید دیده گردون برادری هرگز به پاکبازی و صدق و صفای تو

بعد از تو خاندان حسینی نیافتند پشت و پناه و ملجأ دیگر به جای تو

مرحوم حجت الاسلام بهجتی(شفق)

ص: ۱۳۸

سفر به کربلا

خرّم دلی که منبع انهار کوثر است کوثر کجا ز دیده پر اشک بهتر است

نام حسین و کربلا هر دو دلرباست نام علی اکبر از آن دلرباتر است

رفتم به کربلا به سرقبر هر شهید دیدم که تربت شهدا مشک و عنبر است

هر یک مزار مرقد شان چهار گوشه داشت شش گوشه یک ضریح در آن هفت کشور است

پرسیدم از کسی سببش را، به گریه گفت پایین پای قبر حسین، قبر اکبر است

نزدیک نهر علقمه دیدم یکی شهید گفتم چرا جدا ز شهیدان دیگر است

گفتا خموش باش که عباس نوجوان منظور او ادب به جناب برادر است

رفتم به خیمگاه، شنیدم به گوش دل آنجا فغان زینب مظلوم اطهر است

رفتم به کربلا به سر تربت علی دیدم که بارگاه علی عرش اکبر است

برگشتم از رواق و شدم وارد حرم دیدم که چشم نوحِ نبی جای حیدر است

«ناصر» چو برنجف برسید و به گریه گفت هرصبح و شام، چشم امیدم به این در است

(ناصر قاجار)

کربلای دل

بیا که خیمه در این کربلای دل بزنیم که نینواست، نوایی به نای دل بزنیم

هوا هوای غم و فصل، فصل قربانی است بیا سری به سرای منای دل بزنیم

ز دشت مروه خونین کربلای حسین پلی زعشق، به پای صفای دل بزنیم

دلم هوای خوش بال و پر زدن دارد بیا که بال و پری در هوای دل بزنیم

دل است و سوز غم و نای نینوای عطش به نای آتش از این ره نوای دل بزنیم

برای سوز گریزی به ظهر عاشورا بیا که خیمه در این کربلای دل بزنیم

(حمدالله رجایی)

ص: ۱۳۹

ی

اد حسین(ع)

ای یاد تو در عالم، آتش زده بر دل‌ها هرجا ز فراق تو چاک است گریبان‌ها

ای گلشن دین سیراب، با اشک محبّانت از خون تو شد رنگین، هر لاله به بستان‌ها

بسیار حکایت‌ها گردیده کهن، امّا جانسوز حدیث تو، تازه است به دوران‌ها

یک جان به ره جانان دادی و خدا داند کز یاد تو چون شورد تا روز جزا جان‌ها

در دفتر آزادی، نام تو به خون ثبت است شد ثبت به هر دفتر، با خون تو عنوان‌ها

این سان که تو جان دادی، در راه رضای حق آدم به تو می‌نازد، ای اشرف انسان‌ها

قربانی اسلامی، با همّت مردانه ای مفتخر از عزمت، همواره مسلمان‌ها

(ناظر زاده کرمانی)

ص: ۱۴۰

خاطرات

از طنجه تا عراق

ص: ۱۴۱

گزیده‌ای از سفرنامه ابن بطوطه طنجی به عراق

چکیده:

ابن بطوطه، محمد بن عبدالله لواتی طنجی(۷۰۳- ۷۷۹ ق.) از جهانگردان شناخته شده مسلمان است. و ابن بطوطه از قبیله بربرهای لواته است که به زبان بربری، آن را «الواتن» می‌نامیدند. گروه‌هایی از این قبیله در سراسر شمال آفریقا، مانند مصر پراکنده بودند. نسبت لواتی، نشانه تبار غیر عرب و طنجی بودن وی و بیان گر رابطه ابن بطوطه با زادگاهش طنجه مراکش است.

ابن بطوطه در ۲۲ سالگی سفری پرماجرا را پیش گرفت و در پنج شنبه ۲ رجب ۷۲۵ زادگاه خود، طنجه را ترک کرد. هدف او ازاین سفر به جا آوردن مراسم حج و زیارت تربت پیامبر خدا(ص) بود. ابن بطوطه هرگز گمان نمی‌کرد سفرش سالیان دراز به طول انجامد و پس از یک ربع قرن به موطن خود بازگردد. طول راهی را که او پیمود ۷۵ هزار میل تخمین زده‌اند.

ابن بطوطه آخرین جهانگرد بزرگی است که به سراسر جهان اسلام و بسیاری از سرزمین‌های غیر مسلمان سفر کرد و پس از عبور از آسیای مرکزی، ماوراء النهر و خراسان، به هند و چین رفت. او خاطرات این مسافرت بزرگ و طولانی را که مجموعه‌ای گرانسنگ از زنده‌ترین تصاویر و قطعات دنیای آن روزگار است، به نام «تحفه الأنظار فی غرائب الأمصار و عجائب الأسفار» یا «رحلهٔ ابن بطوطه» به عربی نوشت که به دست محمد علی موحد، در سال ۱۳۳۷ ش. به فارسی برگردانده شد. (۱)

۱- ایگناتی یولیانوویچ کراچکوفسکی، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تاریخ نوشتههای جغرافیایی در جهان اسلام، صص ۳۴۲- ۳۳۰؛ دائرۀ المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، مدخل ابن بطوطه.

ص: ۱۴۲

ابن بطوطه پس از حجاز، دو مرتبه به عراق آمد؛ در سفر نخست مشاهدات حضورش از شهر نجف اشرف و بصره را ثبت کرد و سپس راهی آبادان و اصفهان و شیراز شد و آنگاه در سفر دوم به کوفه، کربلا، بغداد و برخی از شهرهای عراق آمد. اکنون گزیده‌ای از این سفر خود نوشت او را تقدیم شما می‌کنیم:

خروج از طنجه

روز پنجشنبه، دوم ماه رجب سال ۷۲۵ به قصد حج و زیارت قبر پیامبر(ص) که والاترین درود و سلام براو باد! یکّه و تنها از زادگاه خود «طنجه» بیرون آمدم. نه رفیقی بود که با او دمساز باشم و نه کاروانی که با آن همراه گردم. میل شدید باطنی و اشتیاقی که برای زیارت آن مشاهد متبرکه در اعماق جانم جایگزین بود، مرا بدین سفر برانگیخت. دل بر هجران یاران نهادم و بسان مرغی که از آشیان خود جدا افتد، از وطن دوری گزیدم. در آن هنگام پدر و مادر من در حال حیات بودند و دوری ما در یکدیگر سخت مؤثر بود. من بیست و دو سال داشتم. (۱)

بیستم شهر ذی‌حجه در صحبت امیر قافله عراق، پهلوان محمد حویج که از اهالی موصل بود و پس از مرگ شیخ شهاب الدین قلندر، امارت حاج را بر عهده داشت، از مکه حرکت کردم. این شیخ شهاب الدین مردی سخی و گشاده دست بود و پیش سلطان حرمت فراوان داشت و طبق مرسوم قلندران، ریش و ابروان خود را می‌تراشید.

امیر پهلوان برای من نیمی از یک کجاوه را تا بغداد کرایه کرد و کرایه را هم از خودش پرداخت و مرا درجوار خود پذیرفت. بعد ازطواف وداع حرکت کرده، به بطن مرّ رفتیم. همراهان ما عده بیشماری از مردم عراق و خراسان و فارس و عجم‌ها بودند. زمین از کثرت جمعیت موج می‌زد و گروه مادمان مانند توده‌های ابری که روی هم متراکم شده باشد، در حرکت بود. (۲)

ورود به نجف

۱- رحلهٔ ابن بطوطه، ترجمه، ج ۱، ص ۵۱

۲- ج ۱، ص ۲۱۵

ص: ۱۴۳

از قادسیه حرکت کردیم و به شهر نجف که مدفن علی بن ابی‌طالب(ع) است رسیدیم. این شهرِ نیکو، در زمینی پهناور و سخت واقع شـده است و یکی از بهترین و پرجمعیت‌ترین شـهرهای عراق می‌باشـد که بازارهـای خوب و تمیز دارد. از باب الحضـره وارد نجف شدیم و بعد از عبور از بازار بقالان و طباخان و خبازان، به بازار میوه فروشان و خیاطان و قیصـریه و بازار عطاران رسیدیم. آخر بازار عطـاران بـاب حضـرت است و قـبری که معتقدانـد از آن علی(ع) می‌باشـد در این محـل است. روبه روی مقـبره، مـدارس و زوایـا و خانقاه‌هایی قرار دارد که دایر و با رونق می‌باشد دیوارهای مقبره از کاشی است که چیزی همانند «زلیج» (۱) اما از حیث جلا و نقش زیباتر از آن است. (۲)

روضه امیر المؤمنین(ع)

از باب حضـرت وارد مدرسه بزرگی می‌شود که طلاب و صوفیان شیعه در آن سکونت دارند. در این مدرسه، از هر مسافر تازه وارد تا سه روز پـذیرایی می‌شود و هر روز دو بار غـذایی مرکب از نان و گوشت و خرما به میهمانان می‌دهنـد. از مـدرسه وارد باب القبه می‌شود. حاجبان و نقیبان و سـرایداران در این محل مراقب زوار می‌باشـند و چون کسی برای زیارت وارد می‌شود، به نسبت وضع و مقام او همه آن جماعت یا یکی از آن‌ها بلند می‌شوند و با او در آستانه حرم می‌ایستند و اذن دخول می‌خوانند به این مضمون:

«عن أمركم يا أمير المؤمنين هـذا العبـد الضّعيف يسـتأذن على دخوله الروضـة العليّـة فإن أذنتم له وإلّا رجع! وإن لم يكن أهلًا لذلك فأنتم أهل المكارم والستر».

«به فرمان شـما ای امیر المؤمنین، این عبـد ضـعیف اذن می‌خواهـد به روضه علیه وارد شود. اگر اذن می‌فرماییـد که بیایـد و گرنه باز گردد و اگر او اهلیت و شایستگی این مقام را ندارد، باری شما اهلیت کرامت و عفو و اغماض را دارید.»

سپس اشارت می‌کنند که زائر آستانه را ببوسد و آنگاه داخل حرم بشود.

۱- چیزی هماننـد «زلیـج»، زلیج اصـطلاحی است که در اندلس متداول بود. این کلمه از ریشه فارسـی لاجورد آمده و معادل چیزی است که ما «کاشی» می‌نامیم.

۲- رحله ابن بطوطه، ترجمه، ج ۱، ص ۲۱۹

ص: ۱۴۴

این آستانه و دو طرف چارچوبه درِ ورودی از نقره است.

داخل حرم به انواع فرش‌های ابریشمین و غیره مفروش است و قندیل‌های بزرگ و کوچک از طلا و نقره در آن آویخته، در وسط حرم مصطبه چارگوشی است که با تخته پوشیده و برآن صفحات طلای پر نقش و نگار که در ساختن آن کمال استادی و مهارت را به کار برده‌اند با میخ‌های نقره فرو کوفته‌اند؛ چنان‌که از هیچ جهت چیزی از چوب نمودار نیست. ارتفاع مصطبه کمتر از ارتفاع قامت آدمی است و در روی آن سه قبر هست که می‌گویند یکی از آن آدم(ع) و دیگری از آن نوح(ع) و سومی از آن علی(ع) می‌باشد و بین این سه قبر در تشت زرّین و سیمین، گلاب و مشک و انواع عطریات دیگر گذاشته‌اند که زوار دست خود را در آن فرو برده، به عنوان تبرّک بر سرو روی خود می‌کشند.

در دیگر حرم که آن هم آستانه نقره‌ای دارد و پرده‌های ابریشمین الوان برآن آویخته است، به سوی مسجدی باز می‌شود که آن خود چهار در دارد و هر چهار در دارای آستانه‌های نقره و پرده‌های ابریشم می‌باشد. داخل مسجد نیز فرش‌های عالی انداخته‌اند و دیوارها و سقف آن با پرده‌های حریر مستور است. مردم شهر همه بر مذهب رافضی‌اند. از این روضه کرامت‌ها ظاهر می‌شود و از همین جا بر آنان ثابت شده که قبر علی(ع) در آن واقع است. از جمله آن که در شب بیست و هفتم رجب که «لیله الحیا» (۱) نامیده می‌شود. بیماران زمین‌گیر را از عراقین و خراسان و فارس و روم به آن جا می‌آورند و بدین‌گونه سی- چهل بیمار گرد می‌آیند. بیماران را پس از نماز خفتن روی ضریح مقدس جای می‌دهند و خود در انتظار شفا یافتن آنان به نماز و ذکر و تلاوت و زیارت می‌پردازند. چون نیمی یا حدود دو پاره از شب گذشت همه بیماران صحیح و سالم، «لاإِله إلّا الله»، «محمّد رسول الله»، «علی ولیّ الله» گویان از جای بر می‌خیزند. این حکایت در میان آنان بحد استفاضه رسیده و گرچه من خود آن شب را درک نکردم داستان آن را از اشخاص مورد اعتماد شنیدم و در مدرسه حرم سه تن از این اشخاص را دیدم که هر سه زمین‌گیر بودند، یکی از روم آمده بود و دیگری از اصفهان و سومی از خراسان، از حالشان جویا شدم، گفتند امسال به لیله الحیا نرسیده‌اند و منتظرند که سال آینده آن را درک کنند.

۱- این شب مصادف با شب مبعث است.

ص: ۱۴۵

در این شب مردم از شهرهای مختلف در نجف گرد می‌آیند و بازار بزرگی در شهر برپا می‌شود که تا مدت ده روز بر قرار می‌ماند. در شهر نجف نه مأمور عوارض و مالیات هست و نه والی. تمام کارهای شهر دست نقیب الاشراف است. اهل نجف تجارت پیشه‌اند و در اقطار جهان به مسافرت و بازرگانی می‌پردازند. به شجاعت و سخاوت شهره‌اند. کسی که در پناه آنان باشد زیانی نمی‌بیند. من بـا آنـان همسـفر بوده و معاشـرتشان را دلپـذیر یافته‌ام. پس از زیارت امیرالمؤمنین علی(ع) قافله به سوی بغـداد حرکت کرد و من به اتفاق عدّه زیادی از اعراف خفاجه به سوی بصره روان گشتم. (۱)

ورود به بصره

در این شـهر، در کاروان‌سـرای مالك دینار منزل کردیم. تقریباً در دو میلی بصره عمارت بسیار بلند، قلعه مانندی به نظر می‌رسید که پرسـیدم کجا است؟ گفتنـد: مسـجد علی بن ابی‌طالب است. بصـره در قـدیم به قدری بزرگ بود که این مسـجد در وسط شـهر قرار گرفته بود و اکنون تا بصـره دو میل فاصـله دارد و نیز از مسـجد تا محل باروی نخستین بصـره حـدود دو میل مسافت می‌باشـد؛ یعنی مسجد در وسط بصره فعلی و با روی قدیم آن واقع شده است.

بصـره یکی از مهمترین و مشـهورترین مراکز عراق و شـهری است وسیع و دارای مناظر زیبا و باغ‌های فراوان و میوه‌های خوب. چون در ملتقای دو دریای تلـخ و شـیرین واقع شـده است، از سـرسبزی و فراوانی بهره کافی دارد. در دنیا جایی نیست که به انـدازه بصـره درخت خرمـا داشـته باشـد. خرمـا در بـازار بصـره هر چارده رطل عراقی به یک درهم فروش می‌شود و در هم عراق ثلث نقره است. قاضـی بصـره حجت الدین برای من یک سبد خرما فرستاده بود که یک حمال به دشواری می‌توانست آن را حمل کند. من خواستم آن را بفروشم، به نُه درهم خریدند که سه درهم آن را نیز حمال بابت اجرت خود برداشت.

در این شـهر یک نوع شـیره خرما می‌سازند که «سیلان» نامیده می‌شود و آن مانند جلاب می‌باشد و چیز خوبی است. بصره سه محلّه دارد؛ یکی محله هذیل که ریاست آن با شیخ علاء الدین بن اثیر بود

۱- ج ۱، صص ۲۲۶- ۲۲۲

ص: ۱۴۶

که از فضلا و کریمان روزگار به شمار می‌آمد، وی مرا میهمان کرد و جامه‌ای با مبلغی پول برای من فرستاد. محلّه دیگر «بنی‌حرام» است که رییس آن سید مجدالدین موسی الحسنی، مردی کریم و فاضل بود. او نیز مرا میهمان کرد و مقداری خرما و سیلان با مبلغی پول به من داد. محله سوم موسم به «محله عجم‌ها»(ایرانیان) است که ریاست آن با جمال الدین بن اللوکی می‌باشد.

مردم بصره اخلاقی نیک دارند و نسبت به غربا مهربان و دلسوزند، به طوری که در آن شهر کسی احساس غربت نمی‌کند. نماز جمعه را در مسجد علی بن ابی‌طالب به جای می‌آورند و بعد در آن مسجد را تا جمعه دیگر می‌بندند. مسجد علی(ع) یکی از بهترین مسجدها و دارای صحن بسیار وسیعی است که با سنگپاره‌های سرخ رنگ مفروش گردیده و این سنگ‌ها را از وادی السباع به آن شهر آورده‌اند ...

در همین مسجد بود که یک بار برای ادای نماز جمعه رفتم. خطیب برخاست و خطبه‌ای خواند که سراپا اغلاط نحوی فاحش بود، من تعجب کردم و موضوع را با قاضی حجت الدین در میان نهادم. گفت: آری بصره عوض شده و دیگر کسی که اطلاعی از نحو داشته باشد در این شهر باقی نمانده است و این امر واقعاً داستان عبرت آموزی است؛ چه بصره جایی بود که مردم آن در نحو سرآمد روزگاران بودند و این علم اصلًا و فرعاً از آن شهر پیدا شده و پیشوای نحویان که همه به حق سبقت و فضیلت او معترف‌اند، از این شهر برخاسته و معذلک اکنون کار به جایی کشیده که خطیب آن شهر نمی‌تواند خطبه نماز جمعه را بی‌غلط بخواند. (۱)

بازگشت به عراق و ورود به کوفه

کوفه از مهمترین شهرهای عراق می‌باشد و امتیاز آن از دیگر شهرها به این است که مسکن صحابه و تابعین و جایگاه علما و صلحا و مرکز خلافت امیر المؤمنین علی(ع) بوده است لیکن در حال

۱- ج ۱، ص ۲۳۰

ص: ۱۴۷

حاضر به سبب تعدّیات متمادی وضع آن شهر به ویرانی کشیده است.

کوفه بـارو نـدارد و بنـای آن از آجر و دارای بازارهـای نیـك می‌باشـد. غالب متاعی که در بازار کوفه معامله می‌شود خرما و ماهی است. (۱)

مسجد کوفه و اماکن اطراف آن

جامع اعظم کوفه مسجد بزرگی است دارای هفت شبستان که بر روی ستون‌های سنگی قطور و بلنـد بنا شده است. این ستونها از قطعه سنگهای تراش تشکیل یافته که روی هم قرار داده شده و وسط آن‌ها را ارزیز ریخته‌اند.

مسجد کوفه دارای آثـار قـدیمه متبرّکه‌ای است؛ از جمله مقابـل محراب از طرف راست اطاقی [اتاقی] است که می گوینـد مصـلای حضرت ابراهیم خلیل بود و نزدیک آن محرابی وجود دارد که گرداگرد آن را به وسیله چوب‌های ساج بلند گرفته‌اند و آن محراب علی بن ابی‌طالب(رضـی الله عنه) بود که ابن ملجم شقـی در همین جا بر سـر آن حضرت زخم زد و مردم برای نماز به آن محراب می‌روند.

در زاویه دیگر این شبستان مسجد کوچکی است که دور تـا دور آن نیز بـا چوب‌هـای ساج گرفته شـده و می گوینـد تنوری که در طوفان نوح آب از آن جوشیده، در اینجا بوده است.

در قسمت عقبی شبستان مزبور در خارج مسجد اطاقی [اتاقی] وجود دارد که می گویند منزل نوح پیغمبر بوده و روبه‌روی آن اطاق [اتـاق] دیگری هست که به اعتقـاد مردم عبادتگـاه ادریس(ع) بوده است. محوطه متصل به همین قسمت که با دیوار جنوبی مسجد مربوط است، محلی بوده که نوح(ع) کشتی خود را در آن جـا سـاخته و در منتهی الیه این محوّطه، خانه علی بن ابی‌طالب(رضـی الله عنه) و اطاقی [اتاقی] که جنازه او را درآن غسل داده‌اند واقع شده و اطاق [اتاق] دیگری در مجاورت خانه آن حضـرت است که آن هم به نوح پیغمبر منسوب می‌باشد و خدا بهتر می‌داند از این نسبت‌ها کدام درست و کدام نادرست است.

در جهت شـرقی جـامع، داخـل بالاخـانه‌ای که بـا پله به آن جـا می‌رونـد، مقبره مسـلم بن عقیـل واقع شـده و در نزدیکی آن، خارج مسجد، قبر عاتکه و سکینه دختران حسین(ع) قرار دارد. اما از قصر

۱- ج ۱، ص ۲۷۰

ص: ۱۴۸

الاماره کوفه که سعد و قاص بنا کرد، اکنون جز پایه‌های آن، چیزی برجا نمانده است.

رودخانه فرات در فاصله نیم فرسخی طرف شرق کوفه جریان دارد و اطراف این رودخانه را باغ‌های به هم پیوسته خرما فرا گرفته است. در طرف مغرب قبرستان کوفه، جایی را دیدم که در آن چیزی به رنگ سیاه تند در میان زمینه سفیدی جلب نظر می‌کرد. گفتند قبر ابن ملجم شقی است که مردم کوفه همه ساله هیزم فراوان بدانجا می‌برند و هفت روز آتش برگور او می‌افروزند. در نزدیکی قبر ابن ملجم گنبدی است که می‌گویند مدفن مختار بن ابی عبید می‌باشد. (۱)

شحر حلّه

بامدادان از بئر الملاحه حرکت کردیم و به شهر حلّه رفتیم که شهری است بزرگ و در جهت جریان رودخانه فرات امتداد دارد. حلّه دارای بازارهای خوب و مهم است که همه قسم صنایع و ما یحتاج عمومی را در آن می‌توان یافت. از همه سو نخلستان‌های به هم پیوسته شهر را فرا گرفته و خانه‌ها در میان نخلستان‌ها واقع شده است. حله جسر بزرگی دارد که از کشتی‌های به هم پیوسته تشکیل شده و آن از دو سو با زنجیرهای آهنین به تیر چوبی محکم و بزرگی در ساحل بسته است. همه اهالی این شهر دوازده امامی و از دو تیره‌اند که یکی را کرد و دیگری را هل الجامعین می‌نامند و بین این دو تیره، دائماً جنگ و نزاع هست. در نزدیکی بازار بزرگ شهر مسجدی قرار دارد که بر در آن پرده حریری آویزان است و آنجا را مشهد صاحب الزمان می‌خوانند. شب‌ها پس از نماز عصر، صد مرد مسلح با شمشیرهای آخته پیش امیر شهر می‌روند و از او اسبی یا استری زین کرده می‌گیرند و به سوی مشهد صاحب الزمان روانه می‌شوند. پیشاپیش این چارپا طبل و شیپور و بوق زده می‌شود و از آن صد تن نیمی در جلو حیوان و نیمی دیگر در دنبال آن راه می‌افتند و سایر مردم در طرفین این دسته حرکت می‌کنند و چون به مشهد صاحب الزمان می‌رسند در برابر در ایستاده آواز می‌دهند که:

«باسم الله یا صاحب الزمان، باسم الله أخرج قد ظهر الفساد و کثر الظلم، و هذا أوان خروجک لیفرق الله بک بین الحق و الباطل».

«بسم الله، ای صاحب الزمان، بسم الله قیام کن که تباهی روی زمین را فرا گرفته و ستم

۱- ج ۱، ص ۲۷۱

ص: ۱۴۹

فراوان گشته، وقت آن است که برآیی تا خدا به وسیله تو حق را از باطل جدا گرداند.»

و به همین ترتیب به نواختن بوق و شیپور وطبل ادامه می‌دهند تا نماز مغرب فرا رسد. (۱)

کربلای معلّا

از حلّه به سوی کربلا، مشهد حسین بن علی(علیهما السلام) حرکت کردیم. کربلا شهر کوچکی است که نخلستان‌ها اطراف آن را گرفته‌اند و از رودخانه فرات آبیاری می‌شود. روضه مقدسه امام حسین(ع) در داخل شهر واقع شده و مدرسه‌ای بزرگ (۲) و زاویه‌ای دارد که در آن برای مسافران طعام می‌دهند. خدام و حاجبان بر در روضه امام ایستاده‌اند و ورود به حرم بی‌اجازه آنان میسر نیست و هنگام ورود عتبه شریفه را که از نقره است باید بوسید.

روی ضریح مقدس امام قندیل‌های زرین و سیمین گذاشته شده و از درهای آن پرده‌های حریر آویخته‌اند. مردم کربلا ـ از دو طایفه‌اند؛ «اولاد رخیک» و «اولاد فائز» و این دو دائماً با هم در جنگ و نزاع‌اند. این هر دو دسته پیرو مذهب امامیه و فرزندان یک پدرند. (۳)

بغداد

دارالسلام بغداد، پایتخت اسلام، شهری است محترم و مقدس که مرکز خلافت و مقر علما بوده است ... بغداد را دو جسر است شبیه به جسر حلّه و شب و روز مردم از روی آن‌ها رفت و آمد می‌کنند. در بغداد یازده مسجد هست که در آن‌ها اقامه نماز جمعه و خطبه به عمل می‌آید، هشت تا از این مساجد در قسمت غربی و سه تای دیگر در قسمت شرقی شهر است. مساجد و مدارس دیگر هم در این شهر به تعداد زیاد وجود دارد اما بیشتر مدارس آن به ویرانی افتاده است.

شماره گرمابه‌های بغداد زیاد و نوع آن بسیار عالی است. سطح بیشتر این گرمابه‌ها را با قیر اندود کرده‌اند؛ به طوری که انسان در اول نگاه خیال می‌کند که از مرمر سیاه است. قیر را از معدنی که در

۱- ج ۱، ص ۲۷۲

۲- گویا مراد از مدرسه عظیم، مدرسه عضدیه بوده که در جوار صحن حسینی قرار داشته است.

۳- ج ۱، ص ۲۷۳

ص: ۱۵۰

میان بصـره و کوفه واقع است اسـتخراج می کنند، از این معدن دائماً قیر می‌جوشد و در اطراف و جوانب آن به صورت گِل ولا جمع می‌شود و آن را به وسیله بیل جمع می کننـد و به شـهر می‌آورنـد ... بخش غربی بغـداد پیش از سایر نقاط آن آباد گردیده و اکنون بیشتر آن خراب است، مع ذلک سیزده محله این بخش هنوز هم دایر می‌باشد. هر یک از این محله‌ها مانند یک شـهر مسـتقلی است که دو یا سه حمام دارد و در هشت تا از آن‌ها مسـجد جامع هم هست؛ از جمله این محلّه‌ها باب البصره است که جامع منصور خلیفه در آن قرار دارد و بیمارسـتان بغـداد که نخست به صورت کـاخ بزرگی بوده و اکنون ویرانه‌ای بیش نیست، در کنـار دجله، بین باب البصره و محلّه شارع واقع شده است.

قبر معروف کرخی که از زیارتگاه‌های بغداد است، در محله باب البصـره واقع است. در راه باب البصره زیارتگاه معتبر دیگری وجود دارد که در داخل آن روی قبر بزرگی این عبارت نوشـته شـده است: «این قبر عون از فرزنـدان علی بن ابی طالب است» و قدری آن طرف‌تر قبر امام موسـیکاظم(ع) پسر امام صادق(ع) و پدر امام رضا(ع) قرار دارد که قبر امام جواد(ع) هم در کنار آن می‌باشد. روی این دو قبر ضریح چوبین کار گذاشته شده که سطح آن را با ورق نقره پوشانیده‌اند و هر دو قبر در داخل حرم قرار دارد. (۱)

قبور خلفای عباسـی در رصافه واقع شده و روی هر قبری اسم صاحب آن نوشته است. قبور مهدی و هادی و امین و معتصم و واثق و متوکل و منتصـر و مسـتعین و معتز و مهتدی و معتمد و معتضد و مکتفی و مقتدر و قاهر و راضی و متقی و مستکفی و مطیع و طائع و قائم و قادر و مستظهر و مسترشد و راشد و مقتفی و مستنجد و مستضیء و ناصر و ظاهر و مستنصر و مستعصم در آن گورستان است.

قبر امام ابوحنیفه در نزدیکی رصافه واقع شده و گنبدی بزرگ و زاویه‌ای برای اطعام وارد و صادر دارد.

در نزدیکی رصافه قبر امام ابوعبـدالله احمـد بن حنبل واقع شـده که گنبـد نـدارد و می گوینـد بارها روی آن گنبـد ساخته‌انـد ولی به قدرت خدا خراب شده است!

سامرا

۱- ج ۱، صص ۲۷۴ و ۲۷۵

ص: ۱۵۱

شهر بغـداد را ترک گفته نخست در جایگـاهی برکنـار نهر دجیـل منزل کردم. دجیـل از شـعب رودخـانه دجله است که آبادی‌هـای بسـیاری را سـیراب می‌گرداند. پس از دو روز به قریه بزرگی به نام «حربه» که جای پر نعمت و وسیعی بود رسیدم و سپس در محلی نزدیـک قلعه معشـوق در ساحـل دجله منزل کردم. شـهر «سرّ مَن رآی» در جـانب شـرقی این قلعه واقع شـده است و آن را «سـامرّا» می‌نامند و می‌گویند اسم آن «سام‌راه» است که به فارسـی «راه سام» باشد. شـهر سرّ من رآی، جز یک قسمت کوچکی از آن، که به حالت ویرانه است، هوای آن خوب و معتـدل میباشـد و با همه خرابی و ویرانی که در آن راه یافته، هنوز زیبا می‌نمایـد. در این شـهر نیز مانند حله زیارتگاهی به نام «صاحب الزمان» وجود دارد.

از آنجا یک منزل راه رفته به تکریت رسـیدم که شـهری است بزرگ و وسیع با بازارهای خوب و مساجد متعدد و مردم آن به حسن اخلاق موصوف می‌باشند.

رودخانه دجله در جهت شمالی این شهر جریان دارد و در کنار آن رودخانه، قلعه محکمی واقع شده است. (۱)

موصل

موصل شـهری قدیمی و پرنعمت است و قلعه مشـهور بسـیار استواری دارد که به نام «الحدباء» خوانده می‌شود. برج و باروی شهر هم مسـتحکم است و خانه‌های سلطنتی با باروی شهر پیوسته، از این خانه‌ها تا خود شهر خیابان پهناوری وجود دارد که امتداد آن از بالا تا پایین شهر کشیده شده است. شهر موصل دو باروی محکم با برج‌های متعدد و نزدیک به هم دارد. در اندرون بارو دور تا دور آن اتاق‌هـای چنـد طبقه تعبیه شـده و پهنـای دیوار بارو چنـدان است که بنای این اتاقها را میسـر ساخته است و من در میان باروهایی که دیده‌ام، جز در دهلی، پایتخت هندوستان نظیر آن را نیافته‌ام.

موصل حومه وسـیعی با مسـجدها و گرمابه‌ها و مسافرخانه‌ها و بازارها دارد که مسـجد جامعی نیز در آن واقع شده است. این مسـجد برساحل رودخانه دجله قرار دارد و گرداگرد آن را پنجره‌های مشـبک آهنی فرا گرفته و در کنار آن مصـطبه‌هایی با نهایت زیبایی و استحکام مشرف بر دجله ساخته

۱- ج ۱، ص ۲۸۸

ص: ۱۵۲

شده و در برابر آن بیمارستانی قرار دارد.

در داخل شـهر هم دو مسـجد جامع هست؛ یکی قدیمی و دیگری جدید البناء. در صـحن جامع جدید گنبدی وجود دارد که در زیر آن حوضـچه مرمری هشت گوشه‌ای بر روی یک ستون مرمری ساخته شده که آب از آن با نیروی زیاد به بلندی بالای آدمی فوران می کند و منظره زیبایی تشکیل می‌دهد.

قیصـریه موصل بسیار زیبا و دارای درهای آهنین است که طبقات دکان‌ها و خانه‌ها در گرداگرد آن بر روی هم قرار گرفته و بناهای عالی دارد. مشهد جرجیس پیغمبر در این شهر است و مسجدی برکنار آن ساخته شده و قبر در گوشه‌ای از دست راست مدخل واقع شده است. مشهد جرجیس بین جامع جدید و باب الجسر قرار دارد و ما به زیارت مشهد و نماز در مسجد آن موفق شدیم.

تلّ یونس نیز در شهر موصل است و به فاصله یک میلی آن چشمه‌ای منسوب به یونس(ع) وجود دارد که می گویند آن حضرت قوم خود را فرمان داد که از آن چشمه تطهیر کرده در بالای تلّ گرد آیند. پس آن حضرت به همراه قوم خود دعا کرد تا خداوند عذاب را از آنان مرتفع ساخت. (۱)

خرابه‌های نینوا

در نزدیکی این محـل قریه بزرگی هست که اکنـون به حـالت مخروبه است و می گوینـد جایگـاه شـهر معروف نینـوا می‌باشـد. نینـوا شهری است که یونس پیغمـبر در آن می‌زیسـته و آثـار بـارویی در اطراف آن نمایـان است و حـتی محـل دروازه‌هـای آن هم اکنون مشـخص می‌باشـد. در تـلّ یونس بنـای بزرگی با یک رباط مشـتمل بر اتاق‌ها و مقصوره‌ها و مطهره‌ها و دارالسـقایه‌ها واقع شـده که مـدخل همه آن‌ها یکی است. در وسط رباط اتاقی هست که پرده‌ای ابریشـمین بر در آن آویخته‌اند و درِ مرصـعی دارد. این محل به نـام «موقف یونس» معروف است و محراب مسـجدی که در این رباط وجود دارد به روایت مردم، نمازخانه و پرستشـگاه یونس بود. (۲)

۱- ج ۱، ص ۲۸۹

۲- ج ۱، ص ۲۹۰

ص: ۱۵۳

سفر کربلا

جواد محدثی

توضیح:

از فواید و آثار «سفرنامه نویسی»، ترسیم اوضاع تاریخی- اجتماعی و وضعیت حاکم بر هر زمان و زمین است.

«زیـارت عتبـات» در زمان‌های مختلف و دوره‌های گوناگون، به صورتی و به گونه‌ای بوده است. آنانکه در دوران طاغوت و تیرگی روابـط ایران و عراق، به صورت «قاچـاق» به کربلاـ می‌رفتنـد، آنـان که پس از پیروزی انقلاب و جنگ ایران و عراق، مخفیانه راهی این سـفر می‌شدند، آنان که پس از جنگ و تبادل اسـرا و بازگشایی مرزها در دوران حکومت صدّام به زیارت عتبات می‌شـتافتند و بالأخره آنان که پس از سـقوط صدام و روی کار آمدن دولت مردمی عراق و حضور نظامیان اشـغالگر آمریکایی، به کربلا و نجف می‌رفتند، هرکدام ویژگی‌هایی داشته و دارند و سفرنامه‌های هر دوره، بازتابی از وضعیت آن روزگار است.

نگارنده، در سال ۱۳۸۰ خورشـیدی و در زمان حاکمیت صـدّام و پیش از اشـغال عراق، به عنوان «روحانی کاروان» موفق به زیارت مرقد مطهّر امامان معصوم درکربلا، نجف، کاظمین و سامرا و دیگر اماکن زیارتی عراق شد.

از این رو، این سـفرنامه، حـال و هوای آن مقطع از زمـانی را دارد که زوّار ایرانی پس از ورود به خـاک عراق، بـا حضور راهنمایان عراقی که در اتوبوس‌هـا مسـتقر می‌شدنـد، به گونه‌ای تحت الحفـظ و ماننـد اسـیر به زیـارت می‌پرداختنـد و آزادی عمـل مطلوب را نداشتند. امید است برای خوانندگان «زیارت»، مفید باشد:

مقدّمات سفر

فکر نمی‌کردم حالا حالاها نوبت ما شود که به زیارت برویم. خانواده‌های شهدا در اولویت اول

ص: ۱۵۴

قرار داشتند. می‌رفتند و بر می‌گشتند و خاطرات سفر را می‌گفتند و آتش شوق ما را تیزتر می‌کردند.

ولی ... زمینه فراهم شـد و توفیق رفیق گشت تـا به عنوان روحـانی کـاروان سـفر عتبـات، با یکی از کاروان‌های قمی بروم. چنـد روز پیش از سفر، جلسه توجیهی و توضیحی گذاشتند و اوضاع و احوال سفر را بیان کردند.

روز ۱۱ خرداد ۸۸(۸ ربیع الاوّل ۱۴۲۲ ق.) دو اتوبوس که حامـل مسافران این کاروان بود، از مقابل فرمانـداری قم حرکت کرد. من در یـک اتوبوس بودم و مـدیر کـاروان که یکی از بازاریان بود، در اتوبوس دیگر تا گفتنی‌های لازم در طول راه و سـفر گفته شود. این تقسیم کار، در خاک عراق و در هر بار سوار و پیاده شدن از اتوبوس‌ها در هنگام زیارت اماکن ادامه داشت.

مسـیر حرکت از قم به سـمت اراک، ملاـیر، همـدان و کرمانشاه طی شـد. بعـد از ظهر، ادامه مسـیر به سـمت غرب بود. دو ساعت به غروب مانـده به «قصرشـیرین» رسـیدیم و در مسافرخـانه‌ای اسـکان یـافتیم تـا مقـدمات حرکت فردا صـبح فراهم شود. مسؤولیت این هماهنگی‌ها با مدیر بود.

برای اقامه نماز مغرب و عشا، از محلّ اسـکان بیرون آمدیم و به یکی از مساجد نزدیک رفتیم. پیشنمازی نبود. من به امامت جماعت پرداختم. وظیفه روحانی من از همینجا رسـماً آغاز شـد. شب ۹ ربیع الأ ول بود، آغاز اقامت حضـرت مهـدی(ع) بین دو نماز درباره وجود آن حضرت و امامتش و وظایف ما نسبت به ائمّه و معرفت حق اهل بیت صحبت کردم.

ورود به عراق

فردا صـبح زود، پس از نماز جماعت در مسافرخانه، همسـفران با دو اتوبوس جدید، فاصـله قصـر شیرین تا مرز خسروی را در مدّتی حدود نیم ساعت طی کردند. من و مدیر و نفر سوّم دنبال گذرنامه‌ها رفتیم. یک ساعتی طول کشید.

فاصله حدود ۲۰۰ متر(نقطه صفر مرزی میان عراق و ایران) را با اتوبوس رفتیم. لب مرز عراق، طبق فهرست اسامی، به صف شدیم تا وارد خاک عراق شویم و از گمرک بگذریم.

وارد گمرک عراق شـدیم. ساک‌هـا و جیب‌ها را می‌گشـتند. هر کاروانی حـدّ اکثر می‌توانست ۵ مفاتیح الجنان با خود داشـته باشد. بقیه مفاتیـح‌ها، کتاب‌ها، جزوات را از زائران گرفتنـد و رسـید دادند، تا در بازگشت، تحویل دهند. بعضـی کتاب‌های دعا را لابه‌لای لباس‌ها درساک‌ها مخفی کرده بودند و ردّ کردند. من که فکر نمی‌کردم تا این حدّ حساس و سـخت‌گیر باشـند، استتار نکرده بودم. لاجرم

ص: ۱۵۵

کتاب‌های «کربلا»، «اماکن زیارتی کربلا»، «سفرنامه کربلا» و دفتر شعر و مطالب را گرفتند و خلع سلاح کامل شدم. البته بازار «رشوه» دادن به مأموران داغ بود. ولی من دلم نیامد که به آن مأموران بعثی که از آنان متنفّر بودم، رشوه بدهم تا کتاب دعا به آن سوی مرز ببرم. یکی ازعراقی‌ها که فارسی هم می‌دانست، به من گفت: اگر چیزی داده بودی، نه تفتیش می‌شدی، نه وسایلت را می گرفتند.

به هر حال، صبحانه صرف شد، طبق پاسپورت‌ها بلیت‌ها را تهیه کردند، طبق حواله، به بانک گمرک رفتیم و برای دریافت پول عراقی درنوبت ایستادیم. مأموران عراقی تحویل پول، زنان بی‌حجبا بودند. بسته‌های پول را که به اندازه یک گونی می‌شد گرفتیم و به اتوبوس‌ها آوردیم تا میان زائران تقسیم کنیم. تفاوتِ پول ایرانی و دینار عراقی خیلی فاحش بود. برای هر نفر در مقابل ۴۰ هزار تومان، حدود ۹۱۱۴۰ دینار عراقی می‌رسید. تقسیم سه میلیون و دویست و هشتاد هزار دینار عراقی میان ۳۶ نفر مسافران اتوبوسی که من در آن بودم. مدتی طول کشید. اسکناس‌های عراقی همه ۲۵۰ دیناری بود، با کاغذی کاملًا نامرغوب ...، مسیر ادامه یافت و بخشی از این کارها در حال حرکت انجام گرفت.

بغداد

عصر بود که به بغداد رسیدیم، تصوّر بغداد زمان جنگ در ذهنم به شکلی بود و تصویر بغداد زمان‌های کهن و عصر خلفا با تاریخی بزرگ و پیشینه‌ای درخشان، به شکل دیگر. اما آنچه می‌دیدم، حقیرتر از همه تصوّرات ذهنی‌ام بود. سیمایی نه در خور پایتخت یک کشور با سابقه که روزگاری مهد تمدّن عظیم اسلامی بوده و نام و آوازه دانشگاه «نظامیه بغداد» به همه جا رسیده بود. در هتلی به نام «فندق الغدیر» فرود آمدیم. پس از استراحتی مختصر، به قصد زیارت «کاظمین» سوار اتوبوس‌ها شدیم. پس از عبور از چندین خیابان و گذشتن از پلی که در بغداد، روی دجله بود و یادآور بسیاری از حوادث تاریخی این شهر، از جمله تشییع جنازه مظلومانه پیکر مطهّر موسی بن جعفر(علیهما السلام) در دوره هارون الرشید، به «کاظمیه» رسیدیم، که شهری متصل به بغداد و آن سوی دجله است و مانند تهران و شهر ری به هم متصل می‌باشند.

در حرم کاظمین

وقتی به صحن کاظمین رسیدیم، اذان مغرب را می گفتند. وقت نماز بود و در نماز جماعتی که

ص: ۱۵۶

برپا بود شرکت کردیم، پس از آن، تشرّف به حرم امام موسی بن جعفر و حضرت جواد(علیهما السلام) که کنار هم‌اند، نقطه آغاز زیارت‌های ما از حرم‌های ائمه عراق بود.

فرصت زیارت حرم محدود بود. به دو ساعت نرسید. طبق قرار قبلی، ساعت ۵/ ۱۰ شب همه پای اتوبوس‌ها جمع شدند؛ سرشماری و کنترل، سپس حرکت به سوی بغداد، که دیر وقت بود، شام و استراحت، تا فردا برنامه‌های از پیش تعیین شده انجام شود.

سامرّا

روز دوم حضورمان در بغداد، برنامه «سامرا» و زیارت عسکریین را در پیش داشتیم. در سامرا غیر از مرقد مطهّر امام هادی و امام عسکری(علیهما السلام) و سرداب مقدس معروف به «سرداب غیبت» که بسته بود و فقط درگاه آن را زیارت کردیم. قبر «سید محمد» فرزند بزرگ امام هادی(ع) را زیارت کردیم که از عُبّاد و علما و بزرگان بوده و در زمان خود، تصوّر اغلب شیعه آن بوده که پس از امام هادی، او امام خواهد شد، ولی امامت به حضرت عسکری(ع) رسید.

حرم عسکریین یک گنبد بزرگ دارد و ضریحی که قبر دو امام و نیز نرجس خاتون(مادر امام زمان) و حکیمه خاتون(عمه امام عسکری و دختر امام جواد) را در برگرفته است. قبر حکیمه خاتون پایین پای امام هادی است. ضریح این حرم مانند حرم حسینی شش گوشه دارد و گنبد طلایی سامرا بزرگ‌ترین گنبد طلایی قبور ائمّه است. صفای توأم با سادگی و مظلومیت را در این حرم شاهد بودیم.

هوای گرم و سوزنده و گزنده سامرا کلافه می‌کرد. مواجهه با گداهای سمج و دست فروش‌های سمج‌تر، آزار دهنده بود؛ مثل قدیمی «گدای سامره» در ذهنم تداعی کرد. اخّاذی صریح مسؤولان آستانه و خدّام و کفش داری‌ها و زیارت نامه خوانانِ گردن کلفت و شکم گنده و این که بسیار زشت و گدامنش از زوّار با اصرار پول می‌گرفتند، مشمئز کننده بود. بر مظلومیت مضاعف شیعه و امامان سوختم.

سامرا ترکیبی از شیعه و سنّی است و اکثریت اهل تسنّن‌اند. بعضی‌ها تردید داشتند که همین زیارتنامه خوانان و دعا خوانان شیعه باشند و می‌گفتند: این‌ها بعضی‌شان منافقانه عمل می‌کنند و مزار أئمه را وسیله کسب خود قرار داده‌اند. کاش روزی این مظلومیت‌ها به پایان برسد! فرصتی بود که بیرون از حرم به یکی دو تا کتابفروشی و دکّه‌های مطبوعاتی سرزدم. اغلب، راکد بود و کتاب‌ها گردو خاک گرفته. در کتابفروشی‌ها اگر کتاب‌هایی درباره ایران بود، برضّد شیعه و امام راحل بود و چه

ص: ۱۵۷

تأسّف بار!

در هتلی که میان راه بود ناهار خوردیم و به کاظمین برگشتیم. این زیارت دوّم که هنگام نماز مغرب بود، تا پاسی از شب ادامه داشت. در محدوده حرم، قبر شیخ مفید و خواجه نصیر طوسی در داخل رواق شرقی و غربی قرار دارد. قبر سید رضی و سید مرتضی، دوتن از بزرگترین علمای شیعه در قرن چهارم بیرون حرم بود و هر کدام بقعه خاصّی دارد و با فاصله‌ای نزدیک به هم.

مسجد بُراثا

امروز، دیدار از مسجد بُراثا را در برنامه داریم که در بغداد است. محلّ این مسجد پیش از اسلام، دهکده‌ای مسیحی نشین بوده و در سفری حضرت علی(ع) که از آن‌جا عبور می‌کرده، به کرامت آن حجّت خدا چشمه و چاهی جوشیده است. در بیرون مسجد و حیاط آن، سنگی است که با اشاره حضرت از چاه درآمد و آب فوران زد. نیز سنگی دیگر آنجاست که بازمانده روزگار کهن است و در ورودی مسجد قرار دارد. همچنین سنگِ گویا کننده(حجر مُنطقِ) که گود بود و می‌گفتند افراد، برای بازشدن زبان فرزندان لال، در آن گودی آب می‌ریزند و به بچه می‌نوشانند و ...

مسجد براثا بسیار با فضیلت است و اعمال و دعاهای خاصّ دارد که در مفاتیح الجنان هم آمده است(ذیل زیارت موسی بن جعفر(ع)). چاه منسوب به حضرت علی(ع) هنوز هم دایر است و برروی آن بنایی ساخته‌اند. بعضی هم به عنوان تبرّک از آب آن می‌نوشند.

به سوی نجف

می‌بایست پایتخت عراق را ترک می‌کردیم. بار دیگر فرصتی دادند تا کاظمین را زیارت و وداع کنیم و از بغداد به سمت نجف اشرف حرکت کردیم. دل کندن از حرم دو امام، دشوار بود، امّا شوق دیدار نجف هم ما را به سوی خود می‌کشید.

اتوبوس‌ها در جاده پیش می‌رفتند. دو ساعتی در راه بودیم. از دور گنبد طلایی حرم علوی آشکار شد. صدای صلوات زوّار با اشک‌های شوق آمیخت. نجف هم خاطرات و وقایع بسیاری را در ذهنم بیدار می‌کرد. غیر از حرم حضرت امیر، حوزه علمیه نجف که از هزار سال پیش درخشیده و سال‌های اقامت امام امت در این شهر و مراجع بزرگ عراق در گذشته و علامه امینی و ... خیلی

ص: ۱۵۸

سوژه‌های دیگر در ذهنم رژه می‌رفتند.

ابتدا ما را به هتلی بردند که محلّ اسکانِ دو روزه ما بود. پس از رفع خستگی و استراحت، غسل زیارت کردیم و به قصد حرم مولا بیرون آمدیم. وقتی به حرم رسیدیم اذان مغرب بود. درگوشه‌ای خودمان نماز جماعت برگزار کردیم. چند بچه عراقی برای تکبیر گفتن نمازمان با هم رقابت داشتند. پس از نماز، پولی به آن‌ها دادیم، سپس دسته‌جمعی به سمت حرم و ایوان طلای حضرت رفتیم. ایوان نجف عجب صفایی دارد!

مأموران عراقی گرچه به ظاهر ما را رها کردند و قرارمان پس از دوساعت کنار قبر مرحوم شیخ عباس قمی صاحب مفاتیح بود. ولی دورا دور مراقب بودند. از برنامه‌های گروهی ونوحه‌خوانی و سروصدا مانع می‌شدند و مرتب به مدّاح تذکر می‌دادند که آهسته‌تر بخواند. با این که محل استقرارمان در نجف(هتلِ دُرّه النجف) با حرم فاصله‌ای نداشت و پیاده با پنج دقیقه زمان، می‌شد رفت و آمد کرد، ولی مأموران همراه، در رفت و برگشت ما را الزاماً به اتوبوس‌ها سوار می‌کردند و مواظب بودند که همه نفرات سوار شده باشند و نمی‌گذاشتند افراد پراکنده شوند. شاید بیم داشته برخی سراغ بیت آیت الله سیستانی بروند. چه خون دلی خوردیم به خاطر فرصت‌هایی که هدر می‌رفت. کنترل عراقی‌ها از یک سو، اهمال کاری و تعلّل برخی زائران برای حضور به موقع خیلی وقت گیر بود. گاهی تا سه ربع ساعت یا یک ساعت طول می‌کشید که همه گرد هم آیند و سوار اتوبوس‌ها شوند و سرشماری انجام گیرد، آنگاه اجازه حرکت اتوبوس تا هتل داده شود که چند دقیقه بیشتر نبود. واقعاً زیارت با اعمال شاقه و مثل اسرای جنگی آزار دهنده بود. بارها می‌شمردند، حتی اگر یک نفر هم نامیده بود، مجبور بودیم صبر کنیم تا گروه تکمیل شود. البته مأموران هم حق داشتند، چون مأموریت حفاظت و کنترل و رفت و آمد دسته جمعی و طبق برنامه از پیش تعیین شده و توافق شده بین ایران و عراق، بر عهده آنان بود و تخلّف از آن برای خودشان هم مسأله ساز می‌شد. ولی وقت زیادی از ما به خاطر همین قضیه گرفته می‌شد و بهره ما از زیارت دو نوبت کامل بیشتر نشد.

وضعیت نامناسب زیارت تحت نظر و مراقبت، بردلم این آرزو را گذراند که کاش روزی زیارت عتبات، بدون حضور صدام در عراق و نیروی بعثی در کنار زائران انجام شود! خیلی دوست داشتم که فرصت و مجال و آزادی بود تا از حوزه نجف، علما و بزرگان این شهر، کتابخانه عمومی حضرت علی(ع) که مرحوم علامه امینی، صاحب «الغدیر» آن را تأسیس کرده، کتابفروشی‌های نجف، مدارس متعدد دینی حوزه دیرپای نجف که سال‌هاست مورد بی‌مهری است، دیدار کنم، ولی زمینه

ص: ۱۵۹

فراهم نبود، راهنما و بلدی هم نداشتم، فرصت‌ها هم پرشتاب بود وبرنامه‌های زیارتی بسیار متراکم. کاش روزی این آرزو برآورده شود! آن چه را هم که جسته گریخته به دست آوردم، نتیجه پرس‌و جوها یا سرکشی‌های خارج از برنامه خودم بود.

کوچه پس کوچه‌های نجف

علی‌رغم کنترل و محدودیت‌هایی که بود، مایل بودم نجف را بیشتر بشناسم و خارج از برنامه تعیین شده، جاهای دیگر را هم ببینیم. دردو روز اقامت در نجف، گشتی در دورو بر حرم و کوچه‌ها وگذرهای اطراف و برخی خیابان‌ها زدم. نزدیکی‌های حرم جامع الشیخ الطوسی بود. مسجدی که قبر شیخ طوسی در ورودی آن بود و دفتر آیت الله بحر العلوم هم آن جا بود. خود او حضور داشت و مراجعات مردم و طلّاب دایر بود و از فضای مسجد به عنوان «مدّرس» و محل مباحثه هم استفاده می‌شد.

در کوچه پس کوچه‌های تنگ و خراب و کثیف اطراف حرم که هیچ در شأن حریم علوی نبود، از دور چند گنبد کاشی توجه مرا جلب کرد. سراغ آن‌ها رفتم. یکی قبر مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطا بود، یکی هم قبر مرحوم محمد حسن نجفی(صاحب جواهر الکلام) از فقهای بزرگ شیعه، چند تا هم مربوط به علمای دیگر که به صورت بقعه‌هایی در بسته و بعضی باز بود.

بیرون حرم در محدوده غرب، منطقه وسیعی گود برداری عمیق شده است و ساختمان‌های قدیمی را تخریب کرده‌اند. می گفتند می‌خواهند پارکینگ زیر زمینی و توسعه‌های مورد نیاز داشته باشند. از دور دو گنبد کاشی به چشمم خورد. صبحگاه بود و لحظات طلوع آفتاب. صدای پارس سگ‌ها هم به گوش می‌رسید. حسّ کنجکاوی‌ام مرا به آن طرف کشاند. قدم زنان رفتم و رفتم تا نزدیک آنجا رسیدم. یکی از آن‌ها «مقام امام زین العابدین» بود، یکی هم «مقام امام علی» و بقعه‌ای که قبر «صافی‌صفا» در آن بود. دیداری کردم و به حرم برگشتم تا در موعد مقرّر در جمع زائران باشم برای برگشت به محلّ اقامت. آن روز، نماز صبح را به جماعت با جمعی از همسفران در ایوان امیرالمؤمنین(ع) خوانده بودم و چه قدر لذّت بخش و خاطره آمیز بود! شب‌ها در صحن حرم علوی، آقای سید حسین الصدر نماز می‌خواند.

ناگفته نگذرم که در صحن حضرت امیر و در بقعه‌ها و ایوان‌ها قبور تعدادی از علماست. از جمله قبر مقدّس اردبیلی و قبر حاج آقا مصطفی خمینی که در دو طرف ایوان طلا داخل بقعه است و

ص: ۱۶۰

درهای آن بسته است. قبر مرحوم شیخ عباس قمی و استادش میرزا حسین نوری در ایوان جلوی یکی از حجرات ضلع غربی است. قبر آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، آیت الله خویی، شیخ انصاری، بحرالعلوم، خلخالی و ... در حجره‌ها و راه‌روهای خروجی صحن است و در همه این مقبره‌ها همیشه بسته است.

اماکن دیدنی نجف

روز دوم حضورمان در نجف، برنامه دیدار و زیارت چند جا بیرون شهر بود. ابتدا به «مسجد حنّانه» رفتیم؛ جایی که می‌گویند یک شب سر مطهّر امام حسین(ع) آنجا نگه‌داری شده است، در مسیر رفتن اسرای اهل بیت به شام. سپس به زیارت قبر «میثم تمّار» رفتیم، صحابی شهید حضرت علی(ع) که به دست والیان بنی امیه شهید شد. او را به دار زدند. از بالای دار هم فضایل علی(ع) را می‌گفت که زبانش را بریدند. بعد از آن قبر مطهر جناب «کمیل بن زیاد» را زیارت کردیم، صاحبِ سرّ امام علی(ع) همان که دعای خضر را حضرت به او آموخت؛ دعایی که به «دعای کمیل» مشهور است.

پس از آن، به «مسجد سهله» رفتیم؛ جایی که مقدّس و با فضیلت است و بسیاری از اولیای الهی در آن مکان نماز خوانده‌اند. خیلی‌ها چهل شب چهارشنبه در مسجد سهله به عبادت گذرانده و به ملاقات امام زمان(عج) نائل شده‌اند. در ایران هم شب‌های چهارشنبه، مسجد جمکران به تبع این مسجد رواج یافته و مردم در چنین شبی به جمکران می‌روند. در مسجد سهله بعضی‌ها به حضور حضرت مهدی(عج) مشرف شده‌اند. صحن بزرگ آن بی‌سقف است، مثل مسجد کوفه، دارای چندین مقام(جایگاه خاص برای عبادت) است که هر کدام نماز و دعای خاصّی دارد که در مفاتیح الجنان هم آمده است.

دیدارها به سرعت انجام می‌شد، فرصت کم بود و جا هم زیاد. توقع زوّار هم این بود که در همه این اماکن، آداب و اعمال انجام شود ولی فرصت نبود. سررشته کار را به عرب‌های دعا خوانِ حرفه‌ای آنجا دادیم که هم آشنا به مقام‌ها و دعاهای هریک بودند و از حفظ میخواندند و هم صدای رسایی داشتند که نیازی به بلندگو نبود. این برنامه یک ساعتی طول کشید. فرصتی بود برای رفع خستگی، تجدید وضو و نماز. اذان ظهر شد و در آن مسجد نماز جماعت خواندیم و به هتل اقامت برگشتیم تا ناهار و استراحت داشته باشیم وعصر به مسجد کوفه برویم.

ص: ۱۶۱

خانه علی(ع)

فاصله مسجد کوفه تا خانه حضرت علی(ع) چندان راهی نیست و دیدار هر دو مکان، با هم و یکجا صورت می گیرد. پس از پیاده شدن از ماشین‌ها، ابتدا وارد محوطه‌ای شدیم که چاه حضرت علی(ع) بود و اتاق حضرت زینب و امّ‌البنین. عرب‌ها در آن اتاق و کنار چاه، از آب آن می کشیدند و در لیوان‌ها یا دبّه‌ها به زائران می‌دادند و پول می گرفتند. عشق به مولا سبب می‌شد که بازار آب فروشی آنان گرم باشد.

نزدیک آن قسمت، اتاق مسکونی حضرت علی(ع) بود و جایگاهی که آن حضرت را پس از ضربت خوردن و شهادت، غسل داده‌اند و جایی به عنوان محلّ نشستن امام حسن و امام حسین پس از شهادت مولا، که مردم برای تسلیت گویی می‌آمدند. توضیحاتی که داده می‌شد و دیوار نوشته‌هایی که این اماکن را معرفی می کرد، روزهای واپسین عمر امام و سه روز پس از ضربت خوردن تا شهادت را در ذهن‌ها زنده می کرد.

از آنجا بیرون آمدیم و با فاصله کمی که پیاده می‌رفتند، «مسجد کوفه» قرار داشت، مسجدی بزرگ، با ابّهت، با دلوارهای بلند و صحنی بدون سقف، که در قسمت قبله، منطقه‌ای رواق مانند و مسقّف بود که «محراب مسجد کوفه» نیز آنجا قرار داشت. در قسمت مسقّف نماز مغرب به جماعت خوانده می‌شد. از بدو ورود به مسجد کوفه، یکی از همان عرب‌های زیارت‌نامه خوان که صدای رسا ولی توضیحی نارسا داشت، پیشاپیش جمعیت، هر یک از «مقام» ها را معرفی و آداب و نماز خاصّ آن را بیان می کرد. لهجه‌اش سبب می‌شد توضیحاتش اغلب برای زائران جانیفتد، به خصوص که اغلب، مطالبی کلیشه‌ای و حفظ شده را تندو تند می گفت. گاهی من مطالب او را بازگویی و تبیین و تکمیل می کردم؛ از جمله در محلّ «دکّهٔ القضاء» و «بیت الطّشت» که خودم توضیح دادم.

هنگام اذان مغرب بود و در خلال حضور در مقام‌های مختلف ودعا و مستحبات آن‌ها به «مقام النبی» رسیده بودیم. پیشنمازی همراهان را بر عهده گرفتم و در محراب ایستادم، جایی که نام مبارک پیامبر را داشت و به نمازگزار، احساس لطیف و معنوی می‌داد. بین نماز مغرب و عشا، توضیحی درباره اهمیت و فضیلت مسجد کوفه و عبادت در آن دادم. برنامه‌ها ادامه داشت و وقت گیر بود. من جمعیت را با عربی که توضیح می‌داد به حالشان واگذاشتم و از جمع جدا شدم. هنوز نماز جماعت داخل شبستان تمام نشده بود. صبر کردم. با اتمام نماز، خود را به امام جماعت رساندم. یکی از بستگان ده‌هزار تومان داده بود که به فقرای شیعه داده شود. معادل آن را که یک بسته اسکناسِ عراقی بود به

ص: ۱۶۲

امام جماعت دادم. فقرای متعددی که اغلب از زنان بودند، به صف نشسته بودند و دفترچه‌هایی همراهشان بود و از مساعدت آن سید پیشنماز برخوردار می‌شدند و به هر کدام مبلغی می‌داد و در دفترچه‌ای که داشتند می‌نوشت. خوشم آمد که این پرداخت‌ها روی حساب و کتاب و برنامه تحت تکفّل است.

هر دینار عراقی حدود پنج ریال ماست. اسکناس‌های ۲۵۰ دیناری معادل صدتومان بود. نُه تا از آن‌ها را به جای هزارتومانی مبادله و معامله می‌کردند. افت شدید دینار عراقی محسوس بود. یک زمان دینار عراقی معادل ۲۰ تومانی ما بود، حالا تا این حد سقوط کرده است! در عراق، به خصوص در شهرهای مذهبی و اماکن زیارتی و بازار، هم با پول عراقی می‌توان خرید کرد، هم با پول ایرانی؛ یعنی پول ما هم آن‌جا رایج است.

باری ... پس از نماز مغرب و عشا ادامه نماز در مقام‌ها دایر بود. این همه اعمال، آن هم با سرعت و پی‌درپی، زائران را خسته کرده بود. به شیوه کار ایراد داشتیم ولی چاره‌ای هم نبود. آن عرب همراه مشغول خواندن مناجات حضرت علی(ع) در مسجد کوفه بود(أنْتَ الْموَلی وَ أنَا الْعَبْد ...) که یک و نیم صفحه از مفاتیح بود. اشاره کردم که مختصرش کند. دعا در محراب محل ضربت خوردن حضرت در مسجد کوفه هم انجام گرفت و مختصر نوحه و عزاداری. بیرون که می‌آمدیم، با این که یکی از مقام‌ها باقی مانده بود، به عرب دعا خوان گفتم آن را از برنامه حذف کند و یکسره برویم به حرم حضرت مسلم بن عقیل که چسبیده به مسجد کوفه است و گوشه‌ای از رواق حرم آن حضرت، قبر «مختار» بود، خونخواه شهدای کربلا. حرم حضرت مسلم روشن و با صفا و آینه کاری شده بود، با گنبدی بزرگ بر روی مرقد. روبه روی آن، حرم «هانی‌بن عروه» بود که در ایام حضور مسلم در کوفه، میزبان او بود. سپس ابن زیاد او را دستگیر کرد و به شهادت رساند.

شب از ساعت ۵/ ۱۰ گذشته بود که به سمت نجف برگشتیم و شام و استراحت، تا فردا آخرین روزمان را در نجف بگذرانیم.

وادی السلام

قرار بود امروز به قبرستان تاریخی و مهمّ «وادی السلام» برویم. صبح اول وقت، نماز را در حرم حضرت امیر(ع) خواندیم و پس از زیارت به هتل برگشته، صبحانه خوردیم و آماده شدیم برای زیارت وادی السلام. بزرگ‌ترین گورستان کهن و مقدس که قبر بسیاری ازعلما و صلحا آنجاست، با آن وضع

ص: ۱۶۳

خاص قبور که از سطح زمین تا نیم‌متر، یک متر و گاهی بیشتر بلند است و حرکت در لابه‌لای قبرها دشوار. قبر حضرت هود و حضرت صالح که در محوطه‌ای دارای صحن کوچک و قبه و ضریح بود زیارت شد ولی ما همچنان تحت تأثیر این قبرستان بزرگ و حیرت انگیز بودیم. وسعت آن را تا ۲۵ کیلومتر مربع گفته‌اند و بعضی می‌گویند از خود نجف بزرگ‌تر است. انتهای آن ناپیداست. قبرها اغلب چند طبقه است. طبق روایات، ارواح مؤمنین پس از جدایی از بدن، در وادی السلام جمع می‌شوند و یکدیگر را ملاقات می‌کنند و ارواح گنهکاران در وادی «برهوت» به هم می‌رسند. اینجا هم دستفروشان و متکدیان حرفه‌ای و سمج ودوره گرد، ول کن نبودند و حال آرام را از انسان می‌گرفتند. پیش از اذان ظهر دوباره به هتل برگشتیم تا با تحویل دادن ساک‌ها جهت حرکتِ عصر برای زیارت وداع به حرم برویم.

زیارت وداع

روز آخر حضورمان درنجف بود. نزدیکی ظهر گفتند برای «زیارت وداع» می‌رویم. نوبت سوّم زیارتمان بود. هوای داغ خرداد ماه و ظهر داغ نجف و درهای بسته حرم کلافه می‌کرد. وقتی به حرم رفتیم، با درهای بسته حرم ورواق‌ها روبه روشدیم. مراسم غبار روبی(وغارت پول‌های اهدایی مردم) توّسط اوقاف عراق بود. قاعدتاً یکی دوساعتی طول می‌کشید. نتوانستیم آخرین زیارتمان را در درون حرم انجام دهیم. پشت‌درهای بسته زیارت خواندیم. اذان گفتند. زوّار پراکنده بودند. من شخصاً در بیرون حرم در «جامع الشیخ الطوسی» که محل درس و بحث علما بود و کنار قبر مرحوم شیخ طوسی، پشت سرآقای بحرالعلوم نماز خواندم. پس از نماز، کم‌کم افراد جمع شدند تا به محل اقامت برگردند و حسرت زیارت وداع از نزدیک و کنار ضریح، بر دل دوستان همسفر ماند، چون عصر می‌بایست از نجف به سمت کربلا حرکت می‌کردیم. در همان فاصله، ساعتی هم به زائران فرصت دادند که به طرف بازار بروند و اگر چیزی می‌خواهند و سوغاتی و خریدی دادند انجام دهند. من که حوصله بازار گردی در آن هوای گرم نجف را نداشتم به بازار نرفتم و به پرسه‌زدن در حرم و اطراف آن پرداختم.

به سوی کربلا

تا افراد جمع شوند و هماهنگی صورت گیرد و حرکت آغاز شود، عقربه ساعت روی ۵ بعداز

ص: ۱۶۴

ظهر نشست.

فاصله حدود ۷۰ کیلومتری نجف تا کربلا طی شد. هرچه به شهر کربلا نزدیک‌تر می‌شدیم، بر شدّت التهابمان می افزود و بی‌تاب‌تر می‌شدیم. ورود به سرزمین شهادت، آن هم برای نخستین بار برایم عادی نبود. ما را به هتلی نزدیک حرم حضرت ابوالفضل(ع) راهنمایی کردند؛ «فندق شاطئ الفرات» ساعتی در آنجا استراحت کردیم و پس از غسل زیارت، به قصد تشرّف به سوی حرم راه افتادیم.

می‌بایست ابتدا به زیارت امام حسین(ع) برویم، ولی برای گروه ما که از مسیر حرم حضرت عباس عبور می‌کردیم و باطّی مسافت بین الحرمین به زیارت سید الشهدا(ع) می‌رفتیم، بسیار سخت بود که بدون ورود به حرم عباسی، به حرم حسینی برویم، امّا ادب اقتضا می‌کرد که ابتدا به زیارت امام معصوم برویم.

لحظه ورود به حرم، غوغایی در دل‌ها به پاشد. بر آستانه حرم ایستادیم. آستان را بوسیدیم، با اشک‌ها، ناله‌ها و شور و حالِ وصف ناپذیر. در ضمن، توسّلی انجام شد و اشکی جاری گشت، اذن دخول خواندیم. از آن پس جمع ما از هم پراکنده شدند تا هر کس حال و هوای خودش را داشته باشد و در ساعتی مقرّر، در جای تعیین شده حضور یابند. زیارت به مغرب کشید. نماز مغرب و عشا را خواندیم، حرم حضرت ابوالفضل هم زیارت شد، دیر وقت بود که افراد به هتل برگشتند، تا شام خورده به استراحت بپردازند.

قرار بود صبح زود، برای نماز جماعت به حرم حسینی برویم. فاصله هتل تا حرم نزدیک بود. پیاده آمدیم. با جمع زائران کاروانمان در ایوان طلای حرم امام حسین(ع) نماز جماعت خواندم. بازهم از هم جدا شدیم تا ساعت ۷ صبح که قرار شد همه برای صرف صبحانه در هتل حضور یابند.

قبر شش گوشه

بارها در دعاها گفته و شنیده و از خدا خواسته بودیم که زیارت قبر شش گوشه امام حسین(ع) را با معرفت، نصیبمان کند. اکنون در کنار این قبر مطهّر مشغول زیارتیم و زیر قبه حسینی که دعا مستجاب است، دستانمان به نیایش بلند است. داخل حرم حسینی، قبر حبیب بن مظاهر را که ضریحی مستقل و کوچک دارد زیارت کردیم. باکمی فاصله، قبر ابراهیم مجاب بود، نوه حضرت کاظم(ع) که می‌گویند نابینا بوده و به زیارت قبر حسین(ع) آمده و سلام داده و در مرتبه دوم، جواب سلامش را

ص: ۱۶۵

شنیده است؛ از این رو به ابراهیم مجاب معروف است. روی قبر وی داخل ضریحش، مقدار زیادی سیگار بود. پرسیدم چرا؟ گفتند: سیگاری‌ها یک نخ سیگار روی قبر می‌اندازند، به عنوان این که تصمیم به ترک سیگار دارند و این را آخرین سیگارشان می‌دانند. ضریحی جدا برای شهدای دیگر کربلا بود، در پایین پای امام حسین و علی اکبر که در یک سمت نام شهدا را که به بیش از ۱۰۰ می‌رسد بالای ضریح نوشته‌اند، شامل نام شهدایی چون مسلم وهانی و ... هم می‌شود که جزو شهیدان نهضت حسینی‌اند، امّا نه در صحنه کربلا در راه بازگشت به هتل، بیرون حرم حضرت عباس، دو جایگاه را که به «کفّ العباس» معروف است و محلّ قلم شدن دست‌های علمدار کربلاست زیارت کردیم. معمولًا کاروان‌ها گروهی به اینجا هم می‌آیند ونوحه و مرثیه‌ای خوانده می‌شود.

مزارهای دیگر

همان روز دسته‌جمعی به زیارت قبرعون بن عبدالله بن جعفر(پسر حضرت زینب) رفتیم که چند کیلومتر بیرون کربلا بود. سپس به زیارت قبر طفلان مسلم در مسیب و آن سوی رودخانه پرآب فرات مشرف شدیم که کنار هم است و دو گنبد دارد. عبور از پلی که روی فرات بود، هزاران حرف و حدیث و حماسه و نکته به ذهنم آورد، مجال درنگ نبود و گذشتیم. در مسیر بازگشت، قبر حرّبن یزید ریاحی را زیارت کردیم که نزدیک کربلاست و قبر طفلان مسلم حدود ۴۰ کیلومتر فاصله با کربلا دارد. گرچه دیدارها با عجله بود و همچنان تحت کنترل مأمورهای بعثی که در اتوبوس‌ها بودند و به دل نمی‌چسبید ولی باز هم مغتنم بود به کربلا برگشتیم.

ظهر حرم بودیم و نماز و زیارت و بازگشت به هتل. بعد از ظهر برنامه خاصی نبود. افراد به بازار رفتند تا خرید کنند. من حرم را ترجیح دادم و به زیارت مشرف شدم. شب، باز هم حرم حسینی و نماز و بازگشت به محل اسکان. گرچه به دلیل نزدیکی حرم و هتل، رفت و آمدها گروهی نبود، امّا مأموران عراقی را همواره در حال پرسه زدن و زیر نظر داشتن افراد می‌دیدم. حواسشان جمع بود و نفرات ما را به خوبی می‌شناختند.

ص: ۱۶۶

خیمگاه و تلّ زینبیه

برنامه روز بعـد، دیدار از خیمگاه و تلّ زینبیه بود که نسبتاً به حرم سیدالشـهدا نزدیک است. رفتن با ماشـین بود و برگشت پیاده. در محـل خیمه پیش از ورود به آنجـا، همه را جمع کردیم. توضـیحی در تاریخچه این مکان و وضع جغرافیایی منطقه و چگونگی اردو زدن امام حسـین(ع) در آغاز ورود به سـرزمین کربلا و چینش‌خیمه‌های امام و اصحاب و فاصله خیمگاه تا میدان نبرد و قضایایی که به این مکـان و این فاصـله مربوط می‌شود بیـان کردم. وارد بنای خیمگاه شـدیم و در محلّی که به «محراب امام حسـین» معروف بود وارد شدیم. همه نشستند. نوحه خوانی آغاز شد. مدّاح کاروان مرثیه خواند و کاروانیان سیر گریه کردند.

در کنار آن بنا، چاهی بود به نام «بئرالعباس» گویا همان چاهی که به دستور امام در روزهای بی‌آبی و غلبه عطش پشت خیمه‌ها حفر کردند و خبر آن به سپاه عمر سعد رسید. زیر همین ساختمان، خالی بود و در محوطه‌ای مثل سرداب، آب بود و شاید وصل به همان چـاه، آبش راکـد و بـدبو بـه نظر می‌رسـید و بعضـی می‌کوشـیدند به نحـوی یـک لیـوان از آن آب برای تـبرّک بردارنـد، پشت این محراب، اتاق و محرابی بود که بر آن نوشـته بود: محراب امام سـجّاد و خیمه آن حضـرت، که خیلی کوچک بود. در گوشه محوطه پشت خیمگاه نیز، اتاق بزرگ و آراسته و دارای آینه و شمعدان بود که «خیمه قاسم» نام داشت.

از آنجـا بیرون آمـدیم و بـا عبور از یک خیابان و راه میان بُر، به محلّ تلّ زینبیه رسـیدیم ساختمانی کاشیکاری شـده به انـدازه یک مسـجد کوچک که چنـد پلّه از سـطح خیابان بالاتر و مُشـرف به حرم بود، محلّی که حضـرت زینب روز عاشورا مکرّر به آن بلنـدی می‌آمـد و اوضـاع میـدان و وضع برادرش امام حسـین را مشاهـده و پیگیری می‌کرد. زائران آنجا هم به یاد این قهرمان صبر و الگوی عفاف، نماز و دعا خواندند وادای نذر و نیاز نموده، متفرق شدند. هرکس به سویی، تا پس از نماز ظهر و عصر در هتل باشند.

خارج از برنامه

جاهـایی که کـاروان می‌بایست برود، از قبل مشـخص بود و با راهنمایی همراهان عراقی به آنجاها می‌رفتیم، ولی من به این حدّ قانع نبودم. شـنیده بودم محلّی به نام «مقام صاحب الزمان» است. عصر که افراد برای زیارت به حرم می‌رفتند، چون حرکت جمعی الزامی نبود، من جـدا شـدم و پرسـان پرسان به آنجا رفتم، در منطقه غرب حرم ابوالفضل(ع) ساختمان مفصّـلی بود که می‌گفتنـد امام زمان هنگام

ص: ۱۶۷

تشرف به زیارت جدّش، اینجا نماز خوانده است. دو سالن جداگانه برای آقایان و خانم‌ها تا مخلوط نشوند. نمازی خواندم و دعایی و به تماشای اطراف پرداختم. اتوبوس‌های زیادی بود، ولی نه مربوط به زوّار ایرانی، بلکه بیشتر زائران عرب زبان از سوریه و لبنان بودند.

کنار آنجا رودخانه‌ای بود و آب داشت و بچه‌ها در آن شنا می‌کردند. پرسیدم، گفتند این همان نهر علقمه است که از فرات منشعب می‌شود. در بازگشت به سمت حرم، از کوچه پس کوچه‌های آنجا می‌گذشتم، منطقه‌ای محروم نشین با بافت قدیم و فرسوده در یکی از گذرگاه‌ها چشمم به دیوار ساختمانی افتاد که روی تابلویی نوشته بود: «هنا وقف الامام الحسین مَعَ عمر بن سعد یوم عاشورا» که اشاره به محلّ ملاقات و گفتگوی امام حسین(ع) با عمر سعد در روز عاشورا داشت و هفت- هشت بیت شعر عربی زیر آن بود که مضمونش اشاره به همین ملاقات و حرف‌های امام به عمر سعد و خواستن از او که دست به خون وی نیالاید وامتناع عمر سعد از پذیرش حرف امام. البته من در تاریخ خوانده بودم که این ملاقات، قبل از عاشورا و درگیری و به امید پیشگیری از جنگ و به پیشنهاد امام انجام یافته بود. شاید کمتر کسی از زوّار، گذارش به این‌جا بیفتد. و شاید از این گونه آثار و نشانه‌ها در جاهای دیگر بازهم باشد که بی‌خبریم و انسان تصادفاً از وجود آن‌ها آگاه می‌شود راه را ادامه دادم تا به حرم رسیدم.

شب جمعه کربلا

شلوغی شب جمعه در کربلا- استثنا نیست. در همه حرم‌ها و اماکن زیارتی ایران و عراق چنین است. ولی در کربلا- شور و حال دیگری است! غروب بود که از محلّ مقام صاحب الزمان به حرم رسیدم. نماز و زیارت، سپس زیارت حضرت ابوالفضل(ع) و بازگشت به خانه.

فاصله حرم امام و علمدارش پر از جمعیت بود. داخل دو حرم نیز شلوغ. به سختی دست به ضریح می‌رسید. چهره‌ها نشان می‌داد که از جاهای مختلف عراق آمده‌اند و زائران بومی‌اند. این ازدحام، شب جمع و صبح جمعه و روز جمعه هم ادامه داشت. پس از مغرب دیگر خلوتی حرم و عادی بودن وضع محسوس بود.

مجلس جشن در حرم

ص: ۱۶۸

روز سوم و آخرین روز ما در کربلا، مصادف با ۱۷ ربیع الأول بود، میلاد حضرت رسول(ص) و امام صادق(ع) به زائران گفته بودیم که پس از نماز صبح، ساعت ۷ در ایوان حرم حسینی جمع شوند تا عرض ادب کنیم. همراهان جمع بودند. از کاروان‌های دیگر هم بودند. چند دقیقه‌ای به مناسبت این دو میلاد صحبت کردم، میدان را به دو مدّاح سپردم که به مدیحه سرایی حضرت رسول و ثنای اهل بیت و امام صادق پرداختند. طبق عادتشان، روز عید هم در برنامه جشن، گریزی به کربلا زدند و توسّل و اشک و حال.

شکلات بین افراد حاضر تقسیم شد.

مأموران عراقی به این برنامه‌ها هم حساسیت نشان می‌دادند و همین که صدای مدّاح کمی بلند می‌شد و می‌خواست شوری بدهد، تذکّر می‌داند و گاهی هم عصبانی و بداخلاق می‌شدند. ما هم تحمّل می‌کردیم و کوتاه می‌آمدیم، چاره‌ای نداشتیم.

روز آخر

رفتم ولی هوای تو از دل نمی‌رود.

کم‌کم داشتیم به کربلای مظلوم انس می‌گرفتیم که می‌بایست آماده بازگشت می‌شدیم و چه سخت بود این دل کندن! پس از صبحانه، ساک‌ها را تحویل ماشین‌ها دادیم، تا زیارت وداع انجام گیرد وعزیمت به سوی مرز. ولی مثل همیشه که عده‌ای در کارهای جمعی هماهنگی لازم ندارند و با تأخیرها وتک‌روی‌ها یک گروه را معطّل نگه می‌دارند، آن روز زیاد معطّل شدیم. تا ظهر، فرصت آزاد گذاشته بودند برای زیارت وداع، خرید از بازار، استراحت و آمادگی برای بازگشت.

بعضی‌ها زیاد لفت می‌دادند و ملاحظه دیگران را نمی‌کردند. ساک‌ها و کلید اتاق‌ها را تحویل داده بودیم. می‌بایست به نحوی در لابی هتل(یعنی همان همکف مسافرخانه محل اقامت) نشسته یا سرپا وقت می‌گذراندیم، تا موعد سوار شدن بر اتوبوس‌ها فرا برسد. تسویه حساب با هتل و دادن هدیه به کارکنان و خدمه و ... سرانجام سوار شدن به ماشین‌ها و این در حالی بود که ساعت، ۳ بعداز ظهر را نشان می‌داد.

بالاخر از هتل «شاطئ الفرات» و از دست گداها و کودکان سائل که مثل مور و ملخ ریخته و ماشین‌ها و زوّار را محاصره کرده بودند، جدا شدیم و اتوبوس‌ها حرکت کردند. از راننده و مأموران خواستیم که چند دور پیرامون این دو حرم چرخ بزنند. سه دور چرخیدند و ما از پشت شیشه اتوبوس،

ص: ۱۶۹

عرض ارادت و سلام و خداحافظی و اشک و حال داشتیم و سرانجام حرکت به سوی مرز خسروی.

از کربلا به بغداد و از آنجا به گمرک عراق، که دیگر اذان شده بود. تا مقدمات خروج انجام شود و از نقطه صفر مرزی بگذریم ووارد گمرک ایران شویم بیش از یک ساعت طول کشید جابه‌جایی افراد و ساک‌ها و عوض شدن اتوبوس‌ها و ... بالأخره ساعت ۹/ ۵ شب بود که به قصر شیرین رسیدیم که قرار بود نماز و شام در آنجا باشد. همزمان با بازگشت ما چند کاروان هم از ایران آمده بودند و در همان مهمان خانه برای صرف شام و ادای نماز پیاده شده بودند. ولوله عجیبی بود و افراد همه مخلوط. آنان که می‌آمدند، در همان جا جشن میلاد پیامبر را گرفته بودند. ما دیشب در کربلا جشن گرفتیم. افق عراق یک روز جلوتر از ایران است. یکی دو ساعت طول کشید تا کارها انجام شود و نفرات ما سوار شوند و حرکت کنیم.

توقف مختصری در کرمانشاه داشتیم. نماز صبح را در ملایر خواندیم و حرکت به سوی قم انجام گرفت. ساعت ۹/ ۵ صبح بود که به قم رسیدیم. اتوبوس‌ها در همانجا که سوار شده بودیم متوقف شدند و مسافران را پیاده کردند. از میان انبوهی که به استقبال زوّار کربلا آمده بودند گذشتیم و به اتّفاق آنان که به استقبالمان آمده بودند، به خانه رفتیم.

سفری جالب و معنوی بود، امّا همراه با رنج‌ها و مرارت‌ها. آرزو کردم کاش نصیب همه آروزمندان شود، آن هم با حالت عزّت و سرافرازی و بدون وجود آقا بالاسر و نظارت مأمور و با فراغت کامل و آرامش مطلوب.

آنچه گشت، اجمالی از این سفر بود.

شاید اگر مسؤولیت روحانی کاروان بودن نبود و فراغت بیشتری داشتم، به گونه‌ای دیگر و مفصّل‌تر می‌نوشتم.

همین قدر هم برای یادگاری این سفر غنیمت است. امید است که عشق و ارادت به ساحت عترت پیامبر، همواره در دل‌ها افزون‌تر شود.

زائر کوی حسینیم، خدایا مپسند در ره عشق، گزینیم جز او یار دگر

هر که را نیست به دل شور ولایت، برود بفروشد دل بی مهر به بازار دگر

ص: ۱۷۰

ای حسین، ای که بود مرقد تو کعبه عشق بر لبم نیست به جز یاد تو گفتار دگر

من که عمری است به درگاه تو سرمی‌سایم نروم از در این خانه به دربار دگر

ص: ۱۷۱

نقد و معرفی کتاب

کلمات قصار امیرمؤمنان (ع) در نگاه اوکلی

ص: ۱۷۲

ترجمه انگلیسی گزیده‌ای از کلمات قصار حضرت علی ابن ابی‌طالب(ع) متعلق به قرن هجدهم میلادی به قلم سایمن اوکلی به تازگی مجله «الموسم» چاپ هلند در شماره ۷۲- ۷۱(۲۰۰۹) نسخه عکسی، ترجمه‌ای از واژه‌های برگزیده و کلمات قصار حضرت علی بن ابی‌طالب(ع) را منتشر کرده است. در روی جلد این کتاب، نام مترجم «سایمن اوکلی» [Siman Ockley]

درج گردیده که استاد زبان عربی در دانشگاه کمبریج انگلستان بوده و کتاب را از روی نسخه اصلی، که به زبان عربی است و در کتابخانه بادلین دانشگاه آکسفورد نگهداری می‌شود، به زبان انگلیسی برگردانده است در این کتاب که ۳۴ صفحه دارد، روی هم ۱۶۹ فقره از کلمات قصار را به انگلیسی برگردانده و کتاب به وسیله برنارد لینتوت، به سال ۱۷۱۷ در لندن چاپ و منتشر شد. بعدها این کتاب درسال ۱۸۹۲ از سوی انتشارات دانشگاه کمبریج تجدید چاپ گردید.

اوکلی(۱۷۲۰ – ۱۶۷۸) در تقدیم نامه‌ای دو صفحه‌ای، خطاب به توماس فریک [Thomas Freke] می‌نویسد: نمونه موجود سخنان حضرت امام علی(ع) نمونه خوبی است برای پیروی کردن وی در دیباچه‌ای هشت صفحه‌ای، ابتدا عملکرد غربیان در تحقیر اقوام شرق را به باد انتقاد و سخره گرفته و آنگاه ایشان را به تأمل و تفکّر در حکمت‌های موجود در سخنان حضرت علی(ع) دعوت می‌کند. اوکلی از وام داری غربیان نسبت به حکمت و تعقّل عمیق عربی و شرقی سخن گفته و سخنان حضرت امام علی(ع) را برتر از تمامی کلمات قصار و ضرب المثل‌های سایر ملل می‌داند و از ژرفای آنها به وجد می‌آید و شگفت‌زده می‌شود و همین مجموعه از کلمات آن امام همام را، در ارزشمندی، بالاتر از اناجیل اربعه- عهد جدید- ارزیابی می‌کند سرانجام همین امر او را برآن داشته تا در جلد دوّم کتاب دیگر خود(تاریخ شرقیان) به تفصیل به زندگی آن بزرگوار بپردازد. نظر به عمق تجربیات و معانی موجود در سخنان حضرت امام علی(ع)، وی قدمت و پیشینه این سخنان را احتمالًا بسیار بیشتر از عمر شریف و زمان زندگی آن حضرت می‌داند و احتمال می‌دهد که شاید بخشی از آن‌ها ضرب المثل‌هایی بود که از کلام آن حضرت نیز جمله‌های حکیمانه‌ای بدانها اضافه شده است.

ص: ۱۷۳

اوکلی در جایی دیگر تأسف می‌خورد که چرا باید این کتاب ترجمه شود، بلکه برای فهم و درک عمق آن، سزاوار است که آدمی به ممالك شرقی(اسلامی) سفر کند. وی اهمیت این کتاب را بسی بالاتر و بیشتر از عهد عتیق و سخنان انبیای بنی اسرائیل می‌داند و می گوید: این کلمات قصار، مشحون از هدفمندی بوده و دارای روح عشق و شیدایی خالص است. دقت در حیات و بالاترین ثقل فکری و عمیق‌ترین تجربیات بشر در امور انسانی را به دست می‌دهد. از نظر اوکلی، تعجبی ندارد که انسان در برابر هر یک از جمله‌های این کتاب بهت زده شود!

سایمن اوکلی در ۱۷۱۷ در شهر اکسترانگلستان به دنیا آمد و در رشته زبان عربی در دانشگاه کیمبریج تحصیل کرد. وی مدت‌های طولانی در کتابخانه بادلین- کتابخانه مرکزی دانشگاه آکسفورد- به مطالعات مخطوطات عربی پرداخت و در سال ۱۷۱۱ به سمت استادی دانشگاه کیمبریج در رشته مطالعات عربی برگزیده شد. او به سبب بدهکاری‌های مالی در ۱۷۱۷ زندانی و در ۱۷۱۸ آزاد شد، لیکن شرایط جسمی نامناسب منجر به فوت وی در ۱۷۲۰ شد.

از آثار اوکلی می‌توان کتابهای «مقدمه زبانهای شرقی»(۱۷۰۶)، ترجمه «تاریخ یهودیان معاصر» اثر سیمون مودینا فرانسوی(۱۷۰۸)، «تطور عقل انسانی در کتاب حی بن یقطان» اثر ابن طفیل(۱۷۰۸) و «تاریخ شرقیان»(جلد اول ۱۷۰۸ و جلد دوم ۱۷۱۸) و نیز «گزیده‌ای از سخنان حضرت علی(ع)»(۱۷۱۷) را نام برد.

هرچند نویسنده مشهور لبنانی مقیم قاهره، آقای نجیب العقیقی در کتاب ارزشمند خود «المستشرقون»(جلد ۲، ص ۴۶) می گوید: اوکلی کتاب حاضر را از «غررالحکم و دررالکم» آمدی گرفته، لیکن خود اوکلی در هیچ جای کتاب به نام متن دست نویس عربی که وی این کلمات و جمله‌های حضرت را از آن‌ها برگفته است اشاره‌ای نکرده است.

ص: ۱۷۴

پرچمداران هدایت

(تدبّری بر زیارت جامعه کبیره)

زیارت‌های مأثوره و منقول از ائمه معصومین(ع)، یکی از گنجینه‌های معروف و منابع امام شناسی است. در این میان، زیارت جامعه کبیره، با سندی موثّق که دارد و بزرگانی همچون شیخ صدوق، شیخ طوسی، علامه مجلسی، فیض کاشانی، شیخ کفعمی، محدث نوری و ... آن را در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند، جایگاه خاصّی دارد. سلسله سند این زیارت، به حضرت امام هادی(ع) می‌رسد و به دلیل محتوای غنی و پرباری که دارد، بارها از سوی عالمان دین، شرح شده است.

کتابی که اخیراً با عنوان «پرچمداران هدایت» منتشر شده، نامی که برگرفته از تعبیر «أئمه الهدی و مصابیح الدّجی» است، به قلم حجت الاسلام سید احمد سجادی از پژوهشگران حوزه علمیه اصفهان است.

معارفی که در زیارتنامه‌ها مطرح است، ریشه در معارف قرآنی دارد. از این رو اگر تطبیقی بین تعابیر، مضامین و مفاهیم به کار رفته در قرآن و متن این زیارت‌نامه‌ها صورت گیرد و مشترکات مضمونی آن‌ها استخراج گردد، این ریشه مشترك و آشنجور معارفی زیارت‌نامه و آیات کلام الله، روشن‌تر می‌شود و این، کار وشیوه‌ای است که نویسنده این اثر، در تألیف خود به کار گرفته است.

در مقدمه کتاب می‌خوانیم: «بسیاری از فرازهای این زیارت، با آیات قرآن و روایات پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع) مطابقت کامل دارد و می‌توان گفت: زیارت جامعه کبیره، خلاصه تمام احادیثی است که در فضل و منزلت أئمه صادر گردیده است. لذا در تبین هر فراز، سعی برآن داشته‌ایم تا با آیات قرآنع سخنان پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع)، آن فراز، تبیین گردد و با آنکه پیرامون هر فراز، احادیث فراوانی یافت می‌شد، ولی بنارا بر اختصار گذارده، به یك حدیث در آن باب اکتفا شده، مع الوصف به ۶۲۰ حدیث و روایت استناد گشته و به بیش از ۲۰۰ آیه قرآن کریم توجه شده است ... پس این نوشتار در واقع، تطبیق گر فرازها با بعضی از روایات ائمه(ع) بوده و تدبّری بر زیارت جامعه کبیره است و هیچ شأنیت آن را نداشته که به کشف رمزهای فرازها پرداخته باشد.» [ص ۱۰].

توضیح مؤلف، گویاست و نیازی به افزون چیزی نیست.

گفتنی است علاوه بر روش تطبیقی بین فرازهای زیارت نامه و روایات معصومین، لغات و

ص: ۱۷۵

اصطلاحات به کار رفته در آن هم توضیح داده شده است.

در پایان کتاب نیز، «واژه نامه الفاظ زیارت جامعه» به ترتیب الفبا دیده می‌شود که جهت دست یابی به توضیحات مربوط به آن‌ها کمک شایانی می کند. فهرست دیگری به ترتیب متن زیارت‌نامه که تقطیع شده است، راهنمای مطالعه کننده است.

این کتاب، که مطالعه آن معلومات دینی و معارفی خواننده زیارت را می‌افزاید، در یک جلد و ۵۰۴ صفحه در قطع وزیری از سوی «انتشارات اسوه» و البته به سازمان اوقاف و امور خیریه چاپ شده است. چاپ نخست آن در ۰۰۰/ ۱۰ نسخه و قیمت ۵۰۰۰ تومان در خرداد ۱۳۸۷ صورت گرفته است.

ص: ۱۷۶

کربلای معلی از نگاه خاور شناسان

«رَوضهٔ مِنْ رِیَاضِ الْجَنَّهٔ»

محمدرضا فخر روحانی

منطقه کربلاـ پیش از آن که واقع کربلاـ در عـاشورای سال ۶۱ هجری رخ دهـد، مـورد تـوجه اقوام سـامی بوده است. این نکته را از ریشه شناسـی واژه «کربلا» می‌توان دریافت. هرچند واژه و نام کربلا دارای ریشه‌های متعددی است لیکن صرف داشتن چندین نام و نیز ریشه شناسـی این نام به عنوان «شـریف‌ترین زمین»(سـید الأرض)، «شهرخدا» و یا «دروازه شهر خدا» ۱ می‌تواند گواه عظمت آن باشـد. این نکته زبانشـناختی را تأییـد هم هست، انبیـای سـلف و در اسـلام، حضـرت امیرالمـؤمنین علی(ع)، سال‌هـا پیش از رویـداد جانسوز عاشورا، به زیارت این منطقه رفته‌اند.

اهمیت شـهر کربلا، پس از واقعه عاشورا، بی‌تردیـد به اجساد مطهر پاکبازانی باز می‌گردد که در نبردی نابرابر پایـداری کردند و در همیشه تاریخ جاودانه شدند. نظر عنایت رحمانی به این خاک و تربت را از حدیث ارجمند حضـرت امام صادق(ع) می‌توان دریافت که: «موضع قبرالحسـین منزیوم و فی فیه، روضه من ریاض الجنّه»؛ «جایگاه قبر [مطهر حضـرت امام] حسـین(ع) از روزی که در آنجا دفن شد، باغی از باغ‌های بهشت است.» ۲

کتـاب مورد بررسـی در این مقـاله، از نگاشـته‌های آقـای محمـد صـادق کرباسـی است که با عنوان «نظرهٔ المسشـرقین و الرّحّاله إلی الروضـهٔ الحسـینیه» بـا تحقیق و ویرایش آقـای دکتر جلیل العطیه در بیروت به وسـیله «بیت العلم للنابهین» در ۱۴۲۹ ق. ۲۰۰۸ م و در ۱۵۹ صفحه منتشر شده است.

نویسـنده گرامی، جناب آقای کرباسـی، صاحب نوشته‌ها و کتب زیاد؛ از جمله «دائره المعارف الحسینیه» می‌باشند که در لندن چاپ و منتشر می‌گردد. آقای دکتر جلیل العطیه استاد عراقی مقیم فرانسه هستند که ویرایش و نظم فعلی کتاب را برعهده داشته‌اند.

کتـاب مورد بررسـی، از چهـل و چهـار فصل سامان یافته که هر یک به معرفی و ارائه نظریات کسانی می‌پردازد که از شـهر مقـدس کربلا دیدن کرده‌اند. از میان چهل و چهار نفری که نامشان آمده،

ص: ۱۷۷

سه نفر ایرانی بوده‌اند از جمله آنها مرحوم محمد غفاری، معروف به «کمال الملک» است و در مجموع چهارده نفر مسلمان و بقیه غیر مسلمان(اعم از مسیحی و یهودی) می‌باشند.

هر فصل از کتاب، با مطالب زیر سامان یافته است: شماره فصل، مسؤولیت یا شغل و نام خاورشناس و یا زائر(که به مسلمانان اطلاق می‌شود)، ملیت و سپس سالی که شخص از حرم مطهر و شهر کربلا دیدن کرده است. پس از این مطالب مقدماتی، ترجمه عربی جمله‌ها و اظهار نظرهای شخص مورد بحث آورده شده و در پایان هم اگر تابلوی نقاشی و یا رسم فنی از حرم مطهر و یا شهر کربلا در مجموعه آثار مشخص وجود داشته، درج گردیده است. در صورت امکان، خلاصه‌ای از زندگینامه شخص نیز آورده شده است:

فصل نخست به محمد ابن حوقل بغدادی موصلی اختصاص یافته که در سال ۳۶۷ ق.(/ ۸۸۰ م.) از کربلا دیدن کرده است.

از میان غیر مسلمانان، نخستین فرد «پدرو تیکسیرا» ۳ است که از کشور پرتغال بوده و در سال ۱۰۱۳ ق.(/ ۱۶۰۴ م.) از کربلا دیدن کرده و از کثرت زوار و وفور نعمت و فراوانی ارزاق نوشته است. وی ابتدا یهودی بوده و سپس آیین مسیحیت را برمی‌گزیند.

فصل پنجم به «کارستن نایبور» ۴ آلمانی اختصاص دارد که در سال ۱۱۷۹ ق.(۱۷۶۵ م.) از کربلا دیدار کرده و طرحی از حرم مطهر حضرت امام حسین(ع) را رسم کرده است.

در فصل سیزدهم به گزارش «تئودور نولدکه» ۵(۱۹۳۰- ۱۸۳۶) بر می‌خوریم که در تاریخ ۱۲۶۷ ق.(/ ۱۸۵۱ م.) به کربلا رفته و گزارش تا حدّی دقیق و شفافی از معماری حرم حسینی ارائه می‌کند. وی نخستین نمای معماری داخلی حرم مطهر را نیز ارائه کرده و این که گنبد مطهر حضرت امام حسین(ع) از دو لایه تشکیل شده است.

فصل شانزدهم به گزارش «رابرت کلایو» ۶ انگلیسی اختصاص دارد که در سال ۱۲۷۹ ق. [/ ۱۸۶۲ م.] از شهر کربلا دیدن کرده و توصیف دقیقی از مناره‌ها، صحن‌ها، ایوان‌ها و کفش داری‌ها و ضریح مقدس آن حضرت ارائه می‌کند و نیز تصویری از حرم مطهر در کتاب وجود دارد که مربوط به ترسیم رابرت کلایو در ۱۲۷۷ ق. [۱۸۶۰ م] است. درباره تاریخ‌های مذکور در این فصل، پانوشت شماره ۱ در صفحه ۶۴ کتاب گویای این مطلب است که تاریخ ۱۸۶۰ میلادی که در پایین تابلو درج شده صحیح می‌باشد.

فصل بیستم به «جان پیترز» [John Peters] آمریکایی اختصاص دارد که در سال ۱۳۰۹ ق.

ص: ۱۷۸

[/ ۱۸۹۰ م.] در رأس یک هیأت اعزامی از پنسیلوانیا از شهر مقدس کربلا- دیدن کرده است. جان پیترز در ۱۸۵۲ م. در شهر نیویورک متولد شد و در ۱۹۲۱ در گذشت. وی در رأس یک هیأت باستان شناسی در منطقه بابل و یا حلّه عراق، در آن منطقه به حفریابی باستان شناسانه اشتغال داشت. او در گزارش خود مقایسه‌ای میان حرم حضرت امام حسین و حضرت امام علی(ع) کرده، می‌نویسد: در صحن مطهّر، مناره سومی هم به نام مناره عبد(مغاره العبد و یا مئذنه العبد) وجود دارد. ۷

در فصل بیست و ششم، گزارش تفصیلی است از «هانت» [Hant[کنسول انگلستان در کرمانشاه است که در سال ۱۳۲۲ ق. [/ ۱۹۰۴ م.] از کربلا- دیدن کرده و گزارش تا حدّی مفصل از حضور و زیارت ایرانیان در اعتاب مقدسه عراق و نیز از ظلم وجور حاکمان عثمانی نسبت به شیعیان ارائه می‌کند. وی در گزارش خود به ارزش اقتصادی و در آمد مالی اعتاب مقدسه عراق اشاره کرده است.

در فصل بیست و نهم به گزارش خانم «گرترودبل» انگلیسی اشاره نشده که در سال ۱۳۲۷ ق. [/ ۱۹۰۹ م.] از شهر مقدس کربلا دیدن کرده است. از آنجا که وی مسلمان نبوده، نمی‌توانسته به حرم تشرفّ یابد، در نتیجه داخل حرم را از فراز یکی از منازل اطراف دیده است. وی اهمیت ضریح مطهر حضرت امام حسین(ع) را کمتر از کعبه معظمه نمی‌داند! قابل توجه آن که خانم گرتردابل در ۱۸۶۸ در نزدیکی دورهام انگلستان متولد و در ۱۹۲۶ در بغداد درگذشت. برخی وی را از رؤسای تشکیلات جاسوسی انگلستان در عراق دانسته‌اند.

در فصل سی‌وسوم به یادداشت‌های خانم «اثل استیونس» انگلیسی بر می‌خوریم که در سال ۱۳۳۶ ق. [/ ۱۹۱۸ م.] از کربلا دیدن کرده و می‌نویسد: اگر نجف به مغز تفکّر شیعی تشبیه شود، کربلا را باید قلب تفکر شیعی دانست؛ زیرا که عشق و حماسه شیعی از کربلا می‌جوشد. وی در ۱۸۷۹ متولد و در ۱۹۷۲ در انگلستان بدرود حیات گفت. ازآنجا که همسرش «ادوارد درور» در سالهای ۱۹۲۱– ۱۹۴۶ م. در عراق مستشار بوده، وی نیز درسال ۱۹۲۳ در آن کشور حضور داشته است.

فصل سی‌وهفتم گزارش فرماندهی نیروی دریایی انگلستان در حوالی سال ۱۳۴۵ ق. [/ ۱۹۲۶ م.] است که به جنبه‌های اقتصاد کربلا اشاره دارد. در این گزارش به اهمیت حرم و نقش آن در اقتصاد شهر پرداخته شده است.

فصل سی و هشت به «پیتر کلارک» انگلیسی اشاره می‌کند که در حوالی ۱۳۴۶ ق. [/ ۱۹۲۷ م.] از شهر کربلا- دیدن کرده و می‌نویسد: کربلا برای شیعیان از اهمیت ویژه برخوردار است؛ به طوری که آن را مقدس‌ترین مکان پس از مکه می‌دانند.

ص: ۱۷۹

فصل سی و نه از دانشمند انگلیسی «دوایت دوناله سن» است که در سال ۱۳۴۷ ق. [/ ۱۹۲۸ م.] از کربلا دیدن کرده و از نقطه‌ای در مقابل حرم مطهر و کنار یک قهوه‌خانه داخل حرم را دیده و توصیف کرده است. قابل توجه این که وی مدت ۱۶ سال در شهر مشهد مقدس در ایران اقامت کرده ویکی ازکتابهایش را که درباره عقاید شیعه است، در سال ۱۹۳۳ در لندن چاپ و منتشرکرده است. ۸

فصل چهل و دو به یادداشت‌های «اریک هوینخمان» هلندی اختصاص یافته که به سال ۱۹۳۵ م. مربوط می گردد. به نظر می‌رسد هوینخمان نخستین شخص از اروپاییان باشد که در سال‌های اخیر داخل حرم مطهر و آیینه کاری‌های پیرامون ضریح مطهر را دیده و گزارش تهیه کرده است. بخشی از گزارش که در آن تحیر و اعجاب وی از آیینه کاری‌ها و زیبای‌های حرم مطهر و حائر مقدس حسینی را نشان می‌دهد در «دایره المعارف مختصر اسلام» در ذیل ماده «مشهد الحسین» آمده است. هوینخمان در ۱۹۰۷ متولد و در ۱۹۶۵ بدرود حیات گفت.

فصل چهل و سوم یادداشتهای «ریچارد هارتمن» را آورده که در ۱۹۶۱ م. داخل حرم مطهر حضرت امام حسین(ع) را دیده و گزارش جالبی از ابعاد و اندازه‌های ضریح مطهر حضرت امام حسین(ع) تهیه کرده است. وی که در ۱۸۸۱ م. متولد و در ۱۹۶۵ فوت شده، دارای تألیفاتی چند در حوزه مطالعات اسلامی است و از همکاران «دائره المعارف اسلام» در لیدن هلند بوده است.

آخرین فصل کتاب به گزارش «ژاک بیرک» فرانسوی اختصاص یافته که در سال ۱۹۷۸ م. یادداشت‌های سفر به کربلایش را در مقاله‌ای منتشر کرد و در آن به شیدایی شیعیان نسبت به حضرت امام حسین(ع) و واقعه عاشورا پرداخته و از تربت حسینی با احترام فراوان یاد می کند. گفتنی است دکتر ژاک برک در ۱۹۱۰ در الجزایر متولد شد و سال‌های متمادی در کشورهای عربی مانند مصر و لبنان عهده‌دار مسئولیت‌هایی بود و در دانشگاه‌های پاریس سمت استادی داشت وی به دین اسلام تشرف پیدا کرد و در ۱۹۹۵ بدرود حیات گفت.

ص: ۱۸۰

پی‌نوشت‌ها:

۱. جورج قنازع، کربلاء فی الأدب الشیعی، الکرمل ۱۳(۱۹۹۲): ۱۹۴- ۱۷۹(۱۸۰).

۲. القاسم جعفر بن محمد بن قولویه القمی، کامل الزیارات، تحقیق الشیخ جواد القیومی(قم: نشر الفقاهه، ۱۴۲۴ ق.)، الباب ۸۹: فضل الحائر و حرمته، الحدیث [۱ [۶۹۱.

۳.pedro teixera

۴.carstaim neibuhr

۵.Theodor noldeke

۶.rober clive

۷. مناره العبد یا مئذنه العبد در سال ۷۶۷ ق.(/ ۱۳۶۶ م.) به همت مرجان امین الدین بن عبدالله، کارگزار ایلخانان مقیم بغداد، با قاعده‌ای به قطر ۲۰ متر و ارتفاعی بیش از ۴۰ متر، در فاصله ۴۰ متری زاویه شرقی صحن مطهر حرم منور حضرت امام حسین(ع) از جنس آجر و گچ ساخته شد و در کنار آن مسجد کوچکی قرار داشت.

این مناره در سمت چپ کسی قرار می‌گرفت که از باب قاضی الحاجات حرم مطهر خارج و به سمت حرم مطهر حضرت ابوالفضل العباس می‌رفت. مناره العبد بلندترین مناره در مجموعه مناره‌های حرم مطهر امام حسین(ع) بود. این مناره در سال ۹۸۲ ق. به هزینه و فرمان شاه طهماسب صفوی باز سازی و نوسازی شد. در سال ۱۳۰۸ ق. و در دوران عثمانی‌ها بار دیگر تعمیر گردید. در سال ۱۳۵۴ ق.(/ ۱۹۳۵ م.) یاسین الهاشمی نخست وزیر وقت دولت پادشاهی عراق فرمان تخریب آن را صادر کرد. این تخریب به بهانه کج شدن مناره بود و تخریب آن تأثیر بسیار نامطلوب در اذهان عموم مردم کربلاـ بر جای گذاشت. به گفته آقای دکتر عبدالجواد کلیددار، حرم مطهر حسینی تا سال ۱۳۵۴ ق.(/ ۱۹۳۵ م) دارای سه مناره بود که بلندترین آن‌ها همان مناره العبد یا مناره مرجان بود که از شکوهمندترین مناره‌های تمامی اعتاب مقدسه عراق به شمار می‌رفت.

برای آگاهی بیشتر به کتاب‌های زیر مراجعه شود: رئوف محمد علی الأنصاری، معماری کربلا در گذر تاریخ، قم: انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۷۸؛ سلمان هادی آل طعمه کربلاـ و حرم‌های مطهر بدون جا: نشر مشعر، ۱۳۷۸؛ و د. عبدالجواد الکلیدار، تاریخ کربلا، و حائر الحسین(ع)، النجف الأشرف: المکتبه الحیدریه، ۱۳۶۸ ق. قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۷۶ ش/ ۱۴۱۸ ق.

:D. M. Donaldson, The shlite relijion, london

ص: ۱۸۱

اخبار زیارت

اخبار برگزیده از زیارت، عتبات عالیات و ...

ص: ۱۸۲

ساخت کتیبه حرم حضرت مسلم(ع)

مسؤول اطلاع رسانی ستاد بازسازی عتبات عالیات کرج در مورخ ۲۳/ ۴/ ۱۳۸۸ طی گفت‌وگو با ایرنا گفت: این ستاد، ساخت کتیبه حرم مطهّر حضرت مسلم بن عقیل(ع) را برعهده گرفت.

بهرام عبادیان افزود: قرار داد ساخت این کتیبه با ستاد مرکزی بازسازی عتبات عالیات منعقد شده است و کار ساخت آن شامل زندگی نامه و تاریخ شهادت حضرت مسلم بن عقیل، به زودی آغاز خواهد شد.

عبادیان گفت: کتیبه یاد شده در مسجد کوفه نصب خواهد شد و آن دارای ابعادی به طول ۲۰۰ متر و ارتفاع ۷۰ سانتیمتر و از جنس کاشی است.

وی افزود: تولید انواع سنگ و موزاییک برای بازسازی حرم حضرت علی(ع) از دیگر تعهدات ستاد بازسازی عتبات عالیات کرج است.

بهره گیری از هنرمندان ایران در بازسازی عتبات عالیات

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی حج، هفدهمین نمایشگاه بین المللی قرآن کریم خاطره رضایی مدیر این غرفه، گفت: بازسازی عتبات عالیات با استفاده از کمک‌های مردمی و بهره گیری از هنرمندان ایرانی انجام خواهد گرفت.

وی افزود: برخی کمبودها و حوادث اخیر در کربلا، نجف، کاظمین و سامرا باعث شد تا این ستاد با پشتوانه مردم و حمایت و نظارت دولت برای بازسازی و تکمیل امکانات این اماکن مقدس اقدام کند.

رضایی همچنین به برخی از خدمات قابل ارائه این ستاد اشاره کرد و گفت: ساخت بیمارستان، تعویض سنگ‌های حرم‌های مطهر، ساخت حسینیه، طراحی و ساخت ضریح حرم‌ها، ساخت کتابخانه، احداث کفشداری، تأمین فرش و ساخت و نصب گنبد امامان معصوم و همین طور قتلگاه امام حسین(ع) از برنامه‌های اصلی این ستاد در بازسازی عتبات عالیات است.

ص: ۱۸۳

جانشین رئیس ستاد بازسازی عتبات عالیات با اشاره به توافقات صورت گرفته با دولت عراق برای بازسازی عتبات عالیات افزود: با صحبت‌ها و توافقاتی که با دولت عراق صورت گرفت هیچ مشکلی از نظر اسکان و بازسازی حرمین شریفین وجود ندارد و ما به راحتی می‌توانیم به کار خود ادامه دهیم.

بازسازی قدیمی‌ترین کلیسای کربلا

محمد صبری عبدالرحیم، رییس کمیته بازسازی کلیسای «الأقیصر» از آغاز عملیات بازسازی این کلیسا خبر داد که قدیمی‌ترین کلیسای عراق است و در جنوب شهر مقدس کربلا واقع است.

به گزارش شیعه آنلاین پایگاه خبری الجوار پس از اعلام این خبر، از زبان محمد صبری عبدالرحیم نوشت: با دستور کمیته بازسازی آثار باستانی عراق، کمیته‌ای ویژه به نام «کمیته بازسازی کلیسای الأقیصر» تشکیل شد و عملیات بازسازی آن بی‌درنگ آغاز گردید.

محمد صبری عبدالرحیم که با پایگاه خبری عراقی «نون» گفتگو می‌کرد، افزود: البته پیش از آغاز عملیات بازسازی، طی جلسات مختلفی با حضور اعضای کمیته، روند عملیات را مورد مطالعه و بررسی دقیق قرار دادیم؛ زیرا کلیسای «الأقیصر» قدیمی‌ترین کلیسای عراق به شمار می‌رود و از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای، به خصوص در فرهنگ و تمدن عراق برخوردار است.

وی همچنین گفت: ساخت این کلیسا که دارای ۱۱ ستون است، به اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم میلادی؛ یعنی حدود ۱۲۰ سال قبل از اسلام باز می‌گردد. این کلیسا طرح و معماری آن دوران را به نمایش می‌گذارد. بررسی‌هایی که توسط کمیته بازسازی انجام شد، نشان می‌دهد این کلیسا شباهت زیادی به معماری مناطق شمال عراق و ترکیه و بلاد شام دارد.

محمد صبری عبدالرحیم در پایان این گفتگو افزود: با توجه به ویران بودن این کلیسا، به نظر می‌رسد فعالیت برای بازسازی آن به چندین سال زمان نیاز باشد اما به دلیل بهبود امنیت و ثبات عراق، می‌کوشیم عملیات بازسازی را هر چه سریعتر به پایان برسانیم.

با توجه به وجود چنین کلیسایی در جنوب کربلای معلا، به نظر می‌رسد در طول تاریخ، مسیحیان زیادی در این منطقه زندگی می‌کرده‌اند. تاریخ سه دهه پیش شهر کربلا نشان می‌دهد که پیش از روی کار آمدن صدام حسین، دیکتاتور سابق حزب بعث عراق، تعدادی خانواده مسیحی و حتی یهودی در شهر مقدس کربلا در کنار مسلمانان زندگی می‌کردند اما با روی کار آمدن وی و

ص: ۱۸۴

آغاز کشتار مردم بی‌گناه و ظلم و ستم فراوان، برخی از این خانواده‌های غیر مسلمان به مناطق خودمختار کردستان عراق و گروهی دیگر به خارج از این کشور کوچ کردند.

اردوگاه اشرف

محمد حسین سبحانی، عضو سابق شورای مرکزی گروهک تروریستی مجاهدین خلق(منافقین) و نویسنده کتاب «روزهای تاریک بغداد» در گفتگو با پرس‌تی‌وی، به استراتژی خشونت طلبانه، انقلاب ایدئولوژیک و رابطه سازمان با رژیم بعث صدام پرداخت.

او که در سال ۱۳۶۲ به توصیه سازمان به همراه همسرش به عراق رفت، فعالیت‌های تشکیلاتی خود را در شهرهای مختلف عراق ادامه داد و در ستادهای مختلف سازمان؛ از جمله ستاد اطلاعات، ستاد حفاظت، ستاد پشتیبانی و تدارکات سازمان و مدتی در ستاد امنیت سازمان فعالیت کرد. در حین فعالیت در سلسله مراتب تشکیلاتی سازمان، عضو شورای مرکزی شد.

او درباره کارکرد قرارگاه اشرف به لحاظ تاکتیکی و استراتژیک در همکاری با صدام تا هنگام تحویل این قرارگاه، چنین گفت: مسعود رجوی در سال ۱۳۶۵ به عراق رفت. همه میدانند که صدام حسین یک دیکتاتور در منطقه و عراق بود. طبق تجربیاتی که در ستاد اطلاعات سازمان وجود داشت، بسیاری از اطلاعات، کروکی محل‌های اقتصادی، کارخانه‌ها، پادگان‌ها و مراکزی که برای عراق و صدام حسین مهم بود، از ایران تهیه و به صدام داده می‌شد. در واقع روابط سازمان مجاهدین خلق و مسعود رجوی با صدام حسین، رابطه مزدور و ارباب و رییس و مرئوس بود، اما رجوی در نشست‌های شورای مرکزی سازمان این ارتباط را طور دیگری به اعضا القا می‌کرد. فیلم‌هایی هم که بعد از سرنگونی صدام در تلویزیون‌های خارجی پخش شد و مستند هستند، نشان می‌دهد که رجوی چگونه در مقابل حتی افراد دسته چندم رژیم صدام کرنش می‌کند و به خواست‌ها و نیازهای آنها تن می‌دهد!

بعد از این که آمریکا صدام را سرنگون کرد، برخلاف تصور ذهنی همه اعضای سازمان، رجوی گفت: ما سلاح‌هایمان را تحویل می‌دهیم و همه چیز را تحویل دادند و در واقع او خواست همان رابطه‌ای را که با صدام برقرار کرده بود که همان رابطه مزدور و اربابی بود، همان رابطه را با دولت آمریکا برقرار کند.

البته سازمان مجاهدین خلق یک گروه تروریستی بود و دولت آمریکا آن‌ها را می‌شناخت. بسیاری از افسران آمریکایی در زمان شاه به دست مجاهدین ترور شده بودند. مدارک دست کم ۵

ص: ۱۸۵

مورد از این ترورها وجود دارد و ثابت شده است و در دادگاه‌های آمریکا در حال پیگیری است.

البته با وجود شناختی که آمریکا از سازمان مجاهدین خلق داشت، این روابط ادامه پیدا کرد. من به عنوان یک کارشناس معتقدم آمریکا درباره سازمان مجاهدین خلق بسیار اشتباه کرد. الآن ۶ سال از سرنگونی صدام می‌گذرد و سازمان مجاهدین خلق به عنوان یک گروه تروریستی نباید همان روابط و مناسبات و مغزشویی را در اردوگاه اشرف به کمک آمریکا ادامه دهد.

سبحانی درباره میزان اهمیت قرارگاه اشرف برای سازمان گفت:

من فکر می‌کنم قرارگاه اشرف بیش از این که یک محیط جغرافیایی ۶ کیلومتر در ۶ کیلومتر برای سازمان مجاهدین خلق(منافقین) باشد، نماد یک استراتژی مبارزه مسلحانه است؛ نماد یک ایدئولوژی است و مسعود رجوی نظریه پرداز آن است و شاخص‌هایی مثل رهبری فرقه گرا و طلاق‌های اجباری و کنترل کردن ذهن افراد به صورت روزانه از ویژگی‌های آن هستند.

دلیل اینکه سازمان نمی‌تواند از قرارگاه اشرف دل بکند، این است که اگر از قرارگاه اشرف خارج شود، در واقع با همه آن چیزی که در این سه دهه گفته است باید خداحافظی کند و پاسخ دهد که چرا سه دهه وقت و خون مردم ایران را تلف کرد؟! برای این که نمی‌تواند و نمی‌خواهد به این سوال پاسخ دهد، مجبور است قرارگاه اشرف را حفظ کند.

دلیل دیگر این است که می‌خواهد افراد گروه را در همان محیط بسته نگه دارد و کنترل کند. افرادی که در قرارگاه اشرف به سر می‌برند، بیش از ۲۵ سال است که در همان چهار دیواری اسیر هستند. نه دسترسی به اینترنت دارند و نه از روزنامه و دنیای آزاد آگاهند، از این رو باید به اعضای سازمان به عنوان آدم‌هایی که به کمک نیاز دارند، نگاه کرد. اعضای سازمان را باید از رهبری سازمان جدا کرد و به آن‌ها با دید امداد رسانی توجه کرد. ولی سرانجام دیر یا زود سازمان مجبور است قرارگاه اشرف را ترک کند.

بازگشت یک کتیبه به گنبد حرم امیرمؤمنان(ع)

برپایه رویکرد خصمانه بعثیان به ایران، سیاست حذف آثار ایرانی از حرم‌های شریف عراق آغاز شده است. در این راستا، به بهانه وجود اشعار فارسی در کتیبه گریو گنبد، این کتیبه را با روش نامناسبی از گنبد جدا نمودند. اگر وساطت برخی متدینین منتقد نجف نبود. بدون توجه به مالکیت وقفی کتیبه، قصد خارج کردن قطعات مس باقیمانده را داشتند که خوشبختانه این امر واقع نشد. اما

ص: ۱۸۶

کتیبه را در شرایط بسیار نامناسب و حتی بخشی از آن را روی بام حرم و در فضای باز رها کردند. جای خالی کتیبه نیز در گریو گنبد باقی مانده، به گونه‌ای که آجرهای بدنه گنبد در حال حاضر نمایان است.

تحوّلات ایجاد شده پس از سقوط رژیم بعث در عراق موجب گردید که اداره حرم تحت نظر مرجعیت هدایت شود. از این رو، حضرت آیت الله العظمی سیستانی با توجه به قداستی که برای حرم و متعلّقات آن قائل‌اند، دستور دادند تا آنچه از تزیینات حرم که در زمان رژیم صدام از بدنه جدا و یا تخریب شده، به مکان اصلی بازگشت داده شده و تعمیر گردد. براساس موافقت به عمل آمده، میان تولیت حرم و ستاد بازسازی عتبات عالیات، به ایران حمل و به آزمایشگا ه و کارگاه ویژه‌ای که به همین منظور تجهیز گردیده است منتقل گردید. با آغاز عملیات اجرایی، در کارگاه فوق گروهی متشکل از ۲۰ نفر استاد کارو ۱۰ نفر مهندس تحت نظارت عالی راهبردی پروژه به فعالیت مشغول شدند و پس از احیا به عراق منتقل و بر روی گنبد حرم مطهر امام علی(ع) نسب شد.

این کتیبه با سطح حدود ۷۳ متر مربع، احتمالًا بزرگترین در نوع خود است و به نظر کارشناسان، در هیچ یک از اماکن مشابه، کتیبه‌ای به این سطح یافت نمی‌شود.

میزبانی مسیحیان کرکوک از روزه‌داران مسلمان

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی حج، این میهمانی از سوی کلیسای بزرگ کلدانی در تالار اجتماعات این کلیسا، با حضور نمایندگان دیوان‌های وقف شیعی و سنی، نماینده مرجع عالیقدر آیت الله العظمی سیستانی و شماری از نمایندگان رسانه‌ها برگزار گردید.

افراد سرشناس طوایف و مذاهب مختلف حاضر در میهمانی با صدور بیانیه‌ای خواهان زندگی در آرامش، برادری، مهرورزی و پایداری شده‌اند.

دراین بیانیه که دکتر لوییس ساکو، اسقف بزرگ آن را خوانده، آمده است: «ما رهبران دینی، مسلمانان و مسیحیان از همه شاخه‌ها و فرقه‌های کرکوک، در این ماه گرامی که بر سر سفره افطار مهرورزی گرد هم آمده‌ایم و ماه رمضان را ارج می‌نهیم، بهترین آرزوهای خود رابرای برادران مسلمان خود داریم و صمیمانه امیدواریم که این ماه، زمانی ویژه برای نیایش‌های عمیق، توبه، بخشایش و آشتی جویی باشد، تا به این ترتیب امنیت و پایداری برقرار شده و همه ما در آرامش و شادی زندگی کنیم.»

ص: ۱۸۷

این بیانیه بـا داشـتن پیـام مهرورزی و پذیرنـدگی به دور از تعصب، از همه مسؤولان خواست تا با خردورزی و منطق، همچون برادر گرد هم آمده و به خاطر شهروندان کرکوک و پاسداری از نیک زیستی و یگانگی شان با یکدیگر گفتمانی مثبت داشته باشند.

در ادامه این بیانیه آمـده است: اختلاف‌ها وتفاوت‌ها سرچشـمه توانگری است و فرصتی پدید می‌آورد تا همچون خانواده‌ای زندگی کننـد که در آن نیرومندان از ناتوانان و بزرگان از کوچکان پشتیبانی می‌کنند. بدین سان یک حس مسؤولیت به دور از پراکندگی، کنار گذاشتن و یا حذف کردن پدید می‌آید.

این میهمانی افطار، پیام مهمی برای مردم عراق دارد؛ چراکه نشان می‌دهـد همه گروه‌ها هنوز از مهر و همبسـتگی آکنده‌انـد. به ویژه این که این میهمانی در کرکوک برگزار شد که دارای گروه‌های قومی گوناگون می‌باشد و نمونه‌ای از عراق کوچک است.

پایه گذاری سنگ بنای طرح ساخت خط راه‌آهن کربلا

مهندس عامر عبدالجبار اسـماعیل، وزیر ترابری عراق، سنگ بنای طرح ساخت خط راه آهن کربلا را پایه گذاری کرد. همه عملیات اجرایی این طرح بـا تلاـش مهنـدسان عراقی و از سوی شـرکت دولـتی راه آهن عراق بـا همکـاری شـرکت دولـتی اجرای طرح‌هـای ترابری، انجام می‌شود. طول این خط راه آهن از ایسـتگاه المسیب تا کربلا ۳۶ کیلومتر می‌باشـد که عملیات اجرایی آن با هزینه ۵۷ میلیارد دینار عراقی در مـدت یکسال به پایان خواهـد رسـید. ساخت چنـد بنـد خاکی، چند دهنه پل، چند ایسـتگاه راه آهن و ایجاد تقاطع در چنـد نقطه از راه یاد شـده، به منظور گـذر روان قطارها، از جمله اقداماتی است که در طول اجرای این طرح انجام خواهند شد. با اجرای این طرح، شـهر مقدس کربلا بهشـبکه راه‌آهن سراسـری عراق می‌پیوندد به دشواری‌هاییکه هر ساله زائران این شـهر را رنج می‌دهد، پایان خواهد داد.

مهنـدس عـامر عبـدالجبار اسـماعیل در سـخنان خود همچنین به اهمیت اجرای این طرح مهم که آرزوی میلیون‌هـا زائر آرامگاه‌هـای مقـدس در شـهر کربلاـ بود، اشـاره کرد. وی خاطر نشان کرد که با اجرای این طرح، مشـکلات زائران برطرف خواهـد شـد؛ چرا که وسایـل ترابری زمینی، برای جـا به جایی این تعـداد زائر کافی نیست. او با اشاره به نقش این طرح در بالا بردن جایگاه شـهر مقـدس کربلا گفت: شهر کربلا از رهگذر خط راه آهن یاد شده، به شبکه سراسری راه آهن عراق متصل می‌شود. وزیر

ص: ۱۸۸

ترابری تصریح کرد: راه آهن سراسری عراق بـا اتصـال به خـط راه آهن مـوسم به «گـذرگاه خشـک» که جنوب به شـمال را پیوند می‌دهـد، به یک شـبکه بین المللی تبـدیل شـده است. گفتنی است که بخشـی ازطرح «گـذرگاه خشک» که بین عراق و سوریه قرار دارد، در گذشته راه اندازی شده و امروز بخشی ازاین طرح که بین عراق و ترکیه واقع است، گشایش می‌یابد.

تبرک به پرچم گنبد مطهر امام حسین(ع) در تودیع

وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی دولت نهم درمراسم تودیع خود و معارفه دکتر دستجردی، هنگامی که به وی پرچم متبرک گنبد مطهر امام حسین(ع) را هدایه داد بی‌اختیار گریست و اشک‌هایش را با پرچم مقدس امام سوم شیعیان پاک کرد ....

به گزارش پایگـاه اطلاـع رسـانی حـج به نقـل از ایرنا، این پرچم از سوی جمعی از پزشـکان بسـیجی و توسط دکتر مسـعود خاتمی، رییس جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران به وی هدیه شد.

پرچم قرمز رنگ امام حسـین(ع) در حالی که بر روی آن کلمه «یاحسـین» با رنگ سپید نوشـته شده بود. و سه معاون وزیر، مدیرکل روابط عمومی وزارت بهـداشت و رییس جمعیت هلال‌احمر گوشه‌هایی ازآن را گرفته بودند، لحظه‌ای گشوده شد که با صدای بلند «یاحسین» حضار و اشک‌های آنان مورد استقبال واقع شد.

همه حضار به احترام سیدالشهدا لحظه‌ای را از جای برخاستند.

به محض این که پرچم گنبد مطهر امام حسـین گشوده شد، دکتر لنکرانی کمی جلو آمد و در حالی که عینکش را از چشـمان خود بر می‌داشت اشک‌های خود را با پرچم مقدس این امام همام پاک کرد.

دکتر خاتمی در خصوص پرچم قرمز رنگ گنبـد امام حسـین(ع) اظهار داشت: این پرچم مقـدس به مـدت یکصـد روز بر فراز گنبد مطهر امام سوم شیعیان می‌ماند و پس از تبرک و تیمم، پرچم دیگری جای آن را می گیرد.

براساس این گزارش، پرچم یاد شده در حالی که در یک جعبه زیبای خاتم قرار گرفته بود، به دکتر لنکرانی هدیه شد.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۶۲۱-۰۶۰-IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹